بسم الله الرحمن الرحیم

سیری در مسائل قدوری

جلد اول

«بخش عبادات»

تألیف

مولانا محمد عاشق الهی

ترجمه

فیض محمد بلوچ

سرشناسه : الهی بلندشهری، محمد عاشق، ۱۸۸۱-۱۹۴۱م.
عنوان قراردادی : التسهیل الضروری لمسائل القدوری فی فقه الامام الاعظم ابی‌حنیفه النعمان‌بن ثابت الکوفی.
عنوان و نام پدیدآور : سیری در مسایل قدوری/تالیف مولانامحمد عاشق الهی ؛ ترجمه فیض‌محمد بلوچ .
مشخصات نشر : تربت جام: خواجه‌عبدالله‌انصاری، ۱۳۸۹ -
مشخصات ظاهری : ۴ج .
شابک : 978-964-262-837-7
وضعیت فهرست نویسی : فیپا
مندرجات : ج.۱.بخش عبادات
موضوع : فقه حنفی -- رساله عملیه
موضوع : فقه حنفی -- قرن ۵ق.
شناسه افزوده : بلوچ، فیض محمد، مترجم
رده بندی کنگره : ۱۳۸۹ ۵۰۴۱ ت ۷۵ الف / ۵ / ۱۷۴ BP
رده بندی دیویی : ۲۹۷/۳۳۲
شماره کتابشناسی ملی : ۲۰۵۳۹۷۲

سیری در مسائل قدوری

➢ تألیف	مولانا محمد عاشق الهی
➢ ترجمه	فیض محمد بلوچ
➢ ناشر	خواجه عبدالله انصاری
➢ چاپ	دقت
➢ شمارگان	۳۰۰۰ نسخه
➢ نوبت چاپ	اول ۱۳۸۹
➢ قطع	وزیری

قیمت: ۴۰۰۰ تومان
شابک: ۷-۳۷-۲۶۲۸-۹۶۴-۹۷۸

انتشارات خواجه عبدالله انصاری

تربت جام، خیابان قاضی محمد نعیم، پلاک ۹۹ تلفن: ۲۲۲۸۵۶۱-۰۵۲۸

فضیلت فقه

خداوند بلند مرتبه می‌فرماید:

﴿وَمَا كَانَ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ لِيَنفِرُواْ كَآفَّةٗۚ فَلَوۡلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرۡقَةٖ مِّنۡهُمۡ طَآئِفَةٞ لِّيَتَفَقَّهُواْ فِي ٱلدِّينِ وَلِيُنذِرُواْ قَوۡمَهُمۡ إِذَا رَجَعُوٓاْ إِلَيۡهِمۡ لَعَلَّهُمۡ يَحۡذَرُونَ﴾ [توبه/۱۲۲]

«مؤمنان را نسزد که همگی بیرون بروند (و برای فرا گرفتن معارف اسلامی عازم مراکز علمی اسلامی شوند)، باید که از هر قوم و قبیله‌ای، عده‌ای بروند (و در تحصیل علوم دینی تلاش کنند)تا با تعلیمات اسلامی آشنا گردند و هنگامی که به سوی قوم و قبیله‌ی خود برگشتند (به تعلیم مردمان بپردازند و ارشادشان کنند و) آنان را (از مخالفت فرمان پروردگار) بترسانند تا (خویشتن را از عقاب و عذاب خدا برحذر دارند و از بطالت و ضلالت) خودداری کنند.»

و پیامبر ﷺ فرموده‌اند:

«من یرد الله به خیراً یفقهه فی الدین، و انما انا قاسم و الله یعطی»

«کسی که خدا برای او نیکی و خوبی را بخواهد، او را در کار دین، دانا و فرزانه می‌سازد و راه رشد و شکوفایی و بالندگی و تکاملش را به وی الهام می‌کند. و جز این نیست که من قسمت‌کننده (ی علم به اندازه‌ی نصیب و استعداد هر یک) می‌باشم و آن خداوند است که بخشنده و دهنده‌ی دانایی و فرزانگی است. (و فرزانگی و فقاهت را به هر کس که بخواهد و شایسته بیند، می‌دهد.)»

[این حدیث را بخاری از معاویه رضی الله عنه در کتاب «العلم» روایت کرده است.]

فهرست

کتاب طهارت و پاکی

کتاب نماز

کتاب زکات

کتاب روزه

کتاب حجّ

مقدمه‌ی مؤلف

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی عمّنا بالإحسان و أسبغ علینا الإنعام، أمرنا بالطهارات و العبادات و بالتجنب عن الأنجاس و الآثام، أرسل رسوله بالهدی و دین الحق فبین ما شرع الله لعباده فی جمیع شئون الحیاة و میز بین الحلال و الحرام، و شرح أحکام الصلاة و الزکاة و الحج و الصیام، و أحکام البیوع و ما یلحقها و أحکام الدعاوی و الخصام، و غیر ذلک من أحکام الحدود و القصاص و الجهاد مع أعداء الإسلام.

فصلی الله تعالی علیه و علی آله و أصحابه هداة الأنام و مصابیح الظلام، و علی من درس کتاب الله و سنن رسوله علیه الصلاة و السلام و استنبط منها الأحکام، و دوّنها فی الکتب و سهَّلها للخواص و العوام، صلاة مستمرة لا انقطاع لها و لا انصرام.

اما بعد؛ نوشته‌ای که پیش روی دارید، کتابی است که در راستای آسان‌سازی احکام و مسائل کتاب «**مختصر القدوری**» به رشته‌ی تحریر و نگارش درآمده است؛ و به خاطر آنکه نوآموزان، [احکام و مسائل فقهی را] بهتر بفهمند و آسان‌تر حفظ و ضبط نمایند، این کتاب را به شیوه‌ی پرسش و پاسخ درآوردم، و مسائل و احکام آن را به شکلی زیبا و خیره‌کننده و اسلوبی صحیح و درست،

مرتّب و سامان‌دهی نمودم. و با وجود این بیشتر توجه و عنایتم بر روی «**تیسیر**» و «**تسهیل**» (آسان کردن و ساده نمودن احکام و مسائل) بوده است.

[و در ترتیب و ساماندهی کتاب، خویشتن را مقید به ترتیب و ترکیب کتاب مختصر القدوری نکرده‌ام، از این رو] در برخی از جاها، با ترتیب قدوری، مخالفت کرده‌ام، و برخی از مسائل را جلوتر و برخی دیگر را دنبال‌تر بیان نموده‌ام.

و صلاح دیدم که بر احکام و مسائل کتاب «**مختصر قدوری**»، برخی دیگر از مسائل را – آن هم بر مبنای دیگر کتاب‌های فقهی علما و صاحب‌نظران اسلامی – نیز بیافزایم؛ زیرا که در این مسائل، نفع دانش‌پژوهان وجود دارد و در بیشتر اوقات و احوال نیاز به این مسائل نیز احساس می‌شود.

و چون هدفم آسان‌سازی احکام و مسائل بود، از این رو در برخی از جاها، عناوینی را به این مجموعه افزودم که در کتاب قدوری اشاره‌ای بدانها نشده بود؛ و خدا را سپاس می‌گویم که این مجموعه در ساده‌ترین عبارات و روشن‌ترین شیوه و کامل‌ترین تحقیق و پژوهش، ساماندهی [و آماده‌ی تقدیم به دوستداران احکام و معارف اسلامی] شده است؛ و این کتاب را به «**التسهیل الضروری لمسائل القدوری**» نامگذاری نموده‌ام.

و از خداوند بلند مرتبه خواهانم تا این تلاش را بپذیرد و همچنان که اصل این کتاب [مختصر القدوری] را نافع و سودمند گردانیده، این کتاب را نیز مفید و پربار بگرداند. به راستی او پروردگاری بخشنده، مهربان و باگذشت است.

و حمد و ستایش خداوندی را سزاست که پرودگار جهانیان است.

کتاب طهارت و پاکی

کتاب طهارت

پرسش: به چه علّت صاحب‌نظران فقهی، کتاب‌های خویش را با احکـام و مـسائل «**طهارت و پاکی**» می‌آغازند؟

پاسخ: صاحب نظران فقهی بدین جهت کتاب‌های خویش را با مـسائل «**طهـارت**» شروع می‌کنند که پاکی و طهارت از شرایط و لوازم صحّت و درستی نمـاز است؛ و نماز نیز دوّمـین رکـن از ارکـان و پایـه‌هـای پـنج گانـه‌ی اسـلام می‌باشد؛ بدین جهت صاحب نظران فقهی، نخست به بیان احکام طهارت و پاکی می‌پردازند و پس از آن، به تشریح و تبیین دیگر مسایل نمـاز مـشغول می‌شوند.

پرسش: معنای لغوی و اصطلاحی «**طهارت**» چیست؟

پاسخ: «**طهارت**»: در لغت به معنای «**نظافت و تمیزی و پاکی و پاکیزگی**» می‌باشد؛ و از دیدگاه شرع مقدس اسلام، عبارت اسـت از: برطـرف کـردن «**حَـدَث اصـغر**» [بی‌وضـویی] و «**حَـدَث اکبـر**» [جنابـت و ناپـاکی]؛ و دور کـردن نجاست‌ها و پلیدی‌ها از جامه، بدن و مکان نماز.

پرسش: «**حَدَث اکبر**» چیست؟

پاسخ: هر گاه بر مرد یا زن، شستشوی تمام بدن فرض گردد، بـدان «**حَـدَث اکبـر**» می‌گویند؛ و این «**حَدَث**» فقط با شستن تمام بدن زائل و برطرف می‌گردد؛ و

به عمل «**شستشوی تمام بدن**» (در اصطلاح شرع مقدس اسلام)، «**غُسل**» و «**اغتسال**» [حمام کردن؛ خود را شستن؛ زیر دوش رفتن؛ استحمام نمودن] می‌گویند.

پرسش «**حَدَث اصغر**» چیست؟

پاسخ هر گاه بر مرد یا زن، شستشو و مسح قسمتی از اعضاء - برای گزاردن نماز - فرض گردد، بدان «حَدَث اصغر» می‌گویند؛ و این «حَدَث»، فقط با شستن و مسح قسمتی از اعضاء، زائل و برطرف می‌گردد و بدان طهارت و پاکی تحقق می‌یابد؛ و به عمل «شستشو و مسح قسمتی از اعضاء»، (در اصطلاح شرع مقدس اسلام)، «**وضو**»؛ و به شخصی که برخی از اعضای خویش را جهت گزاردن نماز می‌شوید و مسح می‌کند، «**مُتَوَضِّأ**» [وضو گیرنده، دست نماز گیرنده] می‌گویند.[۱]

۱- طهارت و پاکی براساس قرآن و حدیث واجب است؛ قرآن می‌فرماید: ﴿ ... وَإِن كُنتُمْ جُنُبًا فَٱطَّهَّرُواْ ... ﴾ [مائده/۶]؛ «و اگر جُنُب بودید و خواستید نماز بخوانید، همه‌ی بدن خود را بشویید». و نیز می‌فرماید: ﴿ وَثِيَابَكَ فَطَهِّرْ ﴾ [مدثر/۴]؛ «و جامه‌ی خویش را پاکیزه‌دار و خویشتن را از آلودگی‌ها پاک گردان». و همچنین می‌فرماید: ﴿ ... إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلتَّوَّٰبِينَ وَيُحِبُّ ٱلْمُتَطَهِّرِينَ ﴾ [بقره/۲۲۲]؛ «بی‌گمان خداوند توبه‌کاران و پاکان را دوست می‌دارد».

و پیامبر گرامی اسلام می‌فرمایند: «**مفتاح الصلاة الطهور**» [مسلم]؛ «کلید و مقدمه‌ی نماز، طهارت و نظافت است». و نیز می‌فرمایند: «**لاتقبل صلاة بغیر طهور**» [مسلم]؛ «نماز بدون طهارت مورد قبول واقع نمی‌گیرد». و همچنین می‌فرمایند: «**الطهور شطر الایمان**» [مسلم]؛ «پاکیزگی نیمی از ایمان است.»

و طهارت و پاکی، دو گونه است: باطنی و ظاهری. طهارت و پاکی باطنی عبارت است از: پاک گردانیدن نفس از آثار گناه و نافرمانی به وسیله‌ی توبه‌ی صادقانه از همه‌ی گناهان و نافرمانی‌ها. و پاک گردانیدن قلب از پلیدی‌های شرک و حسد، و پلیدی خیانت و تکبر، غرور و ریا و خودنمایی؛ و جایگزین نمودن آنها به توحید و اخلاص و یقین و خیرخواهی و بردباری و صداقت و فروتنی در همه‌ی مقاصد و گفتار و کردار و اساس را بر رضایت خداوند قرار دادن.

اما طهارت ظاهری، عبارت است از: طهارت از نجاست و پلیدی، و طهارت از حَدَث اکبر (جنابت به وسیله‌ی غسل) و حَدَث اصغر (بی‌وضویی به وسیله‌ی وضو)؛ و زمانی طهارت از ناپاکی‌ها تحقق پیدا می‌کند ←

پرسش: بیان نمایید که شستن یا مسح نمودن چه اندام و اعضایی در وضو، واجب و ضروری می‌باشد؟

پاسخ: شستن و مسح کردن این اعضاء، در وضو از زمره‌ی لوازم و ضروریات می‌باشد:

۱. شستن صورت از بالای پیشانی تا آخر چانه؛ و از لاله‌ی گوش راست تا لاله‌ی گوش چپ.
۲. شستن هر دو دست، از سر انگشتان تا بالای آرنج‌ها. (آرنج‌ها در شستن هر دو دست، داخل می‌باشند.)
۳. شستن هر دو پا تا قوزک. (قوزک هر دو پا در شستن پاها، شرط است.)

تذکر:

در وضو، اندام و اعضای سه گانه‌ی فوق، شسته می‌شوند؛ و در صورتی وضوی فرد مسلمان درست و کامل است که این اندام و اعضاء را به تمام و کمال بشوید؛ به طوری که اگر در این اعضای سه گانه، به اندازه‌ی سر مویی خشک بماند، تا زمانی که آن قسمت با آب شسته نشود، وضوی فرد نمازگزار صحیح و کامل نخواهد بود.

۴. و عضوی که در وضو مسح می‌گردد، سر است؛ مسح تمامی سر، سنّت می‌باشد؛ ولی مسح یک چهارم آن، جهت ادای فرض مسح، کفایت می‌کند. (یعنی مسح یک چهارم سر، فرض است و مسح تمامی آن، سنّت).

پرسش: آیا آرنج‌ها و قوزک‌ها، در شستن دست‌ها و پاها داخل‌اند؟

پاسخ: آری؛ شستن هر دو آرنج و هر دو قوزک (همراه با دست‌ها و پاها)، جزو فرائض وضو به شمار می‌آیند.

➡ که به وسیله‌ی آبی پاک و پاک کننده، لباس، بدن و مکان نمازگزار از نجاست پاک گردیده باشد؛ و طهارت از حَدَث، شامل: وضو، غُسل و تیمّم می‌شود. [مترجم]

پرسش: فرضیت شستن اعضای سه گانه (صورت، دست‌ها با آرنج‌ها، و پاها با قوزک‌ها)؛ و فرضیت مسح سر را از کجا دانستید؟

پاسخ: خداوند عزوجل، فرضیت شستن اعضای سه گانه و مسح سر را در کتاب خویش بیان نموده است؛ آنجا که می‌فرماید:
﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا قُمۡتُمۡ إِلَى ٱلصَّلَوٰةِ فَٱغۡسِلُواْ وُجُوهَكُمۡ وَأَيۡدِيَكُمۡ إِلَى ٱلۡمَرَافِقِ وَٱمۡسَحُواْ بِرُءُوسِكُمۡ وَأَرۡجُلَكُمۡ إِلَى ٱلۡكَعۡبَيۡنِ ... ﴾ [مائده/۶]؛ «ای مؤمنان! هنگامی که برای نماز بپا خاستید (و وضو نداشتید)، صورتها و دست‌های خود را همراه با آرنج‌ها بشویید، و سرهای خود (همه یا قسمتی از آن) را مسح کنید؛ و پاهای خود را همراه با قوزک‌های آنها بشویید.»

پرسش: به چه دلیلی مسح یک چهارم سر فرض است؟

پاسخ: دلیل مسح یک چهارم سر، حدیث «**مغیرة بن شعبه**» رضي الله عنه است؛ آنجا که می گوید: «**ان النبی** صلى الله عليه وسلم **توضّأ فمسح بناصیته**»[۱]؛ «رسول خدا صلى الله عليه وسلم وضو گرفتند و بر محل پیشانی خویش مسح نمودند».

سنّت‌های وضو

پرسش: چه مواردی از زمره‌ی سنّت‌های وضو می‌باشند؟

پاسخ: سنّت‌های وضو عبارتند از:

۱. نیت؛ این گونه که فرد وضو گیرنده نیت برطرف شدن «**حَدَث**» (بی‌وضویی) را نماید؛ و یا نیت مباح شدن چیزهایی را کند که جز با وضو برایش حلال و روا نمی گردند.

۲. سه بار شستن دست‌ها تا مچ به هنگام شروع وضو. و هر گاه فرد وضو

۱- مسلم؛ باب «المسح علی الخفّین».

گیرنده از خواب برخیزد، بر وی لازم و ضروری است که پیش از آن که دست‌های خویش را در ظرف آبِ وضو، فرو برد، آن‌ها را بشوید.

۳. گفتن «**بسم الله الرحمن الرحیم**» به هنگام شروع وضو.
۴. مسواک کردن.
۵. سه بار مضمضه نمودن (آب را در دهان گردانیدن).
۶. سه بار آب در بینی کردن و داخل بینی را با آب شستن.
۷. مسح تمام سر.
۸. مسح (درون و برون) هر دو گوش.
۹. خلال کردن انگشتان. (در وقت وضو، انگشتان را در میان یکدیگر برآوردن تا آب در آن‌ها رسد.)
۱۰. خلال کردن ریش. (چنگ انداختن در داخل محاسن به هنگام شستن صورت.)
۱۱. هر عضو از اعضای وضو را سه بار شستن.
۱۲. رعایت ترتیب به هنگام شستن اعضای وضو، همان‌سان که در قرآن کریم وارد شده است (﴿**فاغسلوا وجوهکم و ایدیکم الی المرافق و امسحوا برءوسکم و ارجلکم الی الکعبین...**﴾)

این طور که نخست به شستن صورت خویش مبادرت ورزد، و پس از آن، دست‌های خویش را همراه با آرنج‌ها بشوید؛ آن‌گاه سرش را مسح نماید و در آخر، پاهای خویش را همراه با قوزک‌ها بشوید.

۱۳. به هنگام شستن اعضاء، از سمت راست شروع کند؛ این طور که به هنگام شستن دست‌ها، نخست دست راست و پس از آن، دست چپ خویش را بشوید؛ و همچنین هنگام شستن پاها، نخست پای راست و بعد از آن، پای چپش را بشوید.
۱۴. میان شستن اعضای وضو، فاصله‌ی زمانی زیادی وجود نداشته باشد؛ بلکه اعضای وضو را پشت سر هم و پیاپی و بدون فاصله بشوید.

۱۵.مسح نمودن گردن.[1]

شکننده‌های وضو

پرسش: مرد و زنی که خویشتن را به وسیله‌ی وضو، از «**حَدَث اصغر**» (بی‌وضویی) پاک کرده‌اند؛ چه وقت این طهارت و پاکی آنها از میان می‌رود؟

پاسخ: طهارت به ذریعه‌ی یکی از این امور – که به «**شکننده‌های وضو**»، نامیده می‌شوند – از بین می‌رود:

۱. خارج شدن نجاست (از پس و پیش انسان = ادرار و مدفوع).

۲. خارج شدن حتمی و یقینی باد شکم؛ خواه صدا داشته باشد یا نداشته باشد.

۳. خارج شدن ادرار، یا وَدی[2] و یا مَذی[3] (از آلت تناسلی انسان).

۱- از دیدگاه علامه قدوری، موارد ذیل، جزو سنّت‌های وضو می‌باشند:

شستن دست‌ها پیش از داخل نمودن آن‌ها در ظرف آبِ وضو؛ «بسم الله الرحمن الرحیم» گفتن؛ مسواک کردن؛ آب را در دهان گردانیدن (مضمضه)؛ داخل بینی را با آب شستن (استنشاق)؛ مسح نمودن گوش‌ها؛ خلال کردن انگشتان؛ و هر عضو از اعضای وضو را سه بار شستن.

علامه قدوری در دنباله‌ی سخنان خویش می‌گوید: «برای فرد وضو گیرنده، این موارد جزو مستحبات وضو می‌باشد: نیت طهارت و پاکی کردن؛ مسح تمام سر؛ رعایت ترتیب در شستن اعضای وضو؛ به هنگام شستن اعضاء، از سمت راست شروع کردن؛ پی‌درپی شستن اعضای وضو.»

علامه قدوری، شش مورد مزبور را از زمره‌ی مستحبات وضو، برشمرده است؛ ولی نویسنده‌ی کتاب «هدایه»، «گفتن بسم الله الرحمن الرحیم را هنگام شروع به وضو»، از زمره‌ی مستحبات وضو، و «نیت طهارت و پاکی» و «رعایت ترتیب در شستن اعضای وضو» را جزو سنّت‌های وضو قرار داده است؛ و من نیز به جهت این اختلاف نظری که در میان قدوری و نویسنده‌ی «هدایه» وجود دارد، تمام این موارد را جزو سنّت‌های وضو قلمداد نموده‌ام تا باعث تشویش فکری نوآموزان مسایل فقهی نگردد.

و بر استاد نیز لازم و ضروری است تا برای شاگردان خویش این موضوع را تبیین و روشن نماید که تأکید «سنّت» از تأکید «مستحب»، بیشتر می‌باشد.

۲- **وَدی**: آب سفید و رقیقی است که پس از ادرار یا هنگام حمل اشیای سنگین، از آلت تناسلی بیرون می‌شود. «**وَدی**»، نجس است، و به همین دلیل، شرع مقدس اسلام دستور داده است تا با خروج آن، آلت تناسلی شسته شود. [مترجم]

۳- **مَذی**: آب سفید و رقیق و لزجی است که هنگام شهوت، بدون احساس لذّت و فوران خارج می‌شود، بدون ←

۴. بیرون شدن خون، چرک و یا زردآب از بدن و زخم انسان؛ و شکستن وضو در صورتی تحقق پیدا می‌کند که خون، چرک و یا زردآب، از قسمتی از اعضای انسان بیرون شود و به قسمت‌های پاک و طاهر بدن برسد.
۵. استفراغ کردن به اندازه‌ی پری دهان.
۶. خوابیدن به پهلو. (خواب عمیق در حال دراز کشیدن)
۷. خوابیدن در صورتی که به چیزی تکیه کرده باشد؛ به گونه‌ای که اگر آن مُتّکا برداشته شود، شخصِ به خواب رفته بر زمین بیافتد.
۸. از دست دادن عقل به علّت بیهوشی.
۹. از دست دادن عقل به علّت دیوانگی.
۱۰. خنده‌ی قهقهه[1] نیز وضو را با دو شرط باطل می‌کند: یکی اینکه نمازگزار بالغ باشد؛ و دیگری این که خنده‌ی قهقهه در نمازی باشد که دارای رکوع و سجده باشد؛ (یعنی نماز جنازه نباشد؛ زیرا که نماز جنازه، رکوع و سجده ندارد.)

پس هر وقت یکی از این موارد تحقق یافت، برای فرد نمازگزار، گزاردن نماز تا هنگامی که دوباره وضو نگیرد، درست نیست.

غسل الزامی و اجباری، و آنچه غسل را واجب می‌گرداند

پرسش: چه وقت «**حَدَث اکبر**» (جنابت و ناپاکی) پیش می‌آید؟ و چه مواردی واجب کننده‌ی غسل است؟

← اینکه به دنبال آن سستی و رِخوتی در بدن ایجاد شود و گاهی خارج شدن آن احساس نمی‌شود. زن و مرد، مَذی دارند؛ مذی نجس است و به همین دلیل پیامبر اکرم ﷺ به علی رضی الله عنه دستور داده تا با خارج شدن آن، آلت تناسلی خویش را بشوید. و از خارج شدن وَدی و مَذی، فقط وضو واجب می‌گردد نه غسل. [مترجم]

۱- قهقهه: سخت خندیدن. به آواز بلند خندیدن. خنده‌ی بلند و پرصدا. [مترجم]

«**حَدَث اکبر**» (جنابت و ناپاکی) با یکی از موارد ذیل، روی می‌دهد که عبارتند از:

۱. احتلام شدن مرد یا زن همراه با خروج منی.[1]

۲. داخل شدن گِردی سر آلت تناسلی مرد در آلت تناسلی زن؛ یا داخل شدن گِردی سر آلت تناسلی مرد در پَس (دبُر) زن یا پس مرد؛ در این صورت، چه منی خارج شود و چه نشود، غسل بر هر یک از فاعل و مفعول، فرض می گردد.
و صاحب‌نظران فقهی، «داخل شدن گردی سر آلت تناسلی مرد در آلت تناسلی زن» را به «**التقاء ختانین**» (تماس دو محل ختنه) تعبیر می کنند.

۳. خارج شدن آب منی مرد یا زن (در خواب یا بیداری) به گونه‌ی جهیدن و احساس شهوت که با خوشی و لذّت همراه باشد.
و هر وقت یکی از این امور سه گانه‌ی مزبور، روی دهد، زن یا مرد «**جُنُب**» به شمار می‌آیند.

۴. تمام شدن مدت حیض (در زنان، و «**حیض**»: خارج شدن خون از بدن زن، ماهی یک مرتبه که از ۳ تا ۱۰ روز می‌باشد.)

۵. پایان یافتن مدت نفاس (در زنان، و «**نفاس**»: خارج شدن خون پس از زایمان، که مدت آن حداکثر چهل روز است.)

و با این موارد پنج گانه است که شستن تمامی بدن فرض می گردد به طوری که به اندازه‌ی سر مویی نیز نباید بدن خشک بماند.

پرسش: آیا با بیرون شدن «**مَذی**» یا «**وَدی**»، بر انسان غسل واجب می گردد؟

۱- **منی**: ماده‌ی نیمه مایع و چسبناک، مایل به سفیدی که دارای بویی مخصوص است و در مواقع تحریکات شدید جنسی حیواناتِ نر، از غدّه‌های جنسی (بیضه‌ها) و دیگر غدّه‌های جنسی اندام تناسلی نر بیرون می‌شود. و خروج منی به واسطه‌ی مقاربت یا احتلام (رؤیاهای جنسی)، یا استمناء انجام می‌شود. منی از راه مجرای ادرار از نوک حشفه‌ی آلت تناسلی با لذت و شهوت به بیرون می‌جهد و خروج آن عملی غیرارادی و انعکاسی است؛ و مرکز انعکاسش در «نخاع کمری» است. [مترجم]

پاسخ: با بیرون شدن «مَذی» و «وَدی»، غسل واجب نمی گردد؛ بلکه - چنان که پیشتر گفتیم - خروج مذی و وَدی از زمرهٔ شکننده‌های وضو است و فقط وضو را واجب می گردانند.

غسل سنّت، و مواردی که غسل نمودنِ برای آنها، سنّت است.

پرسش: آیا در شرع مقدس و شریف اسلام، غسلی دیگر علاوه از غسلِ الزامی و فرض نیز وجود دارد؟

پاسخ: آری؛ علاوه از غسل فرض، غسل‌های دیگری نیز وجود دارند؛ رسول خدا ﷺ برای مسلمانان، غسل‌های روز جمعه؛ عید فطر؛ عید قربان؛ اِحرام (برای حجّ یا عمره)؛ و وقوف (درنگ کردن) در روز عرفه را تصویب و وضع نموده و آن‌ها را برای مسلمانان سنّت قرار داده‌اند.[1]

۱- سمرة بن جندب رضی الله عنه گوید: پیامبر ﷺ فرمودند: «**من توضأ یوم الجمعة فبها و نعمت، و من اغتسل فالغسل افضل**»؛ «آنکه در روز جمعه وضو گیرد، خوب کرده، و آن که برای نماز غسل کرده، غسل بهتر و برتر است». [جامع الترمذی؛ ابواب الجمعة. و ترمذی گفته است: حدیثی حسن است.]

و ابن عباس رضی الله عنهما گوید: پیامبر ﷺ فرمودند: «**ان هذا یوم عید جعله الله للمسلمین؛ فمن جاء الجمعة فلیغتسل، فان کان له طیبٌ فلیمس منه، و علیکم بالسواک**»؛ «خداوند متعال روز جمعه را برای مسلمانان عید و جشن قرار داده است؛ حال که چنین است، هر کس به نماز جمعه می‌آید، باید غسل کند؛ و اگر نزدش مواد خوشبویی وجود دارد، باید از آن خوشبویی استفاده کند؛ و بر شما باد به استعمال کردن مسواک». [ابن ماجه؛ باب «ما جاء فی الزینة یوم الجمعة؛» منذری در کتاب «الترغیب» گفته است: اسناد این حدیث، حسن است.]

و علامه طحاوی در «شرح معانی الاثار» به نقل از «زاذان» چنین روایت کرده که وی گفته است: «از علی رضی الله عنه دربارهٔ غسل سؤال کردم؟ او در پاسخ گفت: اگر خواستی غسل کن. بدو گفتم: من از تو دربارهٔ غسل مسنون می‌پرسم! گفت: غسل مسنون عبارت است از: غسل روز جمعه؛ روز عرفه؛ روز عید فطر؛ و روز عید قربان. [علامه طحاوی این روایت را در باب «غسل یوم الجمعة» نقل کرده است.]

و حاکم نیشابوری در «المستدرک» به نقل از بکر بن عبدالله، از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما چنین روایت کرده که وی گفته است: «**انّ من السنة ان یغتسل اذا اراد ان یحرم و اذا اراد ان یدخل مکة**»؛ «سنّت است که برای اِحرام (حج یا عمره)، و برای داخل شدن به مکّهٔ مکره، غسل کند». حاکم گفته است: این روایت بر مبنای شرایط بخاری و مسلم، حدیثی صحیح است؛ و ذهبی نیز صحّت و درستی این حدیث را تأیید کرده است.

فرائض غسل

پرسش: چه مواردی از زمره‌ی فرائض غسل‌اند؟

پاسخ: در غسلِ الزامی و فرض، موارد ذیل جزو فرائض می‌باشند:

۱. مضمضه کردن (آب را در دهان گردانیدن)، به گونه‌ای که دهان تا حلق پر از آب گردد.
۲. آب را در بینی کردن و داخل بینی را با آب شستن؛ و این در حالی است که باید آب تا نرمی بینی برسد.
۳. تمامی بدن را یک بار شستن.

پرسش: به چه طریقی باید غسل کرد که مطابق سنّت پیامبر گرامی اسلام ﷺ باشد؟

پاسخ: غسل کردن به طریقه‌ی سنّت این طوری است که به هنگام غسل، ابتدا دست‌هایش را بشوید؛ آن گاه استنجاء نماید؛ یعنی پس و پیش خویش را بشوید، و تا جایی که ممکن است، در وقت استنجاء فراخ و شُل و بی‌حال و سست بنشیند؛ و اگر احیاناً نجاستی بر بدن او وجود دارد، آن را پاک نماید؛ آن گاه وضویی همچون وضوی نماز بگیرد؛ سپس سه بار بر سر و تمامی بدنش آب بریزد؛ و قسمت‌هایی از بدن همانند: سوراخ گوش‌ها، زیر بغل‌ها، ناف و... که ممکن است آب به خوبی بدان‌ها نرسد، خوب شستشو دهد؛ و تلاش کند تا آب را به تمامی آن‌ها برساند تا جایی از بدنش خشک نماند.

فایده:

هر گاه فرد غسل کننده بر بالای تخت، یا بر بالای سنگ، و یا بر بالای آجر غسل می‌نمود به طوری که آب مُستَعْمَل در مکان غسل باقی نمی‌ماند، در این صورت می‌تواند به شکل معمول و متداول پاهایش را در آخر وضو بشوید؛ و اگر چنانچه آب مُستَعمل در حمام و غسل گاه جمع می‌شد، در این صورت شستن پاها را به

تأخیر بیاندازد؛ این طور که در آخر غسل، از مکان تجمّع آبِ مُستعمَل دور شود و پس از آن، پاهایش را بشوید.

پرسش: آیا این طریقه و کیفیتی که درباره‌ی غسل بیان نمودید، ویژه‌ی کسانی است که غسل بر آن‌ها فرض گردیده است؛ و یا تمامی غسل کنندگانِ (غسل فرض و سنّت) را دربرمی گیرد؟

پاسخ: این طریقه و کیفیتی که پیرامون غسل، بیان شد، کلّی و عمومی می‌باشد و غسل فرض و سنّت را دربرمی گیرد.

پرسش: تکلیف زنان در مورد باز کردن موهای بافته شده‌ی آنان در غسل فرض چیست؟ آیا برای زنان رخصت و تخفیفی در مورد خیس کردن موهایشان در غسلِ فرض، وجود دارد؟ یا این که بر آن‌ها واجب است تا موهای بافته شده‌ی خویش را باز نمایند تا آب بدان‌ها برسد؟

پاسخ: بر زنان لازم و ضروری نیست تا گیسوانِ بافته شده‌ی خویش را به هنگام غسلِ جنابت و فرض، باز کنند و آن‌ها را خیس نمایند؛ و این عدم وجوب در صورتی است که آب به تَهِ موها برسد؛ و این تخفیف و رخصت، فقط برای زنانی است که گیسوانشان بافته شده است؛ ولی در وقتی که موها، بافته شده نباشد، در این صورت تَر کردن موها و رساندن آب به تَهِ آن‌ها بر زن واجب است؛ و همچنین بر مرد لازم و ضروری است که در غسلِ جنابت و فرض، آب را به تمام موهای بدن خویش برساند؛ گر چه دارای موهای بسیار زیادی نیز باشد.

مسائلی چند پیرامون «حَدَث اصغر» [بی‌وضویی] و «حَدَث اکبر» [جنابت و ناپاکی]

پرسش: احکام و مسائلی را بیان کنید که پیوند و ارتباطی با «**حَدَث اصغر**»

[بی‌وضویی] و «**حَدَث اکبر**» [جنابت و ناپاکی] دارند؟

پاسخ: وقتی بر مرد یا زن، غسل فرض گردید، در این صورت موارد ذیل برای آن‌ها روا نیست:

نمازگزاردن؛ وارد شدن به مسجد؛ تلاوت قرآن؛ مساس نمودن قرآن؛ (در صورتی که مصحف قرآن، غلافی سِتبر و درشت داشته باشد، مساس نمودن آن ناروا نیست.) و طواف نمودن خانه‌ی کعبه.

و برای مرد یا زنی که غسل بر آن‌ها فرض گردیده، –به جز تلاوت قرآن– جایز است که در حال جنابت، به ذکر و یاد خدا مشغول شوند.

و کسی که بی‌وضو است، برای او گزاردن نماز و طواف خانه‌ی خدا، تا زمانی که وضو نگیرد جایز نیست؛ و برای وی در حالت بی‌وضویی، تلاوت قرآن (از حفظ)، ذکر و یاد خداوند متعال، و دخول مسجد جایز است؛ ولی نمی‌تواند مصحف را بدون آن که غلاف و جلدی سِتبر و درشت داشته باشد، لمس نماید.

احکام آب‌ها

پرسش: به چه وسیله‌ای، «**حَدَث اصغر**» [بی‌وضویی] و «**حَدَث اکبر**» [جنابت و ناپاکی] برطرف می‌گردد؟

پاسخ: طهارت و پاکی از بی‌وضویی و جنابت و ناپاکی، به وسیله‌ی این آب‌ها، جایز است:

آب باران؛ آب جویبارها و آبراهه‌ها؛ آب رودخانه‌ها؛ آب چشمه‌ها؛ آب چاه‌ها و آب دریاها – گر چه شور هم باشند.

و همچنین طهارت از بی‌وضویی و جنابت و ناپاکی، به وسیله‌ی آبی‌هایی نیز جایز است که چیزی پاک با آن‌ها مخلوط و آمیخته شده باشد و باعث تغییر یکی از خصوصیات سه گانه‌ی آب [رنگ –بو – مزّه] شده

باشد؛ به سان آب سیلاب که خاک با آن درآمیخته باشد؛ و همانند آبی که با آن [به عنوان مثال:] صابون و زعفران مخلوط گردیده باشد.

پرسش: آیا در میان آب‌ها، آبی وجود دارد که نتوان به وسیله‌ی آن، طهارت از «حَدَث اصغر» [بی‌وضویی] و «حَدَث اکبر» [جنابت و ناپاکی]، حاصل کرد؟

پاسخ: وضو و غسل با چنین آبی‌هایی روا نیست: آب میوه؛ آبی که از فشار دادن درخت یا میوه به دست آید؛ و آبی که چیزی دیگر بر آن چیره گردد و آن را از طبیعت آب بودنش، بیرون و باعث تغییر خصوصیات آن [از رنگ و بو و مزّه] گردد؛ مانند: نوشابه‌ها و آب‌میوه‌ها؛ سرکه، شوربا و...

پرسش: دیدگاه شما درباره‌ی آب «**مُسْتَعْمَل**» چیست؟ و **آب مُسْتَعمل**: آبی است که با آن یکی از دو حَدَث: «حَدَث اصغر» (بی‌وضویی) و «حَدَث اکبر» (جنابت و ناپاکی) زائل می گردد و یا به جهت تقرّب حاصل کردن به خدا و فراچنگ آوردن پاداش اخروی، در بدن انسان استعمال می گردد؛ همانند کسی که وضو دارد و به خاطر فراچنگ آوردن اجر و پاداش اخروی، دوباره وضو می گیرد؟ [حال سؤال اینجاست که آیا با چنین آبی، وضو و غسل درست است یا خیر؟]

پاسخ: با آب مُستَعمل، نه وضو درست است و نه غسل.

پرسش: با جوابی که دادید، دانستیم که آب مستعمل برطرف کننده‌ی هیچ گونه حَدَثی نیست، و وضو و غسل بدان صحیح نیست؛ حال می‌خواهیم بدانیم که آیا آب مُستَعمل، طاهر و پاکیزه است یا خیر؟

پاسخ: آب مستعمل، به اعتباری «طاهر و پاکیزه» است و به اعتباری دیگر «پاک کننده» نیست؛ این طور که اگر با آن فقط «حَدَث» (حَدَث اصغر - بی‌وضویی - و حَدَث اکبر - جنابت و ناپاکی) زائل شده باشد، در این صورت «**طاهر**» است؛ (البته منوط به این که در ازاله‌ی نجاست حقیقی

استعمال نشده باشد)؛ و «**پاک کننده**» نیست به این معنی که دوباره نمی‌توان از آن در برطرف کردن «حَدَث اصغر» و «حَدَث اکبر» استفاده کرد. [پس نتیجه می گیریم که آب مُستَعمل، «پاک» است ولی «پاک کننده» نیست.] از این رو اگر چنانچه به هنگام وضو گرفتن و غسل کردن، قطره‌هایی از آب مستعمل، بر لباس، یا آب و یا ظرف‌ها بچکد، آن‌ها را نجس و ناپاک نمی گرداند؛ [زیرا که آب مستعمل، پاک است؛ گر چه پاک کننده نیست.]

نجاست و ناپاکی و طهارت و پاکیزگی آب

پرسش: افتادن چیزی در آب، آیا آن را نجس و ناپاک می کند؟

پاسخ: خداوند عزّوجل، آب را مایعی پاک و پاک کننده آفریده است؛ ولی در صورتی که نجاست در آن بیافتد - چه آن نجاست کم باشد و چه زیاد - آن را نجس و ناپاک می‌سازد؛ زیرا رسول خدا ﷺ به مسلمانان فرمان داده‌اند تا آب را از افتادن نجاست در آن حفاظت و صیانت کنند؛ از این رو می‌فرمایند:

«**لایبولنّ احدکم فی الماء الدائم الذی لایجری ثم یغتسل فیه**»[1]؛ «نباید کسی از شما در آبِ راکدی که در جای خود باقی می‌ماند و حرکت نمی کند، ادرار نماید که سپس هم ناچار شود تا خودش را در آن بشوید.»

و نیز می‌فرمایند:

«**اذا استیقظ احدکم من نومه فلایغمسنّ** یده **فی الاناء حتی یغسلها ثلاثاً فانه لایدری این باتت یده**»[2]؛ «شما هر وقت از خواب بیدار شدید، پیش از آن که سه بار دست‌های خویش را نشسته‌اید، آن‌ها را در ظرف آبِ وضو فرو

۱- این حدیث را بخاری در «کتاب الوضوء» از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده است.

۲- این حدیث را مسلم در باب «کراهیة غمس المتوضیء...» از ابوهریره رضی الله عنه نقل نموده است.

نکنید؛ چرا که نمی‌دانید دست شما به شب کجا بوده است».
پس هر گاه در آب نجاستی بیافتد، با چنین آبی نه وضو درست است و نه غسل.

پرسش: از دیدگاه صاحب نظران فقهی، حکم حوضی که در آن نجاست می‌افتد، چیست؟

پاسخ: اگر چنانچه نجاست در قسمتی از حوض بیافتد که با به حرکت درآوردن یک قسمت آن، ناحیه‌ی دیگرش به حرکت درنمی‌آید، در چنین حوضی وضو گرفتن از ناحیه‌ی دیگرش که در آن نجاست نیافته، درست است؛ زیرا ظاهر امر، بیانگر آن است که نجاست از آن گوشه‌ای که در آن افتاده به ناحیه‌ی دیگر سرایت نکرده است؛ چرا که آن ناحیه از ناحیه‌ی دیگر (که نجاست در آن افتاده)، دور می‌باشد و نجاست بدان‌جا سرایت نکرده است.

پرسش: اگر چنانچه آب، جاری و روان بود و در آن نجاست افتاد، در این صورت حکم آن چیست؟

پاسخ: وضو و غسل با چنین آبی جایز است مشروط بر آن که اثری از نجاست در آن مشاهده نگردد؛ زیرا نجاست با جریان آب، در جایش باقی نمی‌ماند؛ بلکه با جریان آب، از بین می‌رود.

پرسش: اگر حیوانی در آب بمیرد، آیا مردن این حیوان در آب، باعث فساد و ناپاک شدن آب می‌گردد؟

پاسخ: آری؛ حیواناتی که دارای خونِ جاری و روان هستند، اگر چنانچه در آب بمیرند، مردنشان در آب، باعث نجس و ناپاک شدن آب می‌گردد؛ و فرقی نمی‌کند که این حیوان، از پرندگان باشد یا از چهارپایان.
ولی حیواناتی که در آب زندگی می‌کنند (حیوانات آبزی)؛ همانند: ماهی، قورباغه و خرچنگ؛ اگر در آب بمیرند، مردنشان در آب، باعث نجس

شدن آب نمی‌گردد؛ و همچنین حیواناتی که دارای خونِ جاری و روان نیستند، همانند: پشه، مگس، زنبور و عقرب، اگر چنانچه در آب بمیرند، مردنشان در آب، باعث فساد و ناپاک شدن آب نمی‌گردد.

پاکسازی چاه‌های آب، وقتی که در آن‌ها نجاستی می‌افتد

پرسش: پیشتر شما گفتید که آب چاه پاک و تمیز است؛ و گاهی ممکن است که در آن‌ها نجاستی بیافتد؛ در این صورت آیا راهکاری برای پاکسازی آن‌ها وجود دارد؟

پاسخ: [اگر چنانچه در چاه آب، نجاستی بیافتد، کیفیت پاکسازی آن بدین گونه است:]

۱. اگر در چاه آب، نجاستی بیافتد؛ یا حیواناتی در چاه آب بمیرند همانند: انسان، سگ، گوسفند و یا هر حیوانی که در حجم و اندازه و بزرگی و جسامتِ مشابه و همانند آن‌ها باشد، در این صورت با بیرون کشیدن تمامی آبِ چاه، چاه پاک و تمیز می‌گردد.
۲. و اگر چنانچه در چاه آب، حیواناتی مانند: کبوتر، مرغ، گربه و یا هر حیوانی که در حجم و اندازه‌ی مشابه آن‌ها باشد، بمیرد، در این صورت، بیرون کشیدن چهل سطل آب از چاه، واجب است؛ و بیرون کشیدن پنجاه سطل، مستحب می‌باشد.
۳. و اگر در چاه آب، حیواناتی مانند: موش، گنجشک و یا هر حیوانی که در حجم و اندازه‌ی مشابه آن‌ها باشد، بمیرد، در این صورت، بیرون کشیدن بیست سطل آب، واجب است؛ و بیرون کشیدن سی سطل، مستحب می‌باشد.
۴. احکام بالا در صورتی است که آن حیوانِ افتاده در چاه، متورّم نشده و باد نکرده باشد و تکه تکه و متلاشی هم نشده باشد؛ ولی اگر چنانچه

آن حیوانِ افتاده در چاه (مانند کبوتر و مرغ و گربه، یا موش و گنجشک)، متورّم شده و باد کرده بود و جسمش متلاشی شده بود، در این صورت، تمامی آب باید از چاه بیرون کشیده شود؛ فرقی نمی‌کند که آن حیوانِ باد کرده و متلاشی شده، کوچک باشد یا بزرگ.

پرسش: برای بیرون کشیدن آب از چاه، کدام سطل، معیار و ملاک است؟

پاسخ: برای بیرون کشیدن آب از چاه، همان «سطل متوسط و معمولی که در چاه‌ها به کار گرفته می‌شود»، معتبر است.

پرسش: گاهی اوقات اتفاق می‌افتد که آب چاه را به وسیله‌ی سطل بزرگ بیرون می‌کشند؛ در این صورت، چگونه باید محاسبه شود؟

پاسخ: در این صورت، به بزرگی و وسعتِ سطل نگاه شود؛ این طور که اگر بزرگی سطل، دَه برابر سطل متوسط و معمولی است، در این صورت اگر چنانچه موش یا حیوانی مانند آن، در چاه مرد، فقط دو یا سه سطل، آب بیرون بکشند؛ و اگر چنانچه کبوتر یا حیوانی مانند آن در چاه مرد، به همان ترتیب حساب شود؛ یعنی با سطل بزرگ فقط چهار یا پنج سطل آب بیرون بکشند.

فایده:

منظور از بیرون کشیدن تمامی آب چاه، این است که آب چاه متوقف شود و به انتهاء برسد، به طوری که به اندازه‌ی نصف سطل هم از آبِ آن باقی نماند.

پرسش: گاهی اوقات اتفاق می‌افتد که برخی از چاه‌ها (که در آن، حیوانی افتاده و مرده است)، قنات می‌باشند و آبشان پیوسته جاری است، و با بیرون کشیدن آب چاه، آبشان به پایان نمی‌رسد و متوقف نمی‌گردد، بلکه هر زمان که آبشان بیرون کشیده شود، دوباره پر از آب می‌گردد؛ در این گونه موارد، طریقه‌ی پاکسازی آن چاه، چگونه است؟

پاسخ: در این صورت، اگر چنانچه آب به میزان همان مقداری که در چاه وجود

دارد، بیرون کشیده شود. چاه پاک و تمیز می‌گردد. [یعنی تخمین بزنند و به میزان همان مقدار آبی که در چاه وجود دارد، آب بیرون کشند.)
و معیار و ملاک این تخمین و ارزیابی، تشخیص دو فرد عادل و دادگر و کارشناس و خبره در مسائل آب می‌باشد. از محمد بن حسن شیبانی رحمه‌الله – شاگرد امام ابوحنیفه رحمه‌الله – نقل شده که وی گفته است: «از چاهی که آبش پیوسته جاری است و هیچ وقت جریانش متوقف نمی‌شود، دویست تا سیصد سطل آب بیرون بکشند.»[۱]

فایده:

وقتی که تمامی آب چاه بیرون کشیده شود [و این در صورتی است که حیواناتی مانند: انسان، سگ، گوسفند و یا هر حیوانی که در حجم و اندازه‌ی همانند آن‌ها باشد، در چاه بمیرد؛ یا حیوانِ افتاده در چاه، متورّم شده و باد کرده باشد و جسمش متلاشی شده باشد]؛ و یا قسمتی از آبِ چاه بیرون کشیده شود. [و این در صورتی است که حیواناتی همانند: کبوتر، مرغ، گربه و یا هر حیوانی که در حجم و اندازه‌ی مشابه آن‌ها باشد، در چاه بمیرند؛ یا در چاه حیواناتی مانند: موش، گنجشک، و یا هر حیوانی که در حجم و اندازه‌ی مشابه آن‌ها باشد، بمیرد]؛ در

۱- نویسنده‌ی کتاب «در المختار» گوید: روایت محمد بن حسن شیبانی (دویست تا سیصد سطل)، برای عمل، آسانتر و سهل‌تر است؛ و معتبر دانستن قول دو شخصِ عادل و کارشناس، به احتیاط نزدیک‌تر می‌باشد.

ابن عابدین گوید: مراد از اینکه «به احتیاط نزدیک‌تر است»: این است که باعث اختلاف نمی‌گردد و موافق آثار نیز است. [۱۴۳/۱] و نویسنده‌ی «هدایه»، برای پاکسازی و تشخیص مقدار آبی که در چاهِ چشمه دار وجود دارد، دو راهکار از امام ابویوسف ذکر کرده است:

اول: حفره‌هایی به اندازه‌ی طول، عرض و عمق آب، حفر شود، پس از آن، آب از چاه بیرون کشیده شود و در این حفره‌های کنده شده ریخته شود تا پر شوند؛ و چون این حفره‌ها پر از آب شد، در آن صورت، آب چاه پاک و تمیز می‌گردد. **دوم**: نَی یا ریسمانِ خشکی را در چاه داخل کنند و میزان مقدار آب را با آن علامت بزنند؛ پس از آن – به عنوان مثال – بیست سطل آب از چاه بیرون کشند؛ دیگر بار نَی را در چاه داخل نموده و نگاه کنند که از مقدار پیشین چه اندازه کم گردیده است؛ و به هر مقدار آن، بیست سطل – تا پایان – بیرون نمایند...

این صورت‌ها بعد از بیرون کشیدن تمامی آب چاه، یا بیرون کشیدن قسمتی از آن در برخی از حالات، چاه پاک و تمیز می گردد؛ و علاوه از چاه، خود سطل، طناب و ریسمان، دست فردی که آب را از چاه بیرون کشیده، دیوارهـای چـاه و خـاک چاه، پاک و تمیز می گردد و نیازی به شستن دوباره‌ی آن‌ها نیست.

فایده:

بیرون کشیدن آب چاه، در صورتی قابل اعتبار است کـه پـیش از بیـرون کـشیدن آب، خودِ نجاست را از چاه، بیرون کرده باشند، به طوری که اگر نجاست در چاه باشد، و تمامی آب بیرون کشیده شود؛ در این صورت، بیرون کشیدن آب، تـأثیری در پاک شدن چاه ندارد.

پرسش: گاهی اوقات چنین اتفاق می‌افتد که مردم موش مرده‌ای را در چاه می‌بینند و دانسته هم نمی‌شود که چه وقت این موش در چاه افتاده اسـت؛ و ایـن در حالی است که نمازگزاران از آبِ همان چاه وضو گرفتـه‌انـد؛ لبـاس‌هـا و ظرف‌ها و امثال آن را شسته‌اند؛ حال تکلیف این افراد چیست؟

پاسخ: اگر چنانچه جسم این موشِ افتاده در چاه، متلاشی نشده و بـاد هـم نکـرده بود، در این صورت نمازهـای یـک شـبانه روز خـویش را اعـاده کننـد؛ و همچنین هر چیزی که آبِ این چاه بدان رسیده، دوباره آن را بشویند. ولـی اگر جسم این موشِ افتاده در چاه، متلاشی شده و باد هم کرده بـود، در ایـن صورت امام ابوحنیفه رحمه الله بر این باور است کـه مـردم بایـد نمازهـای سـه شبانه روز خویش را اعاده کننـد؛ و امـام ابویوسـف رحمه الله و امـام محمـد بـن حسن رحمه الله بر این باورند: تا وقتی که زمان افتادن آن موش در چاه، مشخص و معلوم نگردد، اعاده‌ی هیچ نمـازی بـر آن‌هـا لازم نیـست؛ و دیـدگاه امـام ابویوسف رحمه الله و امام محمد رحمه الله، آسانتر و ساده‌تر می‌باشد و جنبه‌ی سـهولت و آسانگیری در آن رعایت شده است؛ و قول امام ابوحنیفه رحمه الله، به احتیـاط نزدیک‌تر است و ایشان جانب احتیاط را مراعات کرده اند.

احکام و مسائل پس خور، و پس مانده‌ی آب و غذا

پرسش: پس خور انسان و دیگر چهارپایان چه حکمی دارد؟

پاسخ: پس خور هر انسانی – مرد باشد یا زن؛ جُنُب باشد یا حائض؛ مسلمان باشد یا کافر — پاک و تمیز است؛ و همچنین پس خور تمام حیواناتی که گوشتشان خورده می‌شود [حیوانات حلال گوشت]، پاک است؛ پس خور سگ، خوک و حیوانات درنده، نجس و ناپاک است؛ پس خور گربه، مرغ وِلگرد و آشغال خور، و پرنده‌های درنده همچون: باز و شاهین، مکروه است. و همچنین پس خور حیواناتی که در خانه‌ها زندگی به سر می‌برند، همانند: مار و موش، مکروه می‌باشد.

پرسش: پس خور مکروه، چه حکمی دارد؟

پاسخ: وقتی که غیر این پس خورِ مکروه، از دیگر اشیای پاک و تمیز وجود داشته باشد، در این صورت استفاده کردن از آبِ پس خور، مکروه می‌باشد. به عنوان مثال: در پیش فردی دو نوع آب وجود دارد: یکی آب پاکی که از آن گربه نوشیده است؛ و دیگری آب پاکی که انسان از آن نوشیده است؛ برای این فرد در وقت وضو گرفتن بهتر است که از آبی استفاده کند که انسان از آن نوشیده است؛ زیرا که وضو گرفتن از آبی که انسان از آن نوشیده، بهتر و برتر از آن آبی است که گربه و یا حیواناتی امثال آن، نوشیده باشد.

پرسش: اگر چنانچه غیر از آن آبی که گربه از آن نوشیده، دیگر آبی وجود نداشته باشد، در این صورت تکلیف فرد نمازگزار چیست؟ از آن آب وضو بگیرد، یا تیمّم نماید؟

پاسخ: با آن آب وضو بگیرد و تیمّم نکند؛ زیرا پس خور گربه پاک است؛ ولی در صورتی که علاوه از پس خور گربه، آبی دیگر که مکروه نیست، وجود

داشته باشد، در این صورت استفاده کردن از آبِ پس ماندهٔ گربه، مکروه است.

پرسش: آیا در میان پس خورها، پس خور مشکوک هم داریم؟

پاسخ: آری؛ پس خور و پس ماندهٔ الاغ و استر مشکوک است؛ و مشکوک بودن پس خور الاغ و قاطر به جهت اختلاف دلائل و براهین در پاک بودن آن می‌باشد.

پرسش: اگر چنانچه غیر از آن آب مشکوک که الاغ و قاطر از آن نوشیده اند، دیگر آبی وجود نداشته باشد، در این صورت تکلیف فرد نمازگزار چیست؟ از آن آب، وضو بگیرد یا تیمّم نماید؟

پاسخ: با آبِ پس ماندهٔ الاغ و قاطر، هم وضو بگیرد و هم پس از آن، تیمّم نماید؛ تا بدین گونه از شک و تردید خارج گردد.

پرسش: در صورت بالا، نخست وضو بگیرد یا تیمّم نماید؟

پاسخ: فرقی نمی‌کند، با هر کدام که شروع کند، جایز است.

فایده:

پس خور انسان با شرایط ذیل، پاک و تمیز است:

شراب ننوشیده باشد؛ از میان دندان هایش خون بیرون نشده باشد؛ و یا به میزان پُری دهان، استفراغ نکرده باشد.

پس اگر شراب نوشیده بود، و یا از میان دندان هایش، خون خارج شد، و یا به میزان پُری دهان، استفراغ کرده بود، در چنین صورت هایی، پس خور وی نجس است؛ و تا زمانی که دهانش را سه بار نشوید، و یا آب دهان خویش را چندین بار نبلعد و اثری از نجاست در دهان و لب هایش باقی نماند، پس خورش نجس می‌باشد.[1]

۱- ر.ک: البحر الرائق (۱۳۳/۱)؛ و حاشیهٔ ابن عابدین بر «در المختار» (۱۴۹/۱).

و همچنین پس خور گربه در صورت ذیل نجس است:
هر گاه موشی را بخورد و به مجرّد خوردن موش، دهانش را در ظرف آب فرو کند؛ در این صورت پس خورش نجس است؛ ولی اگر چنانچه پس از خوردن موش، اندکی درنگ کند و دهانش را با لعاب خویش تمیز و پاک نماید، و اثر نجاست از میان برود، در این صورت، دهان گربه پاک و پس خورش مکروه است.[۱]

۱- نویسنده‌ی کتاب «هدایه» گوید: وقتی گربه موشی را بخورد، و به مجرد خوردن آن، دهانش را در ظرف آب فرو کند و از آب ظرف بنوشد؛ در این صورت آب نجس می‌گردد؛ ولی اگر پس از خوردن موش، اندکی درنگ کند، آب نجس نمی‌شود؛ زیرا که گربه دهانش را با لعاب خویش تمیز و پاک نموده است.
و این استثناء (نجس نشدن آب، پس از اندکی درنگ کردن)، در پرتو دیدگاه امام ابوحنیفه و امام ابویوسف است؛ و به خاطر ضرورت، اعتبار ریختن آب بر بالای عضو نجس (در این مسئله) ساقط می‌شود.
ابن همام گوید: در پرتو دیدگاه امام محمد بن حسن، اگر چه گربه پس از خوردن موش، اندکی درنگ کند و دهانش را با لعاب خویش بشوید، باز هم آب نجس است؛ زیرا که در نزد وی، نجاست جز به آب از بین نمی‌رود.

تیمّم

پرسش: معنای لغوی و اصطلاحی «**تیمّم**» چیست؟

پاسخ: «**تیمّم**» در لغت به معنی: «**قصد و اراده**» است؛ و در اصطلاح شرع مقدس اسلام، عبارت است از: به کار بردن خاک و آنچه از جنس زمین است (مانند: ریگ، کلوخ، خشت خام و...)، به شیوه‌ی خاصّ و به نیت پاکی و طهارت جهت دور کردن «حَدَث اصغر» (بی وضویی) و «حَدَث اکبر» (جنابت و ناپاکی).

و «تیمّم» اصل مشروعیت خویش را از این فرموده‌ی خداوند عزّ و جل می‌گیرد؛ آن جا که می‌فرماید: ﴿... فَلَمۡ تَجِدُواْ مَآءً فَتَيَمَّمُواْ صَعِيدًا طَيِّبًا فَٱمۡسَحُواْ بِوُجُوهِكُمۡ وَأَيۡدِيكُم مِّنۡهُ ...﴾ [مائده/۶]؛ «اگر چنانچه آب برای غسل یا وضو نیافتید، با خاک پاک تیمّم کنید، (بدین شکل که دو بار کف دست بر خاک زده و) با آن بر صورت‌ها و دست‌های خود (تا آرنج) بکشید.»

پرسش: تیمّم در چه وقت برای شخصِ بی وضو، درست است؟

پاسخ: فرد بی وضو در صورت‌های ذیل، می‌تواند تیمّم کند:
اگر آب نیافت و مسافر بود؛ و یا خارج شهر بود و در میان او و آب، به اندازه‌ی یک مایل یا بیشتر فاصله باشد؛ در این صورت‌ها فرد بی وضو می‌تواند برای زایل کردن حَدَث، تیمّم نماید.

پرسش: اگر آب وجود داشت ولی شخص نمازگزار مریض و درمند است، آیا در این صورت تیمّم زدن برای او جایز است؟

پاسخ: آری، اگر بیمار به خاطر بیماری و یا نگرانی از بیشتر شدن یا طولانی گردیدن بیماری، از استعمال آب بیم داشت؛ و یا فرد جُنُب بیم آن داشت که اگر چنانچه با آب سرد غسل کند، باعث مرگ یا مریض شدنش گردد، و چیزی هم در اختیار نداشت تا آب را به وسیله‌ی آن گرم کند، در این صورت، می‌تواند تیمّم بزند.[1]

پرسش: چگونه باید تیمّم کرد؟

پاسخ: ابتدا نیتِ برطرف کردن حَدَث و ناپاکی را بکند؛ این طور که اگر بی وضو بود، نیت دور کردن «حَدَث اصغر» (بی وضویی) را کند؛ و اگر جُنُب بود، نیت برطرف کردن «حَدَث اکبر» (جنابت و ناپاکی) را نماید؛ و یا نیت مباح شدن نماز را برای خویش بکند. (یعنی نیت کند تا پاک گردد و گزاردن نماز برای وی جایز و حلال شود؛ و به وسیله‌ی تیمّم آنچه را برای او ممنوع و قدغن بوده، مباح گردد)؛ آن گاه هر دو دست خویش را بر روی زمین (خاک، ریگ، سنگ یا ماسه) بزند؛ سپس دست‌های خویش را به گونه‌ای به چهره‌ی خویش بکشد که به اندازه‌ی یک موی نیز بدون مسح کشیدن باقی نماند؛ آن گاه بار دیگر دست‌های خویش را به زمین بزند و به

۱- نویسنده‌ی کتاب «البحر الرائق» (۱۴۹/۱) گوید: از دیدگاه امام ابوحنیفه، تیمّم زمانی برای شخص جُنُب درست است که توان گرم کردن آب را نداشته باشد؛ و یا اگر در شهر بود، پول حمّام را نداشته باشد؛ و لباسی را جهت گرم کردن خویش و مکانی را برای پناه بردن بدان جان نیابد؛ در این صورت‌ها تیمّم برای جُنُب مشروع است. چنانکه بدین قضیه در کتاب «البدائع» و «شرح الجامع الصغیر» تألیف: قاضی خان، تصریح شده است.

و اصل در این موضوع این است که اگر چنانچه به نحوی از انحاء، توان و قدرت غسل کردن را داشت، در این صورت به اجماع علماء و صاحب نظران فقهی، تیمّم برای او جایز نیست.

وسیله‌ی دست چپ، دست راست خویش را از سر انگشتان تا آخـر آرنـج مسح نماید؛ سپس با دست راسـت، دسـت چـپ خـود را همچنـین از سـر انگشتان تا انتهای آرنج مسح نماید.

پرسش: این شیوه و کیفیتی که برای تیمّم بیان شد، آیا برای برطرف کردن «حَـدَث اکبر» (جنابت و ناپاکی) است یا «حَدَث اصغر» (بی وضویی)؟

پاسخ: چگونگی تیمّم، در رفع بی وضویی و جنابت، یکسان است و فرقی میان آن دو نیست؛ و این شیوه‌ی تیمّم، شامل هر دو می‌شود.

پرسش: با چه چیزهایی می‌توان تیمّم گرفت؟

پاسخ: تیمّم با این چیزها درست است:
خاک پاک؛ و به هر آنچه که از جنس زمـین باشـد: ماننـد: ریـگ، گـچ، آهک، سرمه، و سنگ؛ گر چه این سنگ صاف و هموار باشد و غباری بر آن نیز نباشد؛ و تیمّم زدن بر خاک، ریگ، گچ، سرمه و سنگ، در صورتی درست است که تمامی آن‌ها پاک و تمیز باشند.
این مواردی که بیان شد، از دیدگاه امام ابوحنیفه رحمه الله و امام محمد رحمه الله بـود؛ ولی امام ابویوسف رحمه الله بر این باور است که تیمّم فقـط بـه خـاک پـاک و ریگِ پاک درست است.

پرسش: اگر خانه‌ای ویران شد، یا بادی گرد و غبار به راه انداخت؛ و گـرد و غبـار آن خانه‌ی ویران شده و بادِ وزان، به چهره و دست فـرد برسـد، آیـا بـدین شکل تیمّم تحقق می‌یابد و نمازگزاردن درست می‌شود؟

پاسخ: چنین تیمّمی صحیح نیست و با آن طهارتِ مطلوب، و پـاکی مـورد نیـاز، تحقق نمی‌یابد؛ چون که در تیمّم «نیت» فرض است؛ (و در ایـن جـا نیتـی وجود ندارد)؛ اما اگر چنانچه فـردی در آب غوطـه زد و نیـت غـسل را نکرد، در این صورت غسل وی درست است؛ و همچنـین اگـر بـاران بـه تمامی اعضای وضوی فرد بی وضو برسد و آبِ باران از آن اعـضاء جـاری

شد، و فرد بی وضو با دست خویش، سرش را هم مسح نمود، در این صورت، وضوی وی درست است گر چه نیت وضو را هم نکند؛ و این بدان جهت است که در وضو و غسل، «نیت» کردن فرض نیست، بلکه سنّت می‌باشد.

پرسش: هر گاه فرد بی وضو یا جُنُب تیمّم می‌کند، آیا برای او جایز است که با آن تیمّم نمازهای نفل را نیز بخواند؟

پاسخ: وقتی فرد بی وضو یا جُنُب تیمّم می‌نماید، برای او درست است که با این تیمّم، هر نماز فرض و نفلی را که می‌خواهد بخواند؛ و نیز می‌تواند با این تیمّم کارهایی را انجام بدهد که فرد جُنُب بعد از غسل کردن، و فرد بی وضو پس از وضو ساختن، انجام می‌دهند؛ زیرا طهارتی که با وضو و غسل حاصل می‌گردد، هیچ تفاوتی با طهارتی که از تیمّم حاصل می‌شود، ندارد؛ از این رو برای فرد تیمّم‌کننده (همچون فرد وضو گیرنده و غسل کننده) جایز است که قرآن را لمس کند؛ به مسجد وارد شود؛ قرآن را تلاوت کند و خانه‌ی کعبه را طواف نماید.

پرسش: آیا برای فردِ سالم و تندرست که در شهر خویش نیز مقیم می‌باشد، جایز است که در برخی از حالات، تیمّم کند؟

پاسخ: تیمّم کردن برای فرد سالم و مقیم – با وجود آب و قدرت بر استعمال آن – در صورتی درست است که جنازه حاضر باشد و او نیز ولی و سرپرست میت نباشد؛ و بیم آن نیز داشته باشد که اگر چنانچه به وضو گرفتن مشغول شود، نماز جنازه از او فوت گردد، در این صورت برای وی جایز است که تیمّم بزند و نماز جنازه را بخواند.

پرسش: اگر چنانچه شخصی به نماز عید حاضر شد در حالی که وضو هم ندارد، و بیم آن نیز دارد که اگر به وضو گرفتن مشغول شود، نماز عید از او فوت گردد، آیا در این صورت می‌تواند تیمّم کند؟

پاسخ: آری؛ اگر فردی به نماز عید حاضر شود و بیم آن داشت که اگر به وضو گرفتن مشغول گردد، نماز عید از او فوت می‌شود، در این صورت برای وی درست است که تیمّم بزند و با امام، نماز عید را بگذارد.

پرسش: فردی به نماز جمعه حاضر می‌شود در حالی که وضو هم ندارد؛ و بیم آن دارد که اگر به گرفتن وضو مشغول شود، نماز جمعه از او فوت می گردد؛ آیا در این صورت می‌تواند تیمّم کند؟

پاسخ: برای چنین فردی تیمّم کردن جایز نیست؛ بلکه بر او لازم است تا وضو بگیرد. و پس از وضو، اگر چنانچه نماز جمعه را همراه با امام دریافت، آن را با امام بگزارد وگرنه چهار رکعت ظهر را بخواند.

پرسش: هر گاه وقت به گونه‌ای تنگ و اندک باشد که اگر چنانچه وضو بگیرد، وقت خارج گردد و نماز فوت شود؛ همانند کسی که پیش از طلوع خورشید از خواب بلند شود، و وقتی برای گرفتن وضو و گزاردن نماز نداشته باشد، در این صورت آیا می‌تواند تیمّم کند؟

پاسخ: برای چنین فردی تیمّم کردن جایز نیست؛ بلکه بر او لازم است تا وضو بگیرد؛ و اگر چنین فردی جنب و ناپاک بود، بر او لازم است تا غسل نماید؛ و هر گاه خورشید طلوع کرد و به اندازه‌ی یک نیزه بالا آمد، نماز خویش را قضاء بیاورد؛ زیرا که تنگی وقت، دلیل و عذری برای جواز قرار دادن تیمّم نیست.

پرسش: اگر چنانچه فردی آب در دسترس نداشت و به خاطر یافتن آب تلاش و کوشش کرد و امیدوار بود که در آخر وقت، آبی را برای وضوی خویش پیدا می کند، آیا برای چنین فردی، تأخیر نماز تا آخر وقت، واجب است؟

پاسخ: برای چنین فردی که آب در اختیار ندارد (و به اندازه‌ی یک مایل یا بیشتر از آب دور است)، به تأخیر انداختن نماز تا آخر وقت، واجب نیست؛

بلکه برای او مستحب است که نماز خویش را تا آخر وقت به تأخیر بیاندازد؛ اگر چنانچه در این فاصله آبی یافت، بدان وضو بستاند و گرنه تیمّم بگیرد و نماز خویش را بگزارد.

پرسش: اگر مسافری در خورجین و بار و بنه‌ی خویش آبی را گذاشت؛ یا کسی دیگر به فرمان او، آبی را در بار و بنه و اثاثیه‌ی او قرار داد، و او نیز فراموش می‌کند که در بار و بنه‌ی او آب هست؛ از این رو تیمّم می‌کند و نماز خویش را می‌گزارد؛ و پس از گزاردن نماز و پیش از خارج شدن وقت، به یادش می‌آید که در بار و بنه و خورجین او آب هست؛ آیا در این صورت باید نماز خویش را اعاده کند؟

پاسخ: امام ابوحنیفه رحمه الله و امام محمد رحمه الله بر این باورند که اعاده‌ی نماز بر او لازم نیست؛ ولی امام ابویوسف رحمه الله معتقد است که وی باید نماز خویش را اعاده کند.

پرسش: اگر فردی در سفر بود و آب نیز در اختیار نداشت؛ آیا در این حالت، جستجو کردن آب بر او لازم است؟

پاسخ: جستجوی آب در صورتی بر چنین فردی واجب نیست که گمانِ غالب وی بر این باشد که در نزدیکی وی آبی وجود ندارد؛ ولی اگر چنانچه گمان غالبش بر آن بود که به نزدیکی وی، آب وجود دارد، در این صورت تیمّم برایش جایز نیست و باید به جستجوی آب بپردازد.

پرسش: اگر به همراه دوست و رفیقش آب بود، آیا در این صورت، پیش از تیمّم باید از او آب طلب کند؟

پاسخ: آری، از او آب بخواهد؛ اگر بدو آب را بدون قیمت یا به قیمتی که در میان مردم متداول و معمول است داد، در این صورت آب را بگیرد و بدان وضو بستاند؛ و اگر چنانچه آب را از او دریغ داشت، در این صورت تیمّم کند و

نماز خویش را بگزارد.[۱]

پرسش: چه چیزی تیمّم را باطل می‌کند؟

پاسخ: در صورتی که تیمّم، جانشین و جایگزین وضو باشد، همه‌ی آن چیزهایی که وضو را باطل می‌نمایند، تیمّم را هم باطل می‌کنند. و در صورتی که تیمّم جانشین غسل باشد، همه‌ی آن مواردی که غسل را واجب می‌نمایند، تیمّم را هم باطل می‌کنند.

و همچنین فراهم شدن آب، و قدرت یافتن بر استعمال آب، تیمّم را می‌شکند؛ و فرقی نمی‌کند که تیمّم جانشین و جایگزین وضو باشد یا غسل؛ در هر دو صورت، وقتی آب فراهم شد و یا فرد معذور قدرت و توان بر استعمال آب را یافت، تیمّم باطل می‌گردد.

مسح بر موزه، و مسح بر پانسمان و تخته‌ی شکسته بندی

پرسش: آیا برای شستن پاها در وضو، جانشین و جایگزینی هم است؟

پاسخ: آری؛ در پرتو احادیث و روایاتی فراوان و صحیح، این قضیه به اثبات رسیده که مسح بر موزه‌ها، جایگزین شستن پاها می‌باشد.[۲]

۱- نویسنده‌ی کتاب «العناية» گوید: این مسئله سه صورت دارد: یا این که رفیقش آب را به قیمت نزدیک‌ترین مناطقی که آب در آن جا کمتر پیدا می‌شود، بدو می‌دهد؛ یا به قیمت پایین و ارزان بدو می‌فروشد؛ و یا به قیمت بسیار گران و غَبن فاحش بدو می‌دهد؛ در صورت اول و دوم، تیمّم کردن درست نیست، ولی در صورت سوم، تیمّم جایز است؛ زیرا ضرر و زیان وجود دارد.

و صاحب نظران فقهی در تفسیر و تبیین «غَبنِ فاحش» (قیمت گران و فاحش)، با یکدیگر اختلاف نظر دارند؛ نویسنده‌ی «النوادر» می‌گوید: «غَبنِ فاحش» آن است که قیمت دو برابر باشد؛ و برخی دیگر از فقهاء می‌گویند: «غَبنِ فاحش» آن است که در قیمت‌گذاری قیمت گذاران داخل نگردد.

۲- ابن منذر گوید: از حسن بصری رحمه الله چنین به ما رسیده که وی گفته است: هفتاد تن از یاران پیامبر صلی الله علیه وسلم به من چنین خبر داده‌اند که آن حضرت صلی الله علیه وسلم بر موزه‌ها مسح کرده اند.[نصب الراية ۱۶۲/۱]

پرسش: آیا در مورد جوازِ مسحِ پاها بر موزه ها، مراعات شرطی هم ضروری است؟
پاسخ: آری؛ در مورد جوازِ مسحِ بر موزها، شرط است که آن‌ها را پس از وضو و با طهارت بپوشد.

پرسش: آیا برای مسح بر موزه ها، وقت معین و مشخّصی وجود دارد؟
پاسخ: هر گاه موزه‌ها را با طهارت بپوشد، آن گاه بی وضو گردد؛ برای وی درست است تا در صورتی که مقیم باشد، به مدّت یک شبانه روز، و در صورتی که مسافر است به مدّت سه شبانه روز بر موزه‌ها مسح نماید؛ و هر گاه در فاصله‌ی این مدت(یک شبانه روز برای مقیم و سه شبانه روز برای مسافر) وضو گرفت، می‌تواند – چه در حَضَر و چه در سفر– بر موزه‌ها مسح کند.

پرسش: آیا مدت مسح یک شبانه روز (برای مقیم)، یا سه شبانه روز (برای مسافر)، از وقت پوشیدن موزه‌ها شروع می‌شود یا از هنگام بی وضویی؟
پاسخ: مدت مسح یک شبانه روز و یا سه شبانه روز، از هنگام بی وضویی شخص، و پس از این که موزه‌ها را با طهارت پوشیده، شروع می‌شود؛ به عنوان مثال: فردی پس از زوال خورشید، وضویی کامل گرفته و موزه‌های خویش را با طهارت به پایش نموده است؛ آن گاه در هنگام غروب آفتاب بی وضو می گردد؛ در این صورت برای وی – اگر چنانچه مقیم باشد– جایز است تا غروب آفتاب روز آینده بر موزه‌های خویش مسح نماید؛ و در صورتی که مسافر باشد، برای وی درست است تا غروب آفتاب سه روز آینده بر موزه‌هایش مسح کند.

پرسش: کسی که غسل بر او فرض گردیده(فرد جُنُب و ناپاک)، آیا می‌تواند بر موزه مسح کند؟
پاسخ: برای فردی که غسل بر او فرض گردیده(فرد جُنُب و ناپاک)، درست نیست تا بر موزه هایش مسح کند؛ بلکه بر او فرض است تا پاهای خویش را همراه با تمامی بدنش بشوید.

پرسش: آیا مسح بر موزه‌هایی که سوراخ و پاره پاره هستند، درست است؟

پاسخ: اگر پارگی موزه‌ها زیاد باشد به طوری که به اندازه‌ی سه انگشت کوچک پا از آن ظاهر و هویدا گردد؛ (یعنی پارگی موزه‌ها به اندازه‌ی سه انگشت کوچک پا باشد)، در این صورت مسح کشیدن بر آن‌ها درست نیست؛ ولی اگر چنانچه پارگی آن‌ها کمتر از این باشد، مسح بر آن‌ها جایز است.

پرسش: آیا این مقدار از پارگی موزه ها، در یک موزه اعتبار دارد یا در هر دو موزه؟

پاسخ: مقدار پارگی، در یک موزه اعتبار دارد نه در هر دو موزه؛ یعنی هر گاه مقدار پارگی در هر دو موزه به اندازه‌ی سه انگشت پا باشد، در این صورت مسح کشیدن بر آن‌ها درست است؛ ولی اگر همین مقدار پارگی در هر یکی از دو موزه و یا در یکی از آن‌ها باشد، در این صورت مسح کشیدن بر آن‌ها درست نیست.

پرسش: کیفیت مسح کشیدن بر موزه‌ها چگونه است؟

پاسخ: کیفیت مسح بر روی موزه‌ها بدین صورت است که با انگشتان خویش بر روی موزه‌ها مسح بکشد؛ این طور که نخست انگشتان دست خویش را با آب خیس نماید، سپس تمامی انگشتان خویش را[1] بر موزه بنهد؛ آن گاه دست خویش را از انگشتان پاها به طرف ساق پا بکشد.
و واجب است که در هر موزه، به اندازه‌ی سه انگشت دست، مسح کرده شود.

پرسش: چه چیزهایی باطل کننده‌ی مسح بر موزه‌ها است؟

پاسخ: موارد ذیل جزو شکننده‌های مسح است:

۱- در مسح پاها، تنها نهادن سر انگشتان بر موزه کفایت نمی‌کند؛ بلکه باید تمامی انگشتان دست گذاشته شود.

همه‌ی آن مواردی که وضو را باطل می‌نمایند، مسح را هم باطل مـی کننـد؛ بیرون آمدن (بیشترِ) پا از موزه؛ و تمام شدن مدت مسح.

پرسش هر گاه مدّت مسح موزه‌ها به پایان برسد، یا یکی از موزه‌ها و یـا هـر دوی آن‌ها از پای وی بیرون شود و با وجود این هیچ یک از شکننده‌هـای وضـو هم تحقق نیابد، در این صورت تکلیف چیست؟

پاسخ در این دو صورت، اعاده‌ی وضو لازم نیست، بلکه تنها پای خویش را بشوید و نماز خود را بخواند.

پرسش پیشتر بیان کردید که مدت مسح برای فرد مقیم، یـک شـبانه روز و بـرای مسافر، سه شبانه روز است؛ حال اگر چنانچه شخص مسافر پـیش از تمـام شدن مدت مسح، مقیم شد، و یا شخص مقیم، مـسافر شـد، در ایـن صـورت حکم چیست؟

پاسخ فردی که در مسافرت، مسح بر موزه نمـوده، و پـیش از تمـام شـدن مـدت مسح، مقیم شده؛ اگر چنانچه در مسافرت به مدت یـک شـبانه روز و یـا بیشتر بر موزه‌ها مسح کرده، در این صورت بر وی لازم است که موزه‌ها را از پای خویش بیرون کشد؛ و اگر چنانچه مدت مسح کمتر از یک شـبانه روز بود، در این صورت یک شبانه روز را کامل کند.

و فردی که در حال اقامت، مسح بر موزه کرده و پیش از تمـام شـدن یـک شبانه روز به مسافرت رفته؛ چنین فردی به مدت سه شبانه روز بـر مـوزه هایش مسح نماید.

پرسش اگر چنانچه کسی بر بالای موزه‌ی خویش، گالش و جرموقی[1] بپوشـد؛ آیـا

۱- جرموق: معرّب سر موزه. نوعی از کفش که در قدیم روی موزه به پا می‌کردند. این کفش‌ها کوتـاه هـستند و ساق ندارند و تنها ویژگی آن‌ها این است که پشت پا و زیر قوزک پا را مـی‌پوشـاند. امـروزه بـدان «گـالش» می‌گویند. [مترجم]

می‌تواند بر آن گالش مسح نماید؟

پاسخ: آری؛ مسح بر گالش درست است البته مشروط بر آن که پیش از بی‌وضو شدن، آن را بپوشد.

پرسش: آیا مسح بر جوراب درست است؟

پاسخ: امام ابوحنیفه رحمه الله پیرامون مسح بر جوراب بر این باور است که مسح بر آن‌ها درست نیست؛ مگر این که هر دو مُجَلَّد یا مُنَعَّل[1] [نعلدار] باشند؛ و امام ابویوسف رحمه الله و امام محمد رحمه الله بر این باورند: در صورتی که جوراب‌ها ضخیم و کلفت و متراکم و سِتبر باشند - و نازک و ظریف نباشند[2] - مسح بر آن‌ها جایز است.

پرسش: نظرتان درباره‌ی مسح بر غیر موزه‌ها چیست؟

پاسخ: علاوه از موزه، مسح بر این چیزها نیز جایز است:

پانسمانی که بر بالای زخم یا عضو شکسته شده جهت درمان و معالجه می‌بندند[3]؛ و تخته‌ی شکسته بندی که با آن عضو شکسته شده مانند: بازو و ساق و دست و پا را می‌بندند.[4]

۱- «مجلّد»: به جورابی گفته می‌شود که بر بالا و پایین آن چرم گذارند؛ و «مُنَعَّل»: جورابی است که بر پایین آن، چرم بگذارند، مانند: پا افزار و قطعه‌ی آهن که به پاشنه‌ی پا می‌زنند. (و این شبیه جوراب‌هایی چرمی یا چارق است)

۲- نازک بودن جوراب بدین معنی است که بدن نما باشد (و رطوبت دست را به پوست برساند.)

۳- در این زمان، پلاستر (ماده‌ای که جهت قالب گیری به کار می‌رود) و عضو شکسته شده را با آن می‌بندند، می‌تواند جایگزین جبیره (تخته‌ی شکسته بندی) شود.

۴- در کتاب «در المختار» و «رد المحتار» چنین آمده است: اگر چنانچه بر روی زخم و یا جای نشتر زده شده، پارچه و پانسمانی بپیچند و قسمتی از جای زخم و محل نشتر زده شده باز باشد، باز هم مسح بر آن درست است؛ یعنی قول صحیح در این باره این است که اگر چنانچه پانسمان جایی را نپوشاند، یا آب و شستن بدان ضرر و زیان وارد کند و یا بستن آن مکان با پارچه، امکان نداشته باشد، در این صورت مسح بر آن درست است.

پرسش: آیا در مورد مسح بر پانسمان و جبیره و گچ گرفتگی، شرط نیست که پیش از بستن آن، غسل نموده یا وضو داشته باشد؟

پاسخ: در مورد مسح بر جبیره و پانسمان شرط نیست که پیش از آن غسل نموده یا وضو داشته باشد؛ از این رو اگر آن‌ها را بدون وضو و طهارت، بر زخم یا عضو شکسته شده بست، و پس از آن وضو گرفت، مسح بر آن‌ها درست است.

پرسش: اگر چنانچه فردی، پانسمان را پس از بهبود یافتن زخم، باز کرد و آن را دور انداخت، آیا مسح آن باقی می‌ماند؟

پاسخ: در این حالت، مسح پانسمان باطل می‌شود؛ ولی اگر چنانچه پیش از باز کردن پانسمان، وضو گرفته و بر پانسمان و تخته‌ی شکسته بندی مسح نموده بود، سپس آن‌ها را به خاطر عدم نیاز باز کرد و به دور انداخت، و تا وقت باز کردن پانسمان و جبیره هم وضویش با هیچ یک از شکننده‌های وضو باطل نشده بود؛ در این صورت فقط محل پانسمان و تخته‌ی شکسته بندی و گچ گرفتگی را بشوید و نماز خویش را بگزارد.

پرسش: حکم مسح بر دستار، کلاه، روبند، روسری و دستکش چیست؟

پاسخ: مسح کشیدن بر این چیزها درست نیست.

حیض، نفاس و استحاضه

پرسش: حیض چیست؟

پاسخ: خداوند متعال بر دختران بنی آدم مقرّر کرده تا خون از رحم‌هایشان جریان یابد؛ از این رو عموم زنان (پس از بلوغ جسمی، در اوقاتی معین) دچار قاعدگی می‌شوند، و از رحم‌هایشان خون تراوش می‌نماید؛ و در اصطلاح شرع مقدس اسلام به این جریان خون، «حیض» گفته می‌شود که ضدّ آن «طُهر و پاکی» است.

پرسش: آیا در شریعت مقدّس و شریف اسلام، مسائل و احکامی برای «حیض» و «طُهر» وجود دارد؟

پاسخ: آری؛ دربارهی «حیض» و «طُهر»، احکام و مسائلی وجود دارد که در کتابهای فقهی بدانها اشاره رفته است.

پرسش: هر گاه زنی دچار قاعدگی و حیض گردد، چه احکام و مسائلی بدو تعلّق میگیرد؟

پاسخ: هر گاه زن دچار قاعدگی بشود، پنج حکم بدو تعلّق میگیرد که عبارتند از:

۱. در ایام قاعدگی، نه نماز فرض و نفل برای زن درست است و نه روزهی فرض و نفل.
۲. زن نمیتواند در ایام قاعدگی به مسجد وارد شود و یا طواف خانهی کعبه کند.
۳. برای زن در ایام قاعدگی، تلاوت قرآن درست نیست.
۴. زن نمیتواند در ایام قاعدگی، قرآن را بدون غلافی کلفت و ضخیم لمس نماید.
۵. شوهر حق ندارد در ایام قاعدگی همسرش، با او جماع و زناشویی نماید.

پرسش: هر گاه زن از قاعدگی پاک گردد، آیا قضا آوردن روزه و نمازی که در ایام قاعدگی به جای نیاورده، بر او لازم و ضروری میباشد؟

پاسخ: هر گاه زن از قاعدگی پاک شد، بر او قضا آوردن نماز لازم نیست؛ زیرا که به طور کلّی قضای نماز در ایام قاعدگی و حیض از دوشش برداشته شده است؛ ولی قضا آوردن روزه بر او فرض است؛ از این رو هر گاه از قاعدگی پاک شد، باید روزههایی را که در ایام قاعدگی به جای نیاورده، آنها را قضا بیاورد.

پرسش: آیا برای قاعدگی زن، وقت معین و مشخّصی – با توجه به حدّاقل و حدّاکثر آن – وجود دارد؟

پاسخ: آری؛ برای قاعدگی زن، وقت معینی وجود دارد: حدّاقل مدت قاعدگی، سه شبانه روز و حدّاکثر آن، ده شبانه روز می‌باشد.

پرسش: آیا خون حیض، رنگ خاصّ و ویژه‌ای دارد؟

پاسخ: هر رنگ قرمز، زرد و تیره‌ای را که زن در ایام قاعدگی ببیند، از زمره‌ی خون حیض به شمار می‌آید؛ و زن با دیدن این رنگ ها، حائض محسوب می‌شود تا آن که سفیدی خالص را ببیند.

پرسش: هر گاه خون قاعدگی متوقف شد، و زن سفیدی خالص را دید، در این صورت چه موقع جماع و همبستری با او درست است؟

پاسخ: اگر چنانچه خون قاعدگی در مدتی کمتر از ده روز متوقف شد، در این صورت به دو شرط جماع و همبستری با زن جایز است: یکی این که زن غسل کند[۱]؛ و دیگر آن که از هنگام قطع شدن خون حیض، وقت یک نماز کامل[۲] بگذارد.

و اگر چنانچه خون قاعدگی در مدّت ده روز قطع گردید، در این صورت، پیش از آن که زن غسل نماید، جماع و همبستری با او درست است.

۱- این حکم در صورتی است که خون حیض در مدتی کمتر از ده روز کلّ ایام عادتش قطع شود؛ ولی اگر چنانچه خون حیض در مدتی کمتر از ایام عادتش قطع شد، در این صورت جماع و همبستری با او درست نیست، گر چه غسل هم بکند تا آن گاه که ایام عادتش سپری شود؛ چرا که در ایام عادت، غالباً جریان خون دوباره شروع می گردد؛ از این رو به جهت مراعات احتیاط، باید جانب اجتناب را لحاظ کرد. (هدایه).

۲- عبارت «نماز کامل» احتراز از صورتی است که خون حیض در وقت نماز ناقصی همچون نماز چاشت یا عید قطع شود؛ در این صورت جماع تا آن گاه با زن درست نیست که یا غسل کند و یا وقت نماز ظهر بر او بگذرد. و نویسنده‌ی کتاب «الجوهرة النیرة» بدین موضوع اشاره کرده است.

پرسش: اگر چنانچه در میان دو خون حیض [در ایام قاعدگی]، طُهر و پاکی واقع شود، در این صورت آیا آن پاکی و طُهری که در وسط در خونِ حیض قرار گرفته، در حکم حیض و قاعدگی است یا در حکم پاکی؟ (یعنی اگر در صورتی که در طول مدت ماهیانه، خون عادت ماهیانه را ببیند و در این بَین، مدتی خون قطع شود؛ آیا این چند روزی که خون قطع شده، جزو حیض و قاعدگی به شمار می‌آید یا جزو طُهر و پاکی؟)

پاسخ: پاکی و طُهری که در میان دو خونِ حیض (در ایام قاعدگی) واقع می گردد، حکم خونِ جاری را دارد و بر آن تمامی احکام و مسائل قاعدگی جاری می‌شود.

پرسش: آیا برای طُهر و پاکی زن، وقت معین و مشخصی - با توجه به حدّاقل و حدّاکثر آن - وجود دارد؟

پاسخ: حداقل مدّت طُهر و پاکی، پانزده روز است. (یعنی اگر خون قاعدگی در مدّت ده روز قطع شد، و سپس پیش از گذشت پانزده روز، دوباره خون را دید، در این صورت آن خون، خون حیض نیست؛ زیرا هنوز مدّت طُهر و پاکی به پایان نرسیده است).
و برای حدّاکثر مدّت طُهر و پاکی، حدّی وجود ندارد. (از این رو اگر طُهر زنی، چندین سال طول بکشد و در این مدّت خونی را نبیند، در این صورت تا زمانی که دوباره خون حیض را نبیند، طاهر و پاک به شمار می‌آید.)

پرسش: «نفاس» چیست؟

پاسخ: «نفاس»: خونی است که پس از تولّد فرزند از رحم زن جاری می‌شود.

پرسش: مدّت «نفاس» را بیان کنید؟

پاسخ: حدّاکثر مدّت نفاس، چهل روز است و برای حدّاقل آن، حدّی وجود ندارد.

پرسش: هر گاه زن دچار نفاس شود، چه احکام و مسائلی بدو تعلّق می گیرد؟

پاسخ: مسائل نفاس، به سان احکام حیض است؛ از این رو «نفاس»، زن را از نمازگزاردن، روزه گرفتن، جماع کردن با او، وارد شدن به مسجد، طواف خانه‌ی کعبه، تلاوت قرآن و لمس آن - مگر با غلافی کلفت و ضخیم - منع می کند؛ و پس از پاک شدن از نفاس، روزه‌ی آن روزهایی که در مدت نفاس ترک شده‌اند را قضا کند، ولی قضای نمازهایی که در مدت نفاس ترک شده اند، بر او لازم نیست؛ همچنان که پیشتر در احکام و مسائل حیض، بدین موضوع اشاره کردیم.

پرسش: اگر چنانچه از یک شکم، دو بچّه متولّد گردید، در این صورت، شروع نفاسِ زن از تولّد کدام بچه، محاسبه می‌شود؟

پاسخ: امام ابوحنیفه رحمه الله و امام ابویوسف رحمه الله بر این باورند که شروع نفاس، از تولّد بچه‌ی اوّلی می‌باشد؛ ولی امام محمد بن حسن رحمه الله و امام زفر رحمه الله بر این عقیده‌اند که نفاس از تولّد بچه‌ی دوّمی شروع می‌شود.

پرسش: اگر چنانچه شکم زن شکافته شد و بچه را از آن بیرون آوردند، آیا زن در این صورت دچار نفاس شده و احکام و مسائل نفاس بر او به اجرا درمی‌آید؟

پاسخ: اگر به طور طبیعی خون از رحم زن جاری شد، در این صورت وی دچار نفاس گردیده و احکام و مسائل نفاس بر او جاری می‌شود؛ و اگر چنانچه از رحمش خون جاری نشد، در این صورت مانند زخم‌های دیگر بدن، حکم زخم را می گیرد.[1]

پرسش: اگر زنی به طور طبیعی فرزندی را متولد کرد و از رحمش خونی جاری

۱- ر.ک: البحر الرائق (۲۲۹/۱)

نشد، آیا در این صورت حکم نفاس بدو تعلّق می گیرد؟

پاسخ: آری؛ در این صورت حکم نفاس بدو تعلّق می گیرد؛ از این رو غسل بر او واجب می گردد و بدون هیچ گونه درنگ و مکثی باید روزه‌ی خویش را بگیرد و نمازش را بگزارد.[۱]

پرسش: اگر زنی جنین خویش را کورتاژ (سقط) کند، آیا حکم نفاس بر او جاری می گردد؟

پاسخ: آری؛ اگر چنانچه جنین زنی کورتاژ شود و برخی از اعضای آن جنینِ کورتاژ شده مانند: دست، یا پای، یا انگشت، یا ناخن و یا موی، ظاهر و آشکار گردد، در این صورت حکم نفاس به زن تعلّق می گیرد؛ و اگر چنانچه چیزی از اعضای آن جنینِ کورتاژ شده، آشکار و ظاهر نشده بود، در این صورت حکم آن به سان حکم خونی است که از رحم زن جاری شده است؛ پس اگر سه شبانه روز ادامه یافت و پیش از آن نیز طُهری کامل وجود داشته است، در این صورت خون حیض به شمار می‌آید؛ و در غیر آن، خون استحاضه می‌باشد.[۲]

پرسش: نظرتان در مورد پاکی و طُهری که در خلال روزهای نفاس به وجود می‌آید چیست؟

پاسخ: پاکی و طُهری که در خلال روزهای نفاس به وجود می‌آید، در حکم نفاس است و احکام نفاس بر آن جاری می گردد.

پرسش: «استحاضه» چیست؟

پاسخ: «استحاضه» دارای صورت‌های گوناگون و اشکال مختلف است که عبارتند از:

۱- ر.ک: البحر الرائق (۲۲۹/۱)

۲- ر.ک: در المختار.

۱. اگر زنی خون دید و این خون در مدّت کمتر از سه روز قطع شد، در این صورت آن زن مستحاضه است.
۲. اگر چنانچه جریان خون از ایام عادت زن بیشتر شد، و از ده روز تجاوز نمود، آن ایام اضافه از عادت، استحاضه است. یعنی ایام مازاد بر عادت، جزو استحاضه به شمار می‌آید.
۳. اگر زنی برای نخستین بار خون دید؛ و این خون بیشتر از ده روز طول کشید، در این صورت، ده روز جزو ایام قاعدگی و حیض به حساب می‌آید و بقیه‌ی ایام، استحاضه است؛ و اگر چنانچه از رحم دختر خانمی که برای اوّلین بار دچار حیض گردیده، چندین سال خون تراوش نماید، در این صورت، حیض وی در هر ماه، ده روز می‌باشد و بقیه‌ی روزها، استحاضه است.
۴. خونی که زنِ باردار در روزهای بارداری‌اش می‌بیند، خون استحاضه است.
۵. خونی که زنِ باردار به هنگام ولادت بچه، و پیش از بیرون شدن آن می‌بیند، خون استحاضه است.
۶. اگر برای زنی در نفاس، عادتی معروف و شناخته شده بود، و با این وجود خون بیشتر از چهل روز جریان یافت، در این صورت آنچه که از عادتش بیشتر شده، جزو استحاضه به شمار می‌آید.
۷. اگر چنانچه زنی برای نخستین بار فرزند زایید و خونش بیشتر از چهل روز جریان یافت، در این صورت چهل روز نفاس محاسبه می‌شود و بقیه‌ی روزها استحاضه است.
۸. اگر جنین زنی کورتاژ شد و چیزی از اعضای آن جنین کورتاژ شده نیز ظاهر و آشکار نگردید، و خون زن نیز کمتر از سه شبانه روز جریان داشت، در این صورت آن خون، خون استحاضه است.

پرسش: چه احکام و مسائلی به زن مستحاضه تعلّق می گیرد؟

پاسخ: حکم زن مستحاضه به سان حکم زن طاهر و پاک است؛ از این رو می‌تواند قرآن را تلاوت کند؛ به مسجد داخل شود؛ روزه‌ی فرض و نفل خویش را بگیرد؛ و همسرش می‌تواند با او جماع و همبستری کند؛ ولی اگر چنانچه خون استحاضه، در همه وقت جریان داشت در این صورت وی در حکم شخص «معذور» است؛ از این رو باید در وقت هر نماز وضو بگیرد و با آن وضو هر اندازه نماز فرض و نفل را که می‌خواهد بخواند؛ و با خارج شدن وقت نماز، وضویش باطل می‌شود.
و هر گاه که زنِ مستحاضه وضو بگیرد، برایش جایز است که نماز بگزارد، خانه‌ی کعبه را طواف نماید و قرآن را لمس کند.

احکام و مسائل شخص معذور

پرسش: تکلیف این افراد برای وضو و نماز چیست:
کسی که به بیماری «اپیستاکسی» مبتلا است و پیوسته بینی‌اش خون ریزی دارد؛ فردی که زخم لاعلاج دارد و هیچ گاه بهبود نمی‌یابد؛ کسی که به بیماری «سلسل البول» مبتلا است و در کنترل ادرار ناتوان است؛ و کسی که در کنترل کردن باد شکم ناتوان است؟

پاسخ: این افراد در وقت هر نماز وضو بگیرند و با آن وضو، هر اندازه نماز فرض و نفل را که می‌خواهند بگزارند؛ و با وجود این عذرها، وضوی آن‌ها تا خارج شدن وقت نمی‌شکند و پابرجاست؛ و همین که وقت نماز خارج شد، وضوی آن‌ها نیز باطل می گردد.

پرسش: اگر چنانچه برای شخص معذور، پیش از خارج شدن وقت نماز، شکننده‌ای از دیگر شکننده‌های وضو - غیر از آن عذری که بدان مبتلا است - پیش آید، آیا در این صورت وضویش به وسیله‌ی آن شکننده باطل می‌شود؟

پاسخ: آری؛ در این حالت وضویش به ذریعه‌ی آن شکننده باطل می‌شود؛ به عنوان مثال: اگر کسی که به بیماری «اپیستاکسی» مبتلا است و پیوسته بینی‌اش خون ریزی دارد وضو بگیرد، و پس از آن ادرار کند، در این صورت با ادرار کردن وضویش باطل می‌شود و چنین وضویی تا آخر وقتِ نماز، اعتبار ندارد.

پلیدی‌ها و نجاست‌ها و طریقه‌ی پاکسازی آن‌ها

پرسش: نجاست بر چند نوع است؟

پاسخ: نجاست دو نوع است: «**نجاست غلیظه**» و «**نجاست خفیفه**».

«**نجاست غلیظه**»: به نجاستی گفته می‌شود که اگر از بدن انسان خارج شود، غسل یا وضو را بر انسان واجب می‌گرداند؛ مانند: مدفوع؛ ادرار؛ مَنی؛ مَذی؛ وَدی؛ چرک؛ زردآب؛ استفراغ به اندازه‌ی پری دهان.

و همچنین این موارد نیز از زمره‌ی نجاست‌های غلیظه هستند: خون حیض؛ خون نفاس؛ خون استحاضه؛ ادرار پسر بچه و دختر بچه‌ی کوچک – فرقی نمی‌کند که غذا بخورند یا نخورند –؛ شراب؛ خون جاری؛ گوشت حیوانِ خود مرده؛ چربی و روغن حیوان خود مرده؛ پوست حیوانِ خود مرده؛ ادرار حیواناتی که گوشتشان خورده نمی‌شود؛ سرگین؛ تپاله‌ی گاو؛ مدفوع سگ؛ مدفوع مرغ؛ مدفوع مرغابی؛ مدفوع غاز؛ مدفوع حیوانات درنده؛ و تمامی این‌ها از زمره‌ی «نجاست غلیظه» هستند. و ناگفته نماند که تمام اجزای خوک نیز از جمله‌ی نجاست غلیظه می‌باشد.

و اما «**نجاست خفیفه**»؛ عبارت است از: ادرار حیواناتی که گوشتشان خورده می‌شود؛ ادرار اسب؛ و فُضله‌ی پرنده‌هایی که گوشتشان خورده نمی‌شود.[1]

۱- در نزد احناف، فضله‌ی پرندگانی که گوشتشان خورده می‌شود مانند: کبوتر و گنجشک، پاک و طاهر است.

پرسش: در چه چیزی تفاوت میان «نجاست غلیظه» و «نجاست خفیفه» ظاهر و هویدا می گردد؟

پاسخ: تفاوت میان «نجاست غلیظه» و «نجاست خفیفه»، در درست بودن نماز با آن ها، ظاهر و آشکار می گردد. این طور که اگر چنانچه نجاست غلیظه به اندازه‌ی یک درهم یا کمتر از آن، در لباس یا بدن نمازگزار برسد، نماز وی، همراه با کراهت درست است؛ و اگر چنانچه به لباس نمازگزار، نجاست خفیفه برسد، در این صورت اگر نجاست خفیفه، یک چهارم لباس را دربر نگیرد، نماز با آن جایز است.

و هرگاه نجاست غلیظه بیشتر از یک درهم شد، یا نجاست خفیفه یک چهارم جامه را دربر گرفت، در این صورت، نماز با آن‌ها درست نیست.

پرسش: هر گاه به بدن یا جامه‌ی انسان، نجاستی رسید، طریقه‌ی پاکسازی آن چگونه است؟

پاسخ: نجاستی که به بدن یا جامه‌ی انسان می‌رسد، یا «مَرئی» (دیده شده) است، یا «غیرمرئی» (غیرقابل دیدن)؛ اگر چنانچه، مرئی باشد، شیوه‌ی پاکسازی آن از لباس یا بدن این گونه است که عین نجاست با آبِ پاک، یا هر مایع پاک، مانند: سرکه و گلاب، شسته شود تا عین نجاست از بین رفته و زایل گردد.

و اگر چنانچه نجاست غیرمرئی باشد، مانند: ادرار و آب نجس؛ در این صورت شیوه‌ی پاکسازی آن از بدن و لباس، این طور است که آن نجاست را به اندازه‌ای بشوید تا غالب گمان وی بر آن شود که نجاست از لباس و بدن پاک شده است.

پرسش: هر گاه نجاستِ مرئی، (با شستن) از بین رفت، ولی اثر آن باقی ماند، در این صورت تکلیف چیست؟

پاسخ: اگر چنانچه نجاست با شستشو از بین رفت و زائل گردید، در این صورت

باقی ماندن اثرش – مانند رنگ و بوی که زائل نمودن آن‌ها دشوار و طاقت فرسا است – زیانی نمی‌رساند.

پرسش: آیا برای پاکسازی نجاست‌ها، شیوه‌هایی دیگر نیز وجود دارد؟

پاسخ: آری؛ برای پاکسازی نجاست، شیوه‌ها و طریقه‌های دیگری نیز وجود دارد که صاحب نظران فقهی به تفصیل آن‌ها پرداخته اند؛ و هم اینک به برخی از آن شیوه‌ها اشاره خواهد شد که عبارتند از:

۱. اگر به موزه‌ای نجاستی رسید که دارای جرم و حجم است؛ و این نجاستِ جرم دار خشک گردید، در این صورت اگر فرد نمازگزار آن موزه را طوری بر زمین بکشد که نجاست از آن زائل گردد، در این صورت نمازگزاردن با آن موزه جایز است.

۲. اگر چنانچه به لباس انسان، آب منی رسید؛ در این صورت یا آب منی تر و تازه است و یا بر لباس خشک شده است؛ اگر چنانچه آب منی تر و تازه بود، در این صورت فقط با شستن پاک می‌گردد؛ و اگر چنانچه آب منی بر لباس خشک شده بود، در این صورت مالیدن و ساییدن آن [فَرک]، کفایت می‌کند. البته مشروط بر آن که به ادرار آمیخته نشده باشد.[۱]

۳. اگر چنانچه به آیینه و شمشیر، نجاستی رسید، در این صورت پاک کردن و از میان برداشتن آن‌ها از روی آیینه و شمشیر کفایت می‌کند.

۴. اگر به زمین نجاستی رسید، و آن نجاست خشک شد و اثرش نیز از میان رفت؛ در این صورت، نمازگزاردن در آن جا درست است ولی تیمّم گرفتن از آن جا جایز نیست؛ و اگر چنانچه زمین شسته شد و نجاست نیز با شستشو زائل گردید و از میان رفت، در این صورت هم

۱- در «محیط السرخسی» چنین آمده است: اگر چنانچه سر آلت تناسلی مرد با ادرار نجس شده باشد، در این صورت منی با فَرک (مالیدن و ساییدن) پاک نمی‌گردد. (فتاوی هندیه ۴۴/۱).

نماز گزاردن و هم تیمّم گرفتن از آن، جایز است.

۵. اگر چنانچه، پوستی، دبّاغی و پوست پیرایی شود، آن پوست با دباغت و پوست پیرایی پاک می‌گردد و نماز گزاردن بر آن جایز می‌شود؛ و همچنین ظرفی که از پوستِ دبّاغی شده، ساخته می‌شود، وضو ستاندن از آن درست است.

ناگفته نماند که پوستِ خوک، هیچ وقت پاک نمی‌گردد؛ (نه با دباغت و پوست پیرایی و نه با چیزی دیگر)؛ و همچنین استفاده از پوست انسان به جهت احترام و بزرگداشت آن، درست نیست.

استنجاء (اجابت مزاج)

پرسش: حکم استنجاء و اجابت مزاج چیست؟

پاسخ: استنجاء زدن، سنّت است؛ و در استنجاء می‌توان از سنگ، کلوخ و آن چه جایگزین آن دو است، استفاده کرد؛ و فرد استنجاء زننده، مکان استنجاء را باید به اندازه‌ای (با سنگ، کلوخ و آب) بمالد، تا خوب پاک و تمیز گردد؛ و استعمال سنگ یا کلوخ به صورت طاق، بهتر است ولی واجب نیست؛ و شستن محل استنجاء با آب افضل و بهتر است.

و اگر چنانچه نجاست از جایی که خارج می‌گردد، تجاوز کرد، در این صورت، استنتجاء زدن با سنگ و غیر آن کفایت نمی‌کند، بلکه استعمال آب یا هر مایعی دیگر، واجب است.

پرسش: با چه چیزهایی، استنجاء زدن ممنوع و قدغن است؟

پاسخ: استنجاء زدن با این چیزها، ممنوع می‌باشد:

استنجاء زدن با دست راست؛ استنجاء زدن با استخوان؛ استنجاء زدن با سرگین و تپاله؛ استنجاء زدن با خوراکی؛ و استنجاء زدن با اشیایی که قابل احترام و بزرگداشت اند.

پرسش: حکم کسی که در شهر و آبادی یا صحرا و بیابان، به هنگام اجابت مزاج و قضای حاجت، رو به قبله یا پشت به قبله می‌کند چیست؟

پاسخ: به هنگام اجابت مزاج و قضای حاجت، نباید رو به قبله یا پشت به قبله نمود؛ و این حکم هم شامل شهر و آبادی می‌شود و هم شامل صحرا و بیابان؛ بنابراین، رو به قبله یا پشت به قبله نمودن به هنگام اجابت مزاج و قضای حاجت - هم در شهر و آبادی [بنیان] و هم در صحرا و بیابان - مکروه است.

پرسش: در چه جاهایی ادرار و مدفوع نمودن، ممنوع و قدغن است؟

پاسخ: ادرار و مدفوع نمودن در این مکان‌ها، ممنوع است: ادرار و مدفوع کردن در آب؛ ادرار و مدفوع نمودن در سر چشمه‌ها و آبگیرها و تالاب‌ها و برکه ها؛ ادرار و مدفوع نمودن در زیر درخت میوه دار؛ ادرار و مدفوع کردن در سایه‌ای که مردم از آن استفاده می‌کنند؛ و ادرار و مدفوع نمودن در راه مردم.

و همچنین ادرار کردن در جهت وزش باد و در سوراخِ (حیوانات و حشرات)، ممنوع است؛ و ادرار نمودن در حالت ایستاده نیز، ممنوع و قدغن می‌باشد.

کتاب نماز

کتاب نماز

پرسش: حکم «نماز» در شرع مقدس اسلام، چیست؟

پاسخ: نماز، یکی از شاخص ترین، بارزترین و بزرگترین ارکان و پایه‌های شرع مقدس اسلام پس از گواهی دادن به توحید و یگانگی خدا و حقّانیت حضرت محمد ﷺ (لا اله الا الله، محمد رسول الله) است؛ و نماز ستون و پایه‌ی اسلام است که خداوند عز و جل، در قرآن کریم بارها به گزاردن آن، فرمان داده است.

و نماز، بر هر فرد عاقل و بالغ از میان زنان و مردانِ مسلمان، فرض است؛ و هر کس فرضیت نماز را زیر سؤال ببرد و آن را انکار نماید، از دایره‌ی اسلام خارج است و مسلمان و حقگرا تلقّی نمی گردد.

پرسش: فرزندان مسلمان، در چه وقتی به گزاردن نماز، فرمان داده می‌شوند؟

پاسخ: پیامبر گرامی اسلام ﷺ می‌فرمایند: «**مروا اولادکم بالصلاة و هم ابناء سبع سنين و اضربوهم عليها و هم ابناء عشر؛ و فرقوا بينهم فى المضاجع**»[1]؛ «در هفت سالگی فرزندانتان را به نماز خواندن فرمان دهید؛ و در ده سالگی اگر چنانچه فرمان شما را در خواندن نماز اطاعت نکردند، آنان را بزنید و در ده سالگی جای خوابشان را جدا کنید.»

۱- ابوداود؛ باب »متی یؤمر الغلام بالصلاة«.

و در روایتی دیگر چنین وارد شده است: «**علّموا الصبی ابن سبع سنین و اضربوه علیها ابن عشرة**»[۱]؛ «در هفت سالگی به فرزندان خویش نماز را آموزش دهید، و در ده سالگی به خاطر خواندن نماز، آن‌ها را بزنید».
و بر پدر لازم و ضروری است که پیوسته فرزندان خویش را به گزاردن نماز، فرمان دهد. خداوند متعال در این زمینه می‌فرماید: ﴿ وَأۡمُرۡ أَهۡلَكَ بِٱلصَّلَوٰةِ وَٱصۡطَبِرۡ عَلَيۡهَا ... ﴾ [طه/۱۳۲]؛ «خانواده‌ی خویش را به گزاردن نماز دستور بده (چرا که نماز مایه‌ی یاد خدا و پاکی و صفای دل و تقویت روح است)؛ و خود نیز بر اقامه‌ی آن ثابت و ماندگار باش».

اوقات نماز

اوّل و آخر وقت نماز؛ و اوقاتی که نماز خواندن در آن‌ها بهتر است

پرسش: در یک شبانه روز، گزاردن چند نماز فرض است؟
پاسخ: در یک شبانه روز، گزاردن پنج نماز آن هم در پنج وقتِ (معین و مشخّص)، فرض است؛ و برای وقت هر نماز، شروع و پایانی است. (یعنی وقت هر نماز، هم اوّلی دارد و هم آخری.)

پرسش: اوّل و آخر وقت‌های پنج گانه‌ی نماز را بیان دارید؟
پاسخ: اوّل و آخر وقت‌های پنج گانه‌ی نماز، بدین شرح است:
۱. **وقت نماز ظهر**: اوّل وقت نماز ظهر، پس از زوال خورشید (مایل شدن خورشید از میان آسمان به سمت غرب) است؛ و در تعیین آخر وقت نماز ظهر، اختلاف است: امام ابوحنیفه رحمه‌الله بر این باور است که آخر وقت ظهر، هنگامی است که سایه‌ی هر چیز دو برابر خودش شود،

۱- ترمذی؛ باب «ما جاء متی یؤمر الصبی بالصلاة».

البته بدون سایه‌ی زوال.[۱] و امام ابویوسف رحمه الله و امام محمد رحمه الله بر این اعتقادند که آخر وقت نماز ظهر، هنگامی است که سایه‌ی هر چیز به اندازه‌ی خودش گردد؛ البته بدون در نظر گرفتن سایه‌ی زوال.

۲. **وقت نماز عصر:** اوّل وقت نماز عصر، پس از گذشتن وقت ظهر – در نزد امام ابوحنیفه رحمه الله وقتی که سایه‌ی هر چیز دو برابرش شود؛ و در نزد امام ابویوسف رحمه الله و امام محمد رحمه الله، هنگامی که سایه‌ی هر چیز به اندازه‌ی خودش گردد – است؛ و آخر وقت نماز ظهر، تا هنگامی است که خورشید غروب نکرده باشد.

۳. **وقت نماز مغرب:** اوّل وقت نماز مغرب، از غروب خورشید شروع می‌شود؛ و آخر وقت آن تا هنگامی است که «**شَفَق**» افول و غروب نکرده و پنهان و مخفی نشده است.

۴. **وقت نماز عشاء:** اوّل وقت نماز عشاء، از هنگام پنهان شدن شفق آغاز می‌گردد؛ و آخر وقتش تا هنگامی است که صبح صادق (فجر ثانی) طلوع نکرده باشد.

۵. **وقت نماز صبح:** اوّل وقت نماز صبح، از هنگام طلوع صبح صادق (فجر ثانی) آغاز می‌شود؛ و آخر وقتش تا هنگامی است که خورشید طلوع نکرده باشد.

پرسش: «**شَفَق**» چیست؟

پاسخ: اگر چنانچه پس از غروب خورشید به سمت مغرب نگاه کنی، سرخی‌ای را در کرانه‌ی افق مشاهده خواهی کرد که در حدود چهل دقیقه یا اندکی

۱- سایه‌ی زوال به سایه‌ای گفته می‌شود که در اثنای استوای خورشید در نصف النهار به وجود می‌آید. نویسنده‌ی «در المختار» گوید: سایه‌ی زوال به سایه‌ای گفته می‌شود که اندکی پیش از زوال ظاهر می‌گردد و اختلاف زمان و مکان در [طولانی شدن یا کوتاه شدن آن] تأثیر می‌گذارد.

و نویسنده‌ی «عمدة الرعایة» گوید: سایه‌ی زوال به جهت ملابست و نزدیکی‌اش به زوال، بدان مضاف و نسبت داده شده است و بدان «فیء الزوال» [سایه‌ی زوال] اطلاق می‌گردد.

بیشتر، در افق باقی می‌ماند؛ و این سرخی پس از غروب خورشید، آرام آرام و به تدریج کاهش می‌یابد و از سرخی آن، کاسته می‌شود؛ و هنگامی که آن سرخی از بین رفت، به دنبال آن سفیدی‌ای در کرانه‌ی افق ظاهر و هویدا می‌گردد؛ و واژه‌ی «**شَفَق**»، هم به آن «سرخی پس از غروب خورشید» اطلاق می‌گردد و هم به آن «سفیدی‌ای که به دنبال سرخی ظاهر و هویدا می‌گردد».

امام ابوحنیفه رحمه الله بر این باور است که: «**شفق**» همان «سفیدی است که به دنبال سرخی ظاهر می‌گردد»؛ از این رو از دیدگاه ایشان، هر گاه آن «سفیدی» ناپدید گشت، وقت مغرب خارج و وقت عشاء داخل می‌شود.[1]

و امام ابویوسف رحمه الله و امام محمد رحمه الله بر این باورند که: «شفق» همان «سرخی» است؛ از این رو از دیدگاه و منظر این دو بزرگوار، هر گاه آن سرخی ناپدید شد، وقت مغرب خارج و وقت عشاء داخل می‌شود.

پرسش: «**فجر ثانی**» (صبح دوم) چیست؟

پاسخ: هر گاه شب به پایان خود نزدیک شود، و سپیدی و روشنایی‌ای در جانب

۱- در این جا نیز منظور از «شفق» همان سفیدی است که امام ابوحنیفه نیز آن را اختیار کرده است. نویسنده‌ی «البحر الرائق» در ج ۱، ص ۲۵۸ این را بیان کرده که ابوبکر صدیق رضی الله عنه، عمر رضی الله عنه، معاذ رضی الله عنه و عایشه رضی الله عنها نیز بر این باور بودند که «شفق» همان سفیدی است.

ابن عابدین در حاشیه‌ای که بر «البحر الرائق» نگاشته و به «منحة الخالق» نامگذاری کرده است، به نقل از «الاختبار» می‌گوید: عبدالرزاق از ابوهریره رضی الله عنه و عمر بن عبدالعزیز رحمه الله روایت کرده که «شفق» در نزد آن ها، همان سفیدی است. و علامه بیهقی فقط از ابن عمر رضی الله عنه روایت کرده که در نزد ایشان، شفق، همان «سرخی» است؛ و از کسی دیگر این قول را نقل نکرده است.

ابن خزیمه در صحیح خود گوید: وقتی سرخی ناپدید شد و سفیدی ظاهر گشت، در داخل شدن وقت عشاء، شک و تردید وجود دارد و به یقین نمی‌توان گفت که وقت عشاء داخل شده است؛ زیرا علماء و صاحب نظران اسلامی درباره‌ی «شفق» اختلاف کرده اند؛ برخی از آن‌ها معتقدند که «شفق» همان «سرخی» است؛ و برخی دیگر بر این باورند که شفق، همان «سفیدی» می‌باشد. و این در حالی است که به طور علمی از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و سلم نیز ثابت نشده که شفق همان سرخی باشد. [صحیح ابن خزیمه ۱۸۴/۱]

مشرق پدیدار گردد، بدان نور «فجر اول» و «صبح کاذب» و «فجر مستطیل» می گویند. (به تعبیری دیگر؛ روشنایی و سپیدی که در آخر شب در جانب مشرق پدیدار شود و گمان رود که فجر است، لکن فجر صادق نیست، و باز در تاریکی محو می‌شود، بدان «صبح اول» و «صبح کاذب» می گویند.)

آن گاه پس از صبح کاذب، تاریکی افق را فرا می گیرد و پس از آن تاریکی، روشنایی و سپیدی به تدریج همه‌ی افق را در جانب مشرق در بر می گیرد؛ این سپیدی صبح که تمامی افق را فرا می گیرد، همان «فجر ثانی» و «صبح صادق» است که بدان «صبح المستنیر» (صبح درخشان و روشن) و «صبح المستطیر» (صبحی که سپیدی و روشنایی آن تمامی افق را در بر گرفته) نیز گفته می‌شود.

پرسش: تعداد رکعت‌های فرضِ هر وقت از نمازهای فرض پنج گانه را بیان کنید؟

پاسخ: تعداد رکعت‌های نمازهای فرضِ پنج گانه عبارتند از:
نماز ظهر = چهار رکعت ؛ نماز عصر = چهار رکعت ؛ نماز عشاء = چهار رکعت؛ نماز مغرب = سه رکعت؛ و نماز صبح = دو رکعت.

پرسش: آیا به همراه این نمازهایی که ذکر کردید، نماز دیگری نیز است؟

پاسخ: آری؛ همراه با این نمازهایی که ذکر شد، نمازهای دیگری نیز وجود دارد که هیچ کدام از آن ها، «فرض» نیستند؛ بلکه برخی از آن‌ها واجب است، مانند: نماز وتر؛ و غیر از نمازهای فرض و واجب، نمازهای سنّتی نیز وجود دارد که در احادیث و روایات، به بیان فضیلت آن‌ها پرداخته شده است؛ و ما نیز به زودی به بیان آن‌ها - اگر خدا بخواهد - خواهیم پرداخت.

پرسش: وقت گزاردن نماز وتر را بیان نمایید؟

پاسخ: وقت گزاردن نماز وتر، همان وقت نماز عشاء است؛ با این تفاوت که

گزاردن نماز وتر، پیش از گزاردن نماز فرض عشاء درست نیست؛ زیرا واجب است تا ترتیب میان فرض عشاء و وتر مراعات گردد؛ از این رو نخست باید فرض عشاء اداء گردد و پس از آن، نماز وتر گزارده شود؛ و آخر وقت نماز وتر، تا هنگامی است که فجر ثانی (صبح صادق) طلوع نکرده باشد.

پرسش: آیا برخی از وقت‌های نماز (از لحاظ ثواب و پاداش) بر برخی دیگر، برتری و تفوّق دارند؟

پاسخ: آری، برخی از وقت‌های نماز (از لحاظ ثواب و پاداش) بر برخی دیگر، برتری و تفوّق دارند؟

۱. مستحب است که نماز صبح هنگامی گزارده شود که هوا قدری روشن شده است؛ و این وقتِ مستحب در نماز صبح این طور است که وقتی هوا قدری روشن شد، نماز را شروع کند، و نماز خویش را با قرائت مسنون بگزارد و نماز را در وقتی به پایان برساند که اگر احیاناً نمازش فاسد شد، این اندازه وقت داشته باشد که نماز خویش را با طهارت و قرائت مسنون اعاده نماید؛ و برای فرد نمازگزار درست نیست که نماز صبح را به اندازه‌ای به تأخیر اندازد که در طلوع خورشید به شک و تردید افتد.[1]

۲. مستحب است که در تابستان، نماز ظهر به آخر وقت آن که هوا اندکی سرد گردد، به تأخیر انداخته شود؛ و در زمستان عدم تأخیر نماز ظهر، مستحب است؛ یعنی بهتر است که نماز ظهر در زمستان، در اوّل وقت، گزارده شود.

۳. به تأخیر انداختن نماز عصر - چه در زمستان و چه در تابستان - مستحب است؛ البته مشروط بر آن که رنگ خورشید تغییر نکند؛ و

۱- ر.ک: البحر الرائق (۱/۲۶۰)

تغییر رنگ آفتاب چنین است که اگر به سوی خورشید نگاه کنی، با مشاهده‌ی آن، چشمانت را اشعّه و حرارت آن نزند.

۴. زود گزاردن نماز مغرب – چه در زمستان و چه در تابستان – مستحب است.

۵. به تأخیر انداختن نماز عشاء تا سپری شدن یک سوّم از شب، مستحب است.

ناگفته نماند مواردی که بیان شد، مربوط به اوضاع و حالات کلّی و روزهای عادّی است؛ ولی در روزهای ابری، زود گزاردن نماز عصر و عشاء و به تأخیر انداختن سایر نمازها، مستحب می‌باشد.

۶. فرد مسلمانی که به گزاردن نماز تهجّد مأنوس است، در صورتی که به بیدار شدن خویش در آخر شب مطمئن است، برایش مستحب است که نماز وتر خویش را تا آخر شب به تأخیر بیاندازد؛ و کسی که به بیدار شدن خود در آخر شب اعتماد ندارد و بیم آن دارد که پیش از طلوع صبح صادق از خواب بیدار نشود، برای چنین فردی بهتر همان است که پیش از خواب، نماز وتر را بگزارد.

وقت‌هایی که گزاردن نماز در آن‌ها مکروه است

پرسش: آیا در شبانه روز وقت‌هایی وجود دارد که گزاردن نماز در آن‌ها ناروا باشد و نمازگزار نتواند در آن‌ها نماز بخواند؟

پاسخ: آری؛ در شبانه روز، وقت‌هایی وجود دارد که نمازگزار از خواندن نماز در آن‌ها نهی شده است؛ و به طور کلّی فرد نمازگزار در سه وقت از گزاردن نماز در آن وقت‌ها منع شده است؛ و این سه وقت عبارتند از:

۱. هنگام طلوع خورشید.

۲. هنگام غروب خورشید.

۳. هنگامی که خورشید – در وقت نیمروز – در وسط آسمان قرار بگیرد. (هنگام زوال خورشید)

در این سه وقت، نه خواندن فرائض درست است و نه خواندن نمازهای سنّت و نفل؛ و همچنین در این وقت ها، نه نماز جنازه گزارده می‌شود و نه سجده‌ی تلاوت.

پرسش: آیا در میان نمازها، نمازی وجود دارد که از این قاعده مستثنی باشد؟ یعنی گزاردن آن در این اوقاتِ نهی شده، روا باشد؟

پاسخ: آری؛ در میان نمازها، نمازی وجود دارد که در هنگام غروب، گزاردنش با کراهیت روا است؛ و این موضوع در مورد کسی تحقّق پیدا می کند که نماز عصر همان روز خویش را تا هنگام غروب خورشید نگزارده؛ از این رو این فرد نماز عصر خویش را به جهت کراهیت وقت، ترک نکند، بلکه آن را بخواند و به خاطر به تأخیر انداختنش از خداوند عزوجل پوزش و آمرزش بخواهد. و باید دانست که به جز این نماز، گزاردن هیچ نمازی در این وقت روا نیست.

پرسش: آیا علاوه از این وقت‌های سه گانه، وقت‌های دیگری نیز وجود دارد که گزاردن نماز در آن‌ها مکروه باشد؟

پاسخ: آری؛ علاوه از این اوقات سه گانه، دو وقت دیگر نیز وجود دارد که گزاردن نماز نفل در آن‌ها مکروه است؛ و این دو وقت عبارتند از:

۱. نماز نفل مستحب، پس از ادای نماز صبح تا هنگامی که خورشید طلوع کند و به اندازه‌ی یک نیزه بلند شود، مکروه است.
۲. نماز نفل مستحب، پس از ادای نماز عصر، تا هنگامی که خورشید غروب کند، مکروه است.

پرسش: اگر فردی پس از ادای نماز صبح یا پس از گزاردن نماز عصر، طواف خانه‌ی کعبه کرد، آیا در این صورت می‌تواند دو رکعت نماز طواف را بخواند؟

پاسخ: فردی که پس از ادای نمازهـای صـبح یـا عـصر، خانـه‌ی کعبـه را طـواف می‌کند، نمی‌تواند در این دو وقت، دو رکعت نماز طواف را بخواند؛ بلکـه باید صبر کند تا خورشید طلوع کند و به اندازه‌ی یک نیزه بلند شـود، و یـا خورشید غروب کند؛ آن گاه می‌تواند دو رکعت نماز طواف را بخواند.[1]

پرسش: آیا خواندن نمازهای فوت شده، پس از ادای نمازهای صـبح و عـصر جـایز است؟

پاسخ: آری؛ خواندن نمازهای فوتی، پس از گزاردن نمازهای صبح و عصر درست است؛ البته مشروط بر آن که نماز فوت شده‌ی خویش را پس از ادای نمـاز عصر و پیش از آن که خورشـید بـه زردی گرایـد و تغییـری در رنـگ آن ایجاد گردد به پایان برساند.

پرسش: آیا خواندن نماز جنازه یا گزاردن سجده‌ی تلاوت، پـس از ادای نمازهـای صبح و عصر جایز است؟

۱- امام بخاری در صحیح خویش، بابی را با عنوان «الطواف بعد الصبح و العصر» باز کرده و در آن باب، این را نیز بیان کرده که: «عمر رضی الله عنه پس از ادای نماز صبح، خانه‌ی کعبه را طواف کرد و پـس از آن (دو رکعـت نمـاز طواف را نخواند؛ بلکه) سوار بر مرکب خـویش شـد و دو رکعـت نمـاز طـواف را در ناحیـه‌ی «ذی طـوی» گزارد.»

امام مالک نیز همین روایت را در «موطأ» روایت کرده است. و همچنین امام طحاوی همین روایت را در «شرح معانی الاثار» در باب «صلاة الطواف بعد الصبح و العصر» با سند خویش نقل نموده و پس از روایـت آن گفته است: این عمر رضی الله عنه است که پس از ادای نماز صبح و طواف خانه‌ی کعبـه، نمـاز نمـی‌گـزارد؛ زیـرا از دیدگاه ایشان، پس از ادای نماز صبح، وقتی برای نماز نیست. از این رو نماز خویش را تـا هنگـام داخـل شـدن وقت به تأخیر می‌اندازد؛ و پس از آن که وقت نماز فرا رسید، نمازش را گـزارد. و ایـن رفتـار عمـر رضی الله عنه در حضور سائر یاران رسول خدا صلی الله علیه و سلم به وقوع پیوست و یکی از آن ها، این رفتار عمر رضی الله عنه را رد نکرد.

و اگر چنانچه از منظر و دیدگاه عمر رضی الله عنه، پس از ادای نماز صبح، وقتی برای ادای نماز طـواف مـی‌بـود، حتماً نمازش را در همان وقت می‌خواند و آن را به تأخیر نمی‌انداخت. زیرا کسی را نسزد که خانه‌ی کعبه را طواف کند و در همان لحظه نماز طواف را نگزارد، مگر این که عذر داشته باشد که در آن صورت بـرای وی درست است تا نماز طواف خویش را به تأخیر بیاندازد.

پاسخ آری؛ گزاردن نماز جنازه، یا ادای سجده‌ی تلاوت پس از نمازهای صبح و عصر درست است.

پرسش خواندن نماز نفل پس از طلوع صبح صادق و پیش از خواندن نماز صبح، چه حکمی دارد؟

پاسخ به جز خواندن دو رکعت نماز سنّت صبح، خواندن هر نوع نماز نفل[1] پس از طلوع صبح صادق، مکروه است.

پرسش خواندن نماز نفل پس از غروب خورشید و پیش از گزاردن نماز مغرب، چه حکمی دارد؟

پاسخ پس از غروب خورشید نماز نفل گزارده نشود بلکه در ادای نماز مغرب عجله و شتاب شود.[2]

۱- گاهی واژه‌ی «نفل» به معنای «زائد و اضافی» می‌باشد و برای غیر «فرض» اطلاق می‌گردد. و وجه تسمیه‌ی آن به «نفل» از آن جهت است که زیادتر و بیشتر از فرض‌ها است؛ از این رو واژه‌ی «نفل» شامل سنّت‌های مؤکده و غیرمؤکده می‌گردد.

۲- پیامبر ﷺ سه بار فرمودند: «**صلّوا قبل صلاة المغرب**»؛ «پیش از نماز مغرب، نماز بخوانید»؛ و در سوّمین بار فرمودند: «**لمن شاء**»؛ «برای کسی که می‌خواهد». و رسول خدا ﷺ این جمله‌ی اخیر را بدین جهت فرمودند تا مردم نماز پیش از مغرب را سنّت نگردانند. این روایت را بخاری در کتاب «تهجّد» در باب «الصلاة قبل المغرب» نقل کرده است. و این حدیث به دو موضوع اشاره دارد: یکی مشروعیت نفل خواندن پیش از مغرب؛ و دیگری این که این نماز، سنّت مؤکده نیست.

ابن قدامه در کتاب «المغنی» (۷۶۶/۱) چنین می‌گوید: از ظاهر کلام امام احمد بن حنبل چنین دانسته می‌شود که خواندن دو رکعت نماز پیش از مغرب، جایز است ولی سنّت نیست.

به هر حال، برخورد مردم درباره‌ی دو رکعت نماز پیش از مغرب، به دو صورت است: گروهی از مردم، این نماز را با التزام و پایبندی می‌گزارند و هیچ گاه آن را ترک نمی‌کنند؛ و هر کس دو رکعت نماز پیش از مغرب را نخواند، با نگاهی تند و خشن بدو می‌نگرند؛ رفتار این گروه از مردم، غلوّآمیز و خارج از دایره‌ی تعالیم و آموزه‌های اسلامی است؛ زیرا که این گونه رفتار، بیانگر آن است که خواندن دو رکعت نماز پیش از مغرب، از زمره‌ی لوازم و ضروریات است که هیچ گاه نباید ترک شود و حال آن که این رفتار، مخالف این فرموده‌ی رسول خدا ﷺ است که فرمودند: «**برای کسی که می‌خواهد**». و رسول خدا ﷺ این جمله ←

اذان و اقامه

پرسش: حکم اذان در شریعت مقدّس و شریف اسلام چیست؟

پاسخ: اذان گفتن برای نمازهای پنج گانه و نماز جمعه، سنّت مؤکده است؛ و برای دیگر نمازها، مانند: نماز عید فطر، نماز عید قربان، نمازهای سنّت، نمازهای نفل، نماز استسقاء (طلب باران)، و نماز خورشید گرفتگی و ماه

➡ را بدین جهت فرمودند تا مردم نماز پیش از مغرب را سنّت قرار ندهند.

و گروهی دیگر از مردم بر این باورند که خواندن نماز نفل پیش از مغرب، به شدّت ممنوع و قدغن می‌باشد؛ از این رو هیچ گاه آن را نمی‌خوانند، و حال آن که برخی اوقات اتفاق می‌افتد که وقت کافی برای خواندن نماز پیش از مغرب وجود دارد؛ به ویژه در حرمین شریفین که ائمه‌اش پس از اذان، با اندکی تأخیر به محراب می‌رسند، به طوری که اگر کسی از نمازگزاران بخواهد می‌تواند در این فاصله دو رکعت نماز پیش از مغرب را بخواند؛ از این رو اگر چنانچه مردم گاهی اوقات دو رکعت نماز پیش از مغرب را بخوانند و گاهی آن را ترک کنند، هیچ گونه حَرَج و اشکالی وجود ندارد.

و آنچه در برخی از کتاب‌های فقهی احناف وارد شده که: خواندن نماز نفل پیش از مغرب مکروه است؛ این کراهیت حمل بر صورتی می‌شود که دو رکعت نماز نفل پیش از مغرب به صورت طولانی خوانده شود به طوری که میان اذان و اقامه، فاصله‌ای طولانی ایجاد کند؛ ولی هر گاه فاصله‌ی میان اذان و اقامه کوتاه باشد و نماز به صورت مختصر و سبک اداء گردد، در این صورت هیچ گونه کراهیتی وجود ندارد.

شامی در کتاب «رد المحتار» (۲۵۲/۱) گوید: «اگر چنانچه دو رکعت نماز پیش از مغرب به صورت مختصر و کوتاه خوانده شود، هیچ اشکالی در خواندن آن نیست». و بدین موضوع در کتاب «الفتح» و «الحلیة» و «البحر» نیز اشاره شده است.

نگارنده گوید: بدین موضوع در صحیح بخاری، کتاب اذان، باب «کم بین الاذان و الاقامه» نیز تصریح شده است؛ این طور که عثمان بن جبلة و ابوداود از شعبه چنین نقل می‌کنند که وی گفت: «در بین اذان و اقامه (در هنگام مغرب)، وقت اندکی وجود دارد»؛ از این رو تأخیر زیاد و طولانی نمودن دو رکعت نماز پیش از مغرب به طوری که در تعجیل و زود خواندن نماز مغرب خللی ایجاد کند، مکروه است.

و چگونه مکروه نباشد و حال آن که بخاری از رافع بن خدیج رضی الله عنه چنین نقل می‌کند که وی گفت: «ما (صحابه) با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نماز مغرب را می گزاردیم و هنگامی که نماز ما به پایان می‌رسید، هر یک از ما محل اصابت تیر خویش را می‌دید.» (یعنی نماز مغرب را زود می‌خواندیم به طوری که هوا به قدری روشن بود که اگر چنانچه یکی از ما تیر می‌انداخت، جای اصابت تیرش را می‌دید.)

گرفتگی، هیچ گونه مشروعیت و اعتباری ندارد.

پرسش: اذان، دارای چه الفاظ و جملاتی است؟

پاسخ: الفاظ و جملات اذان عبارتند از:

«الله اکبر الله اکبر، الله اکبر الله اکبر، اشهد ان لا اله الا الله، اشهد ان لا الـه الا الله، اشهد ان محمداً رسول الله، اشهد ان محمداً رسول الله، حَی علی الصلاة، حَی علی الصلاة، حَی علی الفلاح، حَی علی الفـلاح، الله اکـبر الله اکـبر، لا الـه الا الله».

پرسش: آیا در برخی از اوقات، بـه ایـن الفـاظ و جمـلات، الفـاظی دیگـر اضـافه می گردد؟

پاسخ: آری؛ در برخی اوقات، الفاظی دیگر به این الفـاظ و جمـلات اذان، اضـافه می‌شود؛ از این رو اگر چنانچـه اذانِ نمـاز صـبح باشـد، پـس از «**حَـی علـی الفلاح**»، دو بار «**الصلاة خیرٌ من النوم**» گفته می‌شود.

پرسش: آیا در اذان، «**ترجیع**»[۱] وجود دارد؟

پاسخ: از دیدگاه علماء و صاحب نظران فقهی مذهب احنـاف، در اذان، «**ترجیـع**» وجود ندارد.

پرسش: «**اقامه**»، دارای چه الفاظ و جملاتی است؟ و در چه جایی باید گفته شوند؟

پاسخ: هر گاه نمازگزاران به نماز جماعت ایستادند، مؤذن با صدایی رسا و بلند – به گونه‌ای که حاضرانِ در مسجد آن را بشنوند – الفاظ و جمـلات اذان را تکرار کند و پس از گفتن «**حَی علی الفلاح**»، دو بـار «**قـد قامـت الـصلاة**» را بگوید.

۱– ترجیع: عبارت است از دو بار تکرار شهادتین با صدای بلند، پس از دو بـار گفـتن آن بـا صـدای آهـسته. و از دیدگاه علماء و صاحب نظران فقهی مذهب شافعی، در اذان، «ترجیع» سنّت است.

[و جملات و الفاظ اقامه، بدین صورت است:
«الله اکبر الله اکبر، الله اکبر الله اکبر، اشهد ان لا اله الا الله، اشـهد ان لا الـه الا الله، اشهد ان محمداً رسول الله، اشـهد ان محمـداً رسـول الله، حَـی علـی الصلاة، حَی علی الصلاة، حَی علی الفلاح، حَی علی الفلاح، قد قامت الصلاة، قد قامت الصلاة، الله اکبر الله اکبر، لا اله الا الله».]

پرسش: آیا ادای اذان با ادای اقامه، تفاوتی دارد؟
پاسخ: آری؛ ادای جملات اذان با ادای جملات و الفاظ اقامـه، تفـاوت دارد؛ ایـن طور که مؤذن باید جمـلات اذان را بـه آرامـی و آهـستگی بگویـد؛ ولـی جملات اقامه را به کوتاهی و سرعت، ادا نماید.

پرسش: حکم رو به قبله ایستادن به هنگام اذان و اقامه چیست؟
پاسخ: مؤذن به هنگام اذان و اقامه، رو به قبله بایستد؛ زیرا این عمل از پیامبر ﷺ ثابت شده و تا به امروز نیز در میان مسلمانان ادامه دارد.

پرسش: آیا مؤذن به هنگام گفتن برخی از جملات اذان، سر خـویش را بـه طـرف راست و چپ برمی گرداند؟
پاسخ: برای مؤذن مستحب است که به هنگام گفتن «**حَـی علـی الـصلاة**» صـورت خویش را به سمت راست، و به هنگام گفتن «**حَـی علـی الفـلاح**»، صـورت خویش را به سمت چپ برگرداند.

پرسش: نهادن انگشتان در گوش‌ها به هنگام اذان، چه حکمی دارد؟
پاسخ: نهادن انگـشتان در گـوش‌هـا بـه هنگـام اذان، سـنّت اسـت؛ زیـرا رسـول خدا ﷺ بلال رضی الله عنه را بدین کـار فرمـان دادنـد و بـدو فرمودنـد: «**انّـه ارفـع لصوتک**»[1]؛ «نهادن انگشتان در گوش‌ها به هنگام اذان، تو را در رساتر شدن آوازت، کمک می کند».

۱- ابن ماجه.

پرسش: اذان و اقامه گفتن برای نمازهای فوت شده، چه حکمی دارد؟

پاسخ: برای نمازهای فوت شده، هم اذان گفته می‌شود و هم اقامه؛ اگر از کسی چندین نماز فوت شد و خواست تا در یک وقت همه را قضا بیاورد؛ در این صورت برای نخستین نماز فوتی، هم اذان بگوید و هم اقامه؛ و در مورد دیگر نمازهای فوتی، آزاد و مختار است؛ این طور که اگر خواست می‌تواند برای هر نماز، اذان و اقامه بگوید، و اگر هم خواست می‌تواند تنها به گفتن اقامه، اکتفا نماید.

پرسش: آیا بدون وضو، می‌توان اذان و اقامه گفت؟

پاسخ: برای مؤذن شایسته و بایسته است تا اذان و اقامه را با وضو بگوید؛ و اگر چنانچه اذان را بدون وضو گفت، اذانش درست است، ولی گفتن اقامه بدون وضو درست نیست.

و همچنین برای مؤذن مکروه است که در حال جنابت و ناپاکی، اذان بگوید.

پرسش: حکم مؤذنی که در حال جنابت، اذان و اقامه می گوید چیست؟

پاسخ: اگر چنانچه مؤذن در حال جنابت اذان و اقامه گفت، در این صورت باید اذان را اعاده کند؛ ولی اعاده‌ی اقامه لازم نیست.[۱]

پرسش: آیا اذان گفتن بچّه، درست است؟ و در صورتی که بچّه اذان گوید، آیا به اذانش اکتفا می‌شود؟

۱- فقهاء و صاحب نظران اسلامی گفته‌اند: اگر چنانچه فردی در حال جنابت اذان و اقامه گفت، اذانش اعاده می گردد ولی اقامه‌اش تکرار نمی گردد. و نظریه‌ی درست و صحیح نیز همین است؛ و به همین موضوع در کتاب «الهدایة» و «المجتبی» نیز اشاره رفته است. زیرا که اعاده و تکرار اذان مشروع است همچنان که در نماز جمعه اذان تکرار می‌شود؛ ولی تکرار اقامه مشروع نیست؛ و از این قضیه، اعاده نشدن اقامه‌ی شخص بی‌وضو نیز به طور اَولی فهمیده می‌شود. ر.ک: البحر الرائق (۲۷۸/۱)

پاسخ: آری؛ اذان گفتن بچه‌ای که عاقل و دارای قـدرتِ تمییـز و تـشخیص باشـد، درست است؛ و هر گاه چنین بچه‌ای اذان گفت، به اذان او اکتفاء می‌شود و اذان اعاده نمی گردد.

پرسش: اذان گفتن، پیش از داخل شدن وقت، چه حکمی دارد؟

پاسخ: اذان گفتن، پیش از داخل شدن وقت؛ روا نیست؛ و اگر چنانچه مؤذنی پیش از داخل شدن وقت، اذان گفت، بایـد اذان را (در وقـتش) اعـاده کنـد؛ و از میان صاحب نظران فقهی مذهب احناف، تنها امام ابویوسف رحمه الله است کـه گفتن اذان صبح را پیش از داخل شدن وقت آن، جایز می‌داند.

«شرایط نماز»

پرسش: شرایط صحّت نماز را بیان کنید؟

پاسخ: برای فرد نمازگزار، مراعات نمودن شرایط ذیل، لازم و ضروری است:

۱. از شروع تا پایان نماز، از «حَدَث اصـغر» (بـی‌وضـویی) و «حَـدَث اکبـر» (جنابت و ناپاکی) پاک باشد.
۲. پاک بودن بدن نمازگزار از نجاست‌ها و پلیدی ها.
۳. پاک بودن جای نماز فرد نماز خوان.
۴. پوشیدن لباسی پاک و تمیز که بدان عورتش پوشیده و پنهـان گـردد؛ و در صورتی که عورت پوشیده نباشد، یا لباسِ فرد نمازگزار نجس باشـد، نمـاز درست نیست.
۵. خواندن هر نماز در وقت ویژه‌اش؛ از این رو خواندن نماز، پیش از داخـل شدن وقت آن، روا نیست.
۶. ایستادن رو به قبله به هنگام گزاردن نماز.
۷. داخل شدن در نماز با نیت (یعنی قصد قلبی برای ادای نمـاز معـین)؛ و بایـد توجه داشت که نباید در میان نیت و تکبیر تحریمه، فاصله‌ای ایجاد شـود؛

و در نیت نماز، همین اندازه کافی است که در قلب خویش بداند که هم اکنون کدام نماز را دارد می‌خواند؛ و علاوه از این برای مقتدی لازم است تا نیت متابعت و پیروی از حرکات و سَکنات پیشنماز را نیز بکند.

پرسش: اگر چنانچه کسی جامه‌ای پاک (برای پوشانیدن عورت خویش) نیافت، و چیزی هم با خود نداشت تا به وسیله‌ی آن، نجاست لباس خویش را پاک کند، در این صورت تکلیف او چیست؟

پاسخ: این فرد با همان جامه‌ی نجس، نماز خویش را بگزارد؛ زیرا با چنین اوضاعی، نماز وی درست است و نیازی به اعاده‌ی آن نیست.[۱]

پرسش: اگر کسی جامه‌ای برای پوشاندن عورت خویش نیافت، در این صورت تکلیف او چیست و چگونه باید نماز خویش را بخواند؟

پاسخ: کسی که لباسی ندارد تا عورتش را بدان بپوشاند، اگر چنانچه نماز خویش را به حالت ایستاده خواند و رکوع و سجود نماز را نیز به جای آورد، نمازش درست است؛ ولی برای چنین فردی بهتر آن است که نماز خویش

۱- علامه قدوری این قضیه را به اجمال بیان کرده ولی نویسنده‌ی «هدایه» این موضوع را با تفصیل بیان نموده و گفته است: این مسئله دو صورت دارد: الف) اگر یک چهارم جامه یا بیشتر از آن پاک بود، در این صورت با آن جامه نماز بخواند؛ و اگر چنانچه نماز را برهنه بخواند، نمازش جایز نیست؛ زیرا یک چهارم، جایگزین تمامی یک شیء است.

ب) و اگر کمتر از یک چهارم لباس پاک بود، در این صورت در میان فقهاء اختلاف وجود دارد: امام محمد بر این باور است که خواندن نماز با چنین لباسی درست است - و یکی از اقوال امام شافعی نیز موافق با این قول است - ؛ زیرا خواندن نماز در چنین لباسی، باعث ترک یک فرض می‌گردد، در حالی که خواندن نماز به حالت برهنه، باعث ترک چندین فرض می‌گردد.

امام ابوحنیفه و امام ابویوسف معتقدند که این شخص، آزاد و مختار است که نماز را به حالت برهنه بخواند، یا با همان جامه‌ای که کمتر از یک چهارم آن پاک است، نماز بگزارد؛ و با وجود این باز هم برای او بهتر است که نماز خویش را در همان جامه بخواند؛ زیرا که سِتر و پوشش تنها به نماز اختصاص ندارد در حالی که طهارت به نماز اختصاص دارد.

را به حالت نشسته بخواند و رکوع و سجود نماز را[1] نیز به اشاره انجام دهد؛ و در هر دو حالت باید خویشتن را از چشم مردمان پنهان دارد و در اَنظار عمومی نماز را با این حال و وضع نخواند.

پرسش: حدود عورت مرد که پوشیدن آن از لوازم و شرایط صحّت نماز به شمار می‌آید، تا کجا است؟

پاسخ: حدود عورت مرد عبارت است از: زیر ناف تا زانوها؛ و زانو جزو عورت است؛ و عورت شامل خود ناف نمی‌گردد.

پرسش: حدود عورت زن تا کجا است؟

پاسخ: حدود عورت زنِ آزاد که پوشاندن آن از لوازم و ضروریاتِ صحّت نماز به شمار می‌آید، همه‌ی بدن او به استثنای صورت و مچ دستان به پایین (کف دست ها) و پاهای وی است. (ناگفته نماند که این حدودی که برای عورت زنِ آزاد بیان شد به جهت جواز نماز است؛ زیرا که ظاهر ساختن صورت در برابر نامحرم، برای این زنِ آزاد درست نیست.)[2] و هر آنچه که برای مرد عورت است، برای کنیز نیز عورت می‌باشد؛ و علاوه از آن، پشت و شکم کنیز نیز عورت می‌باشد. و به جز از زیر ناف تا زیر زانو و پشت و شکم کنیز، سایر اعضای وی عورت نمی‌باشد.

پرسش: اگر چنانچه کسی به جهت ترس و بیم از حیواناتِ درنده یا ترس از چیزی

۱- این مسئله چهار صورت دارد: ۱) نماز را به حالت نشسته و با اشاره بخواند. ۲) نماز را به حالت نشسته و با رکوع و سجود انجام دهد. ۳) نماز را به حالت ایستاده و با اشاره بخواند. ۴) نماز را به حالت ایستاده و با رکوع و سجود انجام دهد. و تمامی این چهار صورت – همچنان که در کتاب «درالمختار» ذکر شده – درست است؛ و از میان این چهار صورت بهتر همان است که نماز را به حالت نشسته و با اشاره بخواند. (صورت اول). ر.ک: الدر المختار علی حاشیة رد المحتار، باب «شروط الصلاة».

۲- نویسنده‌ی «در المختار» بدین موضوع اشاره کرده و گفته است: این که زن جوان از کشف صورت در میان مردان منع می‌گردد، به خاطر بیم فتنه است، نه به خاطر این که صورت وی جزو حدود عورت است.

دیگر، این توان را نداشت تا به هنگـام نمـاز رو بـه قبلـه بایـستد، در ایـن صورت تکلیف او چیست؟

پاسخ: چنین فردی به هر سمت و سویی که توان ایستادن را داشت، نماز خویش را بخواند.

پرسش: اگر چنانچه جهت قبله بر نمازگزار مشتبه شـد، و کـسی هـم در دسـترس نیست تا جهت قبله را از او بپرسد، در این صورت تکلیف وی چیست؟

پاسخ: در این صورت برای دریافتن جهت قبلـه، از هـیچ تـلاش و کوشـشی دریـغ نورزد، و پس از سعی و تلاش زیاد به هر سمت و سویی که گمان غالبش بر آن بود که جهت قبله همان سمت است، به همان جهـت نمـاز خـویش را بخواند.

پرسش: اگر برای دریافت جهت قبله از هیچ تلاش و کوششی دریغ نورزید و پس از سعی و تلاش بسیار، نماز خویش را به سمتی (با گمان غالبش) خواند، و پس از گزاردن نماز دانست که در تشخیصِ جهت قبله به خطا رفته اسـت، در این صورت آیا نمازش را اعاده کند؟

پاسخ: خیر؛ برای وی لازم نیست تا نماز خویش را اعاده کند.

پرسش: اگر چنانچه در داخل نماز متوجه شد که در تشخیص جهت قبله به خطـا رفته است، در این صورت تکلیف چیست؟

پاسخ: هر گاه در داخل نماز متوجه شد که در تشخیص جهت قبله به خطـا رفتـه است. در این صورت در حال گزاردن نماز به جهت قبلـه برگـردد و نمـاز خویش را ادامه دهد؛ و لازم نیست تا نماز خود را از سر بگیـرد و دوبـاره بخواند.

فایده:

اگر فرد نمازگزار در مسجد الحرام بود، در این صورت به هنگام نمـاز بـر او لازم است تا به عین خانه‌ی کعبه رو کند؛ ولی اگـر چنانچـه کـسی در مـسجد الحـرام

حضور نداشت - گر چه در مکّه‌ی مکرّمه هم باشد - باز هم قبله‌اش، تنها «جهت خانه‌ی کعبه» است نه عین خود خانه‌ی کعبه.

فرائض نماز

پرسش: فرائض نماز را بیان نمایید؟

پاسخ: فرائض نماز، شش مورد است که عبارتند از:

۱. تکبیر تحریمه (گفتن «الله اکبر» در آغاز نماز پس از نیت).
۲. قیام (یا ایستادن بر روی پا برای کسانی که توانایی آن را دارند).
۳. قرائت؛ گر چه یک آیه باشد.
۴. رکوع بردن.
۵. سجده نمودن.
۶. نشستن در آخرین رکعت نماز به اندازه‌ی خواندن «**اَلتَّحِیاتْ**» (قعده‌ی آخر).

پرسش: فراض نماز، چه حکمی دارند؟

پاسخ: فرد نمازگزار ناگزیر از انجام دادن هر یک از این فرائض است؛ به طوری که اگر یکی از این فرائض را از روی قصد یا فراموشی ترک کند، نماز وی درست نیست و باید نمازش را اعاده نماید؛ و ترک کردن هر یک از این فرائض با سجده‌ی سهو نیز جبران نمی‌گردد.

واجبات نماز

پرسش: واجبات نماز را بیان کنید؟

پاسخ: واجبات نماز عبارتند از:

۱. خواندن سوره‌ی فاتحه.

۲. خواندن یک سوره یا سه آیه‌ی (کوتاه یا یک آیه‌ی طولانی)، همراه با سوره‌ی فاتحه.
۳. مقدّم نمودن سوره‌ی فاتحه بر سوره‌ای که بدان ضمّ شده است.
۴. خواندن سوره‌ی حمد همراه با چند آیـه در دو رکعـت اوّل نمازهـای فرض.
۵. مراعات کردن طمأنینه و آرامش به هنگام ادای ارکان نماز.
۶. قعده (نشستن) اوّل (در نمازهای سه یا چهار رکعتی).
۷. خواندن تشهّد (التحیات) در قعده‌ی اوّل و قعده‌ی دوم.
۸. خارج شدن از نماز با گفتن «**السلام علیکم و رحمة الله**».
۹. خواندن قنوت در رکعت آخر نماز وتر.
۱۰. تکبیرهای زاید عید فطر و عید قربان.
۱۱. بلند خواندن حَمد و سوره برای امام در نمازهـای صـبح، جمعـه، عیـد فطر، عید قربان، تراویح، وتر در تراویح، و در دو رکعت اوّل نمازهـای مغرب و عشاء.
۱۲. آهسته خواندن حَمد و سوره برای امام در نمازهای ظهر، عـصر، در دو رکعت دوّم نماز عشاء و در رکعت سوّم نماز مغرب.

پرسش: واجبات نماز، چه حکمی دارند؟

پاسخ: هر یک از واجبات نماز، یا به عمد ترک می‌گردند یا بـه فراموشـی؛ اگـر چنانچه هر یک از واجبات نماز، به عمد ترک گردنـد، در ایـن صـورت، اعاده‌ی نماز واجب است؛ و اگر چنانچـه هـر یـک از واجبـات نمـاز بـه فراموشی ترک شوند، در ایـن صـورت بـا انجـام سـجده‌ی سـهو، جبـران می‌گردد.

سنّت‌های نماز

پرسش: سنّت‌های نماز را بیان کنید؟

پاسخ: سنّت‌های نماز عبارتند از:

۱. بالا بردن هر دو دست تا برابر دو گوش در هنگام گفتن تکبیر تحریمه برای مردان؛ و زنان هر دو دست خویش را تا برابر دو شانه بلند کنند؛ و سپس مردان دست راست خویش را روی دست چپ قرار دهند و آن را زیر ناف بنهند؛ (و زنان دست‌های خویش را روی سینه بگذارند.)
۲. خواندن ثناء (سبحانک اللهم و بحمدک...) پس از تکبیر تحریمه.
۳. گفتن «**اعوذ بالله من الشیطان الرجیم**» (در آغاز قرائت سوره‌ی فاتحه).
۴. گفتن «**بسم الله الرحمن الرحیم**».
۵. گفتن «**آمین**» (پس از پایان سوره‌ی فاتحه).
۶. گفتن «**سمع الله لمن حمده**».
۷. گفتن «**ربنا لک الحمد**» (برای مقتدی در وقتی که امام «**سمع الله لمن حمده**» می‌گوید.)
۸. گفتن «**الله اکبر**» به هنگام رکوع، سجده، قیام، قعده، و به هنگام بلند شدن از سجود.
۹. سه بار گفتن «**سبحان ربّی العظیم**» در رکوع و «**سبحان ربّی الاعلی**» در سجده.
۱۰. گرفتن زانوها با دست‌ها در رکوع به طوری که انگشتان دست، گشاده و باز باشد.
۱۱. فرد نمازگزار در حال قعده‌ی اوّل و دوّم و در بین دو سجده، پای چپ خویش را بر زمین بگستراند و بر آن بنشیند، و پای راست خود را ایستاده نگه دارد، (در حالی که انشگتان پا به سوی قبله باشد. ولی زن، پاهای خود را به طرف راست بکشد، و بر سرین -باسن- چپ خود بنشیند.)

۱۲.اشاره کردن با انگشت سبّابه به هنگام خواندن شهادت (**اشهد ان لا الـه الا الله**).
۱۳.قرار دادن دست‌ها بالای ران‌ها به هنگام نشستن در قعده.
۱۴.قرائت در دو رکعت آخر نمازهای چهار رکعتی فرض (یا رکعت آخر نماز سه رکعتی)؛ و قرائت در تمامی رکعت‌هـای نمازهـای غیرفـرض (سنّت و نفل) لازم و ضروری است؛ و سنّت است که امـام تکبیرهـا و «**سمع الله لمن حمده**» و «**السلام علـیکم و رحمـة الله**» را بـا صـدای بلنـد بگوید.
۱۵.خواندن درود بر پیامبر اکرم ﷺ در قعده‌ی آخر نماز پس از تشهّد.
۱۶.خواندن دعا در قعده‌ی آخر پس از درود؛ البته به شرطی که آن دعاهـا، همانند دعاهای قرآنی و نبوی باشد.
۱۷.در هنگام سلام دادن، نیت مردانِ نمازگزار، فرشتگانی که مأمور ثبت اعمال‌اند و جنّ‌های نیک و صالح را بکنند.
۱۸.و اگر امام در یکی از جهت‌های مقتدی بود، در این صورت مقتـدی در وقت سلام، نیت امام خـویش را تنهـا در همـان جهـت بکنـد؛ و اگـر چنانچه امام در برابر او بود، در این صورت، در هر دو سلام، نیت امام را بکند.
۱۹.مقتدی در وقت سلام، با هر دو سلام، نیـت مقتـدیان، فرشـتگانی کـه مأمور ثبت اعمال‌اند و جـنّ‌هـای نیـک و صـالح را در هـر دو سـمت راست و چپ بکنند.
۲۰.و فردی که به تنهایی نماز می‌گـزارد، بـا هـر دو سـلامش، تنهـا نیـت فرشتگان را در هر دو سمت راست و چپ بکند.

آداب نماز

پرسش: آداب نماز چیست؟

پاسخ: آداب نماز عبارتند از:

۱. بیرون آوردن دست‌ها از آستین به هنگام گفتن تکبیر تحریمه.

۲. فرد نمازگزار به هنگام قیام به سجده گاه؛ و به هنگام رکوع به پشت پاها؛ و به هنگام سجده به نرمی بینی؛ و به هنگام نشستن به سینه؛ و به هنگام سلام دادن به شانه‌های خویش نگاه کند.

۳. فرد نمازگزار به هنگام نماز تا می‌تواند سرفه‌ی خویش را کنترل نماید.

۴. فرد نمازگزار بـه هنگـام خمیـازه کـشیدن، دهـانش را بپوشـاند و تـا می‌تواند خمیازه‌اش را کنترل نماید و نگه دارد.

نحوه‌ی ادای نماز، از تکبیر تحریمه تا سلام

پرسش: چگونگی ادای نماز – از شروع تا پایان آن – را توضیح دهید؟

پاسخ: وقتی فرد نماز گزار خواست نماز بخواند، (رو به قبله بایـستد) ودرحالـت ایستاده نمازش را با گفتن «**الله اکبر**» شروع نمایـد؛ – و بایـد توجـه داشـته باشد که «الف» الله را در تکبیر نکشد – ، و دست هایش را هنگام تکبیـرة الاِحرام، به طرف گوش هایش بلند کند؛ و پس از تکبیرة الافتتـاح، دسـت راست را بر دست چپ، زیر ناف خویش قرار دهـد؛ آن گـاه «**ثنـاء**» را بـه صورت آهسته بخواند و بگوید:

«**سُبحانَك اللّهُمَّ وَ بِحَمـدِك وَ تَبـارَك اسمُـك وَ تَعـالی جَـدُّك و لا اِلـهَ غَیرُك**».

سپس «**اعوذ بالله من الشیطان الرجیم**» و «**بسم الله الرحمن الـرحیم**» را به طور آهسته و سرّی بگوید؛ – و مقتدی‌ها اگر در نمـاز جماعـت بودنـد، «**اعـوذ بالله**» و «**بسم الله**» نگویند؛ زیرا که آن‌ها در نماز جماعت چیزی را قرائـت

نمی‌کنند –؛ آن گاه سوره‌ی فاتحه را بخواند و در پایـان سـوره‌ی فاتحـه – گر چه در نماز جهری است باز هم – «**آمین**» را آهـسته بگویـد؛ و پـس از خواندن سوره‌ی فاتحه، سوره‌ی دیگر یا سـه آیـه از هـر جـای قـرآن کـه می‌خواست بخواند؛ وقتی که از قرائت فارغ شد، «**الله اکبر**» بگوید وبـدون این که دست‌های خویش را بلند کند، به رکوع بـرود و دو کـف دسـتش را روی زانوهایش قرار دهد و بین انگشتان خویش فاصله بیاندازد و آن‌هـا را باز و گشاده نماید و دست هایش را محکم بر زانوهایش بگذارد؛ ساق‌هـای پایش را راست کرده و پشتش را هموار سازد و تمـام آن را در یـک سـطح قرار دهد به طوری که در رکوع، سرش نه خیلی پایین باشد و نه خیلی بالا؛ بلکه با پشتش در یک سطح باشد؛ و در رکوع سه بار «**سبحان ربّی العظـیم**» بگوید – و سه بار گفتن، حدّاقل تسبیح رکوع است –.

آن گاه سر از رکوع بردارد و «**سمع الله لمن حمـده**» بگوید؛ و در صورتی که به تنهایی نماز می گزارد متصل پـس از «**سـمع الله لمـن حمـده**»، «**ربنـا لـک الحمد**» بگوید؛ امّا امام و پیـشنماز تنهـا بـه گفـتن«**سـمع الله لمـن حمـده**» و مقتدی به گفتن «**ربنا لک الحمد**» اکتفاء و بسنده کند.

سپس در قومه (قیام متّصل به رکوع)، آرام بگیرد و راست بایستد، و پس از آن «**الله اکبر**» گفته و برای سجده پایین برود؛ این طور که نخـست زانوهـا، بعد دست‌ها و سپس صورت خویش را در میان دو دست خویش بـر زمـین قرار دهد و انگشتانش را رو به قبله به هم بچسباند و بینـی و پیـشانی‌اش را محکم و استوار بر زمین بنهد و با آن‌ها سجده کند؛ در حین سـجده، شـکم خویش را از ران هایش دور نگه دارد و انگـشتان پاهـایش را رو بـه قبلـه بگرداند و در سجده، سه بار «سبحان ربّی الاعلی» بگوید – وسه بار گفـتن، حداقل تسبیح سجده است –؛ سپس با «**الله اکبر**» گفتن، سـرش را از سـجده بلند کند و (پای چپش را پهن کند و با آرامش بر آن بنشیند و پـای راسـتش را به حالت عمودی بر زمین نصب کند و انگشتان این پا را رو به قبله کند؛

و هنگامی که بر پای چپش می‌نشیند با) حالتی متعادل بنشیند تا تمام اعضاء در جای خودشان آرام گیرند، و دست‌های خویش را روی ران‌های خویش قرار دهد؛ آن گاه «**الله اکبر**» بگوید و برای بار دوّم سجده نماید و با آرامش و اعتدال در سجده، سه بار «**سبحان ربّی الاعلی**» بگوید.

آن گاه «**الله اکبر**» بگوید و بدون این که بنشیند یا با دستانش بر زمین تکیه کند، با کمک پاهایش از جای برخیزد؛ این طور که نخست سر، بعد دو دست، و سپس زانوهایش را از زمین بلند نماید و به سوی رکعت دوّم برخیزد؛ و رکعت دوّم نیز همانند رکعت اوّل است؛ با این تفاوت که در رکعت دوّم نباید دست هایش را بلند کند ونباید «**سبحانک اللهم و بحمدک...**» و «**اعوذ بالله**» را بخواند.

و چون از دو سجده‌ی رکعت دوّم فارغ شد، پای چپش را بر زمین پهن کند و با آرامش بر آن بنشیند و پای راستش را به حالت عمودی بر زمین نصب نماید و انگشتان این پا را رو به قبله کند، و کف دست راست خویش را بر روی رانِ راست، و کف دست چپش را روی رانِ چپ خویش قرار دهد؛ و انگشتان دست‌های خویش را بر روی ران هایش، باز و گشاده بگرداند؛ و تشهّد ابن مسعود رضی الله عنه را بخواند و بگوید:

«**اَلتَّحِیاتُ لِلّه وَ الصَّلَواٰتُ وَ الطَّیِّباٰتُ، اَلسَّلاٰمُ عَلَیك اَیهَا النَّبِی وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَكاٰتُهُ، اَلسَّلاٰمُ عَلَینٰا وَ عَلٰی عِبٰادِ اللهِ الصّالِحِینَ، اَشْهَدُ اَنْ لّا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُوْلُهُ**».

«هر لفظی که بر سلام و مُلک و بقاء دلالت کند، فقط شایسته‌ی خداوند متعال است؛ و هر دعایی که با آن تعظیم و بزرگداشت خداوند متعال مقصود باشد، فقط لایق او است؛ و هر صلوات و دعا و کلامِ پاکی فقط لایق خداوند متعال است؛ سلام، رحمت و برکات خدا بر شما بادای پیامبر! سلام بر ما و بر بندگان صالح خدا؛ شهادت می‌دهم که هیچ معبود بر حقی غیر از الله نیست و شهادت می‌دهم که محمد صلی الله علیه و آله و سلم بنده و فرستاده‌ی اوست.»

و به هنگام خواندن شهادت، «**اشهد ان لا الـه الا الله**»، بـا انگـشت سـبّابه‌ی خویش (به طرف قبله) اشاره کند؛ این طـور کـه انگـشت وُسـطی و اِبهـام خویش را حلقه کند و انگشت خِنصر و بِنصر (دو انگشت کوچک دسـت خویش) را مشت کند، و با انگشت سبّابه در وقت خواندن «**اشـهد ان لا الـه الا الله**» به طرف قبله اشاره نماید. اگر چنانچه فرد نمازگزار نیت گـزاردن دو رکعت نموده بود، در این صورت پس از خواندن «**التحیات**»، بـر رسـول خدا ﷺ درود و سلام بفرستد. (یعنی بگوید: «**اللهم صل علی محمـد وعلـی ال محمد کما صلیت علی ابراهیم و علی ال ابراهیم انك حمیـد مجیـد. الله بـارك علی محمد و علی ال محمد، کما بارکت علی ابراهیم و علـی ال ابـراهیم منـك حمید مجید**».؛ «خداوندا ! بر محمد و آل محمد صلوات بفرست همچنان کـه بر ابراهیم و آل ابراهیم صلوات فرستادی. به تحقیق تو در هر حـالی بـسیار ستوده و بسیار بزرگ و باعظمتی. خداوندا ! شرف و بزرگواری را کـه بـه محمد و آل محمد داده ای، بیشتر گردان همچنان که شرف و بزرگواری را برای ابراهیم و آل ابراهیم بیشتر کرده ای؛ به تحقیق تو درهـر حـال بـسیار ستوده و بسیار بزرگ و باعظمتی».)

آن گاه پس از فرستادن درود، دعایی همانند دعاهای قرآن و سـنّت کنـد؛ و سعی نماید تا دعایش شباهتی به کلام مردم نداشته باشد؛ سـپس بـه طـرف راستش سلام دهد و بگوید: «**السلام علیکم و رحمة الله**»؛ و به طرف چـپش هم به همین ترتیب سلام دهد؛ وبه هنگام سلام، طوری به سمت راسـت و چپ، صورت خویش را بگرداند که سفیدی چهره‌اش به هنگام گردانیـدن صورت به طرف شانه اش، مشاهده شود؛ و در وقت سلام به سمت راسـت و چپ، نیت امام، نمازگزاران و فرشتگانی که مـأمور ثبـت اعمـال‌انـد را بکند – به همان ترتیبی که در سنّت‌های نماز گذشت.

و اگر چنانچه فرد نمازگزار به هنگام تکبیر تحریمه، نیت گزاردن چهـار رکعت را نموده بود در این صورت، هر وقت از خواندن تشهّد (در رکعـت

دوم) فارغ شد، برای رکعت سوّم بلند شود؛ و در رکعت سوّم نه دست‌های خویش را تا گوش‌ها بلند کند و نه «ثناء» و «اعوذ بالله» بخواند؛ و چون از دو سجده‌ی رکعت سوّم فارغ شد، برای رکعت چهارم بلند شود، و رکعت سوّم و چهارم را به سان رکعت‌های اوّل و دوم، همراه با قیام، قرائت، رکوع و سجود به پایان برساند.

و پس از گزاردن دو سجده‌ی رکعت چهارم، همانند قعده‌ی رکعت دوم، بنشیند؛ [یعنی پای چپش را بر زمین پهن کند و با آرامش بر آن بنشیند و پای راستش را به حالت عمودی بر زمین نصب کند وانگشتان این پا را رو به قبله کند]؛ و همچنان که گذشت، تشهّد و درود و دعا را بخواند و پس از آن به سمت راست و چپ سلام بدهد. واگر چنانچه فرد نمازگزار به هنگام تکبیر تحریمه، نیت گزاردن سه رکعت را نموده بود، در این صورت پس از گزاردن دو سجده‌ی رکعت سوم، به قعده بنشیند و تشهّد و درود و دعا را بخواند و به سمت راست و چپ، سلام بدهد.

پرسش: حکم سجده کردن بر پیچ عمامه یا سجده بردن بر گوشه‌ی لباس چیست؟

پاسخ: اگر چنانچه بدون عذر بر پیچ عمامه‌اش سجده کرد - البته در صورتی که پیچ عمامه بر پیشانی‌اش باشد - در این صورت، نمازش با کراهیت درست است؛ ولی اگر بر پیچ عمامه‌اش به جهت عذری که دارد سجده کرد، نمازش بدون کراهیت جایز است.[۱]

۱- نویسنده‌ی «در المختار» در فصل «صفة الصلاة» گوید: سجده کردن بر روی پیچ عمامه، مکروه تنزیهی است، مگر آن که فرد نمازگزار عذری داشته باشد. در نزد احناف، سجده کردن بر پیچ عمامه به شرطی درست است که تمامی پیچ عمامه یا قسمتی از آن، به پیشانی نمازگزار باشد و جای آن نیز پاک و طاهر باشد و حجم زمین را نیز دریابد؛ ولی هر گاه پیچ عمامه فقط به سر نمازگزار باشد، و با این حال بر آن سجده کرد، سجده‌اش درست نیست؛ زیرا به محل آن (یعنی پیشانی) صورت نگرفته است. و بیشتر مردم از این موضوع غافل اند.

فرق‌هایی که در میان نماز زن و مرد وجود دارد

پرسش: آنچه پیرامون چگونگی ادای نماز بیان کردید، بیانگر صفت نماز مردان است، یا شامل صفت نماز زنان و مردان هر دو می‌شود؟

پاسخ: آنچه درباره‌ی نحوه‌ی ادای نماز بیان شد، هم بیانگر صفت نماز مردان است و هم بیانگر صفت نماز زنان؛ با این تفاوت که فقط نماز زنان در برخی از قسمت‌ها با نماز مردان فرق دارد که هم اینک به بیان آن‌ها خواهیم پرداخت که عبارتند از:

۱. زنان به هنگام نماز، دست‌های خود را (در حالت قیام) روی سینه‌ی خویش قرار دهند.

۲. زنان به هنگام گفتن تکبیر تحریمه، دست‌های خود را از آستین‌های خویش بیرون نکنند.

۳. زنان به هنگام گفتن تکبیر تحریمه، دست‌های خود را تا برابر شانه‌های خویش بلند کنند.

۴. زنان در رکوع، انگشتان دستان خویش را باز و گشاده نکنند، بلکه تنها دست‌هایشان را روی زانوهای خویش قرار دهند.

۵. زنان به هنگام رکوع، اندکی خود را خم کنند ودر خم شدن برای رکوع، زیاده روی نکنند. (یعنی لازم نیست تا به هنگام رکوع، پشتشان را با سرشان هموار کنند و تمام آن را در یک سطح قرار دهند؛ بلکه اندکی خود را خم کنند تا به حدّ رکوع برسد.)

۶. زنان در رکوع، آرنج‌های خود را به بغل‌هایشان بچسبانند.

۷. زنان به هنگام سجده، شکم‌های خود را به ران‌هایشان بچسبانند.

۸. زنان در هر قعده (نشستن)، به صورت «متورّک» بنشینند؛ یعنی هر دو پای خویش را به سمت راست بیرون کنند وساق پای راستشان را روی ساق پای چپ خویش قراردهند و بر زمین بنشینند.

۹. زنان به هنگام سجده، آرنج‌های خویش را روی زمین قرار دهند.
۱۰.در مواضعی که نماز با صدای بلند خوانده می‌شود، زنان آن را به صورت آهسته بخوانند.[۱]

قرائت در نماز

پرسش: در باره‌ی قرائت، چه احکام و مسائلی به پیشنماز، مقتدی، و کسی که نمازش را به تنهایی می‌گزارد، تعلّق می‌گیرد؟

پاسخ: احکام و مسائل ذیل را [پیرامون قرائتِ نماز نسبت به پیشنماز، مقتدی و تنهاگزار] به خاطر بسپار:

۱. قرائت در تمامی نمازها به طور مطلق فرض است.
۲. خواندن سوره‌ی فاتحه در نماز، واجب است.
۳. خواندن یک سوره یا سه آیه پس از سوره‌ی فاتحه، واجب است. و مطلق قرائت با یکی از این دو (خواندن یک سوره، یا سه آیه‌ی کوچک) ادا می‌گردد.
۴. رکعت‌های سوّم و چهارم نمازهای فرض، از قاعده‌ی بالا مستثنی هستند؛ زیرا خواندن سوره‌ی فاتحه در رکعت‌های سوّم و چهارم نمازهای فرض، سنّت است و فرض یا واجب نیست.
۵. قرائت در دو رکعت اوّل نمازهای فرض، واجب است.
۶. مقدّم نمودن سوره‌ی فاتحه بر سوره یا آیه‌هایی که پس از سوره‌ی فاتحه خوانده می‌شوند، واجب است.
۷. فرد نمازگزار پس از گزاردن دو رکعت نخستِ نمازهای فرض، آزاد و مختار است که سوره‌ی فاتحه را بخواند، یا فقط تسبیح بگوید؛ ولی بهتر همان است که پس از دو رکعت نخستِ نمازهای فرض نیز،

۱- ر.ک: رد المحتار (۳۳۹/۱) و طحطاوی؛ مراقی الفلاح، ص ۱۴۱

سوره‌ی فاتحه را بخواند. و اگر چنانچه فرد نمازگزار پس از دو رکعت نخستِ نمازهای فرض، پس از خواندن سوره‌ی فاتحه، سوره‌ای دیگر یا چند آیه‌ی دیگر خواند، در این صورت سجده‌ی سهو بر او واجب نمی‌گردد.

۸. اگر چنانچه مقتدی پشت سر پیشنماز بود، در این صورت نه در نمازهای جَهری (نمازهایی که امام، قرائت را در آن‌ها بلند می‌خواند) و نه در نمازهای سرّی (نمازهایی که امام، قرائت را در آن‌ها آهسته می‌خواند) نباید چیزی را قرائت کند.[1]

۹. بر پیشنماز واجب است تا قرائت را در دو رکعت فرض صبح، دو رکعت جمعه، دو رکعت عید فطر، دو رکعت عید قربان، و دو رکعت نخستِ مغرب و عشاء، با صدای بلند بخواند.

۱۰.و پیشنماز و کسی که نمازش را به تنهایی می‌گذارد، باید قرائت را در تمامی رکعت‌های ظهر، عصر، در رکعت سوّم مغرب، و در دو رکعت آخر عشاء، به آهستگی و سرّی بخوانند.

۱۱.فردی که به تنهایی نمازش را می‌خواند، در مورد نمازهایی که امام آن‌ها را با صدای بلند قرائت می‌کند، آزاد و مختار است که آن‌ها را بلند بخواند یا آهسته. و هر دو کار برایش درست است.

۱۲.برای پیشنماز و شخصی که به تنهایی نمازش را می‌گذارد، سنّت است که در نمازهای صبح و ظهر، از «**طوال مفصّل**»[2] بخواند؛ و در نمازهای عصر و عشاء، از «**اوساط مفصّل**»[3] بخواند؛ و در نماز مغرب، از «**قصار**

۱- زیرا امام مسلم در صحیح خویش در باب «التشهد فی الصلاة» از ابوموسی اشعری رضی الله عنه روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: «**و اذا قرأ فأنصتوا**»؛ «وقتی امام مشغول به قرائت است، شما خاموش باشید».

۲- سوره‌های «طوال مفصّل» عبارت است از: سوره‌ی «الحجرات» تا سوره‌ی «البروج».

۳- سوره‌های «اوساط مفصّل» عبارت است از: سوره‌ی «الطارق» تا سوره‌ی «البینة».

مفصّل»[1] بخواند. ناگفته نماند که این حکم برای پیشنماز و نمازگزاری است که مقیم باشد؛ ولی شخص مسافر هر چه برایش میسّر شد بخواند.

پرسش: در نمازهایی که پیشنماز و تنهاگزار آن‌ها را با صدای بلند می‌خوانند، آیا در چنین نمازهایی، پیشنماز و تنهاگزار باید «**بسم الله**» و «**اعوذ بالله**» را نیز با صدای بلند بخوانند؟

پاسخ: خیر، در چنین نمازهایی که قرائت در آن‌ها با صدای بلند خوانده می‌شود، «بسم الله» و «اعوذ بالله» به صورت بلند خوانده نمی‌شوند؛ بلکه به صورت آهسته و سرّی خوانده می‌شوند.

پرسش: وقتی که خواندن سوره‌ی فاتحه به پایان می‌رسد، آیا پیشنماز و مقتدی باید «آمین» را با صدای بلند بگویند؟

پاسخ: خیر؛ در پایان سوره‌ی فاتحه نباید نه پیشنماز و نه مقتدی، آمین را با صدای بلند بگویند.

پرسش: اگر چنانچه زنی به تنهایی نماز می‌خواند، آیا در این صورت وی می‌تواند در نمازهای جَهری (نمازهایی که قرائت در آن‌ها بلند خوانده می‌شود)، قرائت را به صورت بلند بخواند؟

پاسخ: چنین زنی که به صورت تنهایی، نمازهای جَهری را می‌خواند، نباید قرائت را با صدای بلند بخواند؛ بلکه باید به صورت آهسته و سرّی بخواند.

پرسش: آیا درست است که در برخی از نمازها، سوره‌ای خاصّ برای قرائت، معین و مشخّص گردد؟

پاسخ: برای فرد نمازگزار درست نیست که در تمامی نمازها یا برخی از آن‌ها، سوره‌ای خاصّ برای قرائت، مشخّص و معین کند؛ این طور که در تمامی

۱- سوره‌های «قصار مفصّل» عبارت است از: سوره‌ی «الزلزال» تا سوره‌ی «ناس».

نمازها یا برخی از آن‌ها فقط همان سوره را بخواند و خواندن سوره‌ای دیگر را در نماز جایز نداند؛ و در شرع مقدس اسلام، چنین کاری مکروه است.

پرسش: اگر چنانچه فرد نمازگزار، قرائت برخی از سوره‌ها را در بعضی از نمازها به صورت وجوبی و حتمی برای خودش معین و مشخّص نکند، آیا در این صورت در احادیث وارد شده که برخی از سوره‌ها در برخی از نمازها قرائت شود؟ به گونه‌ای که اگر فرد نمازگزار آن‌ها را اختیار کند، با خواندن آن‌ها بدو ثواب و پاداش برسد؟

پاسخ: آری؛ قرائت برخی از سوره‌ها در برخی از نمازها، در احادیث و روایات وارد شده است؛ این طور که اگر کسی آن‌ها را در برخی از نمازها اختیار کند، بدو ثواب و پاداش می‌رسد؛ و قرائت برخی از این سوره‌ها در برخی از نمازها که در احادیث بدان‌ها اشاره شده عبارتند از:

۱. خواندن سوره‌ی «**الم تنزیل**» در رکعت اوّل نماز صبح روز جمعه، و خواندن سوره‌ی «**هل اتی علی الانسان**» در رکعت دوّم آن، سنّت است.[۱]
۲. قرائت سوره‌ی «**جمعه**» در رکعت اوّل نماز جمعه، و قرائت سوره‌ی «**منافقون**» در رکعت دوّم آن، سنّت است.[۲]
۳. خواندن سوره‌ی «**سبّح اسم ربک الاعلی**» در رکعت اوّل نماز جمعه، و خواندن سوره‌ی «**هل اتاک حدیث الغاشیة**» در رکعت دوّم آن، سنّت است.[۳]
۴. قرائت سوره‌ی «**سبح اسم ربک الاعلی**» در رکعت اوّل نمازهای عید فطر و عید قربان، و خواندن سوره‌ی «**هل اتاک حدیث الغاشیة**» در رکعت دوّم نمازهای فطر و قربان، نیز سنّت است.[۴]

۱- بخاری و مسلم به نقل از ابوهریره رضی الله عنه
۲- مسلم؛ به نقل از ابوهریره رضی الله عنه
۳و۴- این دو حدیث را مسلم از نعمان بن شبیر رضی الله عنه روایت کرده است.

نماز وتر

پرسش: **نماز وتر** چگونه گزارده می‌شود و چند رکعت است؟

پاسخ: نماز وتر سه رکعت است و پس از ادای نماز عشاء گزارده می‌شود؛ و گزاردن آن پیش از خواندنِ فرضِ عشاء روا نیست.

و هر گاه فرد نمازگزار بخواهد نماز وتر خویش را بگزارد، ابتدا تکبیر شروع نماز را بگوید و پس از آن به خواندن «**ثناء**» [سبحانک اللهم...] و «**اعوذ بالله من الشیطان الرجیم**» و «**بسم الله الرحمن الرحیم**» و سوره‌ی «فاتحه» و سوره‌ای دیگر پس از قرائت سوره‌ی فاتحه بپردازد؛ آن گاه رکوع کند و دوباره سجده نماید؛ سپس برای رکعت دوّم بلند شود و رکعت دوّم را همانند سایر نمازها اداء نماید؛ آن گاه پس از دو سجده‌ی رکعت دوم، به قعده نشیند و تشهد بخواند؛ و چون برای رکعت سوّم بلند شد، سوره‌ی فاتحه و سوره‌ای دیگر پس از آن بخواند؛ و هر گاه از قرائت فارغ شد، «**الله اکبر**» بگوید[1] و دست هایش را تا برابر گوش‌های خویش بلند کند[2]؛ آن گاه قنوت[3] بخواند و چون از قرائت قنوت فارغ

۱- ابن ابی شیبه، از شعبه چنین نقل کرده که وی گفته است: از حکم، حماد و ابواسحاق شنیدم که درباره‌ی قنوت وتر می‌گفتند: چون از قرائت فارغ شد، تکبیر گفت و پس از تکبیر قنوت را خواند.

۲- عبدالرحمن بن اسود، از پدرش، از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه نقل می‌کند که عبدالله بن مسعود رضی الله عنه به هنگام خواندن قنوت وتر، دست‌های خویش را بلند می‌نمود. این روایت را ابن ابی شیبه در «مصنف» ج ۳ ص ۳۹۰، چاپ المدینة المنورة، نقل کرده است. و امام بخاری نیز این روایت را در جزء «رفع الیدین» از عبدالله مسعود رضی الله عنه نقل نموده و آن را صحیح دانسته است و این را نیز بیان کرده که عبد الله بن مسعود در رکعت آخر «قل هو الله احد» را می‌خواند و پس از آن دست‌های خود را بلند می‌کرد و پیش از رکوع، قنوت می‌خواند.

۳- ابراهیم گوید: به هنگام خواندن قنوت این دعا را بخوانید: «اللهم انا نستعینک و نستغفرک...»؛ این روایت را ابن ابی شیبه در «مصنف» (۳۸۱/۳) نقل کرده است. و همچنین ابو عبدالرحمن گوید: عبدالله بن مسعود رضی الله عنه در مورد دعای قنوت ما را چنین تعلیم داد تا به هنگام خواندن قنوت بگوییم: «**اللهم انا نستعینک و نستغفرک و نؤمن بک**...»؛ این روایت را نیز ابن ابی شیبه نقل کرده است.

شد[۱]، «**الله اکبر**» بگوید و به رکوع برود، و بقیه‌ی رکعت سوّم را همانند سایر نمازها به پایان برساند.

پرسش: آیا خواندن سوره‌ی فاتحه همراه با خواندن یک سوره‌ی دیگر بعد از فاتحه، در تمامی رکعت‌های وتر لازم است؟

پاسخ: آری؛ سوره‌ی فاتحه همراه با یک سوره‌ی دیگر، در تمامی رکعت‌های وتر خوانده می‌شود.

پرسش: آیا در احادیث و روایات، وارد شده که در نماز وتر، خواندن برخی از سوره‌ها سنّت است؟

پاسخ: آری؛ سنّت است که در رکعت اوّل نماز وتر، پس از خواندن سوره‌ی فاتحه، سوره‌ی «**اَعْلیٰ**» و در رکعت دوم، پس از سوره‌ی فاتحه، سوره‌ی «**کافرون**» و در رکعت سوم، پس از سوره‌ی فاتحه، سوره‌ی «**اخلاص**» خوانده شود. و در برخی از روایات چنین وارد شده که در رکعت سوّم نماز وتر، سنّت است که سوره‌ی «**اخلاص**» همراه با سوره‌های «**فلق**» و «**ناس**» خوانده شود.[۲]

پرسش: آیا دعای قنوت با صدای بلند خوانده می‌شود یا با صدای آهسته؟

پاسخ: نمازگزار دعای قنوت را با صدای آهسته بخواند؛ و فرقی نمی‌کند که این

۱- علقمه گوید: عبدالله بن مسعود رضی الله عنه و دیگر یاران رسول خدا صلی الله علیه وسلم در نماز وتر، قنوت را پیش از رکوع می‌خواندند. این حدیث را ابن ابی شیبه در «مصنف»(۳۸۳/۳) روایت کرده است. عبدالرحمن بن اسود، از پدرش، از عبدالله بن مسعود چنین نقل کرده که هر گاه عبدالله بن مسعود از قرائت فارغ می‌شد، «الله اکبر» می‌گفت و قنوت می‌خواند؛ و چون از قنوت فارغ می‌گشت، الله اکبر می‌گفت و به رکوع می‌رفت؛ این حدیث را ابی ابی شیبه در «مصنف» (۳۸۹/۳) روایت کرده است.

۲- این روایت را ابوداود از عایشه رضی الله عنها؛ نسایی از عبدالرحمن بن ابزی؛ احمد بن حنبل از ابی بن کعب رضی الله عنه؛ و دارمی از ابن عباس رضی الله عنه نقل کرده‌اند. و احمد بن حنبل و دارمی، در روایات خود عبارت «**و المعوذنین**» [«**قل اعوذ بربّ الفلق**» و «**قل اعوذ بربّ الناس**»] را ذکر نکرده‌اند. ر.ک: مشکاة المصابیح، باب الوتر.

نمازگزار، امام و پیشنماز باشد یا مقتدی و تنهاگزار؛ و بر تمامی آن‌ها لازم است که دعای قنوت را با صدای آهسته بخوانند.

پرسش: آیا می‌توان نماز وتر را با جماعت خواند؟

پاسخ: آری؛ سنّت است که در تمامی شب‌های ماه مبارک رمضان، نماز وتر پس از خواندن تراویح با جماعت خوانده شود.

پرسش: اگر چنانچه نماز وتر با جماعت خوانده شود، آیا پیشنماز می‌تواند قرائت نماز وتر را با صدای بلند بخواند؟

پاسخ: آری؛ پیشنماز در سه رکعت نماز وتر، باید قرائت را با صدای بلند بخواند.

پرسش: به جز از نماز وتر، آیا قنوت در دیگر نمازها خوانده می‌شود؟

پاسخ: به جز از نماز وتر، قنوت در دیگر نمازها خوانده نمی‌شود؛ و علاوه از نماز وتر، قنوت فقط در صورتی خوانده می‌شود که مسلمانان به مشکلات و معضلات و چالش‌ها و دغدغه‌هایی مبتلا گردند، که در این صورت پس از رکوع و در حال قومه (قیام پس از رکوع)، قنوت خوانده می‌شود؛ و امام برای کمک و یاری مسلمانان و خواری و زبونی دشمنان و بدخواهان دعا می‌کند.

نمازهای سنّت و نفل

پرسش: پیش از نمازهای فرض و پس از آن‌ها، چند رکعت نماز سنّت باید خواند؟

پاسخ: پیش از نمازهای فرض و پس از آن‌ها، دوازده رکعت نماز سنّت وجود دارد که در احادیث و روایات، بر خواندن آن‌ها تأکید شده است؛ از این رو بدان‌ها «**نمازهای سنّت مؤکده**» می‌گویند.

اُم المؤمنین عایشه رضی الله عنها گوید: پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند: «**من ثابر علی ثنتی عشرة رکعة من السنة، بنی الله له بیتاً فی الجنة: اربع رکعات قبل الظهر، و**

رکعتين بعدها، و رکعتين بعد المغرب، و رکعتين بعد العشاء، و رکعتين قبل الفجر».[۱]

«هر کس به خواندن دوازده رکعت نماز سنّت مواظبت و پایبندی کند، خداوند متعال خانه‌ای در بهشت برای او می‌سازد؛ و این دوازده رکعت نماز سنّت عبارتند از: چهار رکعت سنّت پیش از ظهر و دو رکعت پس از آن؛ دو رکعت پس از مغرب؛ دو رکعت پس از نماز فرض عشاء و دو رکعت پیش از ادای نماز فرض صبح».

و شُریح، از عایشه ﭫ چنین روایت می‌کند که وی گفت: «**ما صلّی رسول الله ﷺ العشاء قطّ فدخل عَلَی الا صلی اربع رکعات او ستّ رکعات**»؛[۲] «هرگز پیامبر ﷺ نماز عشاء را نگزاردند مگر این که به نزدم می‌آمدند و چهار یا شش رکعت نماز می‌خواندند».

پرسش: آیا تأکید برخی از این نمازهای سنّت بر برخی دیگر بیشتر است؟

پاسخ: آری؛ تأکید برخی از نمازهای سنّت، از برخی دیگر، بیشتر است به طوری که مؤکدترین نمازهای سنّت، دو رکعت سنّت صبح، و پس از آن، چهار رکعت پیش از ظهر است.

عایشه ﭫ گوید: «**لم يكن النبی ﷺ علی شیء من النوافل اشدّ تعاهداً منه**

۱- این حدیث را ترمذی و نسایی روایت کرده‌اند و لفظ حدیث از ترمذی است. ترمذی پس از روایت این حدیث می‌گوید: در این زمینه، احادیث و روایاتی از ام حبیبه، ابوهریره، ابوموسی، و ابن عمر نیز نقل شده است. و سپس امام ترمذی به روایت حدیث ام حبیبه می‌پردازد و آن را صحیح معرفی می‌کند. و امام مسلم نیز روایت ام حبیبه را نقل کرده و در پایان آن حدیث، این را نیز بیان کرده که ام حبیبه گفته است: پس از شنیدن این سخن پیامبر ﷺ، هرگز خواندن آن دوازده رکعت را ترک نکردم.

۲- در این حدیث بیان شده که پیامبر ﷺ پس از نماز عشاء چهار یا شش رکعت نماز می‌خواندند؛ از این رو هر کس این چهار یا شش رکعت را بخواند، کار خوب و نیکی را انجام داده است؛ و گرنه سنّت مؤکده همان دو رکعت است؛ و ذکر چهار یا شش رکعت، به جهت تشویق و ترغیب بر پایبندی و مواظبت آن دو رکعت است. و حدیث شُریح را ابوداود نقل کرده است.

علی رکعتی الفجر»؛ «پیامبر ﷺ بر خواندن هیچ نماز نفلی، بیشتر از دو رکعت سنّت صبح، مواظبت و پایبندی نمی‌کردند».
و همچنین از عایشه ؓ روایت است که گفت: «ان النبی ﷺ کان لایدع اربعاً قبل الظهر و رکعتین قبل الغداة»[1]؛ «پیامبر ﷺ چهار رکعت (سنّت) پیش از ظهر و دو رکعت (سنّت) پیش از نماز فرض صبح را هرگز ترک نمی‌کردند.»

پرسش: آیا پیش از نماز جمعه و پس از آن، نمازهای سنّت وجود دارد؛ از دیدگاه امام ابوحنیفه رحمه الله، چهار رکعت نماز سنّت پیش از جمعه و چهار رکعت[2]

۱- این دو حدیث را بخاری و دیگر بزرگان عرصه‌ی روایت و درایت نقل کرده‌اند.

۲- درباره‌ی چهار رکعت سنّت پس از نماز جمعه، امام مسلم از ابوهریره ؓ چنین روایت کرده که وی گفته است: رسول خدا ﷺ فرموده‌اند: «**اذا صلّیتم بعد الجمعة فصلّوا اربعاً**»؛ «هر گاه پس از نماز جمعه نماز خواندید، چهار رکعت بخوانید»؛ و در روایتی دیگر که مسلم، ابوداود، ترمذی، نسایی و ابن ماجه - به جز بخاری - آن را نقل کرده‌اند، چنین وارد شده است: «**اذا صلّی احدکم الجمعة فلیصل بعدها اربعاً**»؛ «هر گاه یکی از شما نماز جمعه را گزارد، باید پس از آن چهار رکعت نماز بخواند». روایت اوّلی بیانگر «استحباب» است و روایت دوّمی، بیانگر «وجوب»؛ و ما نیز به خاطر این که بین هر دو روایت جمع کنیم، معتقد به این هستیم که چهار رکعت پس از نماز جمعه «سنّت مؤکده» است.

اما درباره‌ی چهار رکعت سنّت پیش از نماز جمعه، که بیانش در چهار رکعت سنّت پیش از ظهر گذشت که چه طور پیامبر ﷺ به خواندن چهار رکعت پس از زوال خورشید پایبند بودند؛ و این چهار رکعت پیش از ظهر، شامل چهار رکعت پیش از نماز جمعه نیز می‌شود. در کتاب «غنیة المستملی» نیز بدین موضوع اشاره شده است.

نگارنده می‌گوید: امام مسلم از ابوهریره ؓ روایت کرده که پیامبر ﷺ فرمودند: «**من اغتسل ثم اتی الجمعة فصلّی ما قدر له ثم انصت حتی یفرغ من خطبته ثم یصلّی معه غفر له ما بینه و بین الجمعة الاخری و فضل ثلاثة ایام**»؛ «کسی که روز جمعه غسل کند سپس به نماز جمعه برود و آنچه برای او مقدر شده نماز بخواند، سپس تا فارغ شدن امام از خطبه، ساکت شود، سپس با او نماز بخواند، گناهان (صغیره‌ی) بین این جمعه و جمعه‌ی دیگرش و سه روز اضافه بخشوده می‌شود.»

این روایت به خواندن نماز پیش از خطبه اشاره دارد؛ و این روایت نظریه‌ی کسانی را رد می‌کند که مشروعیت نماز پیش از جمعه را انکار می‌نمایند. عبدالرزاق (۲۴۷/۳) و ابن ابی شیبه (۱۴۷/۳) روایت ←

پس از آن مشروع شده است. و امام ابویوسف رحمه الله بر این باور است که پس از نماز جمعه، شش رکعت سنّت وجود دارد.

پرسش: آیا پیش از نماز عصر، نماز سنّتی است؟

پاسخ: آری؛ پیش از نماز عصر، نماز سنّت نیز وجود دارد؛ و در احادیث و روایات به خواندن چهار رکعت پیش از نماز عصر، تشویق و ترغیب گردیده است. پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌فرمایند:
«**رحم الله امرأً صلّی قبل العصر اربعاً**»[1]؛ «خداوند بر کسی رحم کند که پیش از عصر، چهار رکعت نماز بخواند». و علی رضی الله عنه گوید: «**انّ النبی صلی الله علیه وسلم کان یصلّی قبل العصر رکعتین**»[2]؛ «پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه وسلم پیش از عصر، دو رکعت نماز می گزاردند.»

پرسش: آیا پیش از نماز عشاء، سنّتی است؟

پاسخ: فقهاء و صاحب نظران اسلامی، گزاردن چهار رکعت نماز پیش از عشاء را

می کنند که عبدالله بن مسعود پس از نماز جمعه، چهار رکعت نماز می‌خواند.

عبدالرزاق از ثوری، از عطاء بن سائب، از ابوالاحوص مسلمی روایت کرده که وی گفت: «عبدالله بن مسعود ما را فرمان می‌داد تا پیش از جمعه چهار رکعت و پس از آن، دو رکعت و پس از آن دو رکعت، چهار رکعت دیگر نیز بخوانیم». حافظ در «الدرایة» گوید: رجال این حدیث، مؤثق و معتبرند. و این حدیث موقوف است و در حکم حدیث مرفوع می‌باشد؛ زیرا ظاهر این حدیث چنان است که عبدالله بن مسعود در صورتی به خواندن این نمازها فرمان می‌دهد که آن را از پیامبر گرامی اسلام شنیده باشد.

و طحاوی در باب «التطوع بالليل و النهار کیف هو؟» از جبلة بن سحیم از عبدالله بن عمر روایت می کند که: عبدالله بن عمر پیش از جمعه چهار رکعت با یک سلام می‌خواند؛ و پس از نماز جمعه، دو رکعت و پس از آن دو رکعت، چهار رکعت دیگر نیز می‌خواند. اسناد این حدیث صحیح است، چنان که نیموی نیز در «آثار السنن» به صحّت اسناد این حدیث اشاره کرده است.

۱- ابوداود.

۲- ابوداود.

مستحب می‌دانند.[۱]

پرسش: سنّت‌های پیش از نمازهای عصر و عشاء، چه حکمی دارند؟

پاسخ: سنّت‌های پیش از نمازهای عصر و عشاء، جزو «سنّت‌های مؤکده» نیستند.

پرسش: آیا در احادیث و روایات وارد شده که در برخی از نمازهای سنّت، خواندن برخی از سوره‌های خاصّ، سنّت است؟

پاسخ: آری؛ در احادیث وارد شده که در برخی از نمازهای سنّت، خواندن برخی از سوره‌ها سنّت است؛ ترمذی از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت می‌کند که وی گفت: «**ما أُحصی ما سمعتُ من رسول الله صلی الله علیه وسلم یقرأ فی الرکعتین بعد المغرب و فی الرکعتین قبل صلاة الفجر** بـ «**قل یا ایها الکافرون**» و «**قل هو الله احد**»؛ «بسیار از پیامبر صلی الله علیه وسلم شنیدم که ایشان در دو رکعت سنّت پس از مغرب و در دو رکعت سنّت پیش از نماز صبح، سوره‌های «**قل یا ایها الکافرون**» و «**قل هو الله احد**» را می‌خواندند.»

و مسلم از ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که وی گفت: «انّ رسول الله صلی الله علیه وسلم قرأ فی رکعتی الفجر «قل یا ایها الکافرون» و «قل هو الله احد»»؛ «پیامبر صلی الله علیه وسلم سوره‌های «قل یا ایها الکافرون» و «قل هو الله احد» را در دو رکعت سنّت صبح خواندند».

۱- حلبی در کتاب «غنیة المستملی»، شرح «منیة المصلّی» گوید: درباره‌ی چهار رکعت پیش از عشاء، روایتی بیان نشده است، ولی می‌توان به عموم روایت عبدالله بن مغفّل که بخاری، مسلم، ابوداود، ترمذی، نسایی و ابن ماجه به روایت آن پرداخته‌اند استدلال کرد؛ آن جا که عبدالله بن مغفّل رضی الله عنه روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «**بین کلّ اذانین صلاة؛ بین کل اذانین صلاة؛ ثم قال فی الثالثة: لمن شاء**»؛ «بین هر اذان و اقامه نماز است، بین هر اذان و اقامه نماز است؛ و در سومین بار فرمودند: برای کسی که بخواهد».

و علاوه از این، همین که در شرع مقدس اسلام، ممنوعیتی درباره‌ی گزاردن نفل پیش از عشاء وارد نشده است، خود بیانگر استحباب آن است؛ و خواندن چهار رکعت پیش از عشاء، موافق قول امام ابوحنیفه است؛ زیرا که خواندن چهار رکعت در نزد ایشان بهتر و افضل است؛ و لفظ نماز نیز به چهار رکعت حمل می‌شود؛ و این موضوع از قبیل حمل مطلق بر کامل هم از لحاظ ذاتی و هم از نظر صفاتی است.

و همچنین مسلم از ابن عباس رضی‌الله‌عنه روایت می‌کند که وی گفت: «**ان رسول الله** صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم **کان یقرأ فی رکعتی الفجر فی الاولی منهما: «قولوا امنّا بالله و ما انزل الینا» الایة التی فی البقرة، و فی الاخیرة منها: «امنّا و اشهد بانّا مسلمون»**؛ «پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در رکعت اوّل نماز سنّت صبح این آیه را قرائت می‌کردند: ﴿قُولُوٓاْ ءَامَنَّا بِٱللَّهِ وَمَآ أُنزِلَ إِلَيۡنَا وَمَآ أُنزِلَ إِلَىٰٓ إِبۡرَٰهِـۧمَ وَإِسۡمَٰعِيلَ وَإِسۡحَٰقَ وَيَعۡقُوبَ وَٱلۡأَسۡبَاطِ وَمَآ أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَمَآ أُوتِيَ ٱلنَّبِيُّونَ مِن رَّبِّهِمۡ لَا نُفَرِّقُ بَيۡنَ أَحَدٖ مِّنۡهُمۡ وَنَحۡنُ لَهُۥ مُسۡلِمُونَ﴾ [بقره/۱۳۶]؛ و در رکعت دوّم این آیه را قرائت می‌نمودند: ﴿فَلَمَّآ أَحَسَّ عِيسَىٰ مِنۡهُمُ ٱلۡكُفۡرَ قَالَ مَنۡ أَنصَارِيٓ إِلَى ٱللَّهِۖ قَالَ ٱلۡحَوَارِيُّونَ نَحۡنُ أَنصَارُ ٱللَّهِ ءَامَنَّا بِٱللَّهِ وَٱشۡهَدۡ بِأَنَّا مُسۡلِمُونَ﴾ [آل عمران/۵۲]

و نیز مسلم از ابن عباس رضی‌الله‌عنه نقل می‌کند که وی گفت: «**کان رسول الله** صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم **یقرأ فی رکعتی الفجر: «قولوا امنا بالله و ما انزل الینا»؛ و التی فی آل عمران: «تعالوا الی کلمة سواء بیننا و بینکم» الایة**؛ «پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در رکعت اوّل نماز سنّت صبح این آیه را قرائت می‌فرمودند: ﴿قُولُوٓاْ ءَامَنَّا بِٱللَّهِ وَمَآ أُنزِلَ إِلَيۡنَا وَمَآ أُنزِلَ إِلَىٰٓ إِبۡرَٰهِـۧمَ وَإِسۡمَٰعِيلَ وَإِسۡحَٰقَ وَيَعۡقُوبَ وَٱلۡأَسۡبَاطِ وَمَآ أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَمَآ أُوتِيَ ٱلنَّبِيُّونَ مِن رَّبِّهِمۡ لَا نُفَرِّقُ بَيۡنَ أَحَدٖ مِّنۡهُمۡ وَنَحۡنُ لَهُۥ مُسۡلِمُونَ﴾ [بقره/۱۳۶]؛ و در رکعت دوّم این آیه را تلاوت می‌نمودند: ﴿قُلۡ يَٰٓأَهۡلَ ٱلۡكِتَٰبِ تَعَالَوۡاْ إِلَىٰ كَلِمَةٖ سَوَآءِۭ بَيۡنَنَا وَبَيۡنَكُمۡ أَلَّا نَعۡبُدَ إِلَّا ٱللَّهَ وَلَا نُشۡرِكَ بِهِۦ شَيۡـٔٗا وَلَا يَتَّخِذَ بَعۡضُنَا بَعۡضًا أَرۡبَابٗا مِّن دُونِ ٱللَّهِۚ فَإِن تَوَلَّوۡاْ فَقُولُواْ ٱشۡهَدُواْ بِأَنَّا مُسۡلِمُونَ﴾ [آل عمران/۶۴].»

پرسش: آیا در شرع مقدس اسلام، علاوه از نمازهای فرض، وتر و سنّت، نماز دیگری نیز مشروع است؟

پاسخ: آری؛ در اسلام علاوه از نمازهای فرض، وتر و سنّت، نماز دیگری نیز وجود دارد که بدان «نفل» می‌گویند؛ از این رو فرد مسلمان و حقگرا می‌تواند برحسب توانایی و قدرت خویش هر اندازه نماز نفل که

می‌خواهد در شب و روز بخواند؛ و باید فرد نمازگزار بداند که بر گزاردن نمازهای نفل، ثواب و پاداش زیادی را فراچنگ می‌آورد[1]؛ و باید توجه داشته باشد که نباید نمازهای نفل را در وقت‌های مکروه - که ذکرشان پیشتر گذشت - ادا نماید.

پرسش: نمازهای نفلی که در بالا بدان‌ها اشاره نمودید، مخصوص زمانی خاصّ نیست، بلکه گزاردن آن‌ها، شامل تمامی حالات و اوقات - به جز وقت‌های مکروه - می‌گردد؛ حال سؤال این‌جاست که آیا در احادیث و روایات، وقت‌هایی مخصوص برای گزاردن نفل وارد شده است؟ و آیا بر خواندن آن‌ها، ثواب و پاداش بیشتری به انسان می‌رسد؟

پاسخ: آری؛ در شرع مقدس اسلام، وقت‌هایی مخصوص برای گزاردن نفل وجود دارد که ثواب و پاداشی فراوان از خواندن آن‌ها به انسان می‌رسد؛ و این وقت‌های مخصوص برای گزاردن نفل عبارتند از:
نمازی که در قسمت واپسین شب گزارده می‌شود و به نماز «تهجّد» نامگذاری شده است؛[2] نمازی که در وقت چاشت گزارده می‌شود[3]؛ نمازی

۱- ابوهریره رضی الله عنه گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و سلم شنیدم که می‌فرمودند: «**ان اول ما یحاسب به العبد یوم القیامة من عمله صلاته، فان صلحت، فقد افلح و انجح؛ و ان فسدت فقد خاب و خسر، فان انتقص من فریضته شیء قال الرب تبارک و تعالی: انظروا هل لعبدی من تطوّع فیکمل بها ما انتقص من الفریضة؛ ثم یکون سائر عمله کذلک**»؛ «نخستین چیزی که در روز قیامت انسان از آن محاسبه می‌شود، نماز است؛ اگر نمازش صحیح باشد، رستگار شده و نجات می‌یابد، و اگر نمازش خراب و ناقص باشد، زیان کار و خسارتمند می‌شود؛ و اگر در فرائض، نقصی باشد خداوند متعال می‌فرماید: ببینید آیا بنده ام نماز نفل دارد تا با آن کاستی‌های نمازهای فرضش کامل شود؛ سپس سایر اعمالش نیز به همین ترتیب مورد محاسبه قرار می‌گیرد». [ابوداود]

۲- ابوامامة رضی الله عنه گوید: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: «**علیکم بقیام اللیل فانّه دأب الصالحین قبلکم و هو قربة لکم عند ربکم، و مکفرة للسیئات و منهاة عن الاثم**»؛ [ترمذی] «بر شما باد خواندن نماز شب؛ زیرا که گزاردن نماز تهجّد در پاسی از شب، شیوه و روش پیشینیان از بندگان نیک خدا و باعث نزدیکی شما در بارگاه پروردگار، و سبب نابود کردن گناهان و بازدارنده‌ی از گناه است.»

۳- ابوهریره رضی الله عنه گوید: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: «**من حافظ علی شفعة الضحی غفرت له ذنوبه و ان کانت مثل** ←

که در شب‌های رمضان و به ویژه در شب قدر خوانده می‌شود[۱]؛ نمازی کـه پس از وضو گرفتن ادا می‌شود[۲]؛ نمازی که پس از داخل شدن بـه مـسجد و پیش از نشستن، گزارده می‌شود[۳]؛ نمـازی کـه در مـشکلات و معـضلات، ناهمواری‌ها و ناملایمات و چالش‌ها و دغدغه‌ها خوانده مـی‌شـود[۴]؛ نمـاز

➡ **زبد البحر**»؛ [احمد، ترمذی و ابن ماجه. به نقل از مشکاة المصابیح]؛ «هر مسلمانی که به گزاردن دو رکعـت نماز چاشت پایبندی و مواظبت کند، گناهان (صغیره‌اش) بخشوده می‌شود گر چه به زیـادی کـف دریـا نیـز باشد.»

و معاذة رضي الله عنها گوید: از عایشه رضي الله عنها پرسیدم: پیامبر گرامی اسلام ﷺ به هنگام چاشت چند رکعت نماز می‌گزاردند؟ او در پاسخ گفت: رسول خدا ﷺ به هنگام چاشت چهار رکعت نماز می‌گزاردنـد و آنچـه را که خدا می‌خواست بر آن اضافه می‌کردند. [مسلم]

و عایشه رضي الله عنها نیز پیوسته نماز چاشت را هشت رکعت می‌گزارد و مـی‌گفـت: «نمـاز چاشـت را تـرک نخواهم کرد، گر چه پدر و مادرم کشته شوند». [مالک]

۱- ابوهریره رضي الله عنه گوید: پیامبر ﷺ فرمودند: «**من صام رمضان ایماناً و احتساباً غفر له ما تقدم من ذنبـه، و مـن قام رمضان ایماناً و احتساباً غفر له ما تقدم من ذنبه، و من قام لیلة القدر ایماناً و احتساباً غفر له ما تقـدم مـن ذنبه**». [بخاری و مسلم]؛ «کسی که از روی ایمان و به امید پاداش الهـی مـاه رمـضان را روزه بگیـرد، همـه‌ی گناهان (صغیره‌ی) پیشینش بخشوده خواهد شد؛ و کسی که از روی ایمان و به امید پاداش الهـی، شـبهای مـاه رمضان را با نماز زنده بدارد، همه‌ی گناهان (صغیره‌ی) گذشته‌اش بخشوده خواهد شـد، و کـسی کـه از روی ایمان و به امید پاداش الهی، شب‌های قدر را با نماز و عبارت زنده بدارد، همه‌ی گناهان (صغیره‌ی) گذشته‌اش، بخشوده خواهد شد».

۲- ابوهریره رضي الله عنه گوید: پیامبر ﷺ هنگام نماز صبح به بلال رضي الله عنه فرمودنـد: «**یـا بـلال! حـدثنی بـارجی عمـل عملته فی الاسلام فانّی سمعت دفّ نعلیک بین یدی فی الجنة؟ قال: ما عملت عملاً ارجی عنـدی انـی لـم اتطهـر طهوراً فی ساعة من لیل و لا نهارٍ الا صلیت بذلک الطهور ما کتب لِی ان اُصلّی**»؛ «ای بلال! به من بگو: امیـدوار کننده‌ترین عملی که در اسلام انجام دادی کدام است؟ زیرا من صدای کفش‌هایت را پیشاپیش خودم در بهشت شنیدم! بلال گفت: امیدوارکننده‌ترین کاری که انجام داده ام این بـوده اسـت کـه در طـول شـبانه روز هـیچ وضویی نگرفتم مگر آن که آنچه برایم مقدّر شده بود، نماز خواندم». [بخاری و مسلم]

۳- ابوقتاده رضي الله عنه گوید: پیامبر ﷺ فرمودند: «**اذا دخل احدکم المسجد فلیرکع رکعتین قبل ان یجلس**» [بخـاری و مسلم]؛ «چون یکی از شما به مسجد وارد شد، پیش از آن که بنشیند، نخست دو رکعت نماز بخواند».

۴- حذیفه رضي الله عنه گوید: «**کان النبی ﷺ اذا حزبه امر صلّی**» [ابوداود]؛ «هر گاه برای پیامبر ﷺ کاری دشـوار و طاقت‌فرسا روی می‌داد، نماز می‌گزاردند».

توبه[۱] (صلاة التوبة)؛ نماز حاجت[۲] (صلاة الحاجة)؛ و نماز استخاره.[۳]

پرسش: نماز نفل، با چند سلام باید خوانده شود؟

پاسخ: نمازهای نفل، یا در روز گزارده می‌شوند یا در شب؛ اگر چنانچه در روز خوانده می‌شدند، فرد نمازگزار آزاد و مختار است که دو رکعت را به

۱- علی رضی الله عنه گوید: ابوبکر رضی الله عنه به من گفت - و به راستی او راست گفت -: از پیامبر صلی الله علیه وسلم شنیدم که فرمودند: «**ما من رجل یذنب ذنباً ثم یقوم فیتطهر ثم یصلی ثم یستغفر الله الا غفر الله له**» [ابن ماجه]؛ «هر کس که گناهی را مرتکب شود و سپس برود وضو بگیرد و دو رکعت نماز بخواند و پس از آن از خداوند طلب بخشش نماید، خداوند او را می‌بخشد».

۲- عبدالله بن ابی اوفی رضی الله عنه گوید: پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «کسی که نیازی به خدا یا یکی از بندگان خدا داشته باشد، باید به نحو احسن وضو بگیرد و دو رکعت نماز بخواند، و پس از آن به بیان پرتوی از وصف و شکوه خداوند بپردازد و بر پیامبر صلی الله علیه وسلم درود بفرستد و (برای برآورده شدن نیازش) این دعا را بخواند:

«**لا اله الا الله الحکیم الکریم، سبحان الله رب العرش العظیم، و الحمد لله رب العالمین، اسألک موجبات رحمتک و عزائم مغفرتک، و الغنیمة من کل برّ و السلامة من کلّ اثم، لاتدع لنا ذنباً الا غفرته، و لا همّاً الا فرجته، و لاحاجة هی لک رضاً الا قضیتها یا ارحم الراحمین**». [ترمذی و ابن ماجه]

۳- جابر رضی الله عنه گوید: پیامبر صلی الله علیه وسلم استخاره در تمام کارها را مانند سوره‌ای از قرآن به ما یاد می‌دادند و می‌فرمودند: هر گاه کسی از شما خواست کار مهمی را انجام دهد، دو رکعت نماز غیر فرض بخواند، سپس بگوید:

«**اللهم انی استخیرک بعلمک و استقدرک بقدرتک و اسألک بفضلک العظیم، فانک تقدر و لااقدر و تعلم و لااعلم، و انت علّام الغیوب؛ اللهم ان کنت تعلم ان هذا الامر خیر لی فی دینی و معاشی و عاقبة امری، (اوقال: عاجل امری و آجله) فاقدره لی و یسّره لی ثم بارک لی فیه؛ و ان کنت تعلم ان هذا الامر شرّ لی فی دینی و معاشی و عاقبة امری (اوقال: عاجل امری و آجله) فاصر فه عنی و اصرفنی عنه و اقدر لی الخیر حیث کان ثم ارضنی به**»؛

«خداوندا! به سبب علمت از تو طلب خیر می‌کنم و به سبب قدرتت از تو طلب قدرت می‌کنم و از فضل بزرگ تو می‌خواهم، چون تو توانایی و من ناتوانم، و تو می‌دانی و من نمی‌دانم، و تو بسیار دانای غیبی؛ پروردگارا! اگر می‌دانی که این کار... برای دین، دنیا و عاقبت کارم - یا فرمودند: برای حال و آینده‌ام - خیر است آن را برای من مقدر کن؛ و اگر می‌دانی که این کار... به مصلحت دین، دنیا و عاقبت کارم. - یا فرمودند: برای حال و آینده‌ام - نیست، و آن را از من دور کن و مرا از آن منصرف نما و خیر را هر جا که هست برایم مقدر نما و مرا از آن خشنود فرما»؛ و پس از آن، نیاز و حاجتش را بیان کند. [بخاری]

یک سلام، یا چهار رکعت را به یک سلام بخواند؛ و بیشتر از چهار رکعت با یک سلام مکروه است.

و دربارهٔ نمازهای نفلی که در شب گزارده می‌شوند، امام ابوحنیفه رحمه‌الله بر این باور است که خواندن هشت رکعت با یک سلام درست است، و بیشتر از آن مکروه است. و امام ابویوسف رحمه‌الله و امام محمد رحمه‌الله بر این باورند که خواندن نمازهای نفل در شب، بیشتر از دو رکعت به یک سلام جایز نیست.

پرسش: اگر چنانچه کسی نماز نفل را شروع کرد و سپس آن را فاسد گرداند، تکلیف وی چیست؟

پاسخ: در این صورت بر فرد نمازگزار لازم است تا نماز نفل را قضایی بیاورد؛ زیرا نفل با شروع، واجب می‌گردد.

پرسش: اگر چنانچه فردی، گزاردن چهار رکعت نماز را نیت کرد، و در قعدهٔ اولی نیز نشست، ولی دو رکعت آخر را فاسد گرداند، در این صورت، قضایی چند رکعت بر او لازم می‌شود؟

پاسخ: در این صورت، دو رکعت را قضاء بیاورد؛ زیرا دو رکعت اوّل نماز به پایان رسیده است. و امام ابویوسف رحمه‌الله بر این باور است که بر او قضایی چهار رکعت لازم می‌شود.

پرسش: اگر چنانچه فردی توان قیام و ایستادن را داشت و با وجود این، نماز نفل را به حالت نشسته خواند، آیا چنین کاری درست است؟

پاسخ: آری؛ [دربارهٔ نماز نفل] چنین کاری روا است؛ ولی پاداش چنین نمازی که به حالت نشسته گزارده شود، نصف ثواب نمازی است که به حالت ایستاده خوانده شود

پرسش: نظرتان دربارهٔ کسی که نماز نفل را به حالت ایستاده شروع می‌کند و

پس از آن می‌نشیند، چیست؟

پاسخ: از دیدگاه امام ابوحنیفه رحمه الله چنین کاری جایز است؛ ولی شاگردانش (امام ابویوسف رحمه الله و امام محمد رحمه الله) بر این باورند که چنین کاری بدون عذر، روا نیست.

پرسش: آیا برای فرد نمازگزار درست است که بر چهار پا و سواری، نماز نفل بخواند؟

پاسخ: آری؛ گزاردن نماز نفل بر چهار پا و سواری روا است؛ و در مورد قبله، فرد نمازگزار می‌تواند به هر سویی که چهار پا و سواری رو کرده، به همان جهت با اشاره نماز نفل را بخواند؛ ناگفته نماند که چنین نمازی تنها در صورتی درست است که فرد نمازگزار بیرون از شهر باشد.

به قضاء آوردن نمازهای فوت شده

پرسش: هر گاه از فرد نمازگزار، نمازی فوت شد، در چه وقت قضای آن را بخواند؟

پاسخ: هر گاه به یاد نمازگزار آمد که نمازی از او فوت شده، [فوراً و پیش از فرض همان وقت]، آن را قضا بیاورد؛ ولی نباید فراموش کند که قضایی آوردن نماز در وقت‌های سه گانه‌ای که گزاردن نماز در آن‌ها ممنوع و قدغن است، نباشد. (یعنی وقت طلوع خورشید، زوال خورشید و غروب خورشید.)

پرسش: به چه نحوی باید نمازهای فوت شده، قضایی آورده شوند؟

پاسخ: برای «**صاحب ترتیب**» واجب است که نمازهای فوت شده‌ی خویش را به ترتیب اصلی نمازها، قضاء بیاورد. [یعنی اگر از او نماز صبح و ظهر قضاء شده، در این صورت نخست نماز صبح و بعد نماز ظهر را قضاء بیاورد.]

پرسش «**صاحب ترتیب**» کیست؟

پاسخ از دیدگاه علماء و صاحب نظران اسلامی و فقهی، به کسی «صاحب ترتیب» گفته می‌شود که [در عمرش]، کمتر از شش نماز از او فوت شده باشد.

و برای صاحب ترتیب واجب است تا ترتیب میان قضای نمازهای فوت شده و نمازهای وقتی را مراعات کند؛ و همچنین بر او لازم و ضروری است تا نمازهای فوت شده‌ی خویش را به ترتیب اصلی نمازها، به قضاء بیاورد؛ از این رو هر گاه از صاحب ترتیب نمازی قضا شد، قبل از خواندن فرض همان وقت، نماز قضایی را به جای آورد و گزاردن نماز وقتی را بر نماز قضایی مقدّم نکند؛ و اگر به عکس این قضیه رفتار کرد و نماز وقتی را بر نماز قضایی مقدم کرد و ابتدا نماز وقت را به جای آورد و پس از آن به خواندن نماز قضایی مشغول شد، در این صورت بر او لازم است تا نمازهایی را که خوانده، از سر بگیرد و اعاده کند. و توضیح این موضوع در قالب این مثال روشن و آشکار می‌شود:

مثال برای مراعات کردن ترتیب میان نمازهای فوت شده: اگر از صاحب ترتیب، نماز ظهر و عصر فوت شده بود، و وی پیش از آن که نماز ظهر خویش را قضا آورد به گزاردن نماز عصر مشغول شد، در این صورت بر وی واجب است تا نخست نماز ظهر خویش را بخواند و نماز عصرش را نیز اعاده کند.

مثال برای مراعات کردن ترتیب میان نمازهای وقتی و نمازهای فوت شده: کسی که صاحب ترتیب است و در عمرش بیش از شش نماز از او فوت نشده، هر گاه نماز صبح از او قضا شود و در وقت نماز ظهر یادش آمد که نماز صبح را ترک کرده است، در این صورت اگر چنانچه نماز ظهر (نماز وقتی) را پیش از خواندن نماز قضایی گزارد، بر او لازم است تا نخست نماز فوت شده‌ی خویش را بخواند و آن گاه نماز ظهر را اعاده نماید.

پرسش: آیا مراعات کردن ترتیب میان نماز وتر و نماز فرض، واجب است؟

پاسخ: آری، مراعات نمودن ترتیب در بین نمازهای وتر و فرض، واجب است؛ پس اگر چنانچه نماز وتر را پیش از خواندن نماز عشاء گزارد، در این صورت اعاده‌ی نماز وتر پس از گزاردن نماز عشاء، واجب است. و اگر چنانچه پیش از گزاردن نماز وتر به خواب رفت و تا هنگام طلوع صبح صادق نیز از خواب بلند نشد و به این ترتیب نماز وترش قضا شد، در این صورت بر او لازم است که ابتدا نماز وتر را قضا بیاورد و پس از آن نماز صبح را بگزارد؛ و اگر چنانچه به عکس این قضیه رفتار کرد و نماز صبح را بر نماز وتر مقدم کرد و ابتدا نماز وقت را به جای آورد و پس از آن به خواندن نماز قضایی مشغول شد، در این صورت بر او لازم است تا نماز صبح را از سر بگیرد و اعاده کند.

پرسش: آیا وجوب ترتیب [میان نمازهای فوت شده، یا میان نمازهای وقتی و قضایی] در برخی از حالات، ساقط می‌شود؟

پاسخ: آری؛ وجوب ترتیب [میان نمازهای فوت شده، یا میان نمازهای وقتی و قضایی] به یکی از این امور سه گانه‌ی ذیل ساقط می‌شود:

۱. نمازهای قضا شده، به شش نماز – به جز نماز وتر[1] – برسد. و هر گاه

۱- در کتاب «در المختار» (۴۸۸/۱) چنین آمده است: اگر چنانچه وقت اندک بود یا نمازهای فوت شده فراموش گردید، در این صورت ترتیب ساقط می‌شود؛ زیرا اندک بودن وقت، و فراموشی نمازهای قضایی، عذر محسوب می‌شود؛ و همچنین اگر شش نماز اعتقادی (بدون نماز وتر) فوت شد، در این صورت نیز ترتیب ساقط می‌گردد؛ زیرا تکرار نمازهای فوت شده، موجب عُسر و حَرَج و سختی می‌شود.

ابن عابدین در حاشیه‌ی خویش چنین می‌گوید: با قید «اعتقادی» (در «شش نماز اعتقادی»)، نماز وتر که فرض عملی است خارج می‌گردد؛ زیرا ترتیب در میان آن و دیگر نمازها – گر چه فرض هستند – در فوائت به شمار نمی‌آید؛ چون که نماز وتر در پایان شبانه روز گزارده شده به وسیله‌ی آن تکراری که موجب سقوط گردد، حاصل نمی‌شود؛ و تکرار و زیادت در نمازهای فوت شده، فقط از ناحیه‌ی زیادت وقت‌ها و ساعت‌ها است، که نماز وتر در این زمینه هیچ گونه مدخلی ندارد.

نمازهای فوت شده به شش نماز رسید، در این صورت فرد نمازگزار می‌تواند هر نمازی را که از نمازهای قضا شده می‌خواهد بر نماز دیگر مقدم سازد؛ و همچنین در این صورت می‌تواند نمازهای وقتی خویش را بر نمازهای فوت شده مقدم کند و با وجود نمازهای قضایی، نماز وقتی خویش را بخواند.

۲. نماز فوت شده فراموش گردد. و هر گاه فرد نمازگزار، نماز فوت شده‌ی خویش را فراموش کند، و پیش از گزاردن آن، نماز وقتی را در وقتش به جای آورد و پس از آن، نمازهای قضایی‌اش به یادش آمد، در این صورت گزاردن نماز وقتی وی درست است و بر او اعاده‌ی آن واجب نیست.

۳. اندک بودن وقت (ضِیق وقت)؛ و هر گاه فرد نمازگزار اندکی پیش از طلوع خورشید از خواب بیدار شد و به یادش نیز بود که نماز عشاء یا نماز وتر از او قضا شده است، در این صورت وی ابتدا نماز صبح خویش را بخواند و نماز عشاء و وتر فوت شده‌ی خویش را پس از طلوع خورشید و بالا آمدن آفتاب، قضا بیاورد؛ و در این صورت اعاده‌ی نماز صبح بر او لازم نیست؛ زیرا ترتیب میان نمازهای وقتی (صبح) و قضایی (عشاء یا وتر) به جهت اندک بودن وقت، ساقط شده است.

فاسد کننده‌های نماز

پرسش: با چه کردار و گفتاری نماز فاسد می‌شود؟

پاسخ: با این افعال و کردار نماز فاسد می‌گردد:

۱. خوردن و آشامیدن در نماز؛ گر چه به فراموشی باشد.

۲. انجام دادن «عمل کثیر» و حرکات زیاد در اثنای نماز. [عمل کثیر: به عملی گفته می‌شود که بر گمان کسی که به سوی شخص نظر می‌کند

این امر غالب شود که انجام دهنده‌ی آن عمل در حال نماز نیست. از این رو عمل کثیر و حرکات زیاد، نماز را باطل می‌نماید؛ زیرا با روح عبادت سازگاری ندارد و سبب دلمشغولی نمازگزار می‌شود. اما حرکاتی اندک مانند: گامی به جلو برداشتن برای اصلاح صف جماعت، و یک بار دهان یا بینی را پاک کردن، باعث باطل گردیدن نماز نمی‌شوند.]

۳. فرد نمازگزار در اثنای نماز، خویشتن را به قصد، بی وضو سازد.
۴. در اثنای نماز، سه قدم یا بیشتر برداشتن؛ البته در صورتی که این سه قدم یا بیشتر، به صورت پی در پی و پشت سر هم برداشته شود.
۵. گردانیدن سینه از جهت قبله.
۶. هر گاه در اثنای نماز بر نمازگزار، بیهوشی عارض گردد.
۷. هر گاه در اثنای نماز، بر شخص نمازگزار، دیوانگی عارض گردد.
۸. هر گاه در اثنای نماز، فرد نمازگزار، جُنُب گردد؛ خواه جنابت وی با نگریستن به سوی زنی روی دهد یا با احتلام.
۹. مجاورت و نزدیکی مرد با زنِ اشتهاآور در نماز مطلقی که با تحریمه‌ی مشترک آن هم در مکانی که حائل و مانعی در میان زن و مرد نباشد.
۱۰. هر گاه عورت نمازگزار در اثنای نماز به مدت ادای یک رکن برهنه باشد؛ یا بر بدن نمازگزار یا در جامه اش، یا در مکان نمازش به مدت ادای یک رکن، نجاستی پیدا شود.
۱۱. خندیدن با صدایی که خود نمازگزار آن را بشنود.

و با این اقوال و گفتار نیز نماز فاسد می‌شود:

۱. سخن گفتن؛ ولو این که یک کلمه باشد؛ خواه سخن گفتن نمازگزار به قصد باشد یا به سهو و فراموشی و یا به خطا.
۲. در اثنای نماز بر کسی سلام گفتن؛ (برابر است که سلام دادن وی به

قصد بوده باشد یا به سهو یا به خطا.)

۳. جواب سلام را به زبان دادن؛ (و اگر چنانچه جواب سلام را با اشاره داد، نمازش فاسد نمی‌شود.)

۴. در اثنای نماز، «اُف» گفتن.

۵. در اثنای نماز، «ناله و فغان» کردن.

۶. در اثنای نماز، «آه» کشیدن. [و تمامی این‌ها در صورتی فاسد کننده‌ی نماز است که ناشی از ترس خداوند متعال نبوده باشد. و بیماری که خود را از آه و ناله نگهداری کرده نمی‌تواند، از این حکم مستثنی است؛ پس نماز وی با آخ و اُف فاسد نمی‌شود.)

۷. هر گاه فرد نمازگزار در اثنای نماز به آواز بلند گریست، و این گریه‌ی او ناشی از ترس خداوند عز و جل و از یادآوری بهشت یا دوزخ نبود؛ بلکه ناشی از درد یا مصیبتی باشد. (و اگر چنانچه گریه‌ی نمازگزار ناشی از ترس خداوند متعال یا از یادآوری بهشت یا دوزخ بود، پس نماز وی فاسد نمی گردد.)

۸. هر گاه فرد نمازگزار در جواب عطسه‌ی کسی «**یرحمک الله**» بگوید.

۹. هر گاه کسی از نمازگزار در اثنای نماز از شریک و انباز خدا بپرسد، و فرد نمازگزار نیز در نماز بگوید: «**لا اله الا الله**».[۱]

۱۰. هر گاه فرد نمازگار در اثنای نماز، از کاری ناخوشایند باخبر گردد و «**انّا لله و انّا الیه راجعون**» بگوید.[۲]

۱۱. هر گاه فرد نمازگزار در اثنای نماز، از کاری خوشایند و نیک، مطّلع و

۱- اگر چنانچه در اثنای نماز، کسی از فرد نمازگزار چنین سؤال کند: «آیا برای خدا شریک و انبازی است؟» و او در پاسخ بگوید: «**لا اله الا الله**»؛ در این صورت نماز وی فاسد می گردد؛ زیرا «**لا اله الا الله**» در جواب سؤال گفته شده است.

۲- اگر چنانچه در اثنای نماز به فرد نمازگزار خبر ناخوشایندی را بدهند، و او «**انا لله و انا الیه راجعون**» بگوید، نمازش فاسد می‌شود.

آگاه گردد و «**الحمد لله**» بگوید.

۱۲.هر گاه چیزی در اثنای نماز، فرد نمازگزار را بـه اِعجـاب و تحـسین وادارد و او «**لا اله الا الله**» یا «**سبحان الله**» بگوید.

۱۳.هر چیزی که در آن خطاب یا جواب و پاسخ، مراد باشد؛ مثل ایـن کـه در اثنای نماز کسی را مخاطب قرار دهد و بدو بگوید: «**یـا یحیـی خـذ الکتاب بقوة**»؛ «ای یحیی! کتاب را با قوت و قـدرتِ هـر چـه تمـام‌تـر برگیر و با جدّ و جهد هر چه بیشتر بدان عمل کن».

۱۴.اصلاح اشتباه غیرامام و پیشنمازش.

۱۵.هر گاه فرد نمازگزار لحن و صوتی را در قرائت یا تکبیـرات نمـاز بـه کار گیرد که موجب فساد معنی گردد؛ مثل این که در تکبیر، همـزه‌ی «**الله اکبر**» را به مدّ بکشد.[1]

دوازده مسئله‌ی اختلافی درباره‌ی مفسدات نماز

۱. هر گاه نمـازگزار تـیمّم زده بـود و در اثنـای نمـاز آب را یافـت و بـر استعمال آب، قدرت پیدا کرد.

۲. هر گاه نمازگزار بر موزه‌های خویش مسح نموده بود و در اثنای نمـاز، مدّت مسح آن‌ها به پایان رسید.

۳. هر گاه نمازگزار موزه‌اش را در اثنای نماز بیرون بکشد و این کـشیدن موزه با عمل اندک باشد.

۴. هر گاه نمازگزار، اُمّی و بی سواد باشد و در اثنای نماز آیـه‌ای از آیـات قرآن را بیاموزد.

۵. هر گاه نمازگزار عریان و برهنه باشد و در اثنای نماز، لباسی را بیابد.

۶. هر گاه نمازگزار، نماز خویش را به صورت اشاره بگـزارد و در اثنـای

۱- یعنی: همزه‌ی «**الله اکبر**» را طوری به مدّ بکشد که از آن، همزه‌ی استفهام ظاهر شود.

نماز به رکوع بردن و سجده کردن، قدرت پیدا کند.

۷. هر گاه نمازگزار صاحب ترتیب باشد و در اثنای نماز خویش به یاد آورد که بر عهده‌ی وی نماز فوت شده‌ای است که هنوز آن را قضاء نیاورده است.

۸. هر گاه پیشنماز، مردی را خلیفه و جانشین خویش در نماز سازد که صلاحیت و شایستگی امامت را نداشته باشد.

۹. هر گاه خورشید در هنگامی که نمازگزار مشغول ادای نماز بامداد است، طلوع کند.

۱۰.هرگاه وقت نماز عصر در نماز جمعه داخل گردد.

۱۱.هرگاه نمازگزار بر تخته‌ی شکسته بندی و پانسمان (جبیره) مسح نموده باشد و در اثنای نماز آن تخته‌ی شکسته بندی و پانسمان بیافتد؛ و این افتادن جبیره و پانسمان، همزمان با خوب شدن زخم باشد.

۱۲.هر گاه نمازگزار زن باشد و به استحاضه مبتلا باشد، و در اثنای نماز، خون استحاضه‌اش از میان برود و قطع گردد.

امام ابوحنیفه رحمه الله بر این باور است که تمامی این مواردِ دوازده گانه، باطل کننده‌ی نماز است؛ گر چه این موارد دوازده گانه پس از آن که به اندازه‌ی خواندن تشهّد در قعده‌ی آخر نماز نشسته است، عارض گردد.

و امام ابویوسف رحمه الله و امام محمد رحمه الله بر این باورند که: اگر چنانچه برخی از این موارد دوازده گانه، پس از آن که به اندازه‌ی خواندن تشهّد در قعده‌ی آخر نشسته است، عارض گردد، نمازش صحیح و کامل است.

مکروهات نماز

پرسش: از انجام چه کارهایی در نماز نهی شده است؟ و انجام دادن چه کارهایی در نماز مکروه است؟

۱. بازی کردن نمازگزار با جامه یا بدن خویش.
۲. دور کردن سنگریزه‌ها در اثنای نماز؛ مگر در صورتی که سجده کردن ممکن نباشد که در این حالت می‌توان تنها یک بار سنگریزه‌ها را کـه او را اذیت می کند، از روی خویش دور گردانـد و مکـان سـجده‌اش را هموار کند.
۳. انگشتان دست را در هم فرو بردن. (در هم شکستن و به صـدا درآوردن انگشتان)
۴. نهادن دست بر تهی گاه.
۵. فرو آویختن ازار یا شلوار به پایین‌تر از هر دو قوزک پا؛ یا جمع کـردن جامه؛ (این طور که جامه‌اش را از پیش رو یا از پس پـشت خـویش در هنگام رکوع و سجده بالا زند، از بیم آن که به خاک آلوده شود.)
۶. نماز خواندن در حالتی که موی خویش را بافته و آن را دور سر خویش پیچیده است.
۷. نگاه کردن به اطراف و سر برگردانیدن به سمت راست و چپ.
۸. مانند سگ نشستن؛ یعنی نشستن به صورتی که لگن و دسـت‌هـا را بـر روی زمین نهاده و زانوها را بلند نموده باشد.
۹. فرش نمودن هر دو بازو در حالت سجده.
۱۰.جواب دادن سلام با دست، (یعنی اشاره).[۱]
۱۱.چهار زانو نشستن بدون عذر.
۱۲.پاک کردن خاک از پیشانی و بینی در اثنای نماز.
۱۳.نهادن چیزی در دهان که مانع قرائت گردد.
۱۴.و هر چیزی که اسباب دلمشغولی و بی توجهی به نماز را فراهم گرداند و مُخلّ خشوع و خضوع نماز باشد، مکروه است. (مانند: بازی با ریـش

۱- و اگر چنانچه جواب سلام را با زبان خویش داد، در این صورت نمازش فاسد می گردد.

و سبیل و لباس؛ نگاه نمودن به نقش و نگار قالی و نقاشی و کاشی کاری مساجد؛ تکیه نمودن، نماز خواندن در هنگام فشار پیشاب، مدفوع و باد شکم؛ نماز خواندن در زمین غیر بدون رضای او؛ نماز خواندن در حمام، در میان راه، در گورستان و...).

نماز جماعت و امامت و پیشنمازی

پرسش: ثواب و پاداش نماز جماعت، و منزلت و جایگاه آن را در شرع مقدس اسلام، بیان کنید؟

پاسخ: نماز جماعت برای مردان، سنّتی است که مورد تأکید قرار گرفته و برای آن پاداش و ثوابی بزرگ بیان شده است؛ ابن عمر رضی الله عنه گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «**صلاة الجماعة تفضل صلاة الفذّ بسبع و عشرين درجة**» [بخاری و مسلم].

«نماز جماعت بر نمازی که به تنهایی گزارده می‌شود، به بیست و هفت درجه برتری دارد».

ابودرداء رضی الله عنه گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «**ما من ثلاثة فی قرية و لا بدو لاتقام فيهم الصلاة الا قد استحوذ عليهم الشيطان، فعليك بالجماعة فانّما يأكلُ الذئب القاصية**» [احمد، ابوداود و نسایی].

«چنانچه در روستا یا چادرهای بادیه نشینان سه نفر وجود داشته و نماز جماعت را بر پا ندارند، شیطان بر آن‌ها تسلّط می‌یابد؛ به جماعت بگروید؛ زیرا گرگ از میان گوسفندان، تنها به جا ماندگان و کنار گرفتگان را شکار می‌کند».

و ابوهریره رضی الله عنه گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «**و الذى نفسى بيده، لقد هممتُ ان آمر بحطب فيحطب ثم آمر بالصلاة فيؤذن لها ثم آمر رجلاً فيؤم الناس ثم اخالف الى رجالٍ فاحرق عليهم بيوتهم**» [بخاری].

«سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، قصد کردم که فرمـان دهـم تـا هیزم جمع کنند، سپس به گفتن اذان و اقامه‌ی نمـاز فرمـان دهـم؛ آن گـاه مردی را مأمور کنم تا برای مردم امامت کند؛ سپس به سوی مردانی بـروم که در نماز جماعت حاضر نشده‌اند و خانه‌هایشان را بر آن‌ها بسوزانم».

پرسش: چه کسی شایسته‌تر و بایسته‌تر به امامت است؟ و در امامت، حقّ تقـدّم بـا کیست؟

پاسخ: از دیدگاه امام ابوحنیفه رحمه الله: شایسته‌ترین و سزاوارترین مردمان به امامت، داناترین ایشان است به احکام و مسائل شـریعت مقـدس اسـلام بـه ویـژه احکام و مسائل نماز (از روی صحّت و فساد).

و امام ابویوسف رحمه الله بر این باور است که شایسته‌ترین و سزوارترین مردمان به امامت، بیشترین ایشان است در حفظ قـرآن کـریم بـه همـراه علـم بـه احکام نماز.

و اگر چنانچه در علم و حفظ قرآن با هم برابر بودند، کسی به ایشان نمـاز بگزارد که پرهیزگارترین و باتقواترین آن‌ها باشد؛ و اگر چنانچه در تقـوا و پرهیزگاری نیز با هم برابر بودند، در این صورت، کسی امامت ایـشان را به عهده گیرد که از لحاظ سنّ و سال، از همه‌ی آن‌ها بزرگتر است.

پرسش: امامت چه کسانی مکروه است؟

پاسخ: امامت و پیشنمازی این افراد، مکروه می‌باشد: برده؛ شـخص صحرانـشین و بَدوی که بهره‌ای از علم و دانش نداشته باشد؛ فاسق؛ نابینا (در صـورتی کـه در طهارت و پاکی خویش، احتیاط نکند و بدان توجه و عنایتی نـورزد)؛ و امامت و پیشنمازی فردی که در نتیجه‌ی زنا متولد شده است (ولد الزنا).

ناگفته نماند که اگر یکی از این افراد پیشنماز مردم شد، باز هـم نمازشـان در پشت سر آن‌ها (با کراهیت) درست است.

پرسش: آیا زنان می‌توانند در مساجد جهت ادای نماز جماعت حاضر شوند؟

پاسخ: حاضر شدن زنان در مساجد - جهت ادای نماز جماعت - مکروه است؛ و برای آن‌ها خواندن نماز در خانه‌هایشان بهتر است.
امام ابوحنیفه رحمه‌الله بر این باور است که اگر چنانچه پیرزنِ سالمند و سالخورده - بدون آرایش - به نمازهای صبح، مغرب و عشاء حاضر شود، برایش جایز است؛ و امام ابویوسف رحمه‌الله و امام محمد رحمه‌الله بر این باورند که حضور پیرزن سالخورده در تمامی نمازها درست است.

پرسش: حکم امامت زنان برای زنانِ دیگر چیست؟

پاسخ: امامت زنان برای زنان دیگر، مکروه است؛ و اگر چنانچه برخی از زنان برای زنان دیگر، نماز را با جماعت خواندند، در این صورت امام باید در وسط آن‌ها بایستد؛ همچون نمازگزارانی که لباس برای پوشیدن عورت خویش ندارند که در این صورت اگر چنانچه بخواهند نماز را با جماعت بخوانند، امامشان باید در وسط آن‌ها بایستد.

پرسش: اگر چنانچه به همراه امام فقط یک نفر مقتدی بود، در این صورت مقتدی کجا باید بایستد؟

پاسخ: چنانچه به همراه امام فقط یک زنِ مقتدی بود، در این صورت امام جلو بایستد و زن در پشت سر امام بایستد.

پرسش: اگر چنانچه به همراه امام، مردان و زنان و بچه‌ها بودند؛ در این صورت ترتیب صف‌های نماز به چه گونه باید باشد؟

پاسخ: در این صورت، ابتدا مردان پشت سر امام صف ببندند؛ سپس کودکان؛ سپس خنثایان و در آخر زنان.

پرسش: چه احکام و مسائلی به «اقتدا کردن به امام» تعلّق می‌گیرد؟

پاسخ: احکام و مسائل آتی به «اقتدا کردن به امام» تعلّق می‌گیرند که عبارتند از:
۱. اقتدا در صورتی جایز است که امام و مقتدی هر دو نماز فرض وقتِ

واحدی را بگزارند؛ پس اگر – به عنوان مثال – یکی از آن‌ها نماز ظهر را می‌خواند و دیگری نماز عصر را؛ یا یکی از آن دو، نماز ظهر امروز را می‌گزارد و دیگری نماز ظهر دیروز را؛ در این صورت اقتدا صحیح نیست.

۲. اقتدا کردن شخصِ با وضو به امامی که با تیمّم نماز می‌گزارد، صحیح است.

۳. و همچنین اقتدا کردن کسی که پاهای خویش را شسته است به امامی که بر موزه‌های خویش مسح نموده، صحیح است.

۴. اقتدا کردن کسی که ایستاده نماز می‌گزارد به امامی که به جهت عذر و مرض، نشسته نماز می‌گزارد، صحیح است.

۵. اقتدا کردن کسی که رکوع و سجده می‌کند به امامی که با اشاره نماز می‌گزارد، صحیح نیست.

۶. اقتدا کردن کسی که نماز نفل می‌خواند به امامی که نماز فرض می‌خواند، درست است.

۷. اقتدا کردن کسی که نماز فرض می‌گزارد به امامی که نماز نفل می‌خواند، صحیح نیست.

۸. اقتدا کردن کسی که معذور نیست به امامی که معذور است، صحیح نیست. به عنوان مثال: کسی که به بیماری «سلسل البول» مبتلا است و نمی‌تواند ادرارش را کنترل کند، یا کسی که نمی‌تواند باد شکم خویش را کنترل نماید (و به بیماری «انفلات الریح» دچار گردیده)؛ و یا کسی که دچار زخمی شده که بهبود نمی‌یابد، در این صورت اقتدا کردن کسی که سالم و تندرست است به امامت این افراد که معذور هستند، صحیح نیست.

۹. اقتدا کردن زنی پاک و طاهر، به امامت زنی که به استحاضه دچار گردیده، درست نیست.

۱۰.اقتدا کردن کسی که به قرائت آیه‌ای از آیات قرآن قادر و توانا است به امامی که اُمّی و بی سواد است و بر قرائتِ مفروضه‌ی نماز خویش قادر نیست، صحیح نمی‌باشد.

۱۱.اقتدا کردن کسی که لباس بر تن دارد به امامی که عریان و برهنه است، صحیح نمی‌باشد.

پرسش: هر گاه کسی به امامی اقتدا کند، و سپس بداند که پیشنماز وی بدون طهارت نماز را گزارده است، در این صورت تکلیف مقتدی چیست؟

پاسخ: در این صورت، مقتدی نماز خویش را اعاده کند.

در یافتن نمازهای فرض با جماعت[۱]

پرسش: اگر چنانچه نمازگزاری به تنهایی، رکعتی از نماز ظهر یا عشاء را خواند؛ و در این رکعت، سجده نیز کرد و پس از آن نماز جماعت اقامه شد[۲]، در این صورت تکلیف وی چیست؟

پاسخ: در این صورت فرد نمازگزار یک رکعت دیگر نیز بخواند؛ سپس سلام دهد و همراه امام در نماز جماعت شرکت کند.[۳]

۱- علامه قدوری به بیان این مسائل و احکام نپرداخته؛ و نگارنده، این مسائل را به نقل از «فتح القدیر» و «الفتاوی الهندیة» در این جا ذکر کرده است.

۲- مراد از «اقامه‌ی جماعت»: شروع شدن نماز به وسیله‌ی امام است؛ نه اقامه‌ی مؤذن؛ زیرا که اگر مؤذن شروع به گفتن اقامه کرد و فرد نمازگزار در رکعت اول خویش به سجده نرفته بود، در این صورت فقهای مذهب در این قضیه هیچ گونه اختلافی ندارند که فرد نمازگزار باید هر دو رکعت را به پایان برساند. در کتاب «النهایة» به این موضوع اشاره شده است. ر.ک: الفتاوی الهندیة ۱۱۹/۱

۳- از این موضوع، حکمی دیگر دانسته می‌شود و آن این که: اگر چنانچه نمازگزار در قعده‌ی اول نماز ظهر یا عشاء نشسته بود و تشهّد می‌خواند و در این هنگام نماز جماعت بر پا شد، در این صورت فرد نمازگزار بعد از خواندن تشهّد در قعده‌ی اول، سلام دهد و همراه امام در نماز جماعت شرکت کند.

پرسش: اگر فرد نمازگزار به تنهایی، رکعتی از ظهر یا عشاء را خواند، و در این رکعتش سجده نکرد، تکلیف چیست؟

پاسخ: در این صورت، نمازش را قطع کند و همراه امام در نماز جماعت شرکت کند.

پرسش: اگر فرد نمازگزار به تنهایی، سه رکعت از ظهر یا عشاء را خواند، و در رکعت سوّم خویش نیز سجده کرد و پس از آن نماز جماعت بر پا شد، در این صورت تکلیف وی چیست؟

پاسخ: در این صورت نماز خویش را به پایان برساند و رکعت چهارم را نیز بخواند، و پس از آن به نیت نفل به امام اقتدا کند.

پرسش: اگر فرد نمازگزار به تنهایی، سه رکعت از ظهر یا عشاء را گزارد و در رکعت سوّم خویش، سجده نکرده بود، در این صورت حکم چیست؟

پاسخ: در این صورت نمازش را قطع کند و همراه امام در نماز جماعت شرکت نماید.

پرسش: نمازش را چگونه قطع کند؟

پاسخ: فرد نمازگزار آزاد و مختار است: اگر خواست می‌تواند به قعده برگردد و به یک طرف سلام دهد؛ و اگر هم خواست می‌تواند در حالی که ایستاده است، «الله اکبر» بگوید و نیت همراه شدن با امام در نماز جماعت را بکند؛ و به این ترتیب، دو امر به دست می‌آید: یکی قطع شدن نمازی که آن را می‌خواند؛ و دیگری همراه شدن با امام در نماز جماعت.

پرسش: چهار رکعت فرض نماز عصر، چه حکمی دارد؟

پاسخ: حکم چهار رکعت فرض نماز عصر، همانند حکم نماز ظهر و عشاء است؛ این طور که اگر نمازگزار به تنهایی، سه رکعت از عصر را خواند، و پس از آن نماز جماعت بر پا شد، حکم این مسئله، همانند حکم نماز ظهر و

عشاء است؛ به این صورت که اگر چنانچه فرد نمازگزار به تنهایی، سه رکعت از عصر را گزارد و در رکعت سوّم خویش نیز سجده نکرد، و پس از آن نماز جماعت بر پا شد، در این صورت نماز خویش را قطع کند و همراه امام در نماز جماعت شرکت کند؛ ولی اگر چنانچه در رکعت سوّم خود سجده کرده بود، و پس از آن نماز جماعت بر پا شد، در این صورت نماز خویش را به پایان برساند و رکعت چهارم را نیز بخواند؛ با این تفاوت که در این صورت همراه با امام در نماز جماعت عصر، به نیت نفل شرکت نکند؛ زیرا گزاردن نفل پس از عصر، مکروه است.

پرسش: اگر فرد نمازگزار به تنهایی، یک یا دو رکعت از نمازهای فرض صبح یا مغرب را خواند، و پس از آن نماز جماعت بر پا شد، در این صورت تکلیف نمازگزار چیست؟

پاسخ: اگر فرد نمازگزار، یک رکعت از نمازهای صبح یا مغرب را خوانده بود و نماز جماعت بر پا شد، در این صورت، - چه در این رکعت سجده کرده باشد و چه سجده نکرده باشد - نمازش را قطع کند و همراه امام در نماز جماعت شرکت کند؛ همچنین اگر چنانچه رکعت دوّم نمازهای صبح یا مغرب را خوانده بود، و سجده‌های رکعت دوّم را نکرده بود، در این صورت، آن را قطع کند و همراه امام در نماز جماعت شرکت نماید؛ ولی اگر رکعت دوّم نمازهای صبح یا مغرب را گزارده و سجده‌های رکعت دوّم را نیز کرده بود، در این صورت نماز خویش را به پایان برساند و کامل کند و آن را قطع نکند.

پرسش: اگر رکعت دوّم نمازهای صبح یا مغرب را خوانده و سجده‌های رکعت دوّم را نیز کرده بود، و در این صورت نماز خویش را قطع نکرده و آن را به پایان رساند، آیا پس از آن می‌تواند در نماز امام شرکت کند؟

پاسخ: در این صورت همراه با امام در نماز جماعت شرکت نکند.[1]

پرسش: اگر نمازگزاری به خواندن نمازهای سنّت پیش از ظهر یا جمعه مشغول شد، و پس از آن نماز ظهر بر پا شد، یا خطبه‌ی جمعه آغاز گردید، در این صورت تکلیف چیست؟

پاسخ: در این صورت فرد نمازگزار، در رکعت دوّم نماز سنّت بنشیند و سلام دهد؛ و پس از آن در نماز ظهر شرکت کند یا به شنیدن خطبه‌ی جمعه مشغول شود.[2]

پرسش: اگر نمازگزاری به خواندن نماز نفل مشغول شد، و پس از آن نماز جماعت بر پا گردید، در این صورت چه باید کرد؟

پاسخ: اگر چنانچه فرد نمازگزار، مشغول گزاردن نماز نفل بود که نماز جماعت بر پا شد، در این صورت فقط همان دو رکعتی را بخواند که در جریان خواندن آن قرار دارد، و بر آن چیزی را اضافه نکند.

پرسش: اگر فردی به مسجد آمد و دید که امام مشغول خواندن نماز فرض صبح

۱- نویسنده‌ی «کنز» گوید: هر گاه نمازگزار یک رکعت از نمازهای صبح یا مغرب را گزارد و نماز جماعت بر پا شود، در این صورت نمازگزار نمازش را قطع کند و همراه امام در نماز جماعت شرکت کند. نویسنده‌ی «البحر» گوید: زیرا اگر رکعت دیگر را به رکعت اولی اضافه کند، در این صورت جماعت از او فوت می‌گردد.

و این حکم در صورتی است که به رکعت دوم برخیزد و آن را مقید به سجده نکرده باشد؛ چرا که اگر رکعت دوم را به سجده مقید کرده باشد.، در این صورت باید نمازش را به طور کامل بخواند و آن را قطع نکند و همراه امام نیز در جماعت شرکت نکند. [ر.ک: الکنز الدقائق مع البحر الرائق ۷۷/۲]

۲- نویسنده‌ی «هدایه» گوید: این قول از امام ابویوسف رحمه‌الله نقل شده است. و برخی گفته اند: نمازش را کامل کند.

ابن همام در کتاب «فتح القدیر» گوید: قول اوّل (یعنی سلام دادن پس از خواندن دو رکعت)، بهتر است؛ زیرا نمازگزار می‌تواند آن را بعد از فرض، قضا بیاورد؛ و علاوه از این، سلام دادن در رکعت دوم نماز سنّت، موجب ابطال نمی‌گردد؛ از این رو فرضیت استماع و اداء به طور کامل و بدون هیچ گونه سببی، فوت نمی‌گردد.

همراه با جماعت است؛ و این در حالی است که وی دو رکعت نماز سنّت صبح را نگزارده است، در این صورت تکلیف وی چیست؟

پاسخ اگر چنانچه فرد نمازگزار بیم آن داشت که یک رکعت از نماز صبح از او فوت گردد و رکعت دومی را دریابد، در این صورت دو رکعت نماز سنّت خویش را در نزدیکی درب مسجد بخواند، و پس از آن همراه امام در نماز جماعت شرکت کند؛ و اگر چنانچه بیم آن داشت که هر دو رکعت نماز فرض صبح از او فوت شود، در این صورت دو رکعت نماز سنّت صبح را ترک کند و همراه امام در نماز جماعت شرکت نماید.[1]

پرسش اگر از کسی نماز صبح فوت شد، و خواست تا پس از طلوع خورشید آن را قضا بیاورد، آیا در این صورت می‌تواند نماز سنّت و فرض صبح را با هم قضا بیاورد، یا باید تنها نماز فرض صبح را قضایی به جای آورد؟

پاسخ اگر چنانچه پیش از زوال همان روزی که نماز صبح از او فوت شده، نمازش را قضا آورد، در این صورت نماز سنّت را به تَبع نماز فرض، قضا بیاورد؛ ولی پس از زوال خورشید، فقط نماز فرض را قضا بیاورد.[2]

۱- بدین موضوع در کتاب «هدایه» اشاره شده است. نویسنده‌ی کتاب «الکفایة» گوید: در کتاب «قدوری» ذکری از این موضوع به میان نیامده است که اگر امید آن می‌رفت که قعده را دریابد، چه باید بکند؟ و آنچه از ظاهر کتاب دانسته می‌شود این است که اگر چنانچه بیم آن داشت که هر دو رکعت نماز فرض صبح از او فوت شود در این صورت دو رکعت نماز سنّت صبح را ترک کند و همراه امام در نماز جماعت شرکت کند.

ابوجعفر - یکی از صاحب نظران فقهی - گوید: بر مبنای قول امام ابوحنیفه و امام ابویوسف، باید دو رکعت نماز سنّت صبح را بخواند؛ زیرا از دیدگاه ایشان: دریافت تشهّد، دریافت همه‌ی رکعت است.

نویسنده‌ی «هدایه» گوید: این که دو رکعت سنّت را در نزدیکی دروازه‌ی مسجد بخواند، بدین جهت است که در زمانی که امام مشغول خواندن نماز جماعت است، در این صورت خواندن دو رکعت سنّت در (وسط مسجد یا نزدیکی صف ها) مکروه است. ابن همام گوید: بیشترین کراهیت مربوط به حالتی است که نماز سنّت متصل به صف نماز جماعت خوانده شود، چنان که بسیاری از نابخردان و جاهلان، مرتکب چنین عملی می‌شوند.

۲- نویسنده‌ی «هدایه» گوید: درباره‌ی قضا آوردن نماز سنّت همراه نماز فرض صبح، پس از زوال خورشید، علماء ←

پرسش: اگر نمازگزار، نماز فرض صبح را در وقت آن خواند، و به جهت پیوستن به نماز جماعت، یا تنگی وقت، سنّت صبح را نخواند، در این صورت، سنّت صبح را در چه وقتی باید قضا بیاورد؟

پاسخ: در این مسئله در میان علماء و صاحب نظران فقهی اختلاف نظر وجود دارد: امام ابوحنیفه رحمه‌الله و امام ابویوسف رحمه‌الله بر این باورند که در این صورت نماز سنّت را نه پیش از طلوع خورشید و نه پس از آن، قضا نیاورد. و امام محمد رحمه‌الله چنین می گوید: دوست دارم تا فرد نمازگزار، نماز سنّت فوت شده را در فاصله‌ی طلوع خورشید تا زوال آن، قضا بیاورد.

پرسش: هر گاه نماز سنّت پیش از ظهر قضا شد، در این صورت قضای آن را چه وقت باید به جای آورد؟

پاسخ: اگر چنانچه نماز سنّت پیش از ظهر فوت شد، در این صورت آن را پس از ادای نماز فرض ظهر و پیش از خارج شدن وقت ظهر، قضا بیاورد؛ و هنگامی که وقت ظهر خارج شد، در این صورت نماز سنّت قضایی ندارد.

پرسش: هر گاه نمازگزار بخواهد تا پس از ادای نماز فرض ظهر، سنّت پیش از فرض ظهر خویش را قضا بیاورد، در این صورت آیا ابتدا همان چهار رکعت سنّت پیش از ظهر را قضا بیاورد یا دو رکعت سنّت پس از نماز فرض ظهر را بر آن چهار رکعت فوت شده مقدّم کند؟

پاسخ: در این صورت ابتدا دو رکعت سنّت پس از فرض را بخواند و سپس چهار

➡ و مشایخ اختلاف دارند. نویسنده‌ی کتاب «العناية» گوید: مراد از مشایخ: مشایخ و علمای ماوراء النهر است. برخی از آن‌ها می گویند: نماز سنّت را به تَبع نماز فرض قضا بیاورد ولی آن را به تنهایی و مستقلاً قضا نیاورد. و برخی دیگر می گویند: نماز سنّت را به طور مطلق قضا نیاورد. نویسنده‌ی کتاب «الكفاية» به نقل از کتاب «المحيط» گوید: نماز سنّت – گر چه با فرض ترک شده باشد – پس از زوال خورشید، قضا آورده نمی‌شود. و نویسنده‌ی کتاب «الكفاية» در این باره، اختلافی را ذکر نکرده است.

رکعت فوت شده‌ی پیش از فرض را قضا بیاورد.[1]

پرسش: اگر از کسی نماز سنّت پیش از جمعه فوت شد، آیا پس از نماز جمعه می‌تواند آن را قضا بیاورد؟

پاسخ: آری؛ فرد نمازگزار می‌تواند نماز سنّت فوت شده‌ی پیش از جمعه را پس از گزاردن فرض جمعه، قضا بیاورد؛ و حکم سنّت پیش از جمعه، همانند حکم چهار رکعت سنّت پیش از ظهر است.[2]

بی وضو شدن در اثنای نماز

پرسش: اگر چنانچه در اثنای نماز برای فرد نمازگزار بی وضویی پیش آید، تکلیف وی چیست؟

پاسخ: در این صورت از نماز خویش دست بکشد و برود و وضو بستاند و پس از آن، نماز خود را از آن جایی شروع کند که ترکش کرده است؛ و در این صورت اگر نماز خود را از سر بگیرد و اعاده کند، بهتر و افضل است.

پرسش: اگر در اثنای نماز برای امام و پیشنماز، بی وضویی رخ داد، در این صورت تکلیف وی در قبال دیگر نمازگزاران چیست؟

پاسخ: در این صورت، امام یکی از نمازگزاران را جانشین خود نماید؛ و آن

۱- در میان علماء و صاحب نظران اسلامی دربـاره‌ی تـرجیح یکی از این دو قول، اختلاف نظر وجود دارد: نویسنده‌ی کتاب «کنز» گوید: چهار رکعت سنّت پیش از ظهـر را قبـل از دو رکعـت سـنّت پـس از آن، قـضا بیاورد. ابن همام در کتاب «فتح القدیر» گوید: بهتر آن است که دو رکعت پس از ظهر بر چهار رکعـت فـوت شده‌ی پیش از ظهر مقدم شود؛ زیرا چهار رکعت سنّت پیش از ظهر از مکان مـسنون خـویش فـوت گردیـده است؛ از این رو دو رکعت سنّت پـس از آن نیـز از روی قـصد و بـدون ضـرورت، از مکـان مـسنونش فـوت نمی گردد.

۲- نویسنده‌ی «البحر» پس از بیان حکم چهار رکعت سنّت پیش از ظهر می گوید: پرواضح است که حکم چهار رکعت سنّت پیش از جمعه، همانند حکم چهار رکعت سنّت پیش از ظهر است.

جانشین، باقی مانده‌ی نماز را با نمازگزاران به پایان برساند.

پرسش: اگر در اثنای نماز برای امام بی وضویی رخ داد و وی یکی از نمازگزاران را جانشین خویش نمود؛ و آن جانشین نیز مسبوق بود؛ یعنی: به اوّل نماز نرسیده بود و قسمتی از نماز از او فوت شده بود، در این صورت تکلیف چیست؟

پاسخ: در این صورت، شخص مسبوق [که به اوّل نماز نرسیده و قسمتی از نماز از او فوت گردیده و جانشین امام شده است]، به هر اندازه‌ای که از نمازش باقی مانده، همراه با مقتدی‌ها بخواند، و پس از آن نمازگزار دیگری را که از شروع نماز با امام بوده [مُدرک]، جانشین خود سازد؛ و آن شخص مُدرک، باقی مانده‌ی نماز را با نمازگزاران به پایان برساند و با آن‌ها سلام بدهد.

پرسش: اگر فرد نمازگزار به هنگامی بی وضو شد که در قعده‌ی آخر نماز به اندازه‌ی تشهّد نشسته بود، در این صورت تکلیف وی چیست؟

پاسخ: در این صورت از نماز خویش دست بکشد و برود و وضو بستاند و پس از آن، سلام نماز را بدهد و نمازش را به پایان برساند.

پرسش: اگر کسی در اثنای نماز بی وضو شد، و پس از بی وضویی سخن گفت، در این صورت حکم چیست؟

پاسخ: هر گاه در اثنای نماز برای فرد نمازگزار بی وضویی پیش آید، و پس از بی وضویی سخن گوید، در این صورت نمازش فاسد است و نمی‌تواند نمازش را [پس از وضو گرفتن] از آن جایی شروع کند که آن را ترک کرده است؛ و فرقی نمی‌کند که این سخن گفتن به قصد باشد یا سهو و یا به خطا.

پرسش: اگر فرد نمازگزاری که در اثنای نماز دچار بی وضویی شده، نیاز پیدا کرد تا به مکان وضو گرفتن برود، یا نیاز پیدا کرد تا برای گرفتن وضو، از

جهت قبله منحرف شود، آیا در این صورت نمازش فاسد می‌شود؟

پاسخ: در شرع مقدس اسلام، انجام این کارها برای چنین فردی، عاری از اشکال است؛ و با راه رفتن و منحرف شدن از جهت قبله، نماز چنین فردی فاسد نمی‌گردد؛ گر چه سه قدم یا بیشتر نیز بردارد.

پرسش: اگر در اثنای نماز برای فرد نمازگزار «حَدَث اکبر» (جنابت و ناپاکی) پیش آید، آیا در این صورت برای وی روا است تا نماز خویش را از همان جایی شروع نماید که آن را ترک نموده است؟

پاسخ: اگر چنانچه کسی در نماز خود به خواب رفت و احتلام شد؛ یا دیوانگی یا بیهوشی بر او عارض گردید؛ یا در نماز با صدای بلند خندید؛ در این صورت‌ها نماز وی فاسد می‌شود و برای وی روا نیست تا نماز خویش را از همان جایی شروع نماید که آن را ترک نموده است.

بنابراین اگر چناچه کسی در نماز خویش به خواب رفت و احتلام شد، در این صورت باید غسل کند و نمازش را اعاده نماید و از سر بگیرد؛ و اگر دیوانگی و بیهوشی بر او عارض گردید، یا در نمازش با صدای بلند خندید، در این صورت ها، وضو بگیرد و نمازش را از سر بگیرد.

سجده‌ی سهو

پرسش: اگر کسی در اثنای نماز، دچار سهو (اشتباه و لغزش و خطا و بی توجهی) شد، در این صورت تکلیف وی چیست؟

پاسخ: هر گاه فرد نمازگزار در اثنای نماز دچار سهو و اشتباه شود؛ این طور که چیزی را از جنس نماز در آن اضافه کند، مثل این که: دو بار رکوع کند، یا یک رکعت را به رکعت‌های نماز اضافه نماید؛ یا واجبی از واجبات نماز را ترک کند - همانند این که قرائت سوره‌ی فاتحه، یا قرائت سوره‌ی پس از آن، یا قعده‌ی اول، یا تشهّد یکی از دو قعده‌ی اوّل یا دوّم را ترک نماید؛ یا

خواندن قنوت در نماز وتر؛ یا تکبیرهای زائد عید فطر و عید قربان را ترک کند؛ یا در نمازهایی که باید قرائت با صدای بلند خوانده شود، با صدای آهسته بخواند و در نمازهایی که باید قرائت با صدای آهسته خوانده شود، با صدای بلند بخواند -؛ در این صورت‌ها فرد نمازگزار چون در قعده‌ی آخر نماز، از تشهّد فارغ گردید، از جانب راست خویش یک سلام بدهد؛ [سپس تکبیر گفته] و دو سجده مانند سجده‌ی نماز بنماید؛ آن گاه بنشیند و دوباره تشهّد بخواند؛ [و پس از آن درودها را خوانده و در حق خویش دعا نماید؛] و آن گاه برای خارج شدن از نماز، سلام بدهد.[۱]

پرسش: اگر در اثنای نماز، امام دچار سهو گردید، آیا در این صورت بر مقتدی نیز سجده‌ی سهو واجب می گردد؟

پاسخ: سجده‌ی سهو، با سهو امام، بر امام و مقتدی هر دو واجب می گردد.

پرسش: اگر سجده‌ی سهو بر امام واجب گردید و او سجده نکرد، در این صورت تکلیف مقتدی چیست؟

پاسخ: اگر سجده‌ی سهو بر امام واجب گردید و او سجده نکرد، در این صورت مقتدی نیز از امام خویش در عدم سجده‌ی سهو پیروی نماید و سجده نکند.

پرسش: اگر چنانچه در اثنای نماز جماعت، مقتدی سهو نمود، در این صورت آیا سجده‌ی سهو بر او لازم می‌شود؟

پاسخ: چنانچه مقتدی در حال اقتدائش به امام، دچار سهو گردید، در این صورت سجده‌ی سهو نه بر مقتدی واجب می گردد و نه بر امام.

پرسش: اگر کسی قعده‌ی اوّل از نمازهای چهار رکعتی یا سه رکعتی را به سهو ترک نمود، و سپس به یادش آمد که آن را ترک نموده است، در این

۱- نظریه‌ی برگزیده و درست آن است که نمازگزار در قعده‌ی آخر نماز، هم درودها را بخواند و هم دعا را. و برخی گفته اند: احتیاطاً در هر دو قعده، درود و دعا را بخواند.

صورت تکلیف وی چیست؟

پاسخ: هر گاه کسی که قعده‌ی اوّل از نمازهای چهار رکعتی یا سه رکعتی را به سهو ترک نمود، در این صورت به حالت خویش نگاه کند؛ این طور که اگر در حالتی قرار داشت که به طور کامل برابر ایستاده نشده است و به قعده نزدیکتر است، در این صورت به سوی قعده برگردد و بنشیند و تشهّد بخواند و باقی مانده‌ی نماز خویش را به پایان برساند و سجده‌ی سهوی نیز بر وی لازم نیست. ولی اگر چنانچه به ایستادن و قیام نزدیکتر بود، در این صورت به سوی قعده برنگردد و به نمازش ادامه دهد؛ و پس از تشهّد آخر نماز، سجده‌ی سهو انجام دهد و برای خارج شدن از نماز سلام بدهد.

پرسش: اگر کسی قعده‌ی اخیر نماز را فراموش کرد و سپس به یادش آمد که آن را ترک نموده است، در این صورت چه باید بکند؟

پاسخ: اگر چنانچه کسی در قعده‌ی اخیر نمازهای چهار رکعتی دچار سهو و فراموشی شد و قعده‌ی اخیر را ترک نمود و برای رکعت پنجم برخاست؛ در این صورت تا زمانی که برای رکعت پنجم سجده نکرده است، می‌تواند رکعت پنجم را ترک کند و به سوی قعده برگردد و برای سهو، سجده کند.

پرسش: اگر کسی قعده‌ی اخیر نمازهای چهار رکعتی را فراموش کرد و ایستاد، و برای رکعت پنجم نیز سجده کرد، در این صورت تکلیف وی چیست؟

پاسخ: هر گاه نمازگزاری قعده‌ی اخیر را فراموش کند و به رکعت پنجم بایستد و برای رکعت پنجم سجده نیز کند، در این صورت نماز فرضش باطل می‌گردد و فرض وی به نفل تبدیل می‌گردد؛ زیرا وی رکنی از ارکان و فرائض نماز [قعده‌ی اخیر] را ترک کرده است و بر او لازم است تا رکعت ششمی را به آن ضمیمه کند [و فرضش را اعاده نماید].[1]

۱- اگر چنانچه رکعت ششم را به آن ضمیمه نکرد، در این صورت چیزی بر نمازگزار لازم نمی‌گردد؛ و به این ←

فایده:

حکم نمازهای دو رکعتی و سه رکعتی - در سهو شدن قعده‌ی اخیر آن‌ها - نیز به سان حکم نمازهای چهار رکعتی است.

پرسش: اگر نمازگزاری در قعده‌ی اخیر نماز چهار رکعتی نشست و تشهد خواند، سپس به گمان این که این قعده‌ی اولّ است به پا خواست، و پس از آن به یادش آمد که وی در قعده‌ی اخیر نماز است، در این صورت تکلیف وی چیست؟

پاسخ: کسی که قعده‌ی اخیر را فراموش کرد و ایستاد، در این صورت تا آن گاه که برای رکعت پنجم سجده نکرده است، به سوی قعده برگردد، و برای سهو خویش سجده کند؛ و نمازش صحیح است.

پرسش: اگر چنانچه در قعده‌ی اخیر نماز چهار رکعتی نشست و تشهّد خواند؛ سپس به گمان این که این قعده‌ی اولّ است، به سوی رکعت پنجم برخاست و برای رکعت پنجم سجده نیز کرد، در این صورت تکلیف نمازگزار چیست؟

پاسخ: در این صورت، رکعت دیگری را بدان ضمیمه کند و برای سهو، سجده نماید، و چهار رکعت از این شش رکعت، از نماز فرض به شمار می‌آید، و دو رکعت دیگر آن، نماز نفل می‌باشد.

پرسش: اگر کسی در اثنای نماز خویش در تعداد رکعت‌های آن شک کرد، و ندانست که سه رکعت خوانده است یا چهار رکعت؛ در این صورت حکم وی چیست؟

← موضوع در کتاب «الهدایة» اشاره شده است. و در این باره که آیا در این صورت سجده‌ی سهو لازم می‌گردد؟ در کتاب «فتح القدیر» آمده است: قول صحیح آن است که سجده‌ی سهو لازم نیست؛ زیرا نقصان ناشی از فساد، با سجده‌ی سهو، جبران نمی‌گردد.

(باخ) کسی که در اثنای نماز خویش در تعداد رکعت‌های آن شک کـرد، و ایـن شک برای نخستین بار بر وی پیش آمد، پس نماز وی باطـل شـده و بـر وی اعاده‌ی نماز واجب است.

و کسی که بر وی در غالب اوقات شک پیش می‌آید، و شک، عادتی بـرای وی گردیده است، پس به آن چیزی عمل نماید که بر گمانش غالب است؛ و پس از هر رکعتی که آن را آخر نماز خویش گمان می‌کند بنشیند[۱] و بـرای سهو، سجده کند؛ و اگر چیزی بر گمان وی غالب نگردید، در این صـورت، جانب اقل را بگیرد و برای سهو، سجده نماید.[۲]

۱- نویسنده‌ی کتاب «العناية» مثالی را برای این موضوع ذکر کرده و گفته است: توضیح این مـسئله چنـین اسـت: اگر در نمازهای چهار رکعتی دچار شک و تردید شد؛ این طور که آیا در رکعـت اول اسـت یـا دوم، در ایـن صورت فکر کند؛ و به گمان غالبش عمل نماید؛ و اگر چیزی بر گمان وی غالب نگردید در این صورت جانب اقل را بگیرد و آن را رکعت اول به شمار آورد و پس از آن برای قعده بنشیند، زیرا ممکن است ایـن رکعـت، رکعت دوم باشد که در آن قعده واجب است. آن گاه برخیزد و رکعت سوم را بخواند و به قعده بنشیند؛ زیرا این رکعت در حکم رکعت دوم است؛ سپس برخیزد و رکعت دیگری را بخوانـد و بـه قعـده بنـشیند، زیـرا ممکن است رکعت چهارم باشد؛ پس از آن برخیزد و رکعت دیگری را بخواند و در قعده بنـشیند؛ زیـرا ایـن رکعت، در حکم رکعت چهارم است که در آن قعده فرض است. و حکم نمازهای سه رکعتی نیـز بـه همـین ترتیب است.

۲- امام قدوری به بیان این موضوع نپرداخته که اگر چیزی بر گمان نمازگزار غالب نگردید، و وی جانب اقل را گرفت؛ یا اگر به گمان غالب خویش عمل کرد، در این دو صورت بر وی سجده‌ی سهو لازم می‌گردد؛ بلکه این نویسنده‌ی «درالمختار» است که می‌گوید: در تمامی حالات شک، سجده‌ی سهو بر نمازگزار واجب می‌گردد؛ و فرقی نمی‌کند که به گمان غالب خویش عمل کند، یا جانب اقل را بگیـرد. و نویـسنده‌ی «درالمختـار» ایـن موضوع را به کتاب «فتح القدير» نسبت داده، و در ادامه می‌گوید: ولی در کتاب «الـسراج» آمـده اسـت: اگـر چنانچه جانب اقل را گرفت، در این صورت به طور مطلق باید سجده‌ی سهو نماید؛ و در صورتی که به گمـان غالب خویش عمل می‌کند، اگر چنانچه به اندازه‌ی یک رکن از رکن‌های نماز فکر کرد، در این صـورت نیـز سجده‌ی سهو لازم می‌گردد.

و عبارت کتاب «فتح القدير» چنین است: هر چیزی که بر گمان وی غالب گردید، بدان عمـل کنـد. و بـه همان ترتیب نمازش را به پایان برساند، و سجده‌ی سهو نماید؛ و همچنین در تمامی حالات شـک - چـه بـه گمان غالب خویش عمل کند و چه جانب اقل را بگیرد - سجده‌ی سهو بر او لازم می‌گردد؛ و شایسته نبود که ←

سجده‌ی تلاوت

پرسش: برخی از تلاوت کنندگان قرآن را مشاهده می‌کنیم که در اثنای تلاوت قرآن، یک سجده انجام می‌دهند؛ حقیقت این سجده چیست؟

پاسخ: بدین سجده، «**سجده‌ی تلاوت**» می‌گویند؛ و سجده‌ی تلاوت بر کسی واجب است که آیه‌ی سجده را می‌خواند یا آن را می‌شنود؛ و فرقی نمی‌کند که وی قصد شنیدن قرآن را داشته باشد یا نداشته باشد.

پرسش: در چند سوره از سوره‌های قرآن، آیات سجده وجود دارد؟

پاسخ: در قرآن کریم، چهارده آیه‌ی سجده در چهارده سوره به شرح زیر وجود دارد:

۱. سوره‌ی اعراف.

➡ کتاب «هدایه» و «نهایه» از بیان کردن سجده‌ی سهو غافل بمانند.

و اگر چیزی بر گمان نمازگزار غالب نگردید، جانب اقل را بگیرد.

ابن عابدین شامی، مسائل و احکام «السراج» را تأیید کرده و می‌گوید: اگر فکر کرد و چیزی بر گمان وی غالب گردید، در این صورت عمل به گمان غالب وی لازم است؛ و سجده‌ی سهو بر او لازم نمی‌گردد مگر آن که تفکر و تأمّلش [به اندازه‌ی رکنی از ارکان نماز] طولانی گردد.

نگارنده گوید: مسائل و احکامی که کتاب «الفتح» آمده، صحیح می‌باشد؛ زیرا حدیث صحیحی که بخاری و مسلم به روایت آن پرداخته اند، آن را تأیید می‌کند. از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه – به صورت مرفوع – روایت شده است که وی گفت: «**اذا شک احدکم فی صلاته فلیتحرّ الصواب فلیتمّ علیه ثم یسلّم ثم یسجد سجدتین**»؛ «هر گاه یکی از شما در نمازش دچار شک و تردید شد، در این صورت باید برای یافتن وجه صواب، دقّت کند و تفکر و تأمل نماید و نماز خویش را مطابق با تفکر و تأمل خویش به پایان برساند؛ پس از آن سلام دهد و برای سهو، دو سجده نماید». [بخاری؛ باب «التوجه نحو القبلة حیث کان»؛ و مسلم، باب «سجود السهو».]

و در این باره که اگر «تفکر و تأمل نمازگزار طولانی گردید»، سجده‌ی سهو واجب می‌گردد، در این زمینه، نصّی وجود ندارد؛ گر چه احناف بر این باورند که اگر چنانچه تفکر و تأمل نمازگزار به اندازه‌ی ادای یک رکن بود و در این فاصله به قرائت مشغول نشد، در این صورت، سجده‌ی سهو بر نمازگزار واجب می‌گردد.

۲. سوره‌ی رعد.
۳. سوره‌ی نمل.
۴. سوره‌ی اسراء.
۵. سوره‌ی مریم.
۶. سوره‌ی حجّ.
۷. سوره‌ی فرقان.
۸. سوره‌ی نمل.
۹. سوره‌ی الم سجده.
۱۰.سوره‌ی ص.
۱۱.سوره‌ی حم سجده.
۱۲.سوره‌ی نجم.
۱۳.سوره‌ی انشقاق.
۱۴.سوره‌ی علق

این چهارده آیه‌ی سجده در نزد حافظان و قاریان قرآن معروف و مشهوراند و در مصحف‌ها نیز نشانه‌گذاری شده اند.

پرسش: اگر پیشنماز آیه‌ی سجده را تلاوت کند، آیا بر مقتدی‌ها نیز سجده‌ی تلاوت واجب می‌شود؟

پاسخ: هر گاه امام به طور آهسته یا بلند، آیه‌ی سجده را تلاوت کند، پس امام و مقتدی‌ها برای آیه‌ی سجده، سجده نمایند.

پرسش: اگر چنانچه مقتدی آیه‌ی سجده را تلاوت کرد، آیا در این صورت بر مقتدی و امام، سجده تلاوت واجب می گردد؟

پاسخ: در این صورت سجده‌ی تلاوت نه بر مقتدی لازم می گردد و نه بر امام.

پرسش: اگر امام و مقتدی ها، آیه‌ی سجده را از شخصی شنیدند که با ایشان در نماز شریک نبود، آیا در این صورت سجده‌ی تلاوت بر آن‌ها واجب می گردد؟

پاسخ: هر گاه امام و مقتدی‌ها آیه‌ی سجده را از شخصی شنیدند که با ایشان در نماز شریک نیست، پس امام و مقتدی‌ها پس از فراغت از نماز، سجده کنند و در نماز سجده‌ی تلاوت را به جای نیاورند.

پرسش: اگر این سجده را در نماز انجام دادند؛ آیا چنین سجده‌ای درست است؟

پاسخ: هر گاه امام و مقتدی‌ها این سجده را در اثنای نماز انجام دادند، ادای این سجده درست نیست.

پرسش: آیا در این صورت نماز ایشان با این سجده‌ی اضافی، فاسد می‌گردد؟

پاسخ: نمازشان با این سجده‌ی اضافی، فاسد نمی‌گردد.

پرسش: اگر چنانچه کسی آیه‌ی سجده را خارج از نماز تلاوت کرد و برای آن سجده نکرد؛ سپس تلاوت آن را در داخل نماز تکرار نمود و برای آن سجده کرد، آیا این سجده از جای هر دو آیه‌ی سجده کافی است؟

پاسخ: آری؛ در این صورت این سجده از جای هر دو سجده کافی است؛ البته تا آن گاه که مجلس تلاوت، تبدیل نشده و تغییر نکرده باشد.

پرسش: اگر کسی آیه‌ی سجده را خارج از نماز، تلاوت کرد و برای آن سجده نمود؛ سپس به نماز ایستاد و دوباره همان آیه‌ی سجده را در نماز تلاوت کرد، آیا در این صورت، سجده‌ی اولی (خارج از نماز)، از جای این سجده کافی است؟

پاسخ: در این صورت، سجده‌ی خارج از نماز، از جای سجده‌ی داخل نماز کافی نیست، و بر نمازگزار به جهت قرائت آیه‌ی سجده در نماز، سجده‌ای دیگر لازم می‌گردد.

پرسش: اگر کسی تلاوت یک آیه‌ی سجده را چندین بار تکرار کند، آیا برای او یک سجده کردن کافی است؟

پاسخ: کسی که تلاوت یک آیه‌ی سجده را در یک مجلس تکرار می‌کند، برای

او یک سجده کافی است؛ و اگر آیه‌ی سجده را در مجلس‌های گوناگون خواند، وجوب سجده نیز بر وی تکرار می‌گردد و هر گاه مجلس تلاوت‌کننده تکرار گردد وجوب سجده نیز بر وی تکرار می‌گردد؛ و همچنین اگر در یک مجلس، آیه‌های سجده‌ی چند سوره را بخواند، در این صورت نیز باید برای هر آیه، یک سجده بکند؛ گر چه همه‌ی آیه‌های سجده‌ی سوره‌ها را در یک مجلس تلاوت نماید.

پرسش: کیفیت سجده‌ی تلاوت چگونه است؟

پاسخ: کیفیت سجده‌ی تلاوت چنین است که نمازگزار به هنگام ادای سجده‌ی تلاوت بدون این که دست‌های خویش را بلند کند، تکبیر (الله اکبر) بگوید، و یک سجده را انجام دهد؛ آن گاه «الله اکبر» بگوید و پیشانی خویش را از سجده بردارد؛ و در سجده‌ی تلاوت نه تشهّدی است و نه سلامی، (بلکه یک سجده را در میان دو تکبیر انجام دهد؛ تکبیری در هنگام نهادن پیشانی خود بر زمین برای سجده، و تکبیر دیگر در هنگام برداشتن پیشانی خود از سجده. و ادا کننده‌ی سجده‌ی تلاوت، دست‌های خویش را در هنگام تکبیر بلند نکند و تشهّد را نخواند و بعد از سجده، سلام هم ندهد.)

نماز افراد بیمار و دردمند

پرسش: اگر چنانچه شخص بیمار از ایستادن عاجز و ناتوان گردید، در این صورت چگونه باید نماز خویش را بخواند؟

پاسخ: بیماری که ایستادن برای او [به جهت دردی]، سخت دشوار و طاقت فرسا است، نشسته با رکوع و سجده نماز بخواند.

پرسش: اگر شخص بیمار و دردمند، توان رکوع و سجده کردن را نداشت، در این

صورت تکلیف وی چیست؟

پاسخ: اگر چنانچه بیمار از رکوع کردن و سجده نمودن عاجز و ناتوان بود، در این صورت رکوع و سجده را با اشاره ادا نماید؛ و اشاره‌ی خود را برای سجده پایین‌تر از اشاره‌ی خود برای رکوع قرار دهد؛ و درست نیست که چیزی را به سوی صورت خویش بالا نموده و بر آن سجده نماید.

پرسش: اگر شخص بیمار از نشستن عاجز گردید، در این صورت چگونه باید نماز خویش را بخواند؟

پاسخ: هر گاه شخص بیمار از نشستن عاجز و ناتوان گردید، افتاده بر پشت نماز بگزارد در حالی که پاهای او به سوی قبله است؛ و هر دو زانوی خویش را بالا نماید و سر خویش را بر بالشی بلند کند تا روی او به سوی قبله گردد و رکوع و سجده را با اشاره ادا نماید.

پرسش: اگر چنانچه شخص بیمار [از نشستن عاجز و ناتوان گردید و] خویشتن را بر پهلوی خویش انداخت و نماز را گزارد، آیا در این صورت نماز وی درست است؟

پاسخ: اگر شخص بیماری خویشتن را بر پهلو انداخت در حالی که صورتش به سوی قبله است و رکوع و سجده را با اشاره ادا نمود، در این صورت نمازش درست است.

پرسش: اگر شخص بیمار از نمازگزاران با اشاره‌ی سر عاجز و ناتوان گردید، آیا می‌تواند نماز خویش را با اشاره‌ی چشم، یا ابرو یا قلب ادا نماید؟

پاسخ: نماز گزاردن فقط با اشاره‌ی سر درست است؛ و هر گاه شخص بیمار از نماز گزاردن با اشاره‌ی سر عاجز گردید، در این صورت ادای نماز از وی [به مدت یک شبانه روز] به تأخیر می‌افتد؛ [پس آن را بعد از آن که بر قضا آوردن قادر گردید، قضا آورد و آنچه را که بر یک شبانه روز افزون گردید، از وی ساقط است؛ و اشاره با چشم؛ یا با ابرو، یا با قلب درست نیست.]

پرسش: اگر چنانچه شخص بیمار، توان ایستادن را داشت ولی از رکوع و سجده کردن عاجز و ناتوان بود، در این صورت چگونه باید نماز خویش را بخواند؟

پاسخ: در این صورت برای شخص بیمار ایستادن لازم نیست، و برای وی بهتر آن است که نماز خویش را به حالت نشسته و با اشاره بخواند؛ و اگر نمازش را به حالت ایستاده و با اشاره گزارد، باز هم درست است.

پرسش: اگر کسی نماز خویش را ایستاده شروع کرد و سپس - به جهت عارض شدن دردی - از ایستادن عاجز و ناتوان گردید، در این صورت چگونه نماز خویش را به پایان برساند؟

پاسخ: هر کسی نماز خویش را ایستاده شروع کرد، و سپس از ایستادن عاجز گردید؛ نشسته رکوع و سجده نماید و نمازش را به پایان برساند.

و اگر چنانچه از رکوع و سجده کردن عاجز بود؛ رکوع و سجده را با اشاره ادا نماید و با اشاره نمازش را به پایان برساند؛ و اگر از نشستن عاجز و ناتوان بود، در این صورت خویشتن را بر پشت بیاندازد و با اشاره، نماز خویش را به پایان برساند.

پرسش: اگر شخصی بیمار، به خاطر درد و مرض، نماز خویش را نشسته می‌خواند و در حالت نشسته رکوع و سجده می‌نمود، و سپس در اثنای نماز سلامتی و تندرستی خویش را به دست آورد، در این صورت آیا باید نماز خویش را اعاده کند؟

پاسخ: در این صورت نماز خویش را اعاده نکند؛ بلکه مقدار باقی مانده‌ی نماز خویش را به حالت ایستاده بخواند.

پرسش: اگر بیمار نماز خویش را با اشاره می‌خواند، سپس به رکوع کردن و سجده نمودن قادر و توانا شد، آیا در این صورت می‌تواند باقی مانده‌ی نماز خویش را با رکوع و سجده بخواند؟

پاسخ در این صورت نمی‌تواند باقی مانده‌ی نماز خویش را با رکوع و سجده بخواند، بلکه باید نمازش را اعاده نماید.

پرسش اگر از کسی چندین نماز به جهت عارض شدن بیهوشی فوت گردید، در این صورت حکم نمازهای قضایی وی چیست؟

پاسخ کسی که بر وی بیهوشی عارض گردید، و این بیهوشی فوت گردید، در این صورت حکم نمازهای قضایی وی چیست؟

پاسخ کسی که بر وی بیهوشی عارض گردید، و این بیهوشی تا پنج نماز یا کمتر از آن ادامه پیدا کرد، بعد از آن که به هوش آمد، این نمازهای فوت شده‌ی خویش را قضا آورد.
و اگر چنانچه بر او بیهوشی عارض گردید و این بیهوشی تا بیشتر از پنج نماز ادامه یافت، در این صورت این نمازها از ذمه‌ی وی ساقط است و نیازی به قضا آوردن آن‌ها نیست.

نماز مسافر

پرسش آیا در شریعت مقدس اسلام، احکام و مسائلی به افراد مسافر تعلّق می گیرد؟

پاسخ آری؛ در شریعت مقدس اسلام، افراد مسافر دارای احکام و مسائلی هستند که در کتاب‌های فقهی بدان‌ها اشاره رفته است.

پرسش چه احکام و مسائلی به نماز مسافر تعلّق می گیرد؟

پاسخ هر گاه کسی بخواهد با پیاده روی یا با راه پیمودن شتر، مسافت راه سه روز (از کوتاه‌ترین روزهای سال) را طی کند، و با این نیت از شهر یا روستای خویش بیرون شد؛ در این صورت نمازهای فرض چهار رکعتی خویش را قصر نماید. و «قصر» به این معنی است که نمازهای چهار رکعتی

ظهر، عصر و عشاء را به جای چهار چهار رکعت، دو دو رکعت بخواند؛ ولی در نماز مغرب، [صبح]، وتر، سنّت و نفل، نماز را کوتاه نگرداند.[۱]

۱- نویسنده‌ی کتاب «هدایه» گوید: مراد از سفری که احکام و مسائل به وسیله‌ی آن تغییر می‌کند، سفری است که انسان نیت می‌کند تا مسافتِ راه سه روز را با سیر متوسط - که همان پیاده رفتن یا راه پیمودن شتر است - بپیماید.

و امام ابوحنیفه رحمه الله این مسافت را بر مبنای «مرحله و منزل» اندازه می‌گیرد. و در حقیقت این اندازه گیری، درست و صحیح است؛ و اندازه گیری مسافتِ راه سفر به «فرسخ» معتبر نمی‌باشد.

در کتاب «الکفایة» چنین آمده است: مراد از عبارت «سفری که احکام و مسائل به وسیله‌ی آن تغییر می‌کند»؛ احکامی همانند: کوتاه گردانیدن نماز (قصر)؛ خوردن روزه؛ مدت مسح موزه تا سه روز؛ ساقط شدن فرضیت نماز جمعه؛ ساقط شدن فرضیت نمازهای عید فطر و عید قربان؛ ساقط شدن قربانی کردن در عید قربان؛ و تحریم بیرون شدن زنِ آزاد بدون محرم، می‌باشد.

ابن عابدین شامی (۵۲۷/۱) گوید: این که نویسنده‌ی «هدایه»، دیدگاه امام ابوحنیفه را درباره‌ی «اندازه گیری مسافت به مرحله و منزل» صحیح قرار داده، احتراز از قول عامه‌ی علماء و مشایخی است که مسافتِ سفر را به «فرسخ» اندازه گیری می‌کنند.

و علماء و فقهایی که مسافت سفر را با «فرسخ» اندازه گیری می‌کنند، در تعیین میزان و اندازه‌ی فرسخ با همدیگر اختلاف کرده اند: برخی آن را به ۲۱ و برخی ۱۸ و برخی دیگر ۱۵ فرسخ گفته اند؛ ولی فتوا به ۱۸ فرسخ است؛ زیرا حدّ میانه است. و در کتاب «**المجتبی**». چنین آمده است که فتوای علمای خوارزم، همان ۱۵ فرسخ است؛ و سپس در ذیل این گفته‌ی نویسنده‌ی «الدر» که می‌گوید: «اگر این مسافت را با سرعت بیشتری در دو روز پیمود، در آن صورت نیز نماز را قصر کند»، می‌گوید: ظاهر امر چنان است که اگر به کرامت خویش در مدت کمتری بدان جا رسید. ولی نویسنده‌ی «الفتح»، به جهت عدم وجود سختی و مشقت - که علّت قصر نماز است - قصر را در این جا بعید می‌پندارد.

نگارنده گوید: در ادوار گذشته، هر کسی از مردمان این توانایی را نداشت تا با پیاده روی یا به وسیله‌ی شتر به سفر بپردازد؛ و در این زمان نیز تمامی مردم از این گونه سفرها بی نیاز هستند؛ حال سؤال اینجاست که اگر کسی در زمان‌های گذشته به وسیله‌ی اسب، و در زمان کنونی ما به وسیله‌ی هواپیما و ماشین، مسافت را به سرعت طی کند، در این صورت مسافت راه سه روز به صورت پیاده یا با راه پیمودن شتر، چگونه محاسبه خواهد شد؟ و این در حالی است که علماء و صاحب نظران فقهی به بیان این موضوع نیز پرداخته‌اند که اگر کسی مسافتِ سه روز را در دو روز - مثلاً - به سرعت پیمود، در این صورت نماز خویش را کوتاه بخواند؛ و طوری که ابن همام در کتاب «فتح القدیر» گفته است: هر کسی که چیزی را در نزد خودش اندازه گیرد، به این باور می‌رسد که همان اندازه گیری وی، مسافت سه روز است. ←

پرسش: اگر شخص مسافر، نمازهای چهار رکعتی خویش را کوتاه نخواند، بلکه آن‌ها را در سفر تمام خواند، آیا در این صورت بدو ثواب و پاداشی می‌رسد؟

پاسخ: کوتاه خواندن نمازهای چهار رکعتی در سفر، از ناحیه‌ی شرع مقدس

➡ و به گونه‌ای که در کتاب «هدایه» آمده است، چنین دانسته می‌شود که امام ابوحنیفه مبنای اندازه گیری مسافتِ سفر را «منزل و مرحله» می‌داند. در این صورت اندازه گیرانِ این مسافت، از اندازه‌ی شرعی خارج نمی‌شوند، به ویژه وقتی که هر منزل و مرحله به وسیله‌ی کاروان با سیر عادی حسب سفر هر روز، اندازه گیری شده است.

در زمان کنونی ما، مسافران نیاز مبرم به این دارند تا مسافت سفرشان به میل و فرسخ اندازه گیری شود؛ و اگر به سان متأخرین، اندازه‌ی مسافت سفر به فرسخ فتوا داده شود، این فتوا بهتر و آسان‌تر برای مردم خواهد بود.

و اگر ما برای مسافت سفر، ۱۸ فرسخ را - که نظریه‌ی متوسط و میانه نیز است - انتخاب کنیم، در این صورت - چنانکه تحقیق و بررسی کرده‌اند - مسافت سفر ۵۴ میل می‌شود؛ زیرا هر فرسخ سه میل است؛ و اگر میل را با کیلومتر رایج در زمان خودمان بسنجیم، مسافت سفر بیش از ۹۸ کیلومتر می‌شود؛ و اگر برای مسافت سفر ۱۵ فرسخ را انتخاب کنیم، در این صورت مسافت سفر، ۴۵ میل و بیش از ۸۲ کیلومتر می‌شود.

و بر مبنای قول کسانی که مسافت سفر را ۱۶ فرسخ می‌دانند؛ ۱۶ فرسخ معادل با ۸۸ کیلومتر است. و الله اعلم بالصواب. و آنچه ابن همام گفته است که: «اگر صاحب کرامت، مسافتِ راه سه روز را در وقت اندکی پیمود، در این صورت وی مصداق پیمودن مسافت سفر گردیده و کوتاه کردن نماز بر او لازم می‌گردد؛ و این امر بعید است؛ زیرا وجود مشقت که علّت قصر است در این مسئله منتفی می‌باشد»؛ و باید دانست که اگر خود سفر، سبب و وسیله‌ی مشقت و سختی پنداشته شود - گر چه این مشقت در سفر حاصل شود یا نه - در این صورت به مشقت نگاه نمی‌کنند، بلکه فقهاء چنین فتوا داده‌اند که اگر کسی به وسیله‌ی اسب، مسافتِ راه سه روزه را با سرعت در دو روز پیمود، در این صورت حکم آن، همانند حکم کسی است که این مسافت را در سه روز پیموده است. و هر گاه مسئله چنین باشد، پس حکم صاحب کرامت که مسافت سفر را در وقت اندکی پیموده است، همانند حکم همان شخصی است که همین مسافت را با سرعت بیشتر و وقت کمتر به وسیله‌ی ماشین و هواپیما پیموده است.

و اگر در زمان ابن همام، هواپیما با سرنشینانش به پرواز در می‌آمد، وی نیازی نداشت تا به صاحب کرامت مثال بزنند؛ زیرا هم اکنون پیمودن مسافتِ سه روز در کمترین وقت ممکن، برای هر شخص نیک و فاجر، فراهم است.

اسلام مورد تأکید قرار گرفته است؛ از این رو برای مسافر مکروه است که در سفر، بیشتر از دو رکعت بخواند.

پرسش: اگر شخص مسافر، نمازهای چهار رکعتی خویش را کوتاه نخواند – با وجودی که این کارش مکروه است – اگر چهار رکعت نماز را در سفر به صورت کامل خواند، آیا در این صورت این چهار رکعت، کفایت دو رکعت فرض وی را می‌کند؟

پاسخ: اگر چنانچه مسافر، نماز چهار رکعتی را کامل خواند و بعد از دو رکعت اوّل به اندازه‌ی تشهّد در قعده نشست، نمازش صحیح است، و دو رکعت اول، «فرض» و دو رکعت اخیر، «نفل» می‌گردد. [ولی این نماز مکروه می‌باشد، به جهت آن که نمازگزار سلام را از محلّ آن به تأخیر انداخته است.]

پرسش: اگر مسافر نماز چهار رکعتی را کامل خواند و بعد از دو رکعت اوّل به اندازه‌ی تشهد در قعده ننشست، در این صورت، تکلیف چیست؟

پاسخ: با این کار، نماز فرض مسافر، باطل می‌گردد[۱] و باید نمازش را اعاده کند.

پرسش: آیا شخص مسافر در برخی اوقات می‌تواند نمازهای چهار رکعتی خویش را کامل بخواند؟

پاسخ: آری؛ شخص مسافر در دو صورت می‌تواند نمازهای چهار رکعتی خویش را کامل بخواند:

۱. هر گاه مسافر در وقت نماز[۲]، به امام مقیم اقتدا کند.

۱- در کتاب «در المختار» حاشیه‌ی «رد المختار» (۵۲۰/۱) چنین آمده است: اگر مسافر نماز چهار رکعتی را کامل خواند و بعد از دو رکعت اول به اندازه‌ی تشهد ننشست، در این صورت فرض وی باطل است؛ زیرا به خاطر ترک قعده – که فرض است – تمامی نمازش نفل می‌گردد.

۲- این عبارت، اشاره بدین موضوع دارد که اگر چنانچه شخص مسافر بعد از خارج شدن وقت، به امام مقیم اقتدا کرد، در این صورت اقتدایش درست نیست؛ زیرا نماز فرض مسافر، پس از خارج شدن وقت تغییر نمی‌کند.

۲. هر گاه مسافر برای مدت پانزده روز یا بیشتر، در شهر یا روستایی، نیت اقامت را نماید.

پرسش: اگر شخص مسافر، نیت اقامت را برای مدت کمتر از پانزده روز کرد، تکلیف چیست؟

پاسخ: در این صورت باید همچنان فرض خویش را کوتاه گرداند و آن را کامل نخواند.

پرسش: اگر شخص مسافر، به شهر یا روستایی داخل شد، و نیت اقامت را برای مدت ۱۵ روز نکرد، بلکه امروز و فردا کرد و ده‌ها روز بدون نیت اقامت، در سفر باقی ماند، در این صورت تکلیف وی چیست؟

پاسخ: در این صورت که نیت اقامت را نکرده، و سال‌ها بدون نیت اقامت، در سفر باقی مانده است، نمازش را کوتاه گرداند و نمازهای چهار رکعتی خویش را دو رکعت بخواند.

پرسش: اگر سپاه اسلام در سرزمین دشمن وارد شد و سپاهیان، نیت اقامت را برای پانزده روز کردند، آیا در این صورت بر آن‌ها واجب است تا نمازهایشان را کامل بخوانند؟

پاسخ: بر سپاهیان اسلام لازم است تا نمازهای خویش را کوتاه بخوانند؛ زیرا نیت آن‌ها فاقد اعتبار است.

پرسش: اگر مسافر در مقام امامت به اشخاص مقیم نماز گزارد، آیا در این صورت باید نماز خویش را کوتاه بخواند؟

پاسخ: آری؛ هر گاه مسافر در نمازهای چهار رکعتی امامت اشخاص مقیم را به عهده گرفت، در این صورت وی نماز خویش را کوتاه بخواند؛ و اشخاص مقیمی که بدو اقتدا کرده اند، پس از سلام امامِ مسافر، دو رکعت دیگر خویش را به تنهایی به پایان برسانند.

پرسش: آیا برای امامِ مسافر، لازم است تا مقتدی‌های مقیم را از مسافر بودنش، آگاه و مطلع بگرداند؟

پاسخ: آری؛ برای امام مسافر، مستحب است تا پس از سلام دادن، به مقتدی‌های مقیم بگوید: «نماز خویش را تمام کنید، زیرا من مسافر هستم». [و بهتر این است که این جمله را هم پیش از شروع کردن در نماز و هم بعد از فارغ شدن از آن، دو بار بگوید.]

پرسش: اگر مسافر به مدت پانزده روز نیت اقامت در مکّه و مِنٰی کرد، آیا در این صورت وی مسافر است یا مقیم؟

پاسخ: چنین فردی، مسافر به شمار می‌آید؛ زیرا اقامت در یک منطقه و آبادی، اعتبار دارد.

پرسش: اگر چنانچه شخص مسافر به وطن خویش باز گردد و نیت نیز ندارد تا در آن جا پانزده روز بماند، آیا در این صورت نمازش را کوتاه بخواند یا کامل؟

پاسخ: هر گاه شخص مسافر به وطن خویش داخل شود - گر چه به اندازه‌ی یک ساعت هم باشد - باز هم باید نماز خویش را کامل بخواند؛ زیرا برای شخص مسافر، در وقت داخل شدن به وطنش، نیت کردن اقامت، شرط نیست.

پرسش: اگر چنانچه شخصی، وطن اصلی خویش را که در آن متولد شده و در آن جا مدتی را زندگی به سر کرده، ترک کرد و از آن جا به سوی سرزمینی دیگر منتقل گردید و در آن توطّن گزید؛ سپس به جهت نیازی به سوی وطن اوّل خویش بازگشت، در این صورت آیا نمازش را کوتاه بخواند یا کامل؟

پاسخ: اگر فاصله‌ی وطن اولِ وی با وطن دوّمش، به اندازه‌ی مسافتِ راه سه روز یا

بیشتر از آن بود، در این صورت در وطن اوّل خویش، نماز خود را کوتاه گرداند؛ [زیرا که آن جا دیگر وطن اصلی او نیست] و رسول خدا ﷺ نیز مکّه‌ی مکرّمه را به مقصد مدینه‌ی منوّره ترک کرد و از آن جا هجرت نمود، و چون بعدها به مکّه‌ی مکرّمه داخل شد، نماز خویش را کوتاه گزارد.

پرسش: اگر از شخص مسافر، نماز چهار رکعتی در حال سفر فوت شد، و به وطن خویش داخل شد و می‌خواهد آن را قضا بیاورد؛ یا اگر از شخص مقیم، نماز چهار رکعتی در حال اقامت قضا شد، و بعد مسافر شد و می‌خواهد آن را در سفر قضا بیاورد، در این صورت قضای نماز سفر و حَضَر را چگونه باید بیاورد؟

پاسخ: در اصل، موضوع «قضا آوردن نمازها» همانند موضوع «ادای نمازها» است؛ از این رو اگر چنانچه نماز را در سفر فوت کرد، باید دو رکعت در حَضَر قضا آورد؛ و اگر چنانچه نماز را در حال اقامت فوت کرد، باید چهار رکعت در سفر قضا آورد.

پرسش: کوتاه گردانیدن نماز در سفر، «رخصت» است؛ حال سؤال اینجاست که آیا این رخصت، مخصوص «سفر طاعت» است (همچون حج و جهاد)؛ یا «سفر طاعت» و «سفر معصیت» (همچون دزدی) در آن یکسان است؟

پاسخ: کوتاه کردن نماز در هر سفری جواز دارد؛ چه آن سفر، «سفر طاعت» بوده باشد؛ (همچون حج و جهاد؛ یا برای امر مباحی باشد، همچون تجارت)؛ یا برای امری که در آن معصیت و گناه است (همچون دزدی).

پرسش: در این زمان، مردم با ماشین‌ها و هواپیماها به مسافرت می‌پردازند، و در این راستا هیچ گونه سختی و مشقتی بدان‌ها نمی‌رسد، آیا در این صورت نیز می‌توانند نمازشان را در سفر کوتاه بخوانند؟

پاسخ: هر گاه مسافران از وطن خویش به نیت مسافرت بیرون شوند و مسافتِ

سفر را [با هر وسیله ای] بپیمایند، در این صورت نمازهای خویش را کوتاه بخوانند؛ زیرا خود سفر، جانشین سختی و مشقت است.

پرسش: آیا شخص مسافر می‌تواند تا در میان نمازهای ظهر و عصر، یا مغرب و عشاء در مسافرت جمع کند؟

پاسخ: جمع کردن نمازهای ظهر و عصر، یا مغرب و عشاء در مسافرت، به صورت «**فعلی و عملی**» جایز است، ولی به صورت «وقتی» جایز نیست؛ زیرا خداوند متعال می‌فرماید: ﴿ ...إِنَّ ٱلصَّلَوٰةَ كَانَتۡ عَلَى ٱلۡمُؤۡمِنِينَ كِتَٰبًا مَّوۡقُوتًا ﴾ [نساء/۱۰۳]؛ «بی گمان نماز بر مؤمنان فرض و دارای اوقات معلوم و معین است».

پرسش: منظور از این که شخص مسافر می‌تواند به صورت «**فعلی و عملی**» در میان نمازهای ظهر و عصر یا مغرب و عشاء جمع کند ولی نمی‌تواند به صورت «**وقتی**» در میان نمازهای ظهر و عصر یا مغرب و عشاء جمع نماید چیست؟

پاسخ: «**جمع فعلی و عملی**»: به جمع کردنی گفته می‌شود که شخص مسافر نماز ظهر را تا آخر وقت آن به تأخیر اندازد، و نماز عصر را در اوّل وقت آن به تعجیل بخواند؛ یعنی: نماز ظهر را در آخر وقت آن، و نماز عصر را در اوّل وقت آن بخواند؛ و همچنین نماز مغرب را تا آخر وقت آن به تأخیر اندازد و نماز عشاء را در اوّل وقت آن بخواند؛ و بدین جمع، «**جمع فعلی و عملی**» می گویند که در اصطلاح صاحب نظران فقهی به «**جمع صوری**» معروف است.

و «**جمع وقتی**» آن است که: نماز یک وقت، در وقت دیگری به صورت «**جمع تقدیم**» یا «**جمع تأخیر**» خوانده شود. [«جمع تقدیم»: به این صورت است که نمازهای ظهر و عصر را در وقت نماز ظهر بخوانند؛ یا نمازهای مغرب و عشاء را در وقت نماز مغرب بگزارند؛ و «جمع تأخیر»: به این صورت است که نمازهای ظهر و عصر را در وقت نماز عصر بخوانند؛ یا

نمازهای مغرب و عشاء را در وقت نماز عشاء با هم بخوانند.]
و از دیدگاه احناف، خواندن نماز یک وقت در وقت دیگری - چه به صورت جمع تقدیم یا جمع تأخیر - درست نیست؛ و صاحب نظران فقهی به «جمع وقتی»، اصطلاح «**جمع حقیقی**» را اطلاق نموده‌اند.

نماز جمعه

پرسش: حکم نماز جمعه را بیان کنید؟

پاسخ: نماز جعه، بر هر فرد عاقل، بالغ، آزاد، مذکر، سالم و تندرست، بینا و مقیم، فرض عین می‌باشد.

پرسش: آیا برای اقامه‌ی نماز جمعه، شرایطی وجود دارد؟

پاسخ: آری؛ برای اقامه‌ی نماز جمعه، شرایطی وجود دارد که عبارتند از:

۱. اقامه نماز جمعه در شهر بزرگ[1]، یا در عیدگاه شهر باشد؛ و بر پایی نماز جمعه در قریه‌ها و روستاها صحیح نیست.

۲. این که نماز جمعه، توسط سلطان (خلیفه، رئیس جمهور، پادشاه)، یا کسی که سلطان او را مأمور ساخته (نائب آن)، بر پا گردد؛ و یا اینکه نماز جمعه توسط کسی بر پا شود که خود مسلمانان با توافق و رضایت همدیگر او را به امام جمعه شدن خویش تعیین نمایند.[2]

۱- فقهاء در تعریف «شهر» (مصر)، به مذاهب مختلفی تقسیم شده‌اند و مشهور آن است که شهر آن جایی است که دارای مفتی و قاضی و امیری باشد که بر اقامه‌ی بیشتر حدود قادر باشند؛ و فقهای متأخر برآنند که شهر آن جایی است که بزرگترین مساجد آن، برای اهالی مکلّف آن گنجایش نداشته باشد؛ و قریه و روستا جایی است که این چنین نباشد. [مترجم]

۲- قدوری گوید: بر پا ساختن نماز جمعه، فقط توسط سلطان، یا کسی که سلطان او را مأمور کرده باشد، درست است؛ و من نیز این عبارت را افزودم که: «و همچنین اقامه‌ی جمعه، توسط کسی که خود مسلمانان با همدیگر به توافق رسیده‌اند تا او را به امام جمعه‌ی خویش تعیین نمایند» نیز درست است؛ زیرا که نویسنده‌ی ←

۳. این که نماز جمعه در وقت ظهر اقامه گردد؛ پس برگزاری نماز جمعه پیش از وقت ظهر و بعد از آن، صحیح نیست.

۴. ایراد کردن خطبه؛ در صورتی که در وقت ظهر و قبل از نماز جمعه، ایراد گردد.

امام ابوحنیفه رحمه‌الله بر این باور است که اگر خطیب جمعه، - به اختصار و اِجمال - تنها به ذکر خدا بپردازد، خطبه درست است؛ و امام ابویوسف رحمه‌الله و امام محمد رحمه‌الله برآنند که لازم است تا خطیب جمعه، ذکری طولانی ایراد کند؛ زیرا زمانی به خطبه‌ی جمعه، «خطبه» می‌گویند که در آن ذکری طولانی ایراد شود.

۵. این که نماز جمعه، با جماعت بر پا گردد. [پس نماز جمعه صحیح نیست اگر آن را تنها تنها گزارند]؛ و امام ابوحنیفه رحمه‌الله و امام محمد رحمه‌الله بر آنند که جماعت در نماز جمعه با سه مرد به جز امام، منعقد می‌شود؛ و امام ابویوسف رحمه‌الله بر این باور است که جماعت در نماز جمعه با دو نفر به جز امام، منعقد می‌گردد.[۱]

← «الفتاوی الهندیة» از کتاب «معراج الدرایة» چنین نقل می‌کند: «در شهرهایی که رَتق و فَتق کارها به دست کافران است و حکومت اسلامی وجود ندارد، بر پا ساختن نماز جمعه برای مسلمانان درست است؛ و مسلمانان، امام و قاضی خویش را در این سرزمین‌ها با توافق و رضای همدیگر تعیین نمایند.» (۱۴۶/۱)؛ و ابن عابدین شامی در کتاب «در المختار» (۵۴۰/۱) به نقل از «معراج الدرایة».

۱- قدوری و نویسنده‌ی «هدایه» در شرایط صحّت نماز جمعه، «اِذن عام» را بیان نکرده‌اند. [و مراد از «اِذن عام»: این است که مکانی که در آن جمعه بر پا می‌شود برای هر کس که اراده‌ی درآمدن در آن را داشت، مباح و بلامانع باشد]؛ و این شرایط جز این دو کتاب، در دیگر کتاب‌های احناف مذکور است.

و مراد از «اذن عام» آن است که دروازه‌های مسجد جامع بر روی مردم باز و گشوده باشد و به تمامی مردم این اجازه داده شود تا بدان جا وارد شوند؛ از این رو اگر گروهی از مردم در مسجد جامع گرد آیند، و دروازه‌های مجسد را بر روی خویش ببندند و نماز جمعه را با جماعت بگزارند، در این صورت، نماز جمعه صحیح نیست؛ چنان که در کتاب «الفتاوی الهندیة» به نقل از کتاب «المحیط» بدین موضوع اشاره شده است.

علامه شامی در «حاشیه‌ی در المختار» گوید: از شرط «اِذن عام» در کتب «ظاهر الروایة» بحثی به میان نیامده است، و به همین جهت در کتاب «هدایه» نیز بدان پرداخته نشده است؛ ولی این موضوع در «نوادر» ←

پرسش: به وسیله‌ی چه عذرهایی، حضور در نماز جمعه ساقط می گردد؟

پاسخ: اگر کسی دارای این عذرها باشد، می‌تواند در نماز جمعه شرکت نکند:

۱. نمازگزار، مسافری باشد که مسافتِ سفر را پیموده است.
۲. نمازگزار، زن باشد.
۳. نمازگزار، مریض و دردمند باشد.
۴. نمازگزار، نابینا باشد.
۵. نمازگزار، برده باشد.

از این رو نماز جمعه، بر مسافر، زن، مریض، نابینا و برده واجب نیست.

پرسش: کسانی که نمازجمعه بر آنان واجب نیست، اگر چنانچه در نماز جمعه شرکت کنند و همراه مردم نماز جمعه بخوانند، آیا در این صورت نمازشان درست است؛ و آیا این نماز، جایگزین نماز فرض ظهر آنان می گردد؟

➡ ذکر شده است؛ و در کتاب‌های «کنز»؛ «الوقایة»؛ «النقایة» و «الملتقی» و بسیاری از کتاب‌های معتبر دیگر نیز بدین موضوع اشاره رفته است.

نگارنده گوید: اگر چه این شرط [اِذن عام] از روایات نوادر است، ولی در تمامی مساجد مسلمانان بدان عمل می‌گردد؛ زیرا در نماز جمعه، دروازه‌های تمام مساجد بر روی نمازگزاران باز و گشوده است؛ و اقامه‌ی نماز جمعه در اردوگاه‌ها در این زمینه اشکال به وجود می‌آورد؛ زیرا به کسانی کـه در اردوگـاه‌هـا بـه سـر می‌برند، اجازه داده شده تا نماز جمعه‌ی خویش را اقامه نمایند، و حال آن که داخل شدن افراد دیگر خارج از اردوگاه به داخل آن ممنوع و قدغن می‌باشد، و این در حالی است که در اردوگاه «اذن عام» مفقود است!

و علامه ابن عابدین - از علما و فقهای متأخر - این مشکل را حل کرده و در آخر بحث خویش گفته است: «نزاع و اختلاف در صورتی است که نماز جمعه تنها در یک محل اقامه گردد؛ ولی اگر چنانچه نماز جمعه در نقطه‌های متعددی اقامه شود، در این صورت نزاع از بین می‌رود؛ زیرا فوت شدن نماز طوری تحقق پیدا نمی‌کند که علت آن را افاده می‌کند». ر.ک: رد المحتار علی هامش در المختار (۵۴۶/۱).

پس مناسب است که به درستی نماز جماعت کسانی که در اردوگاه ها، نماز جمعه را می‌خوانند فتوا داده شود - گر چه در کتب ظاهر الروایة ذکری از این موضوع به میان نیامده است - زیرا نماز در جاهای متعدد شهر برگزار می گردد. و الله تعالی اعلم بالصواب.

پاسخ آری؛ در این صورت نمازشان صحیح است و نماز ظهر از ایشان ساقط می‌گردد و به هیچ وجه ضرورتی ندارد که نماز ظهرشان را بخوانند.

پرسش اگر امامت نماز جمعه را برده، مریض، مسافر یا نابینا به عهده گرفت و افراد آزاد، سالم و تندرست و مقیم بدو اقتدا کردند، آیا در این صورت، نماز امام و مقتدی صحیح است؟

پاسخ آری؛ درست است که اشخاص برده، مریض، ... امامِ افراد آزاد، سالم و تندرست و مقیم شوند؛ و در این صورت نماز تمامی آن‌ها درست است.

پرسش اگر از کسی نماز جمعه – به خاطر عذری – فوت شد، در این صورت چه چیزی بر او واجب می‌گردد؟

پاسخ هر گاه فردی نمی‌تواند به خاطر عذری، در نماز جمعه شرکت کند، باید نماز ظهر خویش را بخواند؛ و همچنین اگر کسی [به هر جهتی] در نماز جمعه حضور نیافت، باید نماز ظهر خود را بگزارد؛ اگر چه کسی که بدون عذر، نماز جمعه را ترک می‌کند، گنهکار است.

پرسش اگر کسی – بدون عذر – نماز ظهر خویش را پیش از ادای نماز جمعه در منزلش خواند، آیا این کارش درست است؟

پاسخ چنین کاری حرام است.

پرسش اگر کسی – بدون عذر – نماز ظهر خویش را پیش از ادای نماز جمعه در منزلش خواند؛ و وقت ظهر نیز خارج شد، آیا در این صورت نمازی را که خوانده است، جای فرض ظهر را می‌گیرد؟

پاسخ آری؛ در این صورت جای فرض ظهر را می‌گیرد؛ [گر چه چنین فردی مرتکب کاری حرام شده و گنهکار می‌باشد.]

پرسش اگر کسی – بدون عذر – نماز ظهر خود را پیش از ادای نماز جمعه در منزلش خواند، سپس به سوی نماز جمعه حرکت کرد و نماز جمعه را

همراه امام خواند؛ در این صورت تکلیف این نمازگزار چیست؟

پاسخ: در این صورت، نماز جمعه‌ی وی درست است و نماز ظهر وی باطل می‌گردد.

امام ابوحنیفه رحمه‌الله گوید: به محض این که به سوی نماز جمعه حرکت می‌کند، نماز ظهری که خوانده است، باطل می‌گردد؛ و امام ابویوسف رحمه‌الله و امام محمد رحمه‌الله بر این باورند که تا زمانی که همراه امام در نماز جمعه داخل نشود، نماز ظهرش باطل نمی‌گردد.

پرسش: آیا افراد معذور و زندانی می‌توانند در روز جمعه، نماز ظهر خویش را با جماعت بخوانند؟

پاسخ: برای اشخاص معذور و زندانی مکروه است که نماز ظهر خویش را در روز جمعه (در شهر) به جماعت بخوانند؛ بلکه باید نماز ظهر خویش را تنها تنها بگزارند.

پرسش: اگر کسی دیر به نماز جمعه رسید و تنها یک رکعت نماز جمعه را دریافت، در این صورت تکلیف وی چیست؟

پاسخ: کسی که دیر رسیده و تنها یک رکعت نماز جمعه را دریافته است، پس از سلام دادن امام، برخاسته و یک رکعت باقی مانده را به تنهایی بخواند.

پرسش: اگر کسی نماز جمعه را در تشهّد یا در سجده‌ی سهو دریافت، در این صورت چه باید بکند؟

پاسخ: امام ابوحنیفه رحمه‌الله و امام ابویوسف رحمه‌الله بر این باورند: کسی که نماز جمعه را در تشهّد یا در سجده‌ی سهو درک کرده باشد، پس به تحقیق که جمعه را دریافته است؛ از این رو پس از سلام دادن امام، برخاسته و دو رکعت فوت شده‌ی خویش را تمام گرداند.

و امام محمد رحمه‌الله گوید: اگر بیشترین قسمتِ رکعت دوّم را درک کرد، در این صورت، پس از سلام دادن امام، برخاسته و رکعت‌های فوت شده‌ی

نماز جمعه را تمام گرداند؛ و اگر کمترین قسمتِ رکعت دوّم را درک کرده بود، در این صورت باید نیت چهار رکعت نماز ظهر را بیاورد و به امام اقتدا نماید و پس از سلام دادن امام برخیزد و چهار رکعت نماز ظهر را بخواند.

پرسش: حکم داد و ستد پس از اذان جمعه چیست؟

پاسخ: هنگامی که در روز جمعه برای نماز جمعه اذان گفته شد، به سوی ذکر و عبادت خدا بشتابید و داد و ستد را رها سازید.

پرسش: چون امام برای ایراد خطبه بیرون آمد، پس حکم نمازگزاردن و سخن گفتن چیست؟

پاسخ: امام ابوحنیفه رحمه الله گوید: چون امام برای ایراد خطبه بیرون آمد، پس مردم تا پایان خطبه، نه نماز بگزارند و نه سخن بگویند. و امام ابویوسف رحمه الله و امام محمد رحمه الله گویند: تا هنگامی که امام به ایراد خطبه نپرداخته، سخن گفتن اشکالی ندارد.

پرسش: برای نماز جمعه، چند بار اذان گفته می‌شود؟

پاسخ: برای نماز جمعه، دو بار اذان گفته می‌شود:

۱. هر گاه خورشید از میانه‌ی آسمان به سمت غرب، مایل شود. (هنگام زوال خورشید)؛ در این ساعت مردمان به سوی نماز جمعه بشتابند و داد و ستد را رها نمایند و به سوی ذکر و یاد خدا روان شوند.
۲. هر گاه امام بر بالای منبر بالا رود و بر آن نشیند، مؤذن در جلوی امام اذان گوید؛ آن گاه امام دو خطبه ایراد کند؛ و چون از خطبه‌ی دوّم فارغ شد، نماز جمعه را بر پا نماید.

پرسش: چه اموری در خطبه، سنّت است؟

پاسخ: این که خطیب، ایستاده خطبه بخواند؛ خطیب از حَدَث و نجاست پاک

باشد؛ خطیب دو خطبه ایراد نماید و میان دو خطبه با اندکی نشستن، فاصله قرار دهد.

امام، قرائت نماز جمعه را با صدای بلند بخواند یا با صدای آهسته؟

امام، قرائت نماز جمعه را با صدای بلند بخواند.

اگر نمازگزاری از خطیب دور بود، در این صورت حکم شنیدن خطبه برای او چیست؟

حکم شنیدن خطبه برای کسی که از خطیب دور است، همانند حکم کسی است که به خطیب نزدیک است؛ از این رو برای هر یک از کسانی که از خطیب دوراند، یا به خطیب نزدیک‌اند، واجب است تا به هنگام ایراد خطبه، به خطبه گوش فرا دهند و خاموش باشند؛ چه صدای خطیب را بشنوند یا نشنوند.

نمازهای عید فطر و عید قربان

حکم نمازهای عید فطر و عید قربان را بیان کنید؟

نمازهای عید فطر و عید قربان بر کسانی واجب است که نماز جمعه بر آن‌ها واجب می‌باشد؛ [یعنی افراد سالم، آزاد، مذکر، مقیم و بینا و در حال امنیت.]

اوّل و آخر وقت نمازهای عید را بیان دارید؟

وقت نماز عیدین آن گاه شروع می‌شود که خورشید [به اندازه‌ی یک نیزه] بالا آید؛ و با زوال خورشید، وقت آن به پایان می‌رسد. و تعجیل نماز در عید قربان مستحب است؛ زیرا پس از نماز، ذبح قربانی وجود دارد؛ و در عید فطر تأخیر نماز مستحب می‌باشد.

پرسش: در روزهای عید فطر و عید قربان، چه مواردی سنّت هستند؟

پاسخ: در روزهای عید فطر و عید قربـان، انجـام ایـن کارهـا، سـنّت و مـستحب می‌باشد:

مسواک کردن؛ غسل نمودن؛ استعمال کردن خوشبویی؛ پوشیدن زیبـاترین و بهترین لباس؛ اگر روز عید فطر بود، چند دانه خرما به صورت طـاق، یـا خوردنی شیرین، بخورد؛ و پیش از رفتن به عید گاه، صدقه‌ی فطر خویش را بپردازد.

و اگر روز عید قربان بود، خوردن را از نماز به تأخیر اندازد؛ و آن گاه که از نماز خویش فارغ شد، قربانی‌اش را ذبح کند، و از قربانی خویش بخورد.

پرسش: آیا شخص نمازگزار در مسیر راه برای نمازهـای عیـد فطـر و عیـد قربـان تکبیر بگوید؟

پاسخ: امام ابوحنیفه رحمه الله، امام ابویوسف رحمه الله و امام محمد رحمه الله بر این باورند: هر گاه در روز عید قربان به طرف عیدگاه حرکت کـرد، در مـسیر راه بـا صـدای بلند تکبیر بگوید. و علماء و صاحب نظران فقهی احناف در مورد عید فطر با همدیگر اختلاف نظر دارند: امام ابویوسف رحمه الله و امام محمد رحمه الله گوینـد: در عید فطر نیز تکبیر بگوید؛ و امام ابوحنیفه رحمه الله گوید: در روز عید فطـر، تکبیر نگوید.[1]

۱- علامه قدوری همین گونه بیان نموده است. نویسنده‌ی کتاب «الفتاوی الهندية» گوید: در روز عید قربـان – در مسیر راه – تکبیر را با صدای بلند بگوید و چون به عیدگاه رسید، تکبیر گفتن را قطع نماید. و فتوا نیـز همـین گونه است. و قول مختار و برگزیده در مذهب آن است که در روز عید فطر نباید تکبیر با صدای بلنـد گفتـه شود. و فتوا نیز همین است که بیان شد. و در کتاب «غیاثية» بدین موضوع اشاره رفته است.

در کتاب «الجوهرة النيرة» چاپ مصر، (۱۵۰/۱) چنین آمده است: گفتن تکبیر با صـدای آهـسته در روز عید فطر مستحب است. پس مشخص می‌شود که اختلاف امام ابوحنیفه با امـام ابویوسـف و امـام محمـد در مورد تکبیر روز عید فطر، در خود گفتن تکبیر نیست، بلکه اختلاف آن‌ها در بلند یـا آهـسته گفـتن تکبیـر، هنگام رفتن به سوی عیدگاه در روز عید فطر است. ر.ک: حاشیه‌ی ابن عابدین شامی بر در المختار (۵۵۸/۱).

پرسش: در رفتن به سوی عیدگاه [در نمازهای عید فطر و قربان]، چه سنّت معروفی وجود دارد؟

پاسخ: به هنگام رفتن برای اقامه‌ی نماز عیدین، رفتن از یک مسیر و بازگشت از مسیری دیگر، مستحب می‌باشد.

پرسش: آیا نمازگزار می‌تواند در عیدگاه پیش از نماز عید نماز نفل بخواند؟

پاسخ: گزاردن نماز نفل در عیدگاه پیش از نماز عید و پیش از آن، روا نیست.

پرسش: چگونگی نمازهای عید فطر و عید قربان را بیان دارید؟

پاسخ: چگونگی نماز عیدین، بدین صورت است که: امام همراه مردم از آبادی به سوی فضای باز و صحرای کنار شهر، جهت ادای نماز عیدین بیرون می‌شود؛ پس از آن امام برای مردم دو رکعت نماز بگزارد؛ این طور که ابتدا تکبیر تحریمه بگوید؛ سپس «سبحانک اللهم...» را بخواند؛ پس از آن سه بار با صدای بلند «الله اکبر» بگوید و در هر تکبیر دست هایش را به برابر گوش‌هایش بلند نماید؛ آن گاه «**اعوذ بالله من الشیطان الرجیم**» و «**بسم الله الرحمن الرحیم**» را با صدای آهسته بخواند؛ و پس از آن، سوره‌ی فاتحه را همراه با سوره‌ای دیگر با صدای بلند قرائت نماید. آن گاه رکوع و سجده کند همان گونه که در نمازهای روزانه رکوع و سجده می‌نماید؛ و به این ترتیب رکعت اوّل را به پایان رسانده است.

و چون به رکعت دوّم برخاست، به صورت آهسته «بسم الله الرحمن الرحیم» را بگوید؛ سپس سوره‌ی فاتحه را همراه با سوره‌ای دیگر با صدای بلند قرائت کند، و چون از قرائت فارغ گردید، سه بار با صدای بلند «الله اکبر» بگوید، و با هر تکبیر، دست‌های خویش را نیز بلند نماید. و سپس تکبیر چهارم را بدون این که دست هایش را بلند کند، بگوید و به رکوع برود و نماز را همانند نمازهای روزانه به پایان برساند؛ این طور که پس از خواندن تشهّد، درود و دعا، به سمت راست و چپ سلام بدهد.

پرسش: آیا در میان تکبیرات زوائد، دست‌ها باید آویزان باشند، یا باید زیر ناف بسته شوند؟

پاسخ: دست‌ها در تمامی تکبیرات زوائد، باید آویزان و رها باشند؛ به جز در رکعت اوّل پس از گفتن تکبیر سوم؛ که در آن جا دست‌ها باید زیر ناف نهاده شوند.

پرسش: چگونگی نماز عید را برای امام بیان کردید، حال بفرمایید که مقتدی‌ها در نماز عید چه باید بکنند؟

پاسخ: مقتدی‌ها در تمامی امور باید به امام اقتدا کنند؛ به جز این که مقتدی‌ها «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم» و «بسم الله الرحمن الرحیم» و قرائت را نخوانند؛ و همچنین تکبیرات را با صدای بلند نگویند، بلکه آن‌ها را با آهستگی بخوانند.

پرسش: آیا در نمازهای عید فطر و عید قربان، خطبه وجود دارد؟

پاسخ: آری؛ پس از گزاردن نمازهای عید فطر و عید قربان، ایراد دو خطبه، سنّت است؛ از این رو امام به ایراد خطبه بپردازد و در ضمن ایراد دو خطبه، مردم را به احکام و مسائل عید، مانند: صدقه‌ی فطر در عید فطر، و احکام و مسائل قربانی و تکبیرات تشریق در خطبه‌ی نماز عید قربان، راهنمایی و ارشاد نماید.

پرسش: حکم خطبه‌ی نمازهای عید فطر و عید قربان چیست؟

پاسخ: خطبه‌های نماز عید فطر و نماز عید قربان، سنّت است که پس از نمازهای عید، ایراد می گردد.

پرسش: حکم شنیدن خطبه برای مقتدی‌ها و حضّار مجلس چیست؟

پاسخ: گوش فرا دادن و خاموشی گزیدن به هنگام ایراد هر خطبه‌ای واجب است؛ و فرقی نمی کند که این خطبه، «خطبه‌ی جمعه» باشد یا «خطبه‌ی عید».

پرسش: اگر از کسی نماز عیدین با امام فوت شد، آیا در این صورت باید نماز عید را قضا بیاورد؟

پاسخ: کسی که نماز عیدین با امام از وی فوت شده است، آن را قضا نیاورد؛ [زیرا که گزاردن نماز عیدین بدون جماعت صحیح نیست.]

پرسش: اگر چنانچه هلال عید فطر بر مردم [به جهت ابری بودن هوا یا ...] مخفی و پوشیده ماند؛ و پس از زوال خورشید، مردم در پیش امام گواهی دادند که هلال عید فطر را دیده‌اند، در این صورت نماز عید فطر را چه وقت برگزار نمایند؟

پاسخ: در این صورت نماز عید فطر را به فردای آن روز موکول نمایند.

پرسش: اگر برای مردم عذری پیش آمد، و از برگزار کردن نماز عید فطر در روز دوّم هم باز ماندند، در این صورت، چه وقت آن را برگزار نمایند؟

پاسخ: تأخیر نماز عید فطر، تنها به فردای آن جایز است؛ از این رو پس از گذشت روز دوّم، نماز عید فطر برگزار نمی‌گردد و خوانده نمی‌شود.

پرسش: اگر چنانچه عذری موجّه پیش آمد و نماز عید قربان در روز آن برگزار نشد، در این صورت چه وقت آن را بخوانند؟

پاسخ: اگر چنانچه عذری موجود بود، در این صورت به تأخیر انداختن نماز عید قربان تا روز دوازدهم ذوالحجّه [یعنی دو روز پس از عید] جواز دارد؛ و پس از سپری شدن دو روز پس از عید، دیگر نماز عید قربان خوانده نمی‌شود.

پرسش: «**تکبیرات تشریق**» چیست؟

پاسخ: «**تکبیرات تشریق**» این است که پس از هر نماز فرض[1]، بگوید: «**الله اکبر**

۱- اگر کسی پس از نماز عید، تکبیر تشریق گفت، این کارش ایرادی ندارد؛ زیرا این کار به مسلمانان به طور ←

الله اکبر، لا اله الا الله و الله اکبر، الله اکبر و لله الحمد».

پرسش: گفتن تکبیرات تشریق، از چه زمانی شروع می‌شود و در چه زمـانی پایـان می‌یابد؟

پاسخ: امام ابوحنیفه رحمه الله گوید: گفتن تکبیر تشریق پس از نماز صـبح روز عرفـه – یعنی روز نهم از ذی الحجّه – شروع می‌شود، و پس از نماز عـصر روز عیـد قربان به پایان می‌رسد.

و امام ابویوسف رحمه الله و امام محمد رحمه الله گویند: گفتن تکبیرات تشریق، پـس از نماز صبح روز عرفه آغاز می‌گـردد و تـا نمـاز عـصر روز سـیزدهم از ذی الحجّه ادامه دارد؛ و فتوا نیز به قول امام ابویوسف و امام محمد است.[1] [از این رو گفتن تکبیرات تشریق یک بار به طور جَهری پس از نماز صبح روز عرفه – روز دهم از ذی الحجّه – تا عصر روز سیزدهم از ذی الحجّه بر هـر کسی که نماز فرض را می‌خواند واجب اسـت؛ چـه نمـاز را بـه جماعـت بخواند یا به تنهایی؛ چه مسافر باشد یا مقیم؛ چه مـرد باشـد یـا زن؛ و چـه روستایی باشد یا شهری.]

پرسش: آیا تکبیرات تشریق با صدای بلند خوانده می‌شود یا با صدای آهسته؟

پاسخ: امام و مقتدی، تکبیرات تشریق را بـا صـدای بلنـد بگوینـد؛ و فقـط زنـان تکبیرات تشریق را به صورت آهسته بخوانند.

پرسش: اگر چنانچه امام، گفتن تکبیرات تشریق را پس از نماز فراموش کـرد، آیـا مقتدی می‌تواند تکبیرات را بگوید؟

← ارثی منتقل شده است و پیروی از آنان نیز واجب می‌باشد؛ علماء و صاحب نظران اسلامی و فقهی بلخ نیـز بـر این باورند. [به نقل از «درالمختار»]. و در این جا عبارت «ایرادی ندارد»: به معنای «مندوب است» مـی‌باشـد. [درالمختار ۵۶۴/۱]

۱– ر.ک: البحر الرائق (۱۷۸/۳)

پاسخ: آری؛ هر گاه پس از نماز، امام فراموش کرد تا تکبیرات تشریق را بگوید، در این صورت مقتدی می‌تواند تکبیر تشریق را بگوید.

پرسش: تکبیرات تشریق، چه حکمی دارند؟

پاسخ: گفتن تکبیرات تشریق، بر هر کسی که یکی از نمازهای پنج گانه‌ی فرض یا جمعه را می‌خواند، واجب است. [چه نماز را به جماعت بخواند یا به تنهایی؛ چه مسافر باشد یا مقیم؛ چه مرد باشد یا زن؛ و چه روستایی باشد یا شهری]؛ و فرد نمازگزار به مجرّد سلام، باید گفتن تکبیر تشریق را شروع نماید.[۱]

نماز کسوف (خورشید گرفتگی، و «نماز خُسوف»: ماه گرفتگی)

پرسش: به هنگام خورشید گرفتگی، مسلمانان چه باید بکنند؟

پاسخ: هر گاه پدیده‌ی خورشید گرفتگی اتفاق افتاد، امام برای مردم دو رکعت نماز همانند سایر نمازهای نفل، بدون اذان و اقامه، برگزار نماید؛ این طور که در هر رکعت، یک رکوع و دو سجده نماید؛ و قرائت را در هر دو رکعت نماز خورشیدگرفتگی، طولانی گرداند؛ و چون امام از نماز فارغ گردید، تا آن گاه که خورشید آشکار گردد، مشغول دعا نمودن باشد.

پرسش: قرائت در نماز خورشید گرفتگی، با صدای بلند باید خوانده شود یا با صدای آهسته؟

۱- یعنی نباید در بین نماز و تکبیر تشریق، فاصله‌ای وجود داشته باشد تا مانع تکبیر گردد. و اگر فرد نمازگزار از مسجد خارج شد، یا از روی عمد یا فراموشی سخن گفت، یا به عمد خویشتن را بی وضو ساخت، در این صورت‌ها تکبیر تشریق ساقط می‌شود. و اگر چنانچه فرد نمازگزار در فاصله‌ی نماز و گفتن تکبیر تشریق، از جهت قبله برگشت، در این صورت دو روایت [بر گفتن تکبیر یا ساقط شدن آن] وجود دارد. و اگر پس از سلام نماز، از روی فراموشی بی وضو شد، در این صورت قول صحیح آن است که تکبیر تشریق را بگوید و به خاطر وضو گرفتن از مسجد بیرون نشود. (در المختار ۵۶۲/۱).

پاسخ: در این زمینه، در میان علماء و صاحب نظران فقهی احناف، اختلاف نظر وجود دارد؛ امام ابوحنیفه رحمه‌الله بر این باور است که قرائت نماز خورشید گرفتگی، باید با صدای آهسته باشد؛ و امام ابویوسف رحمه‌الله و امام محمد رحمه‌الله بر آنند که قرائت باید با صدای بلند باشد.

پرسش: چه کسی باید امامت نماز خورشید گرفتگی را به عهده بگیرد؟

پاسخ: هر امام و پیشنمازی که نماز جمعه را با مردم می‌خواند، امامت نماز خورشید گرفتگی را نیز به عهده بگیرد.

پرسش: اگر امام جمعه حضور نداشت، در این صورت چه کسی باید امامت نماز خورشید گرفتگی را به عهده بگیرد؟

پاسخ: اگر چنانچه امام جمعه حضور نداشت، در این صورت مردم به تنهایی نماز خورشید گرفتگی را بگزارند.

پرسش: آیا در نماز خورشید گرفتگی، خطبه وجود دارد؟

پاسخ: در نماز خورشید گرفتگی، خطبه وجود ندارد.

پرسش: به هنگام «خُسوف» (ماه گرفتگی)، مسلمانان چه باید بکنند؟

پاسخ: [اقامه‌ی جماعت در نماز ماه گرفتگی - خُسوف - سنّت نیست، بلکه] مردم در آن تنها، تنها بدون جماعت نماز ماه گرفتگی را بخوانند.

پرسش: در خورشید گرفتگی و ماه گرفتگی، آیا اعمال و رفتاری دیگر به جز گزاردن نماز، وجود دارد؟

پاسخ: عایشه رضی‌الله‌عنها گوید: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند: «**انّ الشمس و القمر آیتان من آیات الله لایخسفان لموت احد و لا لحیاته، فاذا رأیتم ذلك فادعوا الله و صلّوا و تصدّقوا**»[1]؛ «بی گمان خورشید و ماه، دو نشانه از نشانه‌های خداوند هستند؛

۱- بخاری؛ باب «الصدقة فی الکسوف».

و بی تردید آن دو به خاطر مرگ یا حیات هیچ کس گرفته نمی‌شوند؛ پس هر گاه گرفتن آن‌ها را دیدید، دعا کنید و نماز بخوانید و صدقه بدهید».
و اسماء ﵂ گوید: «**لقد امر النبی ﷺ بالعتاقة فی کسوف الشمس**»[۱]؛ «پیامبر ﷺ به هنگام خورشید گرفتگی، به آزاد کردن برده دستور دادند.»

نماز استسقاء (طلب باران)

پرسش: معنا و مفهوم «**استسقاء**» چیست؟

پاسخ: «**استسقاء**»، یعنی طلب کردن بندگان، باران را از خداوند متعال در هنگام خشکسالی و قحطی. [به عبارتی دیگر: استسقاء به معنی طلب و درخواست باریدن باران برای ایجاد آبادانی و رفاه و وفور نعمت از خداوند، به وسیله‌ی نماز و ذکر و دعا و استغفار در خشکسالی است.]

پرسش: در نماز «استسقاء» (طلب باران)، مسلمانان چه باید بکنند؟

پاسخ: خواندن نماز «استسقاء» جایز است و واجب نیست؛ از این رو اگر چنانچه مردم به هنگام خشکسالی، تنها به دعا و استغفار بسنده کنند، باز هم درست است؛ و ثابت گردیده است که رسول خدا ﷺ در برخی اوقات نماز «استسقاء» را خوانده‌اند، و در برخی اوقات نیز در روزهای جمعه بر بالای منبر خویش برای باریدن باران فقط دعا کرده‌اند و نماز نخوانده‌اند؛ و هر دو کار از پیامبر گرامی اسلام ﷺ ثابت است.

پرسش: در کتاب‌های فقهی چنین آمده که امام ابوحنیفه ﵀ گفته است: «**در استسقاء، نماز سنّتی وجود ندارد**»؛ این سخن امام ابوحنیفه ﵀، چه معنا و مفهومی دارد؟

۱- بخاری، باب «من احبّ العتاقة فی کسوف الشمس».

پاسخ: این سخن امام ابوحنیفه رحمه‌الله بدین معنی است که در استسقاء، گزاردن نمازی معین و مشخّص وجود ندارد؛ و در استسقاء، خواندن نماز نیز سنّت مؤکده[1] نمی‌باشد؛ و این طور نیست که بدون نماز، استسقاء درست نباشد؛ [بلکه می‌توان تنها به دعا و استغفار نیز اکتفا کرد؛ ولی امام ابویوسف رحمه‌الله و امام محمد رحمه‌الله گفته‌اند: امام به مردم دو رکعت نماز بگزارد، و در آن قرائت را بلند بخواند و دو خطبه نیز پس از نماز، ایراد نماید.]

پرسش: اگر چنانچه امام بخواهد با مردم نماز «استسقاء» بخواند؛ در این صورت چه باید بکند؟

پاسخ: چگونگی نماز استسقاء بدین ترتیب است که امام و پیشنماز، همراه با مردم به سوی فضای باز و صحرای کنار شهر در حالی که پیاده‌اند با تذلّل و خاکساری و فروتنانه و خاشعانه برای خداوند متعال، و در حالی که سرهای خویش را به پایین افکنده‌اند، به نماز استسقاء بیرون آیند؛ امام همراه نماز گزاران، دو رکعت نماز را بگزارد و در آن قرائت را نیز بلند بخواند، و پس از فارغ شدن از نماز، رو به سوی مردم، دو خطبه ایراد نماید و در اثنای خطبه، ردای خویش را زیر و رو کند و طرف بالای ردای خود را به سمت پایین بیاورد و پایین آن را به سمت بالا بکشد، و طرف راست ردایش را به طرف چپ آن بچرخاند؛ ولی مردم رداهای خویش را

۱- نویسنده‌ی «هدایه» گوید: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم در برخی اوقات، نماز استسقاء را می‌خواندند و در برخی اوقات نیز آن را ترک می‌کردند؛ از این رو نماز استسقاء، سنّت [مؤکده] نیست.

علامه شامی در کتاب «رد المحتار» گوید: سنّت آن است که بدان مواظبت و پایبندی شود؛ و انجام و ترک کاری، بیانگر استحباب آن می‌باشد.

نگارنده گوید: به خاطر وجود احادیث صحیح، نمی‌توان استسقاء را به طور مطلق نفی کرد؛ و لازم است آنچه که از امام ابوحنیفه درباره‌ی نماز استسقاء نقل شده، به نفی «سنّت مؤکده» بودنِ نماز استسقاء حمل شود نه به مطلق سنّت بودن آن. [یعنی نماز استسقاء در نزد امام ابوحنیفه، سنّت مؤکده نیست، بلکه مستحب است.]

نچرخانند؛ پس از ایراد خطبه، رو به قبله نموده و ساعاتی را به دعا بپردازد؛ و مردم نیز رو به سوی قبله بنشینند و به دعا و استغفار و توبه و انابه مشغول شوند؛ و مناسب است که در نماز استسقاء، به همراه خود افراد ضعیف و ناتوان، پیرمردان، پیرزنان و کودکان را نیز بیرون آورند؛ [زیرا حضور این افراد، زمینه‌ساز برطرف شدن خشکسالی و وفور نعمت و برکت خداوند می‌گردد.]

پرسش: آیا در نماز استسقاء، علاوه از این مواردی که به بیان آن‌ها پرداختید، اعمال دیگری نیز وجود دارد؟

پاسخ: آری؛ علاوه از مواردی که بیان شد، عمل دیگری نیز وجود دارد؛ و آن این که مردم پیش از بیرون آمدن برای نماز استسقاء، صدقه بدهند.

نماز تراویح در ماه رمضان

پرسش: آیا در ماه مبارک رمضان، علاوه از نمازهای فرض و سنّتِ روزانه، نماز دیگری نیز وجود دارد؟

پاسخ: پیامبر ﷺ فرمودند: «**من صام رمضان ایماناً و احتساباً غفر له ما تقدم من ذنبه؛ و من قام رمضان ایماناً و احتساباً غفر له ما تقدّم من ذنبه**»[1]؛ «کسی که از روی ایمان و به امید پاداش الهی، ماه رمضان را روزه باشد، همه‌ی گناهان (صغیره‌ی) پیشینش بخشوده خواهد شد؛ و هر کس که از روی ایمان و به امید پاداش الهی، شب‌های ماه رمضان را با نماز زنده بدارد، همه‌ی گناهان (صغیره‌ی) گذشته‌اش بخشوده خواهد شد.»

از این حدیث چنین برداشت می‌شود که گزاردن نماز در شب‌های رمضان، اضافه بر نمازهایی است که در سایر ماه‌ها خوانده می‌شود.

۱- بخاری و مسلم.

پرسش: مردم چگونه شب‌های ماه رمضان را با نماز زنده می‌دارند؟
پاسخ: امام و پیشنماز، پس از گزاردن نماز فرض عشاء، همراه با مردم بیست رکعت نماز بخواند؛ و در هر دو رکعت نماز سلام بدهد؛ و این بیست رکعت را در پنج ترویحه قرار دهد. [و «ترویحه»: جلسه و نشست مختصری پس از خواندن چهار رکعت نماز در شب‌های ماه رمضان پس از نماز عشاء است. و چون پس از هر چند رکعت نماز، اندکی استراحت می‌کنند، به این اسم خوانده شده است.]

پرسش: معنای «پنج ترویحه» چیست؟
پاسخ: به هر چهار رکعتِ نماز، در شب‌های ماه رمضان پس از نماز عشاء، «ترویحه» می‌گویند؛ از این رو به بیست رکعتی که پس از نماز عشاء گزارده می‌شود، نماز «تراویح» می‌گویند. پس امام پس از هر ترویحه، اندکی بنشیند تا مردم دَمی بیاسایند و استراحت کنند.

پرسش: آیا نماز تراویح برای زنان نیز سنّت است؟
پاسخ: آری؛ گزاردن بیست رکعت نماز در شب‌های ماه رمضان پس از نماز عشاء، هم برای مردان و هم برای زنان، سنّت مؤکده است؛ و مردان نماز تراویح را در مسجد با جماعت بخوانند؛ و خواندن نماز تراویح برای زنان در خانه‌هایشان بهتر است.

پرسش: برای مردان، گزاردن نماز تراویح با جماعت، چه حکمی دارد؟
پاسخ: خواندن نماز تراویح همراه با جماعت برای مردان سنّت کفایی[1] است؛ این طور که اگر اهل محلّه، همگی جماعت را ترک کردند، همه‌ی آن‌ها گنهکار هستند.

۱- معنای سنّت کفایی این است که اگر برخی از اهل محلّه، نماز تراویح را با جماعت خواندند، طلب آن از بقیه ساقط است ولیکن اگر اهل محلّه همگی جماعت را ترک کردند، در این صورت تمامی آن‌ها گنهکار هستند. [مترجم].

پرسش: در ماه مبارک رمضان، آیا نماز وتر با جماعت گزارده می‌شود؟

پاسخ: آری؛ نماز وتر در ماه رمضان با جماعت گزارده می‌شود؛ این طور که امام و پیشنماز پس از این که از پنج ترویحه فارغ می‌شود، همراه با مردم، نماز وتر را با جماعت بگزارد، و در هر سه رکعت وتر، قرائت را با صدای بلند بخواند؛ و امام و مقتدی، دعای قنوت را با صدای آهسته بخوانند.

پرسش: آیا در غیر ماه رمضان، می‌توان نماز وتر را با جماعت گزارد؟

پاسخ: در غیر ماه مبارک رمضان، نمی‌توان نماز وتر را با جماعت خواند.

نماز خوف

پرسش: هر گاه شرائط بغرنج و بحرانی گردد و دشمن یورش آورد و ترس و نگرانی از حملات دشمن شدّت یابد، در این صورت امام با مردم چگونه نماز را بگزارد؟

پاسخ: در چنین شرایطی، امام مردم را به دو دسته تقسیم نماید؛ دسته‌ای در مقابل دشمن بایستند و دسته‌ی دیگر در پشت سر امام ایستاده و امام همراه آن‌ها، یک رکعت کامل بخواند؛ و چون امام سرش را از سجده‌ی دوّمینِ رکعت اوّل بلند نمود، این گروه برای دفاع به مقابله‌ی دشمن رفته و گروه دیگر پشت سر امام قرار می گیرند، و امام با آن‌ها یک رکعت را می‌خواند؛ آن گاه امام تشهد را می‌خواند و سلام می‌دهد؛ ولی این گروه سلام نمی‌دهند.
هر گاه امام سلام داد، این گروه دوباره به مقابله‌ی دشمن رفته و گروه اولی برای تکمیل نماز برمی گردند و یک رکعت دیگر خویش را بدون قرائت به پایان می‌رسانند؛ آن گاه تشهّد می‌خوانند و سلام می‌دهند و برای دفاع به مقابله‌ی دشمن می‌روند؛ سپس گروه دوّم برمی گردند و یک رکعت باقی مانده‌ی خویش را با قرائت می‌خوانند؛ و پس از آن تشهد می‌خوانند و سلام می‌دهند.

پرسش: اگر چنانچه امام مقیم بود، در این صورت چگونه باید با مردم نماز بگزارد؟

پاسخ: هر گاه امام مقیم بود، دو رکعت با گروه اوّل و دو رکعت با گروه دوّم بخواند.

پرسش: نماز مغرب را چگونه باید بگزارند؟

پاسخ: در نماز مغرب، دو رکعت با گروه اولی و یک رکعت با گروه دوّم خوانده می‌شود.

پرسش: اگر ترس از دشمن در جبهه‌ی جنگ زیاد شد، به طوری که به خاطر شدت درگیری، تقسیم کردن افراد نظامی درگیر و اقامه‌ی نماز جماعت ممکن نبود، در این صورت چگونه باید نماز بخوانند؟

پاسخ: هر گاه به خاطر شدّت درگیری، تقسیم کردن افراد نظامی درگیر، و اقامه‌ی نماز جماعت ممکن نبود، در این صورت هر یک از آن‌ها در هر حال و شرایطی هستند - سواره یا پیاده، رو به قبله یا پشت به آن - می‌توانند به تنهایی و با ایماء و اشاره نمازشان را بخوانند.

پرسش: اگر ترس از دشمن در جبهه‌ی جنگ به طوری زیاد باشد که نتوانند به هنگام نماز رو به قبله بایستند، در این صورت تکلیف یست؟

پاسخ: در این صورت هر یک از افراد نظامی، می‌تواند در هر حال و شرائطی - رو به قبله یا پشت به قبله - به تنهایی نماز خویش را بخواند.

پرسش: اگر چنانچه برخی از افراد نظامی، پیاده بودند؛ در این صورت چگونه باید نماز خویش را بخوانند؟

پاسخ: در این صورت نماز خویش را به گونه‌ای بخوانند که در آن رکوع و سجده بکنند و در نماز راه نروند؛ و اگر از رکوع کردن و سجده نمودن عاجز و

ناتوان بودند، در این صورت به اشاره، رکوع و سجده نمایند.[1]

پرسش: اگر در اثنای نماز مجبور شدند تا با دشمن وارد جنگ و پیکار شوند، در این صورت نمازشان چه حکمی دارد؟

پاسخ: اگر افراد نظامی نمازگزار، در اثنای نماز به جنگ و کارزار پرداختند، یا در اثنای نماز راه رفتند، در این صورت نمازشان باطل می‌گردد؛ زیرا مرتکب «عمل کثیر» شده‌اند.

پرسش: اگر دشمن به گونه‌ای یورش آورد و حمله نماید که افراد نظامی نتوانند نماز خویش را با رکوع و سجده، یا با اشاره به صورت جماعت یا به تنهایی بگزارند، در این صورت چه باید بکنند؟

پاسخ: در این صورت، نماز خویش را به تأخیر اندازند؛ زیرا رسول خدا ﷺ نماز خویش را در جنگ «احزاب» به تأخیر انداخت، و هر گاه توان رکوع و سجده، یا اشاره را یافتند، قضای آن را بیاورند.[2]

گزاردن نماز در خانه‌ی کعبه

پرسش: خدای عزوجل در نمازها، کعبه -یعنی بیت الله الحرام- را قبله‌ی

۱- افراد نظامی پیاده، هر گاه توان رکوع و سجده را نداشتند، می‌توانند با اشاره نماز بخوانند. (فتاوی الهندیة، ۱۵۶/۱)

۲- امام بخاری در روایتی [که آن را اندکی پیش از «کتاب اذان» آورده]، از جابر بن عبدالله رضی الله عنه چنین نقل می‌کند که عمر بن خطاب رضی الله عنه در روز جنگ احزاب، پس از غروب آفتاب در حالی که کفّار قریش را دشنام می‌داد به نزد رسول خدا ﷺ آمد و گفت: ای فرستاده‌ی خدا! نزدیک است که خورشید غروب کند حال آن که هنوز نماز عصر خویش را نخوانده‌ام. پیامبر ﷺ فرمودند: سوگند به خدا! من نیز هنوز نماز عصر را نخوانده‌ام.» راوی گوید: پس ما از جای برخاستیم و همراه با رسول خدا ﷺ در منطقه‌ی بطحان وضو کردیم؛ و پیامبر ﷺ پس از این که خورشید غروب کرد، نماز عصر را خواند و پس از آن نماز مغرب را گزارد.

مسلمانان قرار داده است، تا به هنگام نماز به جهت آن رو کنند؛ حال سؤال اینجاست که اگر چنانچه کسی در داخل خانه‌ی کعبه نماز گزارد، آیا نمازش صحیح است؟

پاسخ: آری؛ گزاردن نمازهای فرض و نفل در داخل خانه‌ی کعبه درست است.

پرسش: اگر امام و پیشنماز در داخل خانه‌ی کعبه نماز گزارد؛ و این در حالی بود که برخی از مقتدی‌ها، پشت خویش را در برابر پشت امام قرار داده بودند، آیا در این صورت، نماز وی درست است؟

پاسخ: آری؛ در این صورت نماز وی صحیح است.

پرسش: اگر امام در داخل خانه‌ی کعبه نماز گزارد، و صورت مقتدی با صورت امام برابر شد، در این صورت آیا نمازش درست است؟

پاسخ: در این صورت، نمازش با کراهیت درست است.

پرسش: اگر امام در داخل خانه‌ی کعبه نماز گزارد، و پشت برخی از مقتدی‌ها با صورت امام برابر شد، در این صورت آیا نمازش صحیح است؟

پاسخ: در این صورت نماز وی درست نیست؛ زیرا جلوتر از امام خویش ایستاده است.

پرسش: اگر امام در خارج از خانه‌ی کعبه و در مسجد الحرام نماز گزارد و مردم نیز در اطراف خانه‌ی کعبه حلقه زدند و به امام اقتدا نمودند، آیا در این صورت نماز مردم درست است؟

پاسخ: در این صورت نماز تمامی آن‌ها درست است.

پرسش: آیا این حکم بالا، عام و کلّی است، یا این که برخی از مقتدی‌ها از آن استثناء می‌شوند؟

پاسخ: افرادی از حکم بالا مستثنی می‌باشند که به هنگام نماز، در همان جهتی به خانه‌ی کعبه نزدیک باشند که امام نیز در همان جهت ایستاده است. در

این صورت چون که جلوتر از امام خویش ایستاده‌اند، اقتدای آن‌ها به امام درست نیست؛ ولی اگر فردی به هنگام نماز در جهتی غیر از جهت امام، به خانه‌ی کعبه نزدیک باشد، در این صورت نمازش صحیح است.

پرسش: اگر کسی بر بام خانه‌ی کعبه نماز گزارد، آیا نمازش صحیح است؟

پاسخ: در این صورت نماز وی درست است؛ ولی به جهت عدم تعظیم و بزرگداشت خانه‌ی کعبه، این کارش مکروه می‌باشد.

احکام میت

پرسش: هر گاه مسلمانی، مسلمانی دیگر را در حالت احتضار و لحظات پایانی عمرش ببیند، در این صورت چه باید بکند؟

پاسخ: مسلمانی که در حالت احتضار و لحظات پایان عمرش رسیده و بر او نشانه‌های مرگ آشکار گردیده است؛ روی او به سوی قبله گردانیده شود و بر پهلوی راست خویش قرار داده شود؛ و بر وی شهادتین تلقین گردد. [و صورت تلقین این است که شهادتین در نزد وی بلند خوانده شود به گونه‌ای که آن را بشنود، ولیکن برای او گفته نشود: «بگو و بخوان»؛ تا «نه» نگوید. و در نتیجه گمان بد در حق وی نرود.]
و چون شخصِ در حال احتضار، وفات کرد، دهان و چشمانش را ببندند؛ [این طور که محاسن وی با پارچه‌ی عریضی از بالای سر آن محکم بسته شود و پلک‌های او به هم فرو آورده شود.]
ناگفته نماند که زنان نیز چنین حکمی را دارند.

غسل دادن میت

پرسش: هر گاه [کودک یا بزرگسالِ] مسلمانی فوت نماید، چگونه باید غسل داده شود؟

پاسخ: مرده بدین صورت غسل داده می‌شود: بدن میت بر یک تخته‌ی بخور داده

شده که به صورت طاق[1] خوشبو کرده شده است نهاده شود؛ و عـورت وی از ناف تا زانوی او با پارچه ای پوشانیده گـردد؛ سـپس جامـه اش از تـنش بیرون آورده شود و وضو داده شود چنان که برای نمـاز وضـو سـاخته مـی شود، مگر این که نباید او را مضمـضه [شـستن دهـان] و استنـشاق [تمیـز کردن بینی] داد؛[بلکه دهان و بینی او را با پارچـه‌ی خـیس شـده بـه آب، مسح نمایند]؛ و سر و محاسن وی را با خطمی (گل خوشبو و معطر خِطمی) بشویند؛ آن گـاه بـر پهلـوی چـپ خـویش خوابانیـده شـود و بـر وی آب ریختانده شود تا آن که آب به زیر وجود وی برسد؛ سپس بر پهلوی راسـت خویش خوابانده شود و بر وی آب ریختانده شـود تـا آن کـه آب بـه زیـر وجود وی برسد،آن گاه نشانده شود در حالی که به شخص شستـشو دهنـده تکیه داده شده است؛و شخص شستشو دهنده، شکم میت را به آرامی مـسح کند، و آنچه که از پس یا پیش میت بیرون می آیـد شـسته شـود و در ایـن صورت غسل میت تکرار نشود.

سپس میت را بر پهلوی چپش قرار دهند و بشویند[2]؛ و بر میت آبـی کـه بـا

۱- نویسنده‌ی کتاب «در المختار» گوید: میت سه بار خوشبو می‌شود؛ در اثنای گذاشـتن میـت بـر تخـت (بـرای غسل)، که در این موقع تنها هفت بار به شکل طاق در تخت وی خوشبویی استعمال می‌شود، و در وقـت کفـن کردن و در هنگام وفات و خارج شدن روح.

علامه شامی گوید: مواد خوشبویی را یک بار، یا سه بار، یا پنج بار و یا هفت بار به اطـراف تخـت میـت بچرخانند و بیشتر از هفت بار مواد خوشبویی را به اطراف تخـت میـت دور ندهنـد. در کتـاب‌هـای «الفـتح القدیر»، «الکافی» و «النهایة» بدین موضوع اشاره شده است. و در کتاب «التبیین» چنین آمده است که بیشتر از ۵ بار خوشبویی را به دور تخت مرده نچرخانند. نویسنده‌ی «الفتح القدیر» گوید: مراد از «۳ بار» این است کـه میت سه بار خوشبو می‌شود؛ یک بار در موقع خارج شدن روح از میت تا بـوی زشـت دور گـردد؛ در اثنـای غسل میت و در وقت کفن کردن او... (۵۷۴/۱)

۲- و این غسل سوم برای آن است تا سنّت کامل شود؛ در کتاب «در المختار» چنین آمده است: در هـر وقتـی کـه میت را می‌خوابانند، سه بار بر روی او آب بریزند.

امام قدوری، نویسنده‌ی کتاب «هدایه»، و نویسنده‌ی «کنز»، شستن بار سوم را ذکر نکرده‌انـد. نویـسنده‌ی «البحر» گوید: برخی گفته‌اند که نویسنده‌ی کتاب «کنز» آن را بیان نموده و گفته است: «شستن بار سوم وجود ←

کافور آمیخته شده بریزند، و به این ترتیب، سه بار شستن میت بـه پایـان می‌رسد.

پرسش: آیا برای تمیز کردن میت، علاوه از آب چیز دیگری نیز استعمال می‌شود؟

پاسخ: آری؛ آب با «سدر»[1] یا «اُشنان» (غاسول) گرم کـرده مـی‌شـود و بـر میـت ریخته می‌شود. و اگر چنانچه از صابون نیز استفاده کردند، بـاز هـم جـایز است.

پرسش: اگر چنانچه برای تمیز کردن میت، این مواد وجود نداشت، در این صورت با چه چیزی میت را بشویند؟

پاسخ: اگر سدر، یا اُشنان، یا کافور و صابون وجود نداشت، در این صـورت میـت را با آبِ خالص بشویند.

➡ دارد»؛ به دلیل این که وی می‌گوید: سر و ریش میت را با خِطمی بشویند؛ زیرا سنّت آن است که پیش از شستن بار اول، سر و ریش او را بشویند. البته سخن وی، سخنی اجمالی درباره‌ی بیان کیفیت و چگونگی آب است.

و نتیجه‌ی بحث چنین است که روش سنّت آن است که هر گاه وضوی میت به پایان رسید، سر و محاسن وی را بدون شانه زدن، با خطمی شسته شود؛ آن گاه وی را به پهلوی چپ خوابانده و او را بشویند – شستن بار اول –؛ پس از آن وی را بر پهلوی راست خوابانده و او را بشویند – شستن بار دوّم –؛ آن گاه مرده را بنشانند و شخص شستشو دهنده دست خویش را بر شکمش بکشد؛ پس از آن او را بر پهلوی چپ بخوابانند و بر رویـش آب بریزند – شستن بار سوّم – .

ابن همام نیز در کتاب «فتح القدیر» غسل میت را بدین ترتیب ذکر کرده است. به کتاب «فتح القدیر»؛ باب «الجنائز»؛ فصل «غسل» مراجعه شود.

۱– ابن همام در کتاب «فتح القدیر» گوید: از ظاهر عبارات کتاب «هدایه» چنین دانسته می‌شود که بهتر اسـت در دو بار اول غسل، میت با سِدر شسته شود. ابوداود با سندی صحیح از محمد بن سیرین چنین روایت می کند کـه وی غسل میت را از اُمّ‌عطیه می‌آموخت؛ و از وی آموخت که مرده در دو بار اول باید با سدر شسته شود و در بار سوم باید با آب و کافور تمیز گردد. و «سدر» نیز همان درخت «کنار» است.

احکام تکفین میت

پرسش: تعداد کفن را بیان کنید؛ و چگونگی تکفین مرد و زن را توضیح دهید؟

پاسخ: توضیح این مسئله، به قرار ذیل است:

۱. کفن مرد بر سه نوع است: **الف)** کفن سنّت. **ب)** کفن کفایت. **ج)** کفن ضرورت.

«**کفن سنّت**» برای مرد عبارت است از: «ازار» (از سر تا قدم را بپوشاند)؛ «پیراهن» (که بدون آستین بوده و از گردن تا پا را بپوشاند)؛ و «لفّافه» (چادری که تمام بدن را بپوشاند).

و «**کفن کفایت**» برای مرد: «ازار» است و «لفافه». (و کمتر از این مکروه است.) و «**کفن ضرورت**» برای مرد: آن چیزی است که در حال ضرورت موجود باشد، (گر چه به اندازه‌ی پوشاندن عورت باشد).

و بدون عذر، مکروه است تا برای کفن مرد به یک جامه، اکتفا و بسنده شود.

۲. «**ازار**»، از سر تا قدم مرد را می‌پوشاند؛ «لفافه» نیز از سر تا قدم را در بر می‌گیرد؛ و «پیراهن» که بدون جیب و دامن و آستین باشد؛ از گردن تا پا را می‌پوشاند.

۳. کیفیت تکفین مرد بدین ترتیب است که ابتدا در کفن‌های میت، مواد خوشبویی به صورت طاق به کار می‌رود؛ آن گاه نخست «لفافه» نهاده می‌شود؛ سپس «ازار» بالای «لفافه»؛ سپس «پیراهن» بالای «ازار»؛ آن گاه پس از آن که میت را خشک می‌کنند، بر بالای آن می‌نهند و به سر و محاسن وی «حَنوط»[1] قرار می‌دهند و بر مواضع سجده‌اش، همانند: پیشانی، بینی، کف دست‌ها، زانوها و دو قدمش، «کافور» می‌زنند.

۱- «حَنوط» [به فتح حاء]: عطری است مرکب از مواد خوشبویی به جز زعفران و ورس؛ زیرا استعمال زعفران و ورس برای مردان مکروه است. (به نقل از «درالمختار»).

آن گاه نخست «پیراهن» را بر میت بپوشانند[۱]؛ سپس «ازار» از چپ و آن گاه از راست بر وی پیچیده شود؛ سپس «لفافه» از چپ، آن گاه از راست بر وی پیچانده شود؛ [و کفن بر هر دو طرف آن گره زده شود تا این که باز و پراکنده نگردد.]

۴. اگر چنانچه بیم باز شدن و پراکندگی کفن بود، می‌توانند با چیزی، هر دو طرف آن را گره بزنند تا باز و پراکنده نگردد.

۵. و کف زن نیز بر سه نوع است: **الف)** کفن سنّت. **ب)** کفن کفایت. **ج)** کفن ضرورت. «**کفن سنّت**» برای زن، عبارت است از: «پیراهن»، «ازار»، «لفافه»، «خمار» (سربند که بتوان موهای او را با آن پوشاند)؛ و «سینه‌بند» که از زیر بغل تا زیر ناف زنِ مرده را بپوشاند؛ و «**کفن کفایت**» برای زن: «ازار»، «لفافه» و «خمار» ا ست؛ و «**کفن ضرورت**» برای زن: آن چیزی است که در حال ضرورت یافت شود.

و بدون عذر مکروه است تا برای کفن زن به دو جامه اکتفا شود.

۶. و عرض «سینه‌بند»، از سینه تا هر دو ران زن است.

۷. و طول «خمار» (چهار قد و روپوش)، به اندازه‌ی سه ذراع است.

۸. و کیفیت تکفین زن بدین ترتیب است که: ابتدا در کفن‌های میت، مواد خوشبویی به صورت طاق به کار می‌رود؛ آن گاه نخست «لفافه» هموار می گردد؛ سپس «ازار» بالای «لفافه» هموار می‌شود؛ و پس از آن، «پیراهن» بالای «ازار» هموار می گردد؛ آن گاه «پیراهن» بر او پوشانده می‌شود و موهای زن را دو دسته قرار می‌دهند و بر سینه‌اش، بالای پیراهن می‌نهند؛ آن گاه «خمار» (چهار قد و روپوش) بر سر وی

۱- طریقه‌ی آراستن «قمیص» (پیراهن) چنین است که نیمی از قمیص را بر بالای ازار پهن کنند و نیمی دیگر را پیچانده و به طرف سر میت بگذارند؛ آن گاه وقتی که میت بر بالای ازار خوابانیده شد، سر وی در همان قسمت قطع شده‌ی قمیص قرار بگیرد و نیمه‌ی بالای قمیص بر بالای مرده هموار گردد.

نهاده می‌شود[۱]؛ آن گاه «سینه‌بند» را بـر بـالای قمـیص ببندنـد[۲]؛ سـپس «ازار» از چپ، و آن گاه از راست بر وی پیچانده می‌شود؛ و پـس از آن «لفافه» بر میت دور داده مـی‌شـود؛ و اگـر چنانچـه بـیم بـاز شـدن و پراکندگی کفن بود، می‌توانند با چیزی، هر دو طرف آن را گره بزننـد تا باز و پراکنده نشود.

پرسش: آیا می‌توان موهای میت را شانه زد؟

پاسخ: سر و ریش میت شانه نمی‌شود؛ ناخن هایش کوتاه نمـی گـردد؛ و موهـایش قطع نمی گردد.

احکام نماز جنازه

پرسش: کیفیت نماز جنازه را بیان کنید؟

پاسخ: کیفیت نماز جنازه بدین ترتیـب اسـت کـه: امـام در برابـر سـینه‌ی میـت بایستد، و مقتدی‌ها در پشت سر امام، سه صف یا بیـشتر بکـشند؛ و گـرفتن سه صف، آن‌ها را کفایت می کند[۳]؛ [سپس هر یک از آنـان ادای فریـضه‌ی نماز جنازه را به عنوان عبادتی برای خداوند متعال نیت نمایند؛ و همچنـین

۱- «خمار» بر بالای سر و دو طرف گیسوان میت نهاده شود و آن را روی سینه‌های میت بر بالای قمیص بگذارند.

۲- ابن عابدین شامی در کتاب «ردّالمحتار» (۵۸۰/۱) به نقل از کتاب «الاختبار» گوید: ابتدا پیراهن یا قمیص را بر میت بپوشانند؛سپس خمار را بر بالای پیراهن بر سر وی بپوشانند، و پس از آن سینه‌بند یا خرقه را بر بالای آن ببندند. و از صاحب نظران فقهی، قول دیگری نیز نقل شده است که می گویند: خرقه بر بـالای کفـن‌هـا بـسته شود. و ما نیز آنچه در کتاب «الاختبار» آمده است برگزیدیم و انتخاب نمـودیم؛ زیـرا احکـام و مـسائل آن، موافق و مطابق با احادیث است. ر.ک: اعلاء السنن؛ باب «تکفی المرأة» (۲۰۵/۸)

۳- مالک بن هبیره گوید: از پیامبر ﷺ شنیدم که می‌فرمودند: «**ما من مسلم یموت فیصلی علیه ثلاثة صفوف من المسلمین الّا اوجب**»؛ «هیچ میتی نیست که سه صف از مسلمانان بر او نماز بخوانند، مگـر ایـن کـه خداونـد دعای آنان را اجابت می کند»؛ از این رو هر وقت مالک بن هبیره می‌دید تعداد نمازگزاران بر جنـازه انـدک است، باز هم آنان را به دلیل این حدیث در سه صف قرار می‌داد. [ابوداود]

مقتدی، متابعت امام را نیت نماید؛] سپس امام و مقتدی‌ها بـرای تحریمـه، تکبیر بگویند [همراه با بالا نمودن دسـت‌هـای خـویش بـه هنگـام گفـتن تکبیر]؛ آن گاه به حمد و ثنای خداوند متعال مشغول شوند و اگر خواستند می‌توانند «سبحانک اللهم...» را تا آخر آن بخوانند؛ آن گـاه تکبیـر دوّم را بگویند[بدون این که دست‌های خود را بالا نمایند]، و پـس از تکبیـر دوم، بر پیامبر گرامی اسلام درود بخوانند [«**اللهم صلّ علی محمد و علی ال محمد، کما صلّیت علی ابراهیم و علی ال ابراهیم، انك حمید مجیـد. اللـهم بـارك علـی محمد و علی ال محمد کما بارکت علی ابراهیم و علـی ال ابـراهیم انـك حمیـد مجید**»]؛ آن گاه تکبیر سوّم را بگویند [بدون آن که دست‌های خویش را بالا نمایند]؛ و پس از تکبیر سوم، در حق میـت و در حـق تمـامی مـسلمانان – زندگان و مردگان – دعا نمایند. [اگر چنانچه میت بـالغ بـود – چـه مـرد باشد یا زن – در دعای وی چنین بگوید: «**اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِحَینٰا وَ مَیتِنٰا وَ شٰاهِدِنٰا وَ غٰائِبِنٰا وَ صَغِیرِنٰا وَ کبِیرِنٰا وَ ذَکرِنٰا وَ اُنْثٰانٰا. اَللّٰهُمَّ مَنْ اَحْیِیتَـهُ مِنّـا فَاَحْیِـهِ عَلَـی الْاِسْلٰامِ وَ مَنْ تَوَفَّیتَهُ مِنّا فَتَوَفَّهُ عَلَی الْاِیمٰـانِ**»؛ «ای بـار خـدایا ! زنـده‌ی مـا و مرده‌ی ما و حاضر ما و غائب ما و کوچک ما و بزرگ ما و مرد مـا و زن ما را بیامرز.ای بار خدایا ! هر که را از ما زنده نگه می‌داری، پس آن را بـر اسلام زنده نگه دار، و هر که را از ما می‌میرانی پس او را بر ایمان بمیران».

و اگر میت کودک پسر بود، در دعای خویش چنین بگوید:

«**اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ لَنٰا فَرَطاً وَّ اجْعَلْهُ لَنٰا اَجْراً وَّ ذُخْراً، وَ اجْعَلْهُ لَنٰـا شٰـافِعاً وَّ مُـشَفَّعاً**»؛ «ای بار خدایا ! بگردان او را برای ما مزدی که پیـشاپیش داده مـی‌شـود؛ و بگــردان او را بــرای مــا اجــر و ذخیــره‌ای؛ و بگــردان او را بــرای مــا شفاعت‌کننده و شفاعت پذیرفته شده.»

و اگر میت کودک دختر بود، در دعای وی چنین بگوید:

«**اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهٰا لَنٰا فَرَطـاً وَّ اجْعَلْهٰـا لَنٰـا اَجْـراً وَّ ذُخْـراً، وَ اجْعَلْهٰـا لَنٰـا شٰـافِعَةً وَّ مُشَفَّعَتاً**»؛ ترجمه‌ی آن مانند ترجمه‌ی دعـای کـودک پـسر اسـت.] سـپس

تکبیر چهارم را بگویند [بدون آن که دست‌های خویش را بالا نمایند]؛ آن گاه پس از تکبیر چهارم، دو سلام از راست و چپ خویش بدهند.[1]

پرسش: اگر چنانچه میت کودک بود، در این صورت در نماز جنازه چگونه باید برایش دعا شود؟

پاسخ: هر گاه میت کودک پسر بود، در دعای خویش چنین بگوید: «اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ لَنٰا فَرَطاً وَّ اجْعَلْهُ لَنٰا اَجْراً وَّ ذُخْراً، وَّ اجْعَلْهُ لَنٰا شٰافِعاً وَّ مُشَفَّعاً»؛ «ای بار خدایا! بگردان او را برای ما مزدی که پیشاپیش داده می‌شود؛ و بگردان او را برای ما اجر و ذخیره‌ای؛ و بگردان او را برای ما شفاعت کننده و شفاعت پذیرفته شده».[2]

پرسش: آیا دست‌ها در چهار تکبیرِ نماز جنازه بلند می‌شوند؟

پاسخ: در چهار تکبیر نماز جنازه، به جز تکبیر اوّلی (تکبیر تحریمه)، دست‌ها بلند نمی‌شوند.

پرسش: آیا «جماعت»، در برگزاری نماز جنازه جزو شرایط است؟

پاسخ: در نماز جنازه، «جماعت» شرط نیست؛ از این رو اگر چنانچه یک تن از

۱- ابوبکر بن شیبه، از حفص بن غیاث، از اشعث، از شعبی چنین روایت می‌کند که وی گفت: فرد نمازگزار در تکبیر اول نماز جنازه به حَمد و ثنای خداوند عزوجل مشغول شود؛ و در تکبیر دوّم، بر رسول خدا ﷺ درود بفرستد؛ و در تکبیر سوم، برای مرده دعا نماید؛ و در تکبیر چهارم، سلام بدهد.

در هند و پاکستان، خواندن این دعا برای شخص میت رایج و متداول است: «اللهم اغفر لحینا و میتنا و شاهدنا...». [ترمذی این دعا را در باب «ما یقول فی الصلاة علی المیت» نقل کرده است.]

۲- بدین موضوع در کتاب «درالمختار» و «ردّالمحتار» (۵۸۷/۱) اشاره رفته است. بخاری به صورت تعلیقی چنین نقل می‌کند: حسن گوید: در دعای پسر بچه‌ی کوچک، «فاتحة الکتاب» خوانده شود. (البته سوره‌ی فاتحه، به طور ثناء خوانده می‌شود، چنان که خواندن سوره‌ی فاتحه به طور ثناء در جنازه‌ی بزرگسالان نیز مشروع است)؛ و حسن می‌گوید: دعای «**اللهم اجعله لنا فرطاً و اجعله لنا اجراً و ذخراً و اجعله لنا شافعا و مشفعاً**» نیز برای طفل است که در خیر و نیکی، پیشی گرفته است؛ و این دعا شامل پدر و مادر طفل و نمازگزاران نیز می‌شود. بدین موضوع در کتاب «درالمختار» و «ردالمحتار» اشاره شده است.

مسلمانان - چه زن یا مرد - بر میت نماز خواند، فرض نماز جنازه از ذمّه‌ی بقیه ساقط می‌شود؛ و با خواندن وی، فرض کفایه اداء می گردد. [پس خواندن نماز جنازه بر میت، برای مسلمانان فرض کفایه است. از این رو اگر یک تن از مسلمانان بر میت نماز خواند، فرض از ذمّه‌ی بقیه ساقط می‌شود، و اگر کسی بر وی نماز نخواند، همگی گنهکارند.]

پرسش: چه مواردی در نماز جنازه، جزو فرائض و شرائط نماز جنازه هستند؟

پاسخ: موارد ذیل در نماز جنازه جزو شرایط آن هستند که عبارتند از:
پاک بودن از «حَدَث اکبر» (جنابت و ناپاکی) و «حَدَث اصغر» (بی‌وضویی)؛ پاکی لباس؛ پاکی مکان؛ پاکی میت از نجاست حقیقی و حکمی؛ و میت در جلو روی نمازگزاران باشد.
و **فرائض نماز جنازه** عبارتند از:
قیام و ایستادن. [پس نماز جنازه بدون عذر، در حال نشسته صحّت ندارد]؛ و تکبیرات چهار گانه [و هر تکبیری از آن چهار تکبیر، به منزله‌ی یک رکعت است]؛ و علاوه از شرائط و فرائض نماز جنازه، سایر موارد، جزو سنّت‌های نماز جنازه می‌باشند.

پرسش: آیا نماز جنازه در مسجدی که در آن نمازهای پنج گانه گزارده می‌شود، درست است؟

پاسخ: گزاردن نماز جنازه در مسجد مکروه است؛ زیرا پیامبر گرامی اسلام ﷺ نماز جنازه را خارج از مسجد می‌خواندند[1]؛ و در آن روزگار جنازه‌ها نیز

۱- بخاری از ابوهریره رضی الله عنه چنین نقل می‌کند که وی گفت: «اَن رسول الله ﷺ **نعی النجاشی فی الیوم مات فیه و خرج بهم الی المصلّی فصفّ بهم و کبّر علیه اربع تکبیرات**»؛ «روزی که نجاشی فوت کرد، پیامبر ﷺ خبر مرگ او را به مردم اعلام کرد و به طرف مصلّی خارج شد و مردم را صف کرد و چهار تکبیر گفت».
و همچنین از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که وی گفت: «**ان الیهود اتوا الی النبی** ﷺ **برجل منهم و امرأة زنیا فامر بهما فرجما قریباً من موضع الجنائز عند المسجد**»؛ «یهودیان مرد و زنی را که زنا کرده ←

خارج مسجد نهاده می‌شدند.

پرسش: برای امامت نماز جنازه، چه کسی سزاوارتر و بایسته‌تر است؟

پاسخ: شایسته‌ترین و سزاوارترین فرد برای امامت نماز جنازه، سلطان است؛ البته در صورتی که حضور داشته باشد. و به هنگام عدم حضور وی، سزاوارترین شخص برای امامت، امام مسجد محلّه است؛ و پس از آن، شایسته‌ترین شخص برای امامت، ولی میت است.

پرسش: اگر چنانچه غیر ولی و سلطان، بر جنازه نماز خواند، آیا در این صورت برای ولی درست است تا نماز جنازه را اعاده کند؟

➡ بودند، نزد پیامبر ﷺ آوردند؛ پیامبر ﷺ دستور رجم و سنگسار آنان را داد و آنان نزدیک محل برگزاری نماز جنازه در کنار مسجد رجم شدند».

حدیث اول، بیانگر این است که رسول خدا ﷺ به جهت ادای نماز به مصلّی رفت و حال آن که میت نیز در آن جا وجود نداشت؛ و حدیث دوّم نیز روشنگر این است که جنازه‌ها در نزدیکی مسجد نهاده می‌شدند.

محمد بن عبدالله بن جحش گوید: «**كنّا جلوساً بفناء المسجد حيث يوضع الجنائز و رسول الله ﷺ جالس بين ظهرينا...**»؛ «ما در صحن مسجد در جایی نشسته بودیم که جنازه‌ها گذاشته می‌شدند؛ و رسول خدا ﷺ نیز در میان ما نشسته بود.» [احمد؛ به نقل از مشكاة المصابيح، فصل سوم، باب «الافلاس و الانظار»]؛ در این حدیث بیان شده است که محل جنازه‌ها، در صحن مسجد بود.

ابن همام در کتاب «فتح القدير» گوید: در کتاب صحیح مسلم چنین آمده است: «وقتی که سعد بن ابی وقاص فوت کرد، عایشه رضی الله عنها گفت: او را وارد مسجد کنید تا بر وی نماز گزاریم؛ مردم این سخن عایشه را انکار کردند؛ از این رو عایشه گفت: «**والله لقد صلّى النبى ﷺ على ابنى بيضاء فى المسجد، سهل و اخيه**»؛ «سوگند به خدا! که پیامبر ﷺ نماز جنازه‌ی دو پسر بیضاء، یعنی سهل و برادرش (سهیل) را در داخل مسجد خواند.»

در جواب این حدیث می‌گوئیم: این واقعه، کلّی نیست؛ زیرا که پیامبر ﷺ به خاطر ضرورت اعتکاف، نماز جنازه‌ی آن‌ها را در مسجد خواند؛ و اگر ضرورتِ اعتکاف را نپذیریم، در آن صورت همین که صحابه و تابعین این عمل را انکار کرده‌اند، دلیل بر آن است که آن‌ها پس از این قضیه، خواندن نماز جنازه را در مسجد ترک کرده‌اند.

پاسخ: آری؛ در این صورت برای ولی جایز است تا نماز جنازه را اعاده نماید.

پرسش: اگر خود ولی، بر جنازه نماز خواند، آیا برای کسی دیگر درست است تا نماز جنازه را اعاده کند؟

پاسخ: اگر چنانچه خود ولی میت بر او نماز گزارد، پس برای هیچ کسی دیگر درست نیست تا نماز جنازه را اعاده کند.

پرسش: اگر میت بدون این که بر او نماز گزارده شود، دفن گردید، در این صورت حکم چیست؟

پاسخ: هر گاه مرده بدون آن که بر وی نماز خوانده شود، دفن گردید، در این صورت تا سه روز بر قبر وی نماز خوانده می‌شود[۱]؛ و پس از سپری شدن سه روز، دیگر نمی‌توان بر قبر او نماز گزارد.

احکام حمل جنازه و دفن میت

پرسش: مسلمانان، میت را چگونه حمل و تشییع نمایند؟

پاسخ: حمل و تشییع مرده بدین ترتیب است که: هر گاه مسلمانان بخواهند میت را حمل و تشییع نمایند، باید چهار پایه‌ی تابوت میت را بگیرند و با شتاب، جنازه را ببرند، اما این شتاب نباید به گونه‌ای تند بوده باشد که به تکان خوردن و جنبش میت بیانجامد.

و کسی که می‌خواهد تابوت میت را حمل کند، بایه پایه‌ی راستِ جلوی

۱- به نقل از قدوری. در کتاب «درالمختار» چنین آمده است: اگر مرده را بدون غسل و نماز دفن نمودند، در این صورت تا آن گاه که بدن وی بر مبنای گمان غالب، متلاشی و پوسیده نشده است، استحساناً می‌توان بر وی نماز جنازه گزارد؛ و این قول نیز صحیح است. [پس تعیین کردن روزها صحیح نیست؛] زیرا با اختلاف اوقات و اماکن؛ سردی و گرمی هوا؛ و لاغری و چاقی مرده، حالات نیز فرق می‌کند. و همین موضوع را شامی از کتاب «البحر» نقل کرده است.

تابوت را بر بالای شانه‌ی راست خویش بگذارد؛ آن گاه پایه‌ی آخر راستِ تابوت را بر بالای شانه‌ی راستش بنهد؛ پس از آن، پایه‌ی چپ جلوی تابوت را بر بالای شانه چپ و آن گاه پایه‌ی چپِ آخرِ تابوت را بر بالای شانه‌ی چپ خویش بگذارد.

پرسش: آیا مردم می‌توانند در قبرستان بنشینند؟

پاسخ: نشستن در قبرستان برای مردم درست است؛ ولی نشستن به زمین پیش از آن که جنازه از شانه‌های مردم بر زمین نهاده شود، مکروه است.

پرسش: چگونگی قبر را بیان کنید؟

پاسخ: عمق و گودی قبر، حدّاقل نصف قامت یا تا سینه باشد؛ و اگر چنانچه عمق آن از نصف قامت یا سینه زیادتر گردید، این بهتر است.
و بهتر آن است که در قبر «لحد» قرار داده شود. [و «لحد»: حفره‌ای است که در طرف راستِ پایین قبر کنده می‌شود.]؛ و اگر چنانچه زمین نرم و سست و شکننده بود و به همین خاطر برای میت لحد قرار ندادند، و فقط قبر را شکافتند و گود نمودند، باز هم درست است.

پرسش: مرده را چگونه در قبر قرار دهند؟

پاسخ: [در صورت امکان، جنازه را از طرف پایین وارد قبر کنند؛ و در حالت خوابیده بر پهلوی راست، او را] رو به قبله قرار دهند؛ و کسی که جنازه را درون قبر قرار می‌دهد، چنین بگوید: «**بسم الله و علی ملّة رسول الله**»[1]؛ «به نام خدا و بر آیین و کیش رسول خدا ﷺ»؛ و میت را در قبر به سوی قبله و بر پهلوی راست خویش قرار دهند؛ و نوار پارچه‌ای روی کفن را – که از

۱– ابن عمر رضی الله عنهما گوید: پیامبر ﷺ وقتی میت را در قبر قرار می‌داد می‌فرمود: «**بسم الله و بالله و علی ملة رسول الله**». ابن عمر رضی الله عنهما گوید: پیامبر ﷺ در وقتی دیگر فرمود: «**بسم الله و بالله و علی سنة رسول الله**». این حدیث را ترمذی نقل کرده و این حدیث را حدیثی حسن معرفی نموده است.

بیم باز شدن کفن بسته بودند - باز کنند؛ و پس از آن که میت در لحد یا شکاف نهاده شد، لحد با خشت خام، مسدود ساخته شود؛ و در آخر بر بالای قبر، خاک بریزند.

پرسش: اگر در مسدود ساختن لحد، از آجر، چوب و نَی استفاده کردند، در این صورت حکم چیست؟

پاسخ: مکروه است که لحد از آجر و چوب مسدود ساخته شود؛ ولی می‌توان در مسدود ساختن لحد، از نَی استفاده کرد.

پرسش: پس از آن که بر قبر خاک ریخته شد، آن گاه قبر را به چه شکلی بسازند؟

پاسخ: پس از پوشاندن لحد، قبر را با خاک پر کنند تا قبر مقداری از سطح زمین - به سان کوهان شتر - برجسته شود[1]؛ و قبر را هموار و مسطّح نکنند و بیشتر از یک وجب نیز بالا نیاورند.

پرسش: گچ کردن قبرها، آراستن قبرها و سیمان کردن آن‌ها و... چه حکمی دارد؟

پاسخ: تمامی این موارد گناه است و رسول خدا ﷺ نیز از انجام آن‌ها نهی کرده است.

پرسش: اگر نوزادی متولد شد، و پس از تولد، صدایش را به گریه بلند کرد و در او نشانه‌های حیات و زندگی یافته شد؛ و پس از آن فوت کرد، آیا در این صورت می‌توان بر او نماز جنازه خواند؟

پاسخ: نوزادی که در حال ولادت، در او نشانه‌های حیات و زندگی یافته می‌شود؛ هم نامگذاری شود و هم غسل داده شود؛ و هم بر وی نماز جنازه گزارده شود.

۱- یعنی خاک قبر را به سان کوهان شتر مرتفع سازند. نویسنده‌ی کتاب «البحر» گوید: افرادی که به زیارت قبر رسول خدا ﷺ شرف یاب شده‌اند، چنین خبر داده‌اند که قبر ایشان به سان کوهان شتر برجسته است. نویسنده‌ی «البحر» در ادامه گوید: برخی گفته‌اند که قبر را به اندازه‌ی یک وجب بالا بیاورند، و برخی نیز گفته‌اند: به اندازه‌ی چهار انگشت. (۲۰۹/۲)

پرسش: اگر چنانچه نوزادی متولد شد و پس از تولد، صدایش را به گریه بلند نکرد و در او نشانه‌های حیات و زندگی یافته نشد، در این صورت آیا می‌توان بـر او نماز جنازه گزارد؟

پاسخ: نـوزادی کـه در حـال ولادت در او نـشانه‌هـای حیـات و زنـدگانی یافتـه نمی‌شود، بر وی نماز جنازه خوانده نمی‌شود، بلکه [غسل داده مـی‌شـود و] در جامه‌ای پیچانده می‌شود و دفن می‌گردد.

احکام شهید

پرسش: آیا شهید در برخی از احکام و مسائل با سائر مرده‌ها تفاوت دارد؟

پاسخ: آری؛ احکام شهید در برخی از مسائل با سائر مرده‌ها تفاوت دارد.

پرسش: احکامِ مخصوص به شهید را بیان کنید؟

پاسخ: هر مسلمانی که او را کفّار و بدخواهان اسلام به قتل برسانند؛ یا در میـدان کارزار یافته شود و در وجودش اثر زخم باشد، و به جهت همان زخـم دار فانی را وداع گوید؛ و یا این که مسلمانان او را بـه سـتم کـشته باشـند و در قتلش نیز خون بهاء و دیه واجب نگردیده باشد، چنین فردی، کفن می‌شـود و بر او نماز جنازه گزارده می‌شود و غسل داده نمی‌شود.

پرسش: اگر فردی در حال جنابت و ناپاکی به شهادت رسید، آیـا در ایـن صـورت غسل داده می‌شود؟

پاسخ: علماء و صاحب نظران فقهی احناف، در این زمینه با همدیگر اختلاف نظر دارند: امام ابوحنیفه رحمه‌الله بر این باور است که باید غسل داده شود؛ ولی امـام ابویوسف رحمه‌الله و امام محمد رحمه‌الله بر آنند که چنین فردی نباید غسل داده شود.
و همچنین این بزرگواران درباره‌ی غسل نوزادی که به شهادت رسیده نیـز اختلاف نموده اند؛ امام ابوحنیفه رحمه‌الله بر این باور است کـه بایـد غـسل داده

شود ولی دو شاگردش: امام ابویوسف رحمه‌الله و امام محمد رحمه‌الله بر آنند که نباید غسل داده شود.

پرسش: این موضوع را دانستیم که شهید همانند سایر مرده‌ها غسل داده نمی‌شود؛ حال سؤال این جاست که آیا می‌توان خون بدن شهید را شست، و آیا می‌توان لباس وی را از تنش بیرون آورد؟

پاسخ: خون بدن شهید شسته نمی‌شود و لباس وی نیز از تنش بیرون آورده نمی‌گردد؛ ولی می‌توان پوستین، کت، موزه و سلاح وی را از تنش بیرون آورد.

پرسش: اگر چنانچه کسی در میدان کارزار زخم برداشت و پس از آن چیزی خورد یا نوشید و یا مورد معالجه و درمان قرار گرفت، و سپس مرد آیا در این صورت احکام شهید بدو تعلّق می گیرد؟

پاسخ: چنین فردی در پیشگاه خداوند عز وجل حکم شهید را دارد، و اگر خدا بخواهد به ثواب و پاداش شهادت نیز نائل خواهد آمد؛ اما در احکامی که متعلّق به بندگان است، احکام شهید بر او جاری نمی گردد، از این رو چنین فردی غسل داده می‌شود [و تکفین می گردد و مانند دیگر مردگان برایش نماز جنازه خوانده می‌شود.] و خورد و نوش و معالجه‌ی وی را پس از برداشتن زخم، «ارتثاث» [بهره گرفتن] می‌نامند.

پرسش: اگر کسی در میدان کارزار زخم برداشت و در حالت هوشیاری و بیداری به اندازه‌ی یک وقت نماز بر او گذشت؛ یا زنده از میدان جنگ و کارزار به جایی دیگر منتقل شد، در این صورت حکمش چیست؟

پاسخ: چنین فردی نیز همانند سایر مردگان غسل داده می‌شود. [به هر حال شهید بر سه قسم تقسیم می‌شود: ۱- شهید دنیا و آخرت. ۲- شهید آخرت فقط. ۳- شهید دنیا فقط. شهید دنیا و آخرت، آن گاه محقق می‌شود که شخص کشته شده مسلمان، عاقل و بالغ باشد و از حَدَث اکبر پاک باشد و به دنبال

اصابت ضربه مرده باشد، به گونه‌ای که به چیزی از بهره‌ها و خدمات حیات؛ چون خوردن، آشامیدن،خواب شدن، و درمان بهره‌مند نگردیده و بر وی وقت یک نماز در حالی که به هوش است، نگذشته باشد.
حکم چنین شهیدی این است که غسل داده نمی‌شود، بلکه در جامه‌هایش کفن گردیده و بر وی نماز خوانده می‌شود، و با خون و جامه‌اش دفن می گردد.
و شهید آخرت فقط: کسی است که شرطی از شروط پیشین را - به جز اسلام - نداشته باشد؛ پس احکام شهید بر وی جاری نمی گردد. مگر باید دانست که او شهید آخرت است و برای اوست همان پاداشی که شهداء بدان وعده داده شده‌اند.
و حکم این قسم از شهداء این است که ایشان غسل داده می‌شوند و تکفین می گردند و مانند دیگر مردگان بر ایشان نماز خوانده می‌شود. و شهید دنیا فقط: منافقی است که در صفوف مسلمانان کشته شده است؛ پس او غسل داده نمی‌شود و در جامه‌ی خویش کفن می گردد و بر آن مانند شهید کامل نماز خوانده می‌شود - البته به اعتبار ظاهر].

پرسش: حکم فردی که در حدّ یا قصاص به قتل می‌رسد، چیست؟
پاسخ: چنین فردی هم غسل داده می‌شود و هم بر او نماز جنازه گزارده می‌شود.

پرسش: خواندن نماز جنازه بر بغاوتگران و راهزنان چه حکمی دارد؟
پاسخ: بر بغوتگران و راهزنان، نماز خوانده نمی‌شود.

كتاب زكات

کتاب زکات

پرسش معنای لغوی و اصطلاحی **زکات** چیست؟

پاسخ «**زکات**» در لغت به معنای «**طهارت و پاکیزگی و رشد و نموّ**» است[1]؛ و در اصطلاح شریعت مقدس اسلام، عبارت است از: این که شخص مسلمان به خاطر خدا و به جهت امتثال اوامر و فرامین و تعالیم و آموزه‌های الهی، قسمت معینی از مال خویش را با رعایت شرایط به افرادِ مسلمانِ مستحق و واجد شرایط بپردازد و به طور کامل در اختیار آن‌ها قرار بدهد.

پرسش زکات، در اسلام چه حکمی دارد؟

پاسخ در شریعت مقدس اسلام، زکات یکی از فرائض خدا و پایه و ستونی از پایه‌ها و ستون‌های مهم و کلیدی اسلام است[2]؛ که خداوند عزوجل در قرآن کریم به پرداخت آن فرمان داده است؛ آن جا که می‌فرماید: ﴿ وَأَقِيمُوا ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتُواْ ٱلزَّكَوٰةَ ... ﴾ [بقره/۴۳]؛ «و نماز را بر پا دارید و

۱- به پرداخت حقوق مالی واجب، بدین خاطر «زکات» می‌گویند که مال را تمیز و پاکیزه می‌کند. و نیز گفته‌اند: به پرداخت حقوق مالی واجب بدان جهت «زکات» می‌گویند که به وسیله‌ی آن، مال رشد و نموّ می‌یابد. ر.ک: البحر الرائق (۲/۲۱۶)

۲- بیشتر صاحب نظران فقهی به جهت تأسّی از کتاب خدا (قرآن)، مبحث زکات را از روزه جلوتر می‌آورند؛ زیرا زکات برترین و بهترین عبادت‌ها می‌باشد و خداوند متعال در سی و دو جا از قرآن کریم، زکات و نماز را با هم ذکر نموده است. ر.ک:در المختار، اول کتاب الزکاة.

زکات را بپردازد...».
و هر کس منکر فرضیت زکات گردد، کافر و از دائره‌ی مقدس اسلام خارج می‌باشد.

بر چه کسانی پرداخت زکات فرض است

پرسش: بر چه کسانی پرداخت زکات و حقوق واجبِ مالی فرض است؟
پاسخ: پرداخت زکات بر کسی فرض است که واجد این شرایط باشد: مسلمان باشد [پس زکات بر کافر فرض نیست؛ چه آن کافر اصلی باشد، یا از اسلام مرتد گردیده باشد]؛ عاقل باشد [پس زکات بر دیوانه فرض نیست]؛ به سنّ بلوغ رسیده باشد [پس زکات بر کودک فرض نیست]؛ آزاد باشد [پس زکات بر برده فرض نیست]؛ مال موجود در تحت ملکیت وی، به حدّ نصاب کامل بوده باشد [پس زکات بر کسی که مال وی به حدّ نصاب نمی‌رسد، فرض نیست]؛ و یک سال قمری بر نصاب وی بگردد.

پرسش: مراد از «نصاب کامل» چیست؟
پاسخ: «نصاب کامل» آن است که فردی مالک دویست درهم نقره، یا بیست مثقال طلا باشد؛ یا این که خودِ نقره و طلا را نداشته باشد، ولی قیمت یکی از آن‌ها را با پول رایج دارا باشد؛ و یا مالک کالای تجاری‌ای باشد که قیمت آن، معادل دویست درهم نقره، یا بیست مثقال طلا باشد.

پرسش: اگر شخصِ بدهکار دارای نصاب باشد، آیا در این صورت در حق وی پرداخت زکات تعلّق می گیرد؟
پاسخ: کسی که بر وی وامی است که تمام نصاب زکات را در برمی‌گیرد [یا نصاب را کم می‌سازد]، در این صورت زکات بر وی فرض نیست؛ و اگر اموال و پول‌هایش از میزان وام وی بیشتر باشد، در این صورت بر اموالی

که اضافه بر میزان وام است، زکات تعلّق می گیرد، البته منوط بـه آن کـه آن اموالِ اضافه بر میزان وام، به حدّنصاب برسد.

پرسش: آیا به کالاهای تجاری، زکات تعلّق می گیرد؟

پاسخ: آری؛ به کالاهای تجاری، زکات تعلّق می گیرد؛از ایـن رو هـر گـاه امـوال تجاری، معادل دویست درهم نقره، یا بیست مثقال طلا شد، در این صـورت زکات بدان تعلّق می گیرد.

پرسش: معنای «**حَولان حول**» [گذشتن یک سال بر حدّنصاب] چیست؟

پاسخ: معنای «**حولانِ حول**» [گذشتن یک سال بر حدّنصاب] آن است که هر گاه فرد مسلمان، آزاد و بالغ، مالک نصابِ کامل، یا مالک بیش از نصاب شـد، و یک سال قمری[۱] بر مالش گذشت، در آن صـورت پرداخـت زکـات بـه مالش تعلّق می گیرد؛ و در «گذشتن یک سال بر حـدّنـصاب»، سـال قمـری اعتبار دارد نه سال شمسی.

پرسش: آیا در منزل مسکونی، لباس‌های بدن و اثاث خانه، زکات تعلّق می گیرد؟

پاسخ: در منزل مسکونی، لباس‌های بدن،اثاث خانه، چهار پایان سواری، بردگـان و خدمت‌کاران، و سلاحی که مورد استعمال است، زکات تعلّق نمی گیـرد؛ [زیرا که این اشیاء همه در حوائج و نیازهای اصلی زندگی داخل‌اند.]

پرسش: اگر منازل مسکونی، لباس، اثاث خانه، چهارپایان، بردگان و سلاح، جهت تجارت باشند، آیا در این صورت بدان‌ها زکات تعلّق می گیرد؟

پاسخ: آری؛ اگر این اشیای مذکور به حدّنصاب برسند، در این صورت پرداخـت زکات بدان‌ها تعلّق می گیرد.

۱- پرداخت زکات، زمانی بر شخص مسلمانِ عاقلِ بالغ آزاد و صاحب نصاب فرض می‌شود که سال قمری به طور کامل به پایان برسد؛ و در سال‌های بعدی، پرداخت زکات در همان تاریخی فرض می گردد که بار اول زکات مال را پرداخت کرده بود.

پرسش: اگر بر ذمّه‌ی کسی پرداخت زکاتِ طلا یا نقره، و یا کالاهای تجاری فرض گردید و وی به جای طلا و نقره یا کالای تجاری، قیمت آن‌ها را در زکات، پرداخت کرد آیا چنین کاری درست است؟

پاسخ: آری؛ در این صورت پرداخت قیمتِ مقدار وجوبی زکات درست است.

پرسش: اگر کسی تمام دارایی خویش را – بدون نیتِ پرداخت زکات – در راه خدا صدقه کرد؛ در این صورت تکلیف وی چیست؟

پاسخ: کسی که تمام دارایی خویش را در راه خدا صدقه کرده است، زکات از وی ساقط می گردد.

پرسش: اگر پرداخت زکات بر کسی فرض گردید، و پیش از پرداخت آن، مالش از بین رفت، در این صورت تکلیف صاحب مال چیست؟

پاسخ: اگر پس از واجب شدن زکات، تمامی مالش از بین رفت،در این صورت زکات از وی ساقط می گردد و پرداخت آن بر وی فرض نیست؛ و اگر چنانچه قسمتی از دارایی از بین رفت، در این صورت تنها زکات مالِ ضایع شده، ساقط می گردد. ناگفته نماند که این مسئله در صورتی است که [برحسب اتفاق]، مالش ضایع و نابوده شده باشد؛ولی اگر خود صاحب مال، مالش را نابود سازد؛ در این صورت زکات از وی ساقط نمی گردد.

زکات طلا و نقره

پرسش: نصاب نقره برای این که زکات بدان تعلّق گیرد، چه اندازه است؟

پاسخ: هر گاه شخصی مالک دویست درهم نقره[1] شد و یک سال کامل قمری بر آن گذشت، در این صورت زکات بدان تعلّق می گیرد؛ از این رو باید یک

۱- دویست درهم، تقریباً معادل ۵۹۵ گرم است. و بیست مثقال طلا، تقریباً معادل ۸۵ گرم می‌باشد. [مترجم]

چهلم مالش را بپردازد؛ و یک چهلم مالش، معادل پرداخت پنج درهم[1] از دویست درهم می‌باشد.

پرسش: اگر فردی، مالک بیش از دویست درهم بود، در این صورت، زکاتِ زیاده از دویست درهم را چگونه پرداخت کند؟

پاسخ: امام ابوحنیفه رحمه الله گوید: تا زمانی که آن درهم‌های اضافی [بر دویست درهم]، به چهل درهم نرسد، بر آن‌ها زکاتی تعلّق نمی‌گیرد و چون چهل درهم بر دویست درهم اضافه شد، در این صورت در چهل درهم اضافی، یک درهم زکات تعلّق می‌گیرد. [پس ۲۴۰ درهم، شش درهم زکات دارد؛ پنج درهم، زکات دویست درهم، و یک درهم زکات ۴۰ درهم]؛ و به این ترتیب در برابر هر ۴۰ درهم، یک درهم افزوده می‌شود.

امّا امام ابویوسف رحمه الله و امام محمد رحمه الله بر این باورند که در هر آنچه که بر نصابِ [دویست درهم] زیاد گردد، رُبع عشر [یک چهلم] واجب می‌گردد؛ خواه این چیز افزوده شده کم باشد یا زیاد؛ [یعنی به یک پنجم نصاب برسد یا نرسد.]

پرسش: نصاب طلا برای آن که زکات بدان تعلّق گیرد، به چه میزان است؟

پاسخ: اگر کسی از طلا، مالک بیست مثقال[2] شد و یک سال قمری نیز بر آن

۱- پنجم درهم، معادل ۱۵ گرم نقره است. [مترجم]

۲- نویسنده‌ی کتاب «درالمختار» گوید: حدّ نصاب طلا، «بیست مثقال» و حدّ نصاب نقره، «دویست درهم» می‌باشد. و وزن هر ده درهم، معادل وزن هفت مثقال است؛ و دینار (مثقال) نیز، بیست قیراط است؛ و درهم، چهارده قیراط می‌باشد. و قیراط نیز برابر پنج جو است که درهم شرعی، معادل هفتاد جو می‌باشد؛ و مثقال، صد جو می‌باشد که معادل یک درهم و سه هفتم یک درهم می‌گردد.

نویسنده‌ی «الدر المختار» در آخر بحثش چنین می‌گوید: در کتاب «النهر» به نقل از کتاب «السراج» چنین آمده است که تعداد زیادی از علماء بدین سو رفته‌اند که یک درهم، معادل چهار قیراط می‌باشد؛ و این عدد نیز مطابق کتاب‌های علمای متقدم و متأخر می‌باشد. (۳۰/۲)

نویسنده‌ی «کنز الدقائق» گوید: آنچه در اداء و وجوب اعتبار دارد، وزن طلا و نقره از همان دراهمی ←

گذشت، در این صورت از آن‌ها رُبع عشر [یک چهلم] یعنی «نیم مثقال» را برای زکات بیرون آورد.
و اگر چنانچه طلاها از بیست مثقال بیشتر بود، در این صورت امام ابوحنیفه رحمه الله می‌گوید: در برابر هر چهار مثقال، ۲ قیراط[1] زکات پرداخته می‌شود؛ و در زیاده‌ی کمتر از چهار مثقال، زکاتی تعلّق نمی‌گیرد.
ولی امام ابویوسف رحمه الله و امام محمد رحمه الله می‌گویند: در بیست مثقال طلا، نیم مثقال (تقریباً ۲/۱۲۵ گرم) تعلّق می‌گیرد. و در آنچه که از بیست مثقال بیشتر شده، زکات آن نیز به حساب خودش پرداخته می‌شود؛ [یعنی در هر آنچه که بر نصاب بیست مثقال زیاد گردد، رُبع عشر - معادل یک در چهل - واجب می‌گردد؛ خواه این چیز افزوده شده به یک پنجم نصاب برسد یا نرسد.]

پرسش: آیا بر زیورآلات و ظروف و وسایل طلایی، زکات تعلّق می‌گیرد؟
پاسخ: بر طلا و نقره و بر هر آنچه که از طلا و نقره ساخته می‌شود؛ همچون زیورآلات و ظروف و وسائل طلایی، زکات تعلّق می‌گیرد؛ خواه از این

← است که ده درهم آن معادل وزن هفت مثقال است. اما اربابان حساب، درباره‌ی نصاب طلا و نقره از حیث اوزان جدید، با همدیگر اختلاف کرده‌اند: برخی گفته‌اند: ۲۰ مثقال، معادل ۸۵ گرم می‌باشد. برخی نیز گفته‌اند: ۲۰ مثقال، معادل ۸۷ گرم است. برخی دیگر گفته‌اند: ۲۰ مثقال، معادل ۹۰ گرم می‌باشد. به هر حال، چیزی که در شریعت مقدس اسلام مطلوب است، همان «احتیاط کردن» است؛ از این رو هر کس مالک ۸۵ گرم یا بیشتر از آن، طلا یا قیمت آن را داشته باشد، و یک سال بر آن سپری گردد، در این صورت باید زکات آن را بپردازد.

علماء و صاحب نظران فقهی پیرامون نصاب «دویست درهم نقره» نیز با همدیگر اختلاف نظر پیدا کرده‌اند و در این زمینه چند قول از آن‌ها نقل شده است: ۱) دویست درهم معادل ۵۹۵ گرم می‌باشد. ۲) دویست درهم معادل ۶۰۹ گرم می‌باشد. ۳) دویست درهم معادل ۶۱۲ گرم می‌باشد. در این مورد نیز احتیاط می‌کنیم و به کمترین حدّنصاب آن عمل می‌کنیم. یعنی هر گاه کسی مالک ۵۹۵ گرم یا بیشتر از آن، نقره و یا قیمت آن را از پول رایج داشته باشد، در این صورت باید زکات آن را بپردازد.

۱- هر ۲۰ قیراط، یک مثقال می‌شود، و هر مثقال ۴/۸۰ گرم است. [مترجم]

زیورآلات و ظروف طلایی استفاده شود یا نشود.

پرسش: آیا بر طلا یا نقره‌ی غشناک، زکات تعلّق می‌گیرد؟

پاسخ: نقره‌ی غشناک، در حکم نقره‌ی خالص است، اگر چنانچه نقره بر آن غالب بود؛ و طلای غشناک نیز در حکم طلای خالص است، اگر چنانچه طلا بر آن غالب شد؛ اما اگر چنانچه غش و ناخالصی بر آن غالب بود، پس طلا و نقره‌ی غشناک، در حکم کالای تجارتی (عروض) است.[1]

پرسش: فردی است که طلا و نقره ندارد اما مالک اوراق بهادار (یا چک بانکی) است که توسط بانک مرکزی توزیع می‌گردد؛ آیا بر چنین مالی زکات تعلق می‌گیرد؟

پاسخ: آری؛ در چنین اوراق بهاداری، زمانی زکات تعلق می‌گیرد که به قیمت یکی از دو نصاب طلا و نقره برسد؛ زیرا اوراق بهادار نیز همانند پول‌های

۱- علامه قدوری نیز چنین ذکر کرده است و در این موضوع، تفصیل وجود دارد. در کتاب «الفتاوی الهندیة» (۱۹۷/۱) چنین آمده است: اگر چنانچه غشّ بر نقره غالب بود، در این صورت همانند نقره نیست؛ و باید چنین بررسی شود: اگر چنانچه همان نقره‌ی غشناک، رایج بود، یا در تجارت به کار گرفته می‌شد، در این صورت قیمت آن اعتبار دارد؛ از این رو اگر به نصاب پایین‌ترین دراهمی که زکات بدان تعلّق می‌گیرد رسید، - و این در حالی بود که نقره بر غشّ و ناخالصی غالب بود - در این صورت زکات بدان تعلّق می‌گیرد و در غیر این صورت زکاتی بدان تعلّق نمی‌گیرد.

و اگر از زمره‌ی پول‌های رایج نباشد، یا در رشد و پیشرفت اقتصادی به کار برده نشود، در این صورت زکاتی بدان تعلّق نمی‌گیرد. و اگر چنانچه میزان نقره به حدّی زیاد بود که از میان آن می‌توان دویست درهم نقره‌ی خالص را بیرون آورد، در این صورت زکات دویست درهم واجب می‌گردد؛ و اما اگر نتوان دویست درهم نقره‌ی خالص از آن بیرون آورد، در این صورت زکاتی بدان تعلّق نمی‌گیرد؛ و در بیشتر کتاب‌های فقهی این گونه آمده است.

و حکم طلای غشناک نیز همانند حکم نقره‌ی غشناک است؛ و اگر اندازه‌ی مغشوش و خالص با همدیگر مساوی بودند، در این صورت در میان علماء و صاحب‌نظران فقهی اختلاف وجود دارد؛ در کتاب «الخانیة» و «الخلاصة» چنین آمده است که اگر اندازه‌ی مغشوش و خالص با همدیگر یکسان باشند، در این صورت از روی احتیاط، زکات واجب می‌گردد. (به نقل از کتاب «الفتاوی الهندیة»)

رایجی می‌باشد که به وسیله‌ی آنها هر چیزی خریداری می گردد و بدانها تجارت صورت می‌پذیرد. و حکومت نیز به کسانی که به بانک مراجعه می کنند، تضمین نموده تا در عوض اوراق بهادار (یا چک بانکی) پول رایج بدانها بدهد؛ چرا که این اوراق بهادار جایگزین پول‌های رایج می‌باشد.

زکات کالاهای تجارتی

پرسش: زکات کالاهای تجارتی، چه حکمی دارند؟

پاسخ: امام ابوحنیفه رحمه الله گوید: در صورتی که قیمت کالاهای تجارتی به حدّ یک نصاب از طلا یا نقره برسد، و نصاب اموال تجارتی به گونه‌ای با طلا و نقره ارزش گذاری و قیمت گذاری شود که به حدّ نصاب یکی از آن‌ها برسد و برای مستمندان و تهی‌دستان، بهره‌ی بیشتری داشته باشد، در این صورت پرداخت زکات کالای تجارتی واجب است.

و امام ابویوسف رحمه الله گوید: نصاب کالاهای تجارتی با همان چیزی ارزش گذاری می گردد که با آن خریده شده است؛ از این رو اگر چنانچه کالاهای تجارتی با طلا خریداری شده است، نصاب آن با طلا قیمت گزاری می‌شود؛ و اگر چنانچه با نقره خریداری شده، در این صورت نصاب آن با نقره ارزش گزاری می‌شود؛ و اگر اموال تجاری با چیزی دیگر، به جز از طلا و نقره خریداری شده بود، در این صورت ارزشیابی و ارزش گذاری کالاهای تجارتی براساس ارز جاری در کشور تاجر است.

و امام محمد بر این باور است که در هر صورت ارزشیابی کالاهای تجارتی بر اساس ارز جاری در کشور است.

چگونگی پرداخت زکات طلا و نقره و کالاهای تجارتی

پرسش: زکات مال، چگونه باید پرداخت شود؟

پاسخ: فرد مسلمان، زکات رُبع عشر [یک چهلم] مالی را که خداوند در آن زکات را مقرّر کرده، به افرادی بپردازد که پرداخت زکات برای آن‌ها درست است؛ و باید پرداخت این زکاتِ وی، مقارن با نیت ادای زکات، یا مقارن با نیت جدا کردنِ مقدارِ واجب شده‌ی زکاتِ مالِ وی باشد. [از این رو ادای زکات صحیح نمی‌گردد مگر آن گاه که در هنگام دادن مال به فقیر، نیت پرداخت زکات را بنماید، یا در هنگام دادن مال به وکیلی که به توزیع آن در میان مستحقان زکات می‌پردازد، نیت زکات را بنماید؛ یا در هنگام کنار گذاشتن زکات از سر جمع مالش، نیت زکات را نموده باشد.]

پرسش: مراد از این که «نیت زکات را در هنگام کنار گذاشتن زکات از سر جمع مال بکند» چیست؟

پاسخ: هر گاه شخص در آخر سال حساب مال خویش را بنماید و مقدار واجب شده‌ی زکات را از آن‌ها جدا کند و کنار گذارد تا هر گاه شخص مستحقی را برای پرداخت زکات یافت، بدو آن مال را پرداخت نماید، در این صورت این نیت در ادای زکات معتبر است.
از این رو هر گاه فقیر و مستمندی به نزدش آید و از همان مال کنار گذاشته شده بدو داد، در این صورت زکات ادا شده است؛ گر چه به هنگام پرداخت مال برای مستحق آن، نیت زکات را در ذهن و قلبش استحضار ننماید.

پرسش: اگر کسی در اوّل سال، مالک نصابی گردید، سپس از جنس این مال در اثنای سال، مالی را به دست آورد، آیا در این صورت زکات آن را نیز باید بپردازد؟

پاسخ: کسی که در اوّل سال، مالک نصابی گردیده، سپس از جنس این مال در اثنای سال، مالی را به دست می‌آورد، در این صورت این مال را نیز به اصل

مال خویش ضمیمه گرداند[۱] و زکات در مجموع آن‌ها واجب می گـردد [و فرقی نمی کند که این مالِ به دست آورده را با تجارت اندوخته باشد، یا بـا بخشش و هدیه، یا به میراث و یا به هر طریقی دیگر.]

پرسش: آیا می‌توان پیش از سپری شدن یک سال بـر مـال، زکـات آن را پیـشاپیش پرداخت کرد؟

پاسخ: هر گاه مالک نصاب، زکات مالش را پیش از سپری شدن سـال، پرداخـت کند، در این صورت پرداخت زکاتش درست است و به این ترتیب زکاتش ادا می گردد.

پرسش: اگر کسی مالک نصابی بود، و در آخر سال زکات مالش را پرداخت کـرد، ولی نصابش در اثنای سالِ آینده ناقص گردید، آیا در این صـورت پرداخـت زکات بدو تعلّق می گیرد؟

پاسخ: چنانچه شخصی پیش از سپری شدن سال، مالک نصاب کاملی بود، در ایـن صورت پرداخت زکات بر او واجب است؛ و اگر نصاب در اوّل سال کامل بود، سپس در اثنای سال ناقص گردید، آن گاه در آخر سـال نـصاب دوبـاره کامل شد، در این صورت باز هم زکات در آن واجب است.

۱- مراد از ضمیمه کردن، این است که پس از سپری شدن سال بر اصـل مـال، زکـات در مجمـوع آن‌هـا واجـب می گردد. و این که گفته‌اند: «از جنس این مال در اثنای سال، مالی را به دست آورد» به خاطر آن است که اگر از غیر جنس این مال در اثنای سال، مالی را به دست آورد در این صورت ایـن مـال بـه اصـل سـرمایه ضـمیمه نمی گردد؛ همانند این که شتر با گوسفند ضمیمه نمی‌شود... و فرقی نمی کند که این مال به دست آورده شده در اثنای سال، از طریق ارث اندوخته شده باشد یا با تجارت و یا وصیت و بخشش.. و عنقریب بدین موضوع اشاره خواهد شد که در پرداخت زکات، یکی از طلا و نقره به دیگری ضمیمه خواهـد شـد؛ و همچنـین کالاهـای تجارتی به یکی از طلا و نقره به اعتبار قیمت آن‌ها، ضمیمه خواهد شد. (البحـر الرائـق ۲۳۹/۲)؛ و کالاهـای تجارتی با طلا و نقره از یک جنس هستند و اگر در اثنای سال، فایده‌ای از آن‌ها به دست آمد، در این صـورت به دیگری ضمیمه می گردد.

پرسش: اگر شخصی مالک کالاهای تجارتی باشد که به وسیله‌ی آن به تجارت می‌پردازد؛ ولی کالاهای تجارتی‌اش به نصاب نمی‌رسد، اما در کنار آن‌ها طلا یا نقره نیز دارد، آی در این صورت زکات بدو تعلّق می گیرد؟

پاسخ: در این صورت، قیمت کالاهای تجارتی خویش را با طلا و نقره ضمیمه گرداند؛ و اگر چنانچه در مجموع آن‌ها نصاب کامل گردید، در این صورت زکات بدو تعلّق می گیرد.

پرسش: اگر شخصی، مالک کمتر از بیست مثقال طلا، و صاحب کمتر از دویست درهم نقره بود، آیا در این صورت بدو زکات تعلّق می گیرد؟

پاسخ: امام ابوحنیفه رحمه الله گوید: قیمت طلا را با قیمت نقره ضمیمه گرداند تا به حدّ نصاب برسد [و از مجموع قیمت آن‌ها، زکات را بپردازد]؛ و امام ابویوسف رحمه الله و امام محمد رحمه الله گویند: قیمت طلا را با قیمت نقره یک جا ضمیمه نگرداند؛ بلکه اجزای آن‌ها را با همدیگر ضمیمه نماید [و از مجموع آن‌ها زکات را بپردازد.]

پرسش: برای موضوع فوق، مثالی را بیان دارید تا نتیجه‌ی اختلافِ امام ابوحنیفه رحمه الله با شاگردانش مشخّص شود؟

پاسخ: [به عنوان مثال:] در نزد شخصی دویست درهم نقره و پنج مثقال طلا وجود دارد که قیمت این مقدار طلا نیز به صد درهم می‌رسد؛ در این صورت از دیدگاه امام ابوحنیفه رحمه الله زکات بدو تعلّق می گیرد؛ و امام ابویوسف و امام محمد بر این باورند که در این صورت پرداخت زکاتی بدو تعلّق نمی گیرد؛ زیرا از دیدگاه امام ابوحنیفه رحمه الله نصاب از لحاظ قیمت کامل شده است؛ ولی از دیدگاه شاگردان ایشان، نصاب از لحاظ اجزاء کامل نشده است.

و اگر چنانچه در نزد شخصی صد درهم نقره و ده مثقال طلا باشد که قیمت این ده مثقال به صد درهم برسد، در این صورت هم از دیدگاه امام ابوحنیفه و هم از دیدگاه امام ابویوسف و امام محمد، زکات بر او واجب

می‌گردد؛ زیرا نصاب از هر دو جهت [قیمت و اجزاء] کامل است.[۱]

زکات حیوانات و چهار پایانِ چرنده (زکات سائمه)

پرسش: آیا در چیزی غیر از طلا و نقره و کالاهای تجارتی نیز، زکات تعلّق می‌گیرد؟

پاسخ: آری؛ در حیوانات و چهار پایانِ چرنده (سائمه) نیز زکات تعلّق می‌گیرد.

پرسش: مراد از «چهار پایانِ چرنده» (سائمه) چیست؟

پاسخ: «سائمه»: به حیواناتی گفته می‌شود که در دشت و صحرا به چرا مشغول باشند؛ مانند: شتر، گاو و گوسفند. و شرط وجوب زکات در چهارپایان و حیوانات چرنده آن است که بیشتر سال را در دشت و صحرا (و در مراتع و چراگاه‌های طبیعی) به چرا مشغول باشند. از این رو اگر شخصی نصف سال یا بیشتر از آن را به چهارپایان خویش علف داد [و بیشتر سال را در مراتع و چراگاه‌های طبیعی نچرند]، در این صورت زکاتی بدان‌ها تعلّق نمی‌گیرد.

پرسش: در حیوانات و چهارپایانِ چرنده [که بیشتر سال را در مراتع و چراگاه‌های طبیعی چریده‌اند] چه چیزی واجب می‌گردد؟

پاسخ: مقدار فرضِ زکات در این حیوانات و چهار پایان چرنده [همچون شتر، گاو و گوسفند] مختلف است.

پرسش: در حیواناتی که در حمل و نقل از آن‌ها استفاده می‌شود، یا به طریقی به کار گرفته می‌شوند و در خانه نگهداری می‌گردند و به آن‌ها علوفه داده می‌شود، آیا زکاتی تعلّق می‌گیرد؟

۱- و به این ترتیب، ضمیمه گرداندن یکی از طلا و نقره، به دیگری از لحاظ اجزاء مشخص شد؛ زیرا که صد درهم نقره، نیمی از نصاب نقره است؛ و ده مثقال طلا، نیمی از نصاب طلا است.

پاسخ: به حیواناتی که در حمل و نقل از آن‌ها استفاده می‌شوند، یا به طریقی به کار گرفته می‌شوند و در خانه نگهداری می‌گردند و به آن‌ها علوفه می‌دهند، زکات تعلّق نمی‌گیرد.

زکات شتر

پرسش: برای وجوب زکات شتر، باید تعداد آن‌ها به چه حدّی از نصاب برسد؟

پاسخ: در کمتر از پنج شتر، زکاتی نیست؛ در پنج شتر چرنده که سال بر آن‌ها بگذرد، یک گوسفند است، تا نه شتر. پس در ده شتر تا چهارده شتر، دو گوسفند است. در پانزده شتر تا نوزده شتر، سه گوسفند است. در بیست شتر تا بیست و چهار شتر، چهار گوسفند است. در بیست و پنج شتر تا سی و پنج شتر، یک شتر «بنت مخاض»[1] است؛ و در سی و شش تا چهل و پنج شتر، یک شتر «بنت لبون»[2] است.

و در چهل و شش تا شصت شتر، یک شتر «حِقّه»[3] است؛ و در شصت و یک شتر تا هفتاد و پنج شتر، یک «جِزعه»[4] است؛ و در هفتاد و شش شتر تا نود شتر، دو «بنت لبون» است؛ و در نود و یک شتر تا صد و بیست شتر، دو «حِقّه» است.

آن گاه از این تعداد که زیادتر گردید، فریضه‌ی زکات از سر گرفته می‌شود؛ پس در هر پنج شتر، یک گوسفند است به همراه آن دو حقّه تا صد و چهل و پنج شتر. آن گاه در صد و چهل و پنج شتر، دو حقّه است و یک بنت مخاض؛ و در صد و پنجاه شتر، سه حقّه است.

۱- بنت مخاض: شتری است که یک سال را کامل کرده و در سال دوم داخل شده است.

۲- بنت لبون: شتری است که دو سال را تمام نموده و در سال سوم داخل شده است.

۳- حِقّه: شتری است که سه سال را تکمیل کرده و در سال چهارم داخل شده است.

۴- جزعه: شتری است که در سال پنجم داخل شده باشد.

آن گاه باز فریضه از سر گرفته می‌شود؛ پس در زیادتر از صد و پنجاه شتر، در هر پنج شتر یک گوسفند است[1] به همراه سه حقّه‌ای که فرض تعداد مقدّم بر آن است؛ و در صد و هفتاد و پنج شتر، سه حقّه است و یک بنت مخاض؛ و در صد و هشتاد و شش شتر، سه حقّه است و یک بنت لبون؛ و در صد و نود و شش شتر تا دویست شتر، چهار حقّه است.
آن گاه از این تعداد که زیاتر گردید، فرض زکات از سر گرفته می‌شود به همان ترتیبی که در پنجاه شتر بعد از صد و پنجاه شتر از سر گرفته می‌شد.

پرسش: آیا در زکات شتر، تفاوتی میان شتر بختی[2] و شتر عربی است؟
پاسخ: در مورد زکات، هیچ تفاوتی میان شتر بختی و شتر عربی وجود ندارد؛ و هر دو در زکات یکسان‌اند.

زکات گاو

پرسش: برای وجوب زکات گاو، باید تعداد آن‌ها به چه حدّی از نصاب برسد؟
پاسخ: در کمتر از سی گاو زکاتی نیست؛ در سی گاو چرنده‌ای که سال بر آن‌ها بگذرد، یک «تبیع»[3] یا «تبیعه» است؛ و در چهل گاو، یک «مسنّ»[4] یا یک «مسنّه» است؛ و در آن چه که بر این تعداد [چهل گاو] زیاد گردد، در نزد امام ابوحنیفه رحمه‌الله زکات به حساب آن است تا شصت گاو. یعنی در یک گاو، چهار حصّه از ده حصه‌ی یک گاو ماده‌ی سه ساله [مسنّه] است؛ و

۱- مراد این است که در هر پنج شتر، یک گوسفند است به همراه آن دو حقّه تا صد و چهل و پنج شتر. چنان که در کتاب «الکفایة» بدین موضوع اشاره رفته است.
۲- «بخت»: جمع بختی است و به «بخت نصر» منسوب است؛ زیرا وی نخستین فردی است که بین شتر عربی و عجمی جمع کرد؛ از این رو به بچه‌ای که از آن دو متولد شود، بدان «بختی» می‌گویند. به نقل از «درالمختار».
۳- تبیع: گاو نری است که وارد سال دوم از عمرش گردیده است. [و «تبعیه» ماده‌ی آن می‌باشد.]
۴- «مسنّ»: گاو نری است که وارد سال سوم از عمرش گردیده است [و «مسنّه»، ماده‌ی آن است.]

در دو گاو، نصف دهم حصه‌ی یک گاو ماده‌ی سه ساله است؛ و در سه گاو؛ سه چهارم یک گاو و ماده‌ی سه ساله است.
امام ابویوسف رحمه‌الله و امام محمد رحمه‌الله گویند: در آن چه که بر چهل گاو زیاد گردد تا شصت گاو، زکاتی تعلّق نمی‌گیرد؛ و هر گاه به شصت گاو رسید، در این صورت در شصت گاو، دو گوساله‌ی تبیع یا تبیعه است[1]؛ و در هفتاد گاو، یک مسنّه و یک تبیع است؛ و در هشتاد گاو، دو مسنّه است؛ و در نود گاو، سه تبیع است؛ و در صد گاو، دو تبیع و یک مسنّه است.
سپس به همین ترتیب، فرض زکات گاو، با افزوده شدن هر ده گاو، از یک تبیع به یک مسنّه تغییر می‌کند.

پرسش: آیا در زکات گاو، تفاوتی میان گاو و گاو میش وجود دارد؟
پاسخ: در مورد زکات، هیچ تفاوتی میان گاو میش[2] و گاو وجود ندارد؛ و هر دو در زکات یکسان‌اند و یک حکم دارند.

زکات گوسفند

پرسش: برای وجوب زکات گوسفند، باید تعداد آن‌ها به چه حدّی از نصاب برسد؛

۱- در کمتر از چهل گاو و بیشتر از شصت و بعد از آن، در میان امام ابوحنیفه، امام ابویوسف و امام محمد اختلافی وجود ندارد.
۲- جاموس [یا همان گاومیش]، معرّب «کاؤمیش» است که در زبان هندوستانی‌ها و پاکستانی‌ها، بدان «بهینس» می‌گویند. نویسنده‌ی کتاب «البحر الرائق» در ذیل این قول نویسنده‌ی «کنز» که می‌گوید: «**و الجاموس کالبقر**» [حکم گاومیش همانند حکم گاو است]، می‌گوید: زیرا اسم گاو هر دو نوع گاو و گاومیش را شامل می‌شود؛ و گاومیش نیز نوعی از گاو است؛ از این رو به وسیله‌ی گاومیش، نصاب گاو کامل می‌گردد و از آن زکات واجب می‌شود؛ و هر گاه گاو و گاومیش با هم مخلوط بودند، در این صورت زکات از نوعی گرفته می‌شود که بیشتر باشد؛ و اگر با هم یکسان و برابر بودند، در این صورت اعلای ادنّی و ادنای اعلی گرفته می‌شود. (۲۳۲/۲)

با تفصیل بیان کنید؟

پاسخ: در کمتر از چهل گوسفند، زکاتی نیست؛ در چهل گوسفند چرنده که سال بر آن‌ها بگذرد، تا صد و بیست گوسفند، یک گوسفند است؛ و در صد و بیست و یک تا دویست گوسفند، دو گوسفند است؛ و در دویست و یک گوسفند، سه گوسفند است؛ و در چهارصد گوسفند، چهار گوسفند است؛ و چنان چه تعدادشان از چهارصد گوسفند زیادتر گردد، در این صورت در هر صد گوسفند، یک گوسفند اضافه می گردد.

پرسش: آیا در زکات گوسفند، تفاوتی میان بز و میش وجود دارد؟

پاسخ: در مورد زکات، هیچ تفاوتی میان بز و میش وجود ندارد و حکم هر دو یکسان است.[1]

زکات اسب

پرسش: آیا در اسب، زکاتی وجود دارد؟

پاسخ: هر گاه اسب‌های نر و ماده در مراتع و چراگاه‌های طبیعی بچرند و سال بر آن‌ها بگذرد، در این صورت صاحب آن اسب‌ها اختیار دارد که اگر

۱- زیرا نصّ فرضیت زکات دربارەی «گوسفند»، شامل بز و میش می‌شود. [ر.ک: رد المحتار به نقل از النهر]؛ نویسندەی «در المختار» گوید: به راستی که بز و میش در کامل کردن نصاب، یکسان‌اند.

شامی گوید: اگر نصاب میش ناقص بود، و در نزد شخص تعدادی بز وجود داشت که به ذریعەی آن نصاب کامل می‌گردید؛ یا اگر نصاب بز ناقص بود و در نزد فرد، تعدادی میش وجود داشت که به وسیلەی آن نصاب کامل می‌گردید، در این صورت زکات بدان تعلّق می‌گیرد؛ و هر گاه نصاب با میش کامل گردد در این صورت زکات از میش پرداخت می‌شود؛ و اگر با بز تکمیل گردد در این صورت زکات از بز پرداخت می‌گردد. و اگر نصاب با هر دوی آن‌ها کامل گردید، در این صورت، تعداد هر کدام که بیشتر بود، زکات از آن پرداخت می‌شود. و اگر هر دو در نصاب برابر بودند، در این صورت فرد مختار و آزاد است که از هر کدام که می‌خواهد، زکات را بپردازد؛ یعنی در این صورت اعلای ادنی و ادنای اعلی را بپردازد. به نقل از کتاب «الجوهرة» (ردالمختار ۱۹/۲).

خواست می‌تواند در مقابل هر اسب، یک دینار بپردازد؛ و اگر هم خواست می‌تواند اسب‌ها را قیمت‌گذاری نماید و در برابر هر دویست درهم، پنج درهم بپردازد.
و از دیدگاه امام ابوحنیفه رحمه الله، به اسب‌های نر به تنهایی، زکاتی تعلّق نمی‌گیرد.[1]

پرسش: آیا در میان علماء و صاحب نظران فقهی احناف، اختلافی درباره‌ی «زکات اسب» وجود دارد؟

پاسخ: آری؛ در این زمینه امام ابویوسف رحمه الله و امام محمد رحمه الله با امام ابوحنیفه رحمه الله اختلاف نظر پیدا کرده‌اند؛ این طور که گفته‌اند: در اسب‌ها، زکاتی تعلّق نمی‌گیرد.

پرسش: آیا در قاطر و الاغ، زکاتی وجود دارد؟

پاسخ: در قاطر و الاغ، زکاتی تعلّق نمی‌گیرد؛ مگر آن که برای تجارت باشند که در این صورت در قاطر و الاغ چیزی واجب می‌گردد که در زکات کالاهای تجارتی واجب می‌گردید.

۱- نویسنده‌ی کتاب «هدایه» گوید: به اسب‌های نر به تنهایی، زکاتی تعلّق نمی‌گیرد؛ زیرا در آن‌ها زاد و ولد و توالد و تناسلی وجود ندارد؛ و در روایتی چنین وارد شده که در اسب‌های ماده به تنهایی نیز زکات وجود ندارد. و از امام ابوحنیفه در روایتی دیگر آمده است که وی بر این باور است که در اسب‌های ماده به تنهایی زکات وجود دارد؛ زیرا می‌توان با اسب نر عاریتی، از آن زاد و ولد کرد. و در روایتی دیگر از امام ابوحنیفه چنین وارد شده است که ایشان گفته‌اند که در اسب‌های نر به تنهایی نیز زکات واجب است.

ابن همام گوید: درباره‌ی اسب‌های نر به تنهایی و اسب‌های ماده‌ی به تنهایی، دو روایت مختلف از امام ابوحنیفه نقل شده است و قول راجح در مورد اسب‌های نر به تنهایی، عدم وجوب زکات، و در اسب‌های ماده‌ی به تنهایی، وجوب زکات است.

احکام گوناگون و متنوّع

پرسش: دیدگاه امام ابوحنیفه رحمه الله دربارهی [زکات] بچههای شتران و گوسالهها چیست؟

پاسخ: از دیدگاه و منظر امام ابوحنیفه رحمه الله و امام محمد رحمه الله به بچههای شتران، برّهها و بزغالهها و گوسالهها، زکاتی تعلّق نمیگیرد، مگر آن که با آنها شتر، گوسفند و گاو بزرگ سالی باشد. و امام ابویوسف رحمه الله بر این باور است که در زکات آنها، یکی از خود آنها واجب میگردد.[1]

پرسش: اگر کارگزاری که از سوی پیشوای مسلمانان، مأمور جمع آوری زکات است بخواهد تا زکات حیوانات چرنده را بگیرد، و در نزد زکاتدهندگان، مالی را در خورِ زکاتِ واجب نیافت، در این صورت تکلیف وی چیست؟

پاسخ: در این صورت مال پایینتر و پستتر را همراه با زیادهی آن بگیرد؛ یا مال برتر و والاتر را بگیرد و زیادهی آن را مُسترد گرداند.

پرسش: کارگزارانی که از سوی پیشوای مسلمانان مأمور گردآوری زکات هستند، آیا برترین مال را برای زکات بگیرند، یا پستترین آن را؟

پاسخ: کارگزاران زکات، نه برترین مال را برای زکات بگیرند و نه پستترین آن را؛ بلکه حد میانه را در نظر بگیرند و متوسط آنها را بگیرند.

فایده:

در زکات شتر، درست نیست که شتران نر - همچون بچه شتر یک ساله [ابن مخاض] - به عنوان زکات داده شود؛ مگر آن که بر مبنای شتران ماده، ارزش یابی و قیمتگذاری گردند.

۱- در این موضوع، تفصیل وجود دارد که نویسندهی کتاب «هدایه» به بیان آن پرداخته است. خوانندگانی که مشتاقاند، میتوانند برای کسب اطلاعات بیشتر، بدان مراجعه نمایند.

به خلاف گاو و گوسفند که در پرداخت زکات آن‌ها، نر و ماده یکسان است.[۱]

پرسش: اگر حدّ نصاب زکات، باقی ماند و زیاده از حدّ نصاب از بین رفت؛ آیا در این صورت پرداخت زکات در تمامی اموالِ موجود - به اندازه‌ی باقی مانده‌ی آن - واجب می‌گردد، یا به میزان آن چه که از تمامی مال از بین رفته است، کم می‌گردد؟

پاسخ: در پرتو دیدگاه امام ابوحنیفه رحمه‌الله و امام ابویوسف رحمه‌الله، اصل آن است که زکات در نصاب واجب گردد، نه در زیاده؛ از این رو هر گاه زیاده‌ی نصاب از بین رفت و خود نصاب باقی ماند، در این صورت در نزد این دو بزرگوار، تمامی واجب باقی مانده است.
امّا امام محمد رحمه‌الله و امام زفر رحمه‌الله بر این باورند که در صورت مزبور، پرداخت زکات به میزان همان مال ضایع شده، ساقط می‌گردد.

پرسش: موضوع بالا، با اجمال بیان شد، از این رو نتیجه‌ی اختلاف واضح و روشن نگردید، لطفاً آن را تشریح کنید [تا متوجه شویم که نتیجه‌ی اختلافِ این بزرگواران در چه چیزی تبلور پیدا می‌کند؟]

پاسخ: برای توضیح و تشریح این موضوع، برای تو مثالی را می‌آوریم، پس بدان خوب توجه کن: فردی دارای نه شتر است که سال بر آن‌ها گذشته است؛ سپس چهار شتر از آن نه شتر از بین می‌رود؛ در این صورت در زکات آن‌ها، یک گوسفند لازم است، همچنان که پیش از زیاد شدن شتران بر پنج شتر، در پنج شتر، یک گوسفند لازم بود؛ زیرا که مالِ ضایع شده، همان شترانی است که بر پنج شتر زیاده شده‌اند و در شترانی که در میان دو نصاب پنج و ده شتر قرار می‌گیرند نیز زکاتی لازم نیست؛ این موضوع در پرتو دیدگاه امام ابوحنیفه رحمه‌الله و امام ابویوسف رحمه‌الله است.

۱- ر.ک: البحر الرائق (۲/۲۳۰)

امّا امام محمد رحمه‌الله و امام زفر رحمه‌الله بر این باورند که در این صورت، پرداخت پنج حصّه از نه حصّه‌ی یک گوسفند لازم است؛ و این دو بزرگوار پرداخت زکاتِ واجب را بر نه شتر تقسیم می‌کنند [نه بر پنج شتر]؛ از این رو اموال نابود شده را در تمامی مال، محاسبه می‌کنند و زکات را به میزان شتران نابود شده از تمامی مال ساقط می‌کنند.

مثالی دیگر: فردی صاحب هشتاد رأس گوسفند است، و پس از سپری شدن یک سال بر آن‌ها، چهل گوسفند از آن‌ها تلف می‌شود؛ در این صورت در پرتو دیدگاه امام ابوحنیفه رحمه‌الله و امام ابویوسف رحمه‌الله، زکات یک گوسفند بر او لازم می‌گردد؛ ولی در پرتو دیدگاه امام محمد رحمه‌الله و امام زفر رحمه‌الله، زکاتِ نصفِ گوسفند بر او واجب می‌شود.

و هر گاه شصت گوسفند از آن‌ها تلف گردد، در این صورت امام ابوحنیفه و امام ابویوسف بر این باورند که بر او زکات نصف گوسفند تعلّق می‌گیرد؛ و امام محمد و امام زفر برآنند که بر او زکات یک چهارم حصّه‌ی گوسفند لازم می‌گردد.[1]

زکات محصولات کشاورزی و میوه‌ها

پرسش: آیا به محصولات کشاورزی و میوه‌ها، زکاتی تعلّق می‌گیرد؟

پاسخ: آری؛ به محصولات کشاورزی و میوه‌ها زکات تعلّق می‌گیرد؛ از این رو زکات محصولات کشاورزی و میوه‌ها بر مبنای آبی که زمین‌های کشاورزی به وسیله‌ی آن آبیاری می‌گردند به یک دهم [عُشر] یا یک بیستم [نصف عشر] واجب می‌گردد. [زمین‌ها به دو قسم تقسیم می‌شوند:

الف) زمین‌هایی که به وسیله‌ی آب باران آبیاری می‌گردند، و آبیاری آن‌ها هزینه‌ای در بر ندارد؛ از چنین زمین‌هایی، یک دهم گرفته می‌شود.

۱- ر.ک: فتح القدیر شرح الهدایة؛ العنایة شرح الهدایة؛ و الجوهرة النیرة شرح القدوری.

ب) زمین‌هایی که به وسیله‌ی گاو و شتر آبیاری می‌شوند؛ از چنین زمین‌هایی، یک بیستم عایدات آن به عنوان زکات داده می‌شود.]

پرسش: آیا در محصولات کشاورزی و میوه‌ها، حدّنصاب مشخّصی وجود دارد؟

پاسخ: امام ابوحنیفه رحمه الله بر این باور است که محصولات کشاورزی و میوه‌جات، نصابی ندارند؛ پس هر آن چه که زمین برآورد در آن زکات است؛ چه کم باشد و چه زیاد، به جز هیزم و نَی و علف که در نزد امام ابوحنیفه رحمه الله در آن‌ها زکاتی تعلّق نمی‌گیرد.
و امام ابویوسف رحمه الله و امام محمد رحمه الله بر این باورند که تنها به محصولات و میوه‌هایی زکات تعلّق می‌گیرد که ماندگار و دوامدار باشند؛ [مانند میوه‌های خشک که باقی می‌مانند و خراب نمی‌گردند؛ همانند: خرما، زیتون، کشمش و...] و به پنج «وَسَق» برسند؛ از این رو در نزد امام ابویوسف و امام محمد، زکاتی به سبزیجات تعلّق نمی‌گیرد، [و همچنین در میوه‌هایی که زود از بین می‌روند و خراب می‌شوند مانند: خربزه، هندوانه و... عشری تعلّق نمی‌گیرد.]

پرسش: «وَسَق» چیست؟

پاسخ: «وَسَق»: به پیمانه‌ی اهل مدینه اطلاق می‌گردد که برابر با شصت «صاع» است؛ [و هر صاع تقریباً معادل سه کیلو و شصت گرم است.]

پرسش: در چه محصولاتی زکات یک دهم [عشر] و در چه محصولاتی زکات یک بیستم [نصف عشر] تعلّق می‌گیرد؟

پاسخ: در مقدار زکاتی که از محصولات و عایدات کشاورزی باید پرداخت شود، اگر چنانچه [بدون صرف هزینه] از آب چشمه و رودخانه و آب آسمان، آبیاری می‌گردد، یک دهم و در صورتی که برای آبیاری آن نیاز به گاو و شتر و سطل [و نیاز به کندن چاه و تهیه‌ی موتور آب و پمپاژ] داشته باشد، یک بیستم است.

پرسش: اگر محصولات کشاورزی از آن عایداتی باشد که با «وَسق» وزن نشوند، مانند: پنبه و زعفران؛ در این صورت آیا بر مبنای قول امام ابویوسف و امام محمد، زکاتی بدان‌ها تعلّق می گیرد؟

پاسخ: ابویوسف رحمه‌الله گوید: در این صورت اگر چناچه قیمت آن محصول به قیمت پنج «وسق» از پایین‌ترین نوع آن محصولی که اندازه گیری و وزن می‌شود، برسد، در این صورت عُشر بدان تعلّق می گیرد.
و امام محمد رحمه‌الله گوید:هر گاه محصول کشاورزی، به پنج برابر بالاترین نوع آن محصولی که اندازه گیری و وزن می‌شود، برسد، در این صورت عُشر بدان تعلّق می گیرد؛ به عنوان مثال: امام محمد در پنبه، پنج حمل (بار) و در زعفران، پنج مَنّ را در نظر می گیرد.

پرسش: آیا در عسل، عشری تعلّق می گیرد؟

پاسخ: امام ابوحنیفه رحمه‌الله بر این باور است که هر گاه عسل از زمین‌های عشری به دست آید، در این صورت عُشر بدان تعلّق می گیرد؛ و فرقی نمی کند که این عسل به دست آمده، کم باشد یا زیاد.
و امام ابویوسف رحمه‌الله گوید: عسل تا آن گاه که به پنج مَشک نرسد، زکاتی بدان تعلّق نمی گیرد. و امام محمد رحمه‌الله گوید: عسل تا آن گاه که به پنج «فَرق» نرسد، در آن زکاتی واجب نیست.

پرسش: «فَرق» معادل چه میزانی است؟

پاسخ: «فرق» معادل سی و شش رطل عراقی است. [و «رطل»: واحد وزن و مقیاس وزن مایعات، برابر با ۱۲ اوقیه یا ۸۴ مثقال است. این وزن در جاهای مختلف، تفاوت داشته؛ و وزنی که در ایران یک رطل گفته می‌شده، معادل صد مثقال بوده است و هر مثقال ۲۴ نخود می‌باشد. و نیز «رطل» در فارسی به معنی: پیمانه و پیاله‌ی شراب نیز گفته شده است.]

پرسش: آیا در محصولات و عایدات زمین‌های خراجی، عُشر تعلّق می گیرد؟

پاسخ: از محصولات و عایدات زمین‌های خراجی، عُشر گرفته نمی‌شود، بلکه تنها به خراج آن‌ها اکتفا می‌شود.

پرسش: آیا پیش از پرداخت یک دهم یا یک بیستم محصولات کشاورزی، می‌توان هزینه‌های کارگران و مخارج گاو و دیگر مصارف جانبی را از محصولات، برداشت و آن‌ها را محاسبه کرد؟

پاسخ: هزینه‌ها و مخارج کارگران و دیگر مصارف جانبی، پیش از پرداخت عُشر یا نصف عُشر، برداشته نمی‌شود؛ بلکه پرداخت زکات از تمامی محصولات و عایدات کشاورزی واجب است.[1]

موارد مصرف زکات

پرسش: موارد مصرف زکات را بیان کنید؟

پاسخ: خداوند عز و جل در کتاب گرانقدر و ارزشمندش به بیان موارد مصرف زکات پرداخته است؛ آن جا که می‌فرماید: ﴿ إِنَّمَا ٱلصَّدَقَٰتُ لِلۡفُقَرَآءِ وَٱلۡمَسَٰكِينِ وَٱلۡعَٰمِلِينَ عَلَيۡهَا وَٱلۡمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمۡ وَفِي ٱلرِّقَابِ وَٱلۡغَٰرِمِينَ وَفِي سَبِيلِ ٱللَّهِ ... ﴾ [توبه/۶۰]؛ «زکات مخصوص مستمندان، بیچارگان، گردآورندگان آن، کسانی که جلب محبتشان (برای پذیرش اسلام و سود گرفتن از خدمت و یاریشان به اسلام چشم داشته) می‌شود؛ (آزادی) بردگان، (پرداخت بدهی) بدهکاران، (صرف) در راه تقویت آئین خدا، و واماندگان در راه (و مسافران درمانده و دورافتاده از مال و منال و خانه و

۱- نویسنده‌ی «بحر الرائق» (۲۵۶/۲) گوید: هزینه‌های کارگران، مخارج حیوانات، بستر جدید کندن برای نهر، و اجرت نگهبان و دیگر مصارف جانبی آن در حساب [عشر یا نصف عشر] نیست؛ زیرا پیامبر ﷺ به جهت متفاوت بودن هزینه و مخارج، به تفاوت وجوب زکات [عشر یا نصف عشر] حکم نموده‌اند.

کاشانه) می‌باشد.»

در این آیه، هشت مورد از موارد مصرف زکات بیان شده است که عبارتند از:

۱. فقرا و مستمندان.
۲. مساکین و بیچارگان.
۳. کارگزارانی که از سوی پیشوای مسلمانان مأمور گردآوری زکات می‌شوند.
۴. مؤلفة القلوب [کسانی که ایمانشان چندان استوار نگردیده، یا در میان مردم و طایفه و گروهی مورد احترام می‌باشند و به سخنان آن‌ها توجه می‌کنند، به خاطر به دست آوردن دل آن‌ها و گرایش بیشتر به اسلام و رسانیدن نفع بیشتر، یا جلوگیری از زیان آن‌ها به اسلام و مسلمانان، زکات داده می‌شود؛ زیرا ممکن است انسان نامسلمانی هم که فقیر و نیازمند است به وسیله‌ی زکات به ایمان و اسلام، علاقمند و مشتاق شود و مسلمان بگردد.]
۵. در راه آزاد کردن بندگان با خرید و کمک ایشان برای آزادی.
۶. افراد مقروض و مدیونی که قادر به پرداخت قرض خود نباشند.
۷. در راه تقویت آئین خدا.
۸. مسافران درمانده و دور افتاده از مال و منال و خانه و کاشانه.

پرسش: به چه کسی «فقیر» گفته می‌شود؟

پاسخ: «فقیر»: کسی است که مالک کمتر از نصاب باشد.

پرسش: تعریف «مسکین» چیست؟

پاسخ: «مسکین»: به کسی گفته می‌شود که اصلاً مالک چیزی نباشد و هیچ دارایی و درآمدی نداشته باشد.

پرسش: مراد از «کارگزاران زکات» چه کسانی هستند؟

پاسخ: آن‌ها کارگزارانی می‌باشند که از سوی پیشوای مسلمانان، مأمور گردآوری زکاتِ واجب از مسلمانان شده‌اند؛ از این رو در راستای گردآوری اموال زکات، به نزد مسلمانان می‌روند و اوقات خویش را در این زمینه صرف می‌کنند؛ امام و پیشوای مسلمانان به آنان [هر چند دارا و بی نیاز باشند]، مقداری از زکات به عنوان حقوق کاری‌شان [در حدّ هزینه‌ی خانواده‌ی وی] پرداخت نماید.[۱]

پرسش: مراد از این کلام الهی: «**و فی الرقاب**» چیست؟

پاسخ: مراد این است که مسلمانان با پرداخت زکاتشان به بردگانِ مکاتب[۲]، آن‌ها را در زمینه‌ی آزادسازی، کمک و یاری نمایند. [و این صنف در عصر حاضر وجود ندارد، ولیکن اگر زمانی به وجود آمدند، در آن صورت زکات بر آن نیز صرف خواهد شد.]

پرسش: به چه کسی «**غارم**» (بدهکار) گفته می‌شود؟

پاسخ: کسی که زیر بار بدهکاری گرفتار آمده است و خود نمی‌تواند آن را بپردازد؛ [به چنین فردی به اندازه‌ی مقدار بدهکاری‌اش زکات داده می‌شود.]

۱- نویسنده‌ی کتاب «هدایه» گوید: حکم صرف کردن اموال زکات برای مؤلفة القلوب ساقط گردیده است؛ زیرا خداوند عزوجل، اسلام را عزت بخشیده و آن را از ایشان بی‌نیاز ساخته است.

ابن همام در کتاب «فتح القدیر» گوید: مؤلفة القلوب بر سه نوع بودند: ۱) گروهی از آن‌ها کافر بودند؛ و پیامبر برای دلجویی و گرایش آن‌ها به اسلام، چیزی از زکات را بدان‌ها می‌دادند. ۲) گروه دوم کسانی بودند که بدیشان از اموال زکات می‌دادند تا اسلام و مسلمانان از شرشان درامان باشند. ۳) و گروه سوم کسانی بودند که ایمانشان چندان استوار نگردیده بود؛ از این رو پیامبر ﷺ بدان‌ها چیزی از زکات می‌دادند تا بر ایمانشان استوار و ثابت گردند.

۲- مکاتب: برده‌ای است که آقا و سالارش پرداخت میزان معینی از مال را بر او واجب نموده تا هر وقت که آن مال را بپردازد، آزاد گردد.

پرسش: مراد از این فرمودەی خدا: «**فی سبیل الله**» چیست؟

پاسخ: مراد کسانی‌اند که از همه چیز بریده و خویشتن را در اختیار جهاد در راه خدا قرار داده‌اند؛ یعنی کسانی که در راه خدا بیرون شده‌اند و از گروه و طایفه‌ی خویش جدا افتاده‌اند و نیاز به خرج و مخارج دارند.

پرسش: به چه کسی «ابن سبیل» (مسافر) گفته می‌شود؟

پاسخ: مسافر وامانده به کسی گفته می‌شود که در وطن خویش، دارای مال است، ولی توشه و هزینه‌ی مسافرتش را به هر صورت در سفر، از دست داده و دیگر چیزی ندارد. [از این رو به کسی «ابن سبیل» گفته می‌شود که توشه و هزینه‌ی مسافرتش را به هر صورت از دست داده و به شهر یا روستای محل سکونت خود دسترسی ندارد، به این گونه افراد – هر چند در محل خویش دارا و ثروتمند باشند –، به اندازه‌ی کافی از درآمد زکات کمک می‌شود. این در صورتی است که برای قرض گرفتن، کسی را نشناسد و اگر چنانچه دوست و آشنایی داشته باشد و حاضر به دادن قرض به او بشوند، در این صورت زکات بدو تعلّق نمی‌گیرد.]

پرسش: به چه کسی «**مؤلفة القلوب**» گفته می‌شود؟

پاسخ: «**مؤلفة القلوب**»: به کسانی گفته می‌شود که پیامبر گرامی اسلام بدان‌ها مقداری از اموال زکات را می‌دادند تا بدین وسیله دل‌هایشان را به دست آورند و به اسلام گرایش پیدا بکنند. و مؤلفة القلوب، [بیشتر] بزرگان و سرکردگان برخی از قبائل بودند که اگر آن‌ها به اسلام می‌پیوستند، قوم آن‌ها نیز گرایش به اسلام پیدا می‌نمودند.

ولی زمانی که خداوند عزوجل، اسلام را عزّت بخشید و اسلام و مسلمانان را از آنان بی نیاز ساخت، حکم پرداخت زکات بدان‌ها ساقط گردید؛ و پس از روزگار رسول خدا ﷺ دیگر اموال زکات بدان‌ها پرداخت نمی‌گردد.

پرسش: بنا به توضیح شما، از موارد هشتگانه‌ی مصرف زکات - به استثنای مؤلفة القلوب - هفت قسم دیگر باقی ماند که می‌توان زکات را بدان‌ها داد؛ حال سؤال اینجاست که آیا فرد زکات دهنده، زکات مال خویش را بر تمامی این اصناف هفتگانه صرف کند، یا این که اگر بر برخی از این اصناف هم صرف کرد، باز هم جایز است؟

پاسخ: کسی که زکات بر وی واجب است، برای وی جایز است که زکات خویش را به یک شخص یا چند شخص از یک صنف از اصناف هفتگانه صرف نماید؛ و نیز می‌تواند زکاتش را به اشخاص یا دسته‌های بیشتر بپردازد. [به هر حال برای فرد زکات دهنده جایز است که زکات مالش را بر تمامی این اصناف هفتگانه صرف نماید و همچنین برای وی جایز است تا آن را فقط بر یک صنف یا یک نفر از یک صنف، صرف کند.]

پرسش: آیا دادن زکات برای کافرِ مسکین یا فقیر درست است؟

پاسخ: دادن زکات برای کسی که خارج از دائره‌ی اسلام باشد، درست نیست؛ چه ذمّی باشد و چه غیر آن.

پرسش: آیا صرف کردن زکات در تکفین میت، یا ساختن مسجد، یا ساختن مدرسه، یا ساختن پل، و یا در هموارسازی راه‌ها درست است؟

پاسخ: از مال زکات نمی‌توان مرده‌ای را کفن کرد، یا مسجد و مدرسه و پلی را ساخت و یا راهی را برای عبور و مرور مردم، هموار ساخت؛ و اگر فردی زکات مالش را در ا ین موارد صرف کند، باید زکات خویش را دوباره بپردازد؛ و درباره‌ی پرداخت زکات، اصل آن است که: در زکات باید «تملیک از ناحیه‌ی مستحقِ زکات»، تحقق پیدا کند؛ و در تمام این صورت‌ها، تملیک تحقق پیدا نمی‌کند.

پرسش: پرداخت زکات به متولّی و سرپرست مدرسه، چه حکمی دارد؟

پاسخ: هر گاه شخصی زکات خویش را به متولّی و سرپرست مدرسه بپردازد و او را وکیل خویش نماید تا مال زکات را برای طلّاب و دانش پژوهـانِ فقیـر و مستمند صرف نماید، این کار وی درسـت اسـت؛ البتـه منـوط بـه آن کـه سرپرست و متولّی مدرسه، مال زکات را در ملکیت دانش پژوهانِ فقیـر و مستمند قرار دهد.

پس زکات با خوراک دادن به مردم، ساختن عمـارت مدرسـه، پرداخـت حقوق ماهیانه‌ی معلّمان و کارگزاران مدرسه، ادا نمی‌گردد و با ایـن امـور ادای زکات ساقط نمی‌گردد.

پرسش: اگر کسی با مال زکات خویش، برده‌ای را خرید و آزادش ساخت، آیا با این کار، زکات وی اداء می‌گردد؟

پاسخ: در این صورت، زکاتش اداء نمی‌گردد.

پرسش: اگر فرد زکات دهنده، زکات خویش را بـه خویـشان و نزدیکـان فقیـرش بدهد، آیا زکاتش ادا می‌گردد؟

پاسخ: خویشاوندان و نزدیکان بر دو دسته‌اند:

۱. خویشاوندانی که میـان آن‌هـا و فـرد زکـات دهنـده، پیونـد «**ولادت**» برقرار باشد؛ مانند: پدر و مادر، پدر بزرگ‌ها، مادربزرگ‌ها، فرزندان و نوادگان.
۲. خویشاوندانی که میان آن‌ها و فرد زکات دهنده، پیوند «**ولادت**» وجود نداشته باشد؛ مانند: برادران و خواهران، عموها و عمه‌هـا، خالـه‌هـا و دایی‌ها، و فرزندان آن‌ها.

پرداخت زکات برای گروه اول، درست نیست؛ و در صـورتی کـه زکـات خویش را به فرزند خودش [دختر یا پسر]، یا نواسه‌ی خـودش [دختـر یـا پسر]، و یا پائین‌تر از آن‌ها پرداخت، یـا زکـاتش را بـه پـدر، مـادر، پـدر بزرگ یا مادر بزرگ خویش پرداخت، در این صورت‌هـا زکـات وی اداء

نمی‌گردد؛ ولی پرداخت زکات به گروه دوّمی درست است؛ و فرد زکات دهنده در پرداخت زکات بدان‌ها، دو پاداش را فرا چنگ می‌آورد: یکی پاداش پرداخت زکات؛ و دیگری پاداش صله‌ی رحم.

پرسش: اگر مستحقین زکات بدانند که فلان مال از زکات است، [شاید] آن را نگیرند؛ از این رو چگونه می‌توان زکات را بدان‌ها پرداخت نمود؟

پاسخ: در زمان پرداخت زکات، نیازی به این نیست که گفته شود: این مال از زکات است؛ بلکه هر گاه پرداخت زکات مال خویش را نیت نمایی، و مستحق زکات آن را هدیه پندارد، ادای زکات درست است؛ البته مشروط بر آن که زکات گیرنده از زمره‌ی مستحقین دریافت زکات باشد و از بنی هاشم نباشد.

پرسش: اگر شخصی زکات خویش را به همسرش؛ یا زن، زکات مالش را به شوهرش بپردازد، آیا در این صورت زکات آن‌ها ادا می‌شود؟

پاسخ: از دیدگاه امام ابوحنیفه رحمه‌الله، زکات آن‌ها ادا نمی‌گردد؛ ولی امام ابویوسف رحمه‌الله و امام محمد رحمه‌الله گویند: اگر زن زکات مال خویش را به شوهرش پرداخت، زکاتش ادا می‌شود.

پرسش: اگر شخصی، زکات خویش را به فردی ثروتمند، یا به فرزندِ فرد ثروتمندی پرداخت، در این صورت تکلیف چیست؟

پاسخ: پرداخت زکات به شخص ثروتمندی که مالک نصابِ[1] - یکی از انواع مال

۱- ابن همام در کتاب «فتح القدیر» گوید: خلاصه این که، نصاب بر سه قسم است: ۱) نصابی که زکات را بر مالک خویش واجب می‌گرداند؛ و آن مالی است که نامی و رشدکننده باشد؛ چه آن مال از روی خلقت، نامی و رشدکننده باشد مانند طلا و نقره؛ یا از روی تعداد و شمارش نامی و رشدکننده باشد، مانند سائر مال‌ها؛ و صاحب آن نیز وام‌دار و بدهکار نباشد. ۲) نصابی که زکات را بر مالک خویش واجب نمی‌گرداند و از زمره‌ی مال‌های نامی و رشدکننده - از هر نوع آن - نباشد؛ و اگر چنین فردی را ضرورت دربر گرفت، گرفتن زکات برای وی درست است، و در غیر این صورت گرفتن زکات برای وی حرام است؛ همانند: لباس‌هایی که ←

- است و مالش از نیازها و حوائج اصلی‌اش بیشتر باشد، درست نیست؛ و همچنین پرداخت زکات به فرزندِ کوچک و نابالغ فرد ثروتمند نیز درست نیست؛ ولی پرداخت زکات به فرزندِ فرد ثروتمند - وقتی که این فرزند، فقیر و بزرگ باشد و مالک نصاب نیز نباشد - درست است.

➡ برابر نصاب باشد ولی به تمامی آن نیاز نباشد، یا لوازم خانه که به استعمال تمامی آن‌ها نیاز نباشد، یا برده و اسبی که به خدمت و سواری آن‌ها نیاز نباشد، یا خانه‌هایی که به سکونت در آن‌ها نیازی نباشد؛ در این صورت‌ها اگر شخصی به تمامی آن چیزهایی که ذکر شد، نیاز اصلی و اساسی داشته باشد، در این صورت فقیر به شمار می‌آید و پرداخت زکات بدو روا است؛ ناگفته نماند که در این صورت سؤال و تکدّی گری برای وی ناروا و حرام است. ۳) نصابی که با دارا بودن آن، سؤال و گدایی بر صاحب آن حرام می‌شود؛ و آن این که خوراک یک روز خویش را دارا باشد؛ یا خوراک یک روز خویش را فعلاً ندارد، ولی توان کسب و کار و به دست آوردن آن را داشته باشد؛ یا مالک پنجاه درهم باشد؛ و در این زمینه در میان علماء و صاحب‌نظران فقهی احناف، اختلاف وجود دارد. نویسنده‌ی «بحر الرائق» در ذیل این گفته‌ی نویسنده‌ی «کنز»: «**و غنی یملک نصاباً**» [ثروتمندی که مالک نصاب باشد] گوید: نویسنده‌ی کنز، این موضوع را به صورت مطلق بیان کرده، از این رو هم شامل نصاب اموالی می‌شود که نامی و رشدکننده و عاری از بدهکاری، و بیشتر از نیازهای اصلی و اساسی فرد و واجب کننده‌ی هر واجب مالی [مانند صدقه‌ی فطر و قربانی و...] باشد؛ و هم شامل نصابی می‌شود که نامی و رشدکننده نباشد، و فارغ از بدهکاری و نیازهای اصلی، و واجب کننده‌ی صدقه‌ی فطر، قربانی و مخارج و هزینه‌های خویشاوندان باشد؛ از این رو برای هر یکی از آن‌ها، گرفتن زکات ناروا است.

پس مشخص شد که ثروت بر دو قسم است: ثروتی که بر صاحب خویش پرداخت زکات را واجب و گرفتن آن را حرام می‌گرداند؛ و آن اموالی است که تقریباً نامی و رشدکننده باشند؛ یا اموالی که برای تجارت مهیا و فراهم شده‌اند، البته وقتی که به حدّ نصاب یکی از طلا و نقره برسند؛ و دوّم: ثروتی که پرداخت زکات را و گرفتن آن را بر صاحبش حرام می‌گرداند. و آن اموالی است که از نیاز اصلی‌اش بیشتر باشد و به قیمت یکی از دو نصاب طلا و نقره برسد؛ گر چه این مال اضافه بر نیازهای اصلی، لوازم خانه، یا کتب و یا منزلی باشد که نیازی به سکونت در آن ندارد. و این ثروت، همان ثروتی است که وجوب صدقه‌ی فطر و قربانی بدان تعلّق می‌گیرد و گرفتن زکات را برای صاحبش ناروا می‌گرداند؛ به گونه‌ای که نه خود می‌تواند زکات بگیرد و نه برای دیگران درست است که به چنین شخصی زکات مالشان را بدهند.

و مردم چنین می‌پندارند که بر هر کس که پرداخت زکات واجب نباشد، گرفتن زکات برایش درست است؛ زیرا ممکن است کسی برای وجوب زکات، صاحب نصاب نباشد، ولی صاحب ثروتی باشد که گرفتن زکات را برایش حرام و ناروا می‌گرداند. این موضوع را بدانید که بسیاری از مردم از آن غافل‌اند.

پرسش: آیا در میان فقراء و مستمندان کسانی وجود دارند که دادن زکات بدان‌ها درست نباشد؟

پاسخ: آری؛ در میان مستمندان و تهی دستان، کسانی وجود دارند که پرداخت زکات بدان‌ها درست نیست؛ از این رو دادن زکات به «**بنی‌هاشم**» درست نیست؛ گر چه فقیر و مسکین نیز باشند. و به فرزندان علی رضی الله عنه، خاندان عباس رضی الله عنه، خاندان جعفر رضی الله عنه، خاندان عقیل رضی الله عنه، و خاندان حارث بن عبدالله رضی الله عنه، واژه‌ی «بنی‌هاشم» اطلاق می گردد.

پرسش: اگر فردی از «بنی‌هاشم»، سخت محتاج و فقیر باشد، در این صورت چگونه باید او را کمک و یاری کرد؟

پاسخ: در این صورت از اموالی غیر از اموال زکاتی و غیر از صدقاتِ مالی واجب، بدان‌ها کمک می‌شود.

پرسش: اگر چنانچه فردی زکات مال خویش را به کسی داد و گمان کرد که وی از مستحقین دریافت زکات است، ولی بعداً برایش مشخص شد که آن فرد زکات گیرنده، ثروتمند یا کافر و یا از بنی‌هاشم بوده است؛ یا این که زکات مالش را در تاریکی شب به فقیری داده و بعداً دانست که آن فرد، پدر یا پسرش بوده است؛ آیا در این صورت‌ها، زکاتش ادا می گردد؟

پاسخ: از دیدگاه امام ابوحنیفه رحمه الله و امام محمد رحمه الله، زکات این فرد ادا شده است و اعاده‌ی آن لازم نیست[1]؛ ولی امام ابویوسف رحمه الله بر این باور است که در

۱- در کتاب «قهستانی» به نقل از «زاهدی» چنین آمده است: اگر شخصی زکات خویش را به کسی داد و گمان کرد که وی از مستحقین دریافت زکات است ولی بعداً آشکار گردید که وی برده یا کافر حربی است، در این صورت مال زکات را از آن‌ها نگیرد؛ ولی اگر ظاهر شد که وی از بنی‌هاشم است در این صورت، دو روایت وجود دارد. و اگر آشکار گردید که وی ثروتمند یا پسر فردی ثروتمند است، در این صورت نیز مال زکات از آن‌ها گرفته نمی‌شود؛ و اگر برای این افراد ناخوشایند بود، می‌توانند مال زکات را به صاحبش برگردانند و یا آن را به دیگری صدقه بدهند. [ردالمحتار ۱۶۸/۲]

تمامی این صورت‌ها، زکات وی ادا نشده و باید آن را اعاده نماید.

پرسش: اگر فردی زکات مال خویش را به کسی داد و گمان کرد که وی از مستحقین دریافت زکات است ولی بعداً دانست که وی برده‌اش بوده است، در این صورت دیدگاه امام ابوحنیفه رحمه‌الله و امام ابویوسف رحمه‌الله و امام محمد رحمه‌الله چیست؟

پاسخ: اگر چنین موضوعی اتفاق افتاد، از دیدگاه هر سه امام [امام ابوحنیفه، ابویوسف و محمد]، زکات این فرد ادا نشده و اعاده‌ی آن لازم است.

پرسش: آیا پرداخت زکات به فرد سالم و تندرست که توان کار کردن را نیز دارد، ولی مالک نصاب نیست درست است؟

پاسخ: اری؛ پرداخت زکات به چنین فردی درست است.

پرسش: آیا منتقل نمودن زکات از شهر خود به شهری دیگر، درست است؟

پاسخ: در زکات اصل آن است که هر کس زکات خویش را به فقرا و مستمندان قوم [و شهر] خویش تقسیم نماید، و زکات خویش را از شهرش به شهری دیگر منتقل ننماید؛ و نقل دادن زکات از شهر خویش به شهری دیگر [بدون ضرورت] مکروه است؛ ولی نقل دادن زکات به سوی نزدیکانش - هر چند در شهری دور قرار داشته باشند - مکروه نیست؛ و همچنین نقل دادن زکات به سوی مردمی که از اهالی شهر و سرزمینش به زکات نیازمندترند نیز مکروه نیست.

صدقه‌ی فطر

پرسش: صدقه‌ی فطر [در شریعت مقدس اسلام]، چه حکمی دارد؟

پاسخ: صدقه‌ی فطر بر کسی که در وی سه شرط آتی موجود گردد، واجب است:

الف) این که آزاد باشد؛ [پس صدقه‌ی فطر بر برده واجب نیست.]

ب) این که مسلمان باشد؛ [پس صدقه‌ی فطر بر کافر واجب نیست.]
ج) این که مالک نصابی از حدّ نصاب‌ها باشد؛ و این مقدار نصاب، افزون بر مسکن، لباس، لوازم خانه، وسائل سواری، و سلاح وی باشد.[1]

پرسش: صدقه‌ی فطر از جای چه کسانی باید پرداخت شود؟

پاسخ: واجب است که شخص مسلمان، صدقه‌ی فطر خویش را ا زجای اشخاص آتی بپردازد: از جای خودش؛ از جای فرزندان کوچک خودش؛ [اما اگر چنانچه فرزندان وی ثروتمند و غنی باشند، در این صورت صدقه‌ی فطر را از مال خود ایشان بیرون آورد]؛ از جای بردگان و خدمتگزاران خویش؛ اگر چه کافر باشند.

پرسش: فرد مسلمان، صدقه‌ی فطر فرزندان کوچک خویش را از مالِ خودش بپردازد یا از مال آن‌ها؟

پاسخ: اگر چنانچه فرزندان وی ثروتمند بودند، در این صورت صدقه‌ی فطر را از مال خود ایشان بپردازد، وگرنه از مال خودش پرداخت نماید.

پرسش: آیا بر شخص مسلمان واجب است تا صدقه‌ی فطر همسر و فرزندانِ بزرگ سال خویش را بپردازد؟

پاسخ: بر شخص مسلمان واجب نیست که صدقه‌ی فطر را از جای همسر و فرزندان بزرگ سال خویش بپردازد؛ گر چه در خانه‌ی وی نیز باشند [ولیکن اگر داوطلبانه و از روی تبرّع و احسان، این کار را کرد، جایز است]؛ و همچنین بر فرد مسلمان پرداخت صدقه‌ی فطر بردگانی که برای تجارت هستند، واجب نیست.

پرسش: چه وقت صدقه‌ی فطر واجب می‌گردد؟

۱- همچنان که پیشتر گذشت، صدقه‌ی فطر بر افراد ثروتمندی واجب است که گرفتن زکات برای آن‌ها حلال نیست.

پاسخ: صدقه‌ی فطر با طلوع صبح صادقِ روز عید فطر واجب می گردد. پس اگر کسی پیش از این وقت، مرد و چهره در نقاب خاک کشید [یا فقیر و مستمند گردید]، در این صورت صدقه‌ی فطر بر وی واجب نیست؛ و همچنین اگر کسی پس از طلوع صبح صادق مسلمان شد یا متولّد گردید، صدقه‌ی فطر بر آن‌ها واجب نیست.

پرسش: آیا برای پرداخت صدقه‌ی فطر، وقتی «مستحب» وجود دارد؟

پاسخ: آری؛ برای پرداخت زکات فطر، وقتی «مستحب» وجود دارد؛ و آن وقتِ مستحب، عبارت است از: پرداخت صدقه‌ی فطر در روز عید فطر، پیش از خارج شدن به سوی عیدگاه.

پرسش: اگر کسی صدقه‌ی فطر خویش را پیش از روز عید فطر پرداخت کرد، در این صورت تکلیف چیست؟

پاسخ: هر گاه شخصی صدقه‌ی فطرش را پیش از روز عید فطر پرداخت نماید، این کار وی درست است [تا افراد فقیر و مستمند از قبل، بر آماده ساختن لباس و نیازمندی‌های لازم دیگر برای خود و خانواده شان در روز عید، قادر گردند]

پرسش: اگر کسی، صدقه‌ی فطر را از روز عید به تأخیر انداخت، در این صورت حکم چیست؟

پاسخ: با به تأخیر انداختن صدقه‌ی فطر از روز عید، پرداخت صدقه‌ی فطر ساقط نمی گردد و بر شخص مسلمان پرداخت آن واجب است. [از این رو به تأخیر انداختن صدقه‌ی فطر از وقت نماز عید، مکروه است، مگر در صورتی که این تأخیر به جهت عذری باشد.]

پرسش: چه کسانی موارد مصرف صدقه‌ی فطر هستند؟ [به تعبیری دیگر؛ مستحقین دریافت صدقه‌ی فطر چه کسانی‌اند؟]

پاسخ: صدقه‌ی فطر به فقیر و مستمندی پرداخت می‌گردد که مالک نصاب از هیچ نوع مالی نباشد.[۱]

پرسش: حکمت و منفعت پرداختِ زکات فطر چیست؟

پاسخ: [زکات فطر، سبب پالایش نفس انسان از پلشتی‌هایی می‌شود که احیاناً روزه داران ممکن است در ماه رمضان به آن آلوده شده باشند، و مستمندان را حداقل در روزهای عید از مایحتاج و لباس و خوراک مناسب، بهره‌مند می‌سازد.] ابوداود از ابن عباس رضی الله عنهما چنین روایت می‌کند که وی گفت: «**فرض رسول الله صلی الله علیه و سلم زکاة الفطر طهرة للصیام من اللغو و الرفث و طعمة للمساکین**»[۲]؛ «رسول خدا صلی الله علیه و سلم زکات فطر را برای پاک گردانیدن روزه‌دار از بیهودگی و بدکلامی و فراهم شدن غذای مستمندان، واجب گردانیده است.»

پرسش: در صدقه‌ی فطر، چه مقدار را باید پرداخت؟

پاسخ: مقدار صدقه‌ی فطر [برای هر یک نفر اعضای خانواده]، نصف «صاع» [صاع معادل سه کیلو و شصت گرم] از گندم؛ یا یک صاع از خرما، یا

۱- بنابراین دادن صدقه‌ی فطر برای شخص ثروتمندی که گرفتن زکات برای وی روا نیست، درست نمی‌باشد.

نویسنده‌ی «درالمختار» گوید: موارد مصرف زکات فطر با موارد مصرف زکات اموال، در تمامی موارد یکسان است. شامی در «حاشیه‌ی» خویش گوید: مراد از «موارد مصرف زکات» همان کسانی‌اند که در آیه‌ی صدقات [«انما الصدقات للفقراء و المساکین...] ذکر شده است - البته به جز کارگزار و جمع‌آوری کننده‌ی زکات که ثروتمند باشد -؛ و همچنین صدقه‌ی فطر برای فردی که در بین او و فرد زکات دهنده پیوند ولادت یا رابطه‌ی زناشویی باشد، یا ثروتمند یا از بنی‌هاشم و امثال آن - که در موارد مصرف زکات بدان‌ها اشاره شد - باشد، درست نیست.

و عبارت «و فی کلّ حال» [در هر حال]؛ مرادش عمومیت حالات به طور مطلق نیست؛ بلکه مرادش حالات پرداخت زکات به مستحقین و موارد مصرف زکات است که نیت و ملکیت در آن‌ها شرط بوده و تنها اباحت کافی نیست. ر.ک: البدائع (۷۹/۱)

۲- ابوداود؛ باب زکاة الفطر.

یک صاع از کشمش و یا یک صاع از جو است.

پرسش: اگر کسی در صدقه‌ی فطر به جای گندم، خرما، کشمش و جو، معادل آن‌ها را از درهم، پول، برنج و ذرّت پرداخت کرد در این صورت تکلیف چیست؟

پاسخ: این مسئله، بیانگر پرداخت صدقه‌ی فطر به قیمت است؛ از این رو اگر کسی صدقه‌ی فطر را از غیر گندم یا خرما یا کشمش و یا جو پرداخت، به طوری که معادل قیمت نصف صاع از گندم، یا قیمت یک صاع از خرما، کشمش و جو باشد، و نیت پرداخت صدقه‌ی فطر را نیز بکند، در این صورت جایز است.

پرسش: «صاع» به چه مقدار است؟

پاسخ: در نزد امام ابوحنیفه رحمه‌الله و امام محمد رحمه‌الله، یک «صاع»، معادل هشت رطل عراقی می‌باشد.[1] و از دیدگاه امام ابویوسف رحمه‌الله یک «صاع»، معادل پنج

۱- نویسنده‌ی «شرح الوقایة» گوید: «صاع»: پیمانه‌ای است که گنجایش هشت رطل از ماش یا عدس را داشته باشد. و این هشت رطل بدین جهت با ماش و عدس اندازه گیری شده است که تفاوت کوچکی و بزرگی دانه‌های آن‌ها و ذخیره‌ی اجزای آن‌ها کمتر است، در حالی که در حبوبات دیگر، تفاوت زیادی در این راستا وجود دارد.

آن گاه نویسنده‌ی «شرح الوقایة» در ادامه گوید: این صاع، همان صاع عراقی است؛ ولی صاع حجازی، گنجاش پنج رطل و یک سوم آن را دارد. و در نزد ما، یک صاع عراقی، معادل دو «من» است؛ و یک «من»، چهل «استار» و یک «استار»، چهار و نیم «مثقال» است. پس یک مَنّ، معادل ۱۸۰ مثقال می‌باشد.

به هر حال در روزگار رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم، صاع عبارت بود از پیمانه و ظرفی که اشیاء به وسیله‌ی آن پیمانه و وزن می‌شدند؛ ولی هنگامی که اسلام در اطراف و اکناف جهان گسترش یافت و مسلمانان خواستند تا صدقه‌ی فطر خویش را بپردازند؛ این پیمانه‌ها را با «وزن» محاسبه نمودند؛ و از آنجا که اشیاء از لحاظ وزن با همدیگر تفاوت و اختلاف دارند، لذا علماء و صاحب نظران فقهی نیز در حساب آن‌ها با یکدیگر اختلاف نمودند، و مفتیان بر مبنای تحقیق و بررسی خودشان فتوا دادند.

و در این عصر نیز در تمام شهرها و نواحی و در تمامی معاملات، اشیاء را با «کیلوگرم» وزن می‌کنند.

و خود نیز از علماء و صاحب نظران اسلامی در این زمینه پرسیدم و کتاب‌هایشان را در این راستا تحقیق ←

رطل و یک سوّم آن است ($5\frac{1}{3}$ رطل).

➥ و مطالعه نمودم و جواب‌ها را مختلف و گوناگون دیدم؛ و از مجموع آن‌ها بـه ایـن نتیجـه رسـیدم کـه اگـر چنانچه کسی در صدقه‌ی فطر، دو کیلو گندم بپردازد، به راستی وی از دیدگاه احناف، صدقه‌ی فطر خویش را پرداخته است؛ زیرا اگر یک «صاع» معادل هشت رطل بغدادی باشد، در این صورت نصف صاع، بیـشتر از دو کیلوگرم نمی‌شود.

کتاب روزه

کتاب روزه

پرسش: در شریعت مقدس اسلام، روزه چه حکمی دارد؟

پاسخ: [براساس آیات قرآن و احادیث رسول خدا ﷺ و اجماع علمای اسلام،] روزه‌ی ماه مبارک رمضان بر هر فرد مسلمانِ بالغ [و عاقل]؛ اعم از زن و مرد، فرض است.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ كُتِبَ عَلَيۡكُمُ ٱلصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِكُمۡ لَعَلَّكُمۡ تَتَّقُونَ ١٨٣ أَيَّامٗا مَّعۡدُودَٰتٖ... ﴾ [بقره/١٨٣ و ١٨٤]؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بر شما روزه واجب شده است، همان گونه که بر کسانی که پیش از شما بوده‌اند واجب بوده است، تا باشد که پرهیزگار شوید؛ (روزه در) چند روز معین و اندک است.»

و به جز از روزه‌ی ماه رمضان، سائر روزه‌ها، نفل تلقّی می‌شود که در روزه داشتن آن‌ها - همانند سائر نوافل - به شخص روزه‌دار ثواب و پاداش عنایت می‌شود، مگر آن که روزه‌ی نذری باشد که در آن صورت وفای به نذر واجب و الزامی است.

پرسش: معنای لغوی و شرعی «صوم» چیست؟ و اوّل و پایان وقت روزه، چگونه است؟

پاسخ: «**صوم**» در لغت به معنای: «**امساک و خودداری**» است. و در اصطلاح شرعی:

خودداری همراه با نیت و قصد عبادت است از: خوردن و آشامیدن و روابط زناشویی [و سایر چیزهایی که روزه را باطل می‌کنند] از طلوع صبح صادق تا غروب خورشید.

پرسش: آیا در ماه مبارک رمضان برای کسی چنین اجازه و رخصتی است تا روزه نگیرد؟

پاسخ: آری؛ هر گاه کسی مسافت سفر را پیموده باشد که در آن سفر، نماز کوتاه گردد؛ یا بیماری که بر خود - با روزه گرفتن - از افزونی مرض، [یا از طولانی شدن مدّت مرض] بیم داشته باشد، در این صورت شخص مسافر و مریض می‌توانند در ماه رمضان روزه نگیرند و پس از ماه رمضان، روزهایی را که روزه نگرفته‌اند، قضا بیاورند؛ ولی اگر روزه به شخص مسافر زیانی نمی‌رساند، در این حالت روزه گرفتن برایش بهتر است.

پرسش: اگر شخص مسافر در سفر خود، یا شخص مریض و دردمند در مرض خویش روزه نگرفتند و سپس مسافر در سفر و مریض در حال مرض فوت کردند، در این صورت آیا چیزی بر آن‌ها لازم می‌گردد؟

پاسخ: در این صورت بر آن‌ها چیزی لازم نیست.

پرسش: اگر فرد مریض بهبود یافت، یا شخص مسافر مقیم گردید، آیا بر آن‌ها قضای روزه‌هایی که نگرفته‌اند واجب است؟

پاسخ: آری؛ قضای روزه برای فرد مریض به اندازه‌ی روزهای سلامتی و تندرستی‌اش، و برای مسافر به اندازه‌ی روزهای اقامتش در وطن اصلی یا در وطن اقامه، لازم است. [«وطن اصلی»: همانا جایی است که شخص در آن مُتوطِّن گردیده است؛ خواه در آن ازدواج نموده باشد یا ازدواج نکرده باشد. و «وطن اقامت»: همانا جایی است که شخص در آن برای مدّت پانزده روز یا بیشتر، نیت اقامت کرده است.]

پرسش: آیا در ماه مبارک رمضان، به جز از مسافر و مریض، برای کسی دیگر نیز این اجازه و رخصت است تا روزه نگیرد؟

پاسخ: برای زن باردار اگر چنانچه روزه گرفتن به خود وی یا به جنینش زیان می‌رساند، و برای زن شیرده اگر چنانچه روزه گرفتن به خودش یا به طفل شیرخوارش زیان می‌رساند، جایز است تا در ماه رمضان روزه نگیرند، و پس از ماه رمضان، بر آن‌ها فرض است تا روزهایی که روزه نگرفته‌اند، قضاء بیاورند.

پرسش: آیا در ماه مبارک رمضان، نگرفتن روزه بر کسی واجب است؟

پاسخ: آری؛ برای زنی که دچار عادت ماهیانه و نفاس شده است، واجب است تا در ماه رمضان روزه نگیرد؛ زیرا روزه گرفتن برای زن حائض و زنی که در حال نفاس قرار دارد، جایز و روا نیست و حیض و نفاس در تضادّ با روزه است.

پرسش: زنی که دچار عادت ماهیانه یا نفاس شده است، آیا پس از ماه رمضان، روزهایی را که روزه نگرفته‌اند، قضا بیاورند؟

پاسخ: آری؛ بر آن‌ها لازم است تا روزهایی را که در ماه رمضان روزه نگرفته‌اند، قضا بیاورند.

پرسش: آیا در میان مردمان، کسی وجود دارد که قضای روزهایی که در ماه رمضان روزه نگرفته بر او واجب نباشد، و تنها بر او پرداخت «فدیه» لازم باشد؟

پاسخ: برای «شیخ فانی» [فرد سالخورده و فرتوت و بسیار پیر و زهوار دررفته]، درست است که در ماه رمضان روزه نگیرد و در عوض روزه، «فدیه» بپردازد.

پرسش: به چه کسی «شیخ فانی» گفته می‌شود؟

پاسخ «شیخ فانی»: به کسی گفته می‌شود که در رمضان و غیررمضان، توان روزه گرفتن را نداشته باشد و تا آخر زندگی خویش نیز توان قضا آوردن آن‌ها را نداشته باشد.

پرسش «فدیه» چیست؟

پاسخ «فدیه» آن است که به جای هر روز از روزهای قضایی روزه، یک شخص فقیر و مستمند را - همانند سایر کفاره‌ها - خوراک بدهد.[1]

پرسش اگر شخصی، به خاطر سفر یا مرض روزه نگرفت؛ سپس روزها و فرصت‌هایی برای قضای روزه‌های فوت شده‌ی خویش به دست آورد ولی از آن‌ها استفاده نکرد و در آن‌ها، قضای روزه‌های فوت شده‌ی خویش را به جای نیاورد و در این حال در بستر مرگ افتاد، در این صورت تکلیف وی چیست؟

پاسخ این فرد در بستر مرگ از خداوند متعال، آمرزش و عفو بخواهد و به سوی او توبه و انابه نماید، و برای وصی خویش چنین وصیت نماید[2] تا از جای

۱- نویسنده‌ی کتاب «بحر الرائق» گوید: برای چنین فردی به خاطر سختی و مشقت، افطار روزه مباح شده است؛ و عذر وی نیز زائل شدنی نیست تا قضای روزه بر وی واجب گردد؛ از این رو فدیه بر او واجب شده است تا در برابر هر روز از روزهای قضایی، نصف صاع گندم یا کشمش و یا یک صاع خرما یا جو - همانند صدقه‌ی فطر - بپردازد.

اما در اینجا جایز است که بر خلاف صدقه‌ی فطر، به فرد مستمند و مسکین، دو نوبت طعام سیرکننده بپردازد. و در کتاب «فتح القدیر» و «فتاوی قاضی خان» نیز بدین موضوع اشاره رفته است. ر.ک: بحر الرائق (۳۰۸/۲).

۲- نویسنده‌ی کتاب «درالمختار» گوید: ولی میت از طرف او و به میزان صدقه‌ی فطر، فدیه بدهد؛ البته پرداخت فدیه در صورتی است که شخص به گرفتن قضای روزه قدرت و توان داشته باشد؛ [ولی به جهت سهل‌انگاری، آن را قضا نیاورد]؛ از این رو به جهت فوت قضاء، از ثُلث مال وی فدیه داده می‌شود؛ اما اگر وصیت نکرده، و ولی‌اش به عوض قضای روزه‌هایش فدیه داد، در این صورت امید است که مورد قبول واقع افتد. یعنی بر ولی وی که در مالش تصرف دارد، لازم است تا از جای قضای روزه‌اش که به وسیله‌ی مرگ از او فوت شده است، ←

هر روز از روزهای قضایی، یک فرد مستمند و مسکین را از مالش به اندازه‌ی نیم صاع گندم یا یک صاع خرما یا جو خوراک بدهد.

پرسش: اگر در اثنای روزه‌ی رمضان، کودکی به سنّ بلوغ رسید، یا کافری به اسلام گروید، در این صورت چه چیزی بر آن‌ها واجب است؟

پاسخ: در این صورت بر آن‌ها واجب است تا خویشتن را در باقی مانده‌ی روز از شکننده‌های روزه نگهدارند؛ و پس از آن هر تعداد روزی که از ماه رمضان باقی مانده روزه بدارند.

پرسش: آیا بر کودکی که در اثنای روز بالغ شده، یا کافری که در اثنای روز مسلمان شده واجب است تا قضای آن روزی را بیاورند که یک قسمت آن را با بلوغ و اسلام دریافته‌اند؟

پاسخ: بر آن دو، قضای آن روز لازم نیست.

پرسش: حکم فردی که در ماه مبارک رمضان دچار عارضه‌ی بیهوشی می‌گردد چیست؟

پاسخ: کسی که در روز رمضان دچار عارضه‌ی بیهوشی گردیده و در شب نیت

← فدیه بدهد؛ این طور که اگر ده روزش ترک شده است، آن را اندازه‌گیری نماید و پنج روزش را فدیه دهد. و اگر میت وارثی نداشت در این صورت از تمامی مالش فدیه دهد.

شامی در حاشیه‌ی خویش گوید: اگر وصیت کرده بود، بر ولی لازم است تا از ثلث مالش فدیه دهد؛ و اگر وصیت نکرده بود، در این صورت لزومی وجود ندارد، بلکه فدیه دادن جایز است.

نویسنده‌ی «السراج» گوید: بدین ترتیب اگر کسی به پرداخت زکات وصیت نکرده بود، برای وارث لازم نیست تا زکات را بپردازد، مگر آن که خود وارث از روی تبرّع و احسان، زکات وی را بپردازد؛ و ولی شامل «وصی» هم می‌گردد.

و این که فقهاء و صاحب نظران اسلامی گفته‌اند: «فدیه» همانند «صدقه‌ی فطر» است؛ هدف از تشبیه فدیه به «فطر» از لحاظ جنس و جواز پرداخت قیمت آن است؛ و در فدیه برخلاف صدقه‌ی فطر، تملیک شرط نیست، بلکه مباح است. (۱۱۷/۲)

روزه نیز نموده است، در این صورت قضای روزی که در آن بیهوش گردیده بر او واجب نیست، ولی قضای روزهای دیگر پس از آن روز، بر او لازم است.

پرسش: اگر فردی در برخی از روزهای رمضان، از جنون و دیوانگی بهبود یافت، در این صورت تکلیف وی چیست؟

پاسخ: در این صورت روزهای باقی مانده‌ی رمضان را روزه گیرد و روزهای گذشته را قضا بیاورد.

پرسش: اگر شخص مسافری، در بخشی از روز رمضان به وطن خویش بازگشت، یا زنی که دچار قاعدگی و عادت ماهیانه [حیض] شده، در بخشی از روز رمضان پاک گردید، و این در حالی است که هر دو نیت روزه‌ی همان روز را نکرده‌اند، در این صورت تکلیف آن‌ها چیست؟

پاسخ: این دو نفر در باقی مانده‌ی روز به جهت احترام و بزرگداشت ماه رمضان، خویشتن را از خوردن، نوشیدن، روابط زناشویی [و سایر چیزهایی که روزه را باطل می‌کنند] نگه دارند.

چگونگی اثبات [آغاز و پایان] ماه رمضان

پرسش: چه وقت روزه‌ی رمضان واجب می‌گردد؛ و به چه نحوی ماه رمضان به اثبات می‌رسد؟

پاسخ: پیامبر ﷺ فرمودند: «**صوموا لرؤيته و افطروا لرؤيته، فان غمّ عليكم فاكملوا عدة شعبان ثلاثين**»[1]؛ «هر گاه هلال ماه را دیدید، روزه بگیرید؛ و هر گاه دوباره آن را دیدید، روزه را به پایان برسانید؛ و اگر چنانچه هوا

۱- بخاری و مسلم؛ به نقل از مشكاة المصابيح، باب «رؤية الهلال».

ابری بود و هلال ماه بر شما پوشیده و مخفی ماند، در این صورت سی روز شعبان را کامل کنید.»

از این رو بر مسلمانان واجب است تا در بیست و نهم شعبان، به جستجوی هلال ماه برآیند؛ اگر آن را دیدند، روزه بگیرند؛ و اگر هوا ابری بود و هلال ماه بر آن‌ها پوشیده ماند، در این صورت سی روز شعبان را کامل کنند و فردای آن روز را روزه‌ی رمضان بگیرند.

[پس از دو طریق فرا رسیدن ماه مبارک رمضان به اثبات می‌رسد: طریق اول، سی روز کامل شدن ماه شعبان که ماه پیش از رمضان است. و چنانچه ماه شعبان سی روز کامل گردید، روز بعد از آن، نخستین روز ماه رمضان خواهد بود.

طریق دوم: دیده شدن هلال ماه رمضان است. بدین معنی که اگر هلال ماه در شب سی‌ام ماه شعبان مشاهده گردید، فردای آن روز، روزه‌ی ماه رمضان واجب می‌شود؛ زیرا رسول خدا ﷺ فرمودند: «هر گاه هلال ماه را دیدید، روزه بگیرید، و هر گاه دوباره آن را دیدید، روزه را به پایان برسانید؛ و اگر هوا ابری بود، سی روز شعبان را کامل کنید.»]

پرسش: اگر در شب بیست و نهم شعبان، آسمان ابری و غبارآلود بود، و فردی گواهی داد که وی در این شب، هلال ماه را دیده است، در این صورت آیا گواهی‌اش پذیرفته می‌شود؟

پاسخ: رؤیت هلال رمضان، با خبر دادن یک مسلمانِ عادل - چه زن و چه مرد، و چه آزاد و چه برده - به اثبات می‌رسد؛ و گواهی وی مورد قبول واقع می‌گردد.

پرسش: اگر در بیست و نهم شعبان، آسمان ابری و غبارآلود نبود، و یک یا دو نفر گواهی دادند که آن‌ها هلال ماه رمضان را دیده‌اند، در این صورت حکم گواهی آن‌ها چیست؟

پاسخ: اگر چنانچه آسمان ابری و غبارآلود نبود، پس رؤیت هلال رمضان [و رؤیت هلال عید فطر] ثابت نمی‌شود مگر با دیدن جمع بزرگی از مسلمانان که به دیدن و خبر دادن آنان، یقین حاصل شود.

پرسش: اموری که در بالا بدان‌ها اشاره رفت، بیانگر چگونگی اثبات آغاز و انجام ماه رمضان بود؛ حال بفرمائید که دیدگاهتان پیرامون اثبات هلال عید فطر چیست؟

پاسخ: اگر چنانچه آسمان ابری و غبارآلود بود، در این صورت امام و پیشوای مسلمانان، رؤیت هلال عید را نمی‌پذیرد مگر با شهادت دو مرد یا یک مرد و دو زن؛ اما اگر آسمان ابری و غبارآلود نبود، پس رؤیت هلال عید ثابت نمی‌شود مگر با دیدن جمع بزرگی که به دیدن و خبر دادن آنان، یقین حاصل شود.

پرسش: اگر فردی به تنهایی، هلال رمضان یا هلال عید را مشاهده کرد، ولی پیشوای مسلمانان، شهادتش را در این‌باره نپذیرفت، در این صورت تکلیف وی چیست؟

پاسخ: اگر کسی به تنهایی هلال رمضان را دید، اما سخن وی در این ارتباط از جانب پیشوای مسلمانان مورد قبول قرار نگرفت، در این صورت روزه گرفتن بر خود وی لازم است؛ و اگر چنانچه به تنهایی هلال عید را دید، و سخن وی در این زمینه، مورد قبول قرار نگرفت، در این صورت همراه سائر مسلمانان روزه بگیرد و به دیدن خویش، عمل نکند.

نیت کردن روزه از زمره‌ی شرائط روزه است

پرسش: [پیشتر شما روزه را این گونه تعریف کردید: خودداری کردن از تمام شکننده‌های روزه، از قبیل: خوردن، نوشیدن، روابط زناشویی و... از طلوع

صبح صادق تا غـروب خورشـید، بـه همـراه نیـت کـردن روزه. و در ایـن تعریف] شما روزه را مقید به «**نیّت**» نمودید؛ حـال پـس از تعریـف روزه، سؤال اینجاست که «**نیّت**» به چه معنی است و تشریح و تفسیر آن چگونـه است؟

پاسخ «**نیّت**»: به معنی «**عزم و قصد قلبی**» [برای گرفتن روزه در جهت رضـایت و خوشنودی خداوند متعال و تقـرّب بـه او] اسـت؛ ایـن گونـه کـه شـخص روزه‌دار می گوید: [در جهت رضایت خداوند و تقرّب به او،] فـلان روزه را می گیرم.

و روزه بر چند قسم است:

۱. روزه‌ی فرض؛ که همان روزه‌ی ماه مبارک رمضان است.
۲. روزه‌ی نذر معین.[۱]
۳. روزه‌ی نذر مطلق.[۲]
۴. روزه‌ی قضای رمضان.
۵. روزه برای قضا آوردن آن چه که از نفل فاسد گردیده است.
۶. روزه‌ی کفّاره‌ها.[۳]
۷. روزه‌ی نفل.

پس اگر روزه‌ی رمضان، روزه‌ی نـذر معـین، و روزه‌ی نفـل در شـب نیـت شوند، درست است؛ ولی نیت کـردن در شـب بـرای ایـن روزه‌هـا، شـرط نیست؛ از این رو اگر چنانچه کسی در روزه‌ی رمضان، نذر معین و روزه‌ی نفل در شب نیت نکرد، وی می‌تواند تا پیش از نیمه روز نیـز نیـت روزه را

۱- مثل این که کسی نذر کند تا در پنج شنبه‌ی آینده به جهت رضایت خداوند روزه بگیـرد، یـا در فـلان تـاریخ روزه بگیرد.

۲- مثل این که کسی نذر نماید تا به جهت رضای خداوند، روزی را روزه بگیرد.

۳- مانند کفاره‌ی قسم؛ کفاره‌ی فاسد کردن روزه؛ کفاره‌ی ظهار و کفاره‌ی قتل.

نماید.[۱]
و در روزه‌ی قضای رمضان، روزه‌ی نذر مطلق، روزه‌ی کفاره‌ها، و روزه برای قضا آوردن آن چه که از نفل فاسد گردیده، تعیین کردن نیت و نیت کردن در شب، شرط است؛ [و نیت کردن پس از طلوع بامداد در آن‌ها صحیح نیست.]

پرسش: اگر شخص «قارِن» و «متمتّع»[۲] در ایام حجّ، دسترسی به «هَدی» نداشتند و مجبور شدند تا در عوض آن، روزه بگیرند، در این صورت حکم نیت کردن در شب برای روزه‌ی آن‌ها چیست؟
پاسخ: در گرفتن روزه‌ی آن‌ها شرط است که همانند سایر کفّاره‌ها، نیت روزه را در شب بکنند.

پرسش: از کلام پیشین شما چنین واضح گشت که هر گاه کسی روزه‌ی نفل بگیرد و آن را فاسد گرداند، قضایش بر او واجب می‌گردد، توضیح این مسئله چگونه است؟

۱- نویسنده‌ی «هدایه» گوید: نویسنده‌ی قدوری می‌گوید: نیت روزه‌ی رمضان، نذر معین و روزه‌ی نفل را می‌تواند از شب تا پیش از زوال خورشید بنماید. و در جامع الصغیر، تا پیش از نیمه روز آمده است؛ که این قول صحیح‌تر می‌نماید؛ زیرا لازم است تا نیت روزه در بیشتر اوقات روز وجود داشته باشد؛ و نصف روز از طلوع بامداد شروع می‌شود و تا هنگام «ضحوة الکبری» [چاشت] نه تا وقت زوال، ادامه دارد؛ پس نیت تا پیش از نیمه روز شرط قرار داده شده است تا حکم «اکثر اوقات روز» تحقق پیدا کند.

شامی در حاشیه‌ی خویش که بر «درالمختار» نگاشته است می‌گوید: در اینجا مراد از «ضحوة الکبری» [در عبارت بالا]، نیم روز شرعی است؛ و «روز شرعی» عبارت است از روشن شدن صبح در افق شرقی تا غروب خورشید؛ و در اینجا غایه تحت مغیا داخل نیست [پس خود نیمه روز در تحت نیت کردن روزه داخل نیست.]

علامه شا می‌در ادامه گوید: در کتاب «السراج» آمده است: اگر فردی روزه را از روز نیت کند، و چنین نیت نمود که وی از اول روز، روزه‌دار است حتی اگر قبل از زوال خورشید با این نیت روزه گرفت که شروع آن از لحظه نیت باشد، در چنین صورتی روزه‌دار به حساب نمی‌آید.

۲- اگر خدا بخواهد، در کتاب حج، معنی و مفهوم «مُتمتّع» و «قارن» را خواهی دانست.

پاسخ: توضیح این که: پیش از شروع کار، هر کس امیر خودش است؛ و هر گاه کسی کاری را بیاغازد، بر او واجب است تا آن را به پایان برساند؛ از این رو اگر آن را فاسد گرداند، قضای آن بر وی واجب است؛ و فرقی نمی‌کند که این کار، روزه باشد یا نماز؛ حجّ باشد یا عمره.

مواردی که فاسد کننده‌ی روزه و واجب کننده‌ی قضای آن است؛ یا واجب کننده‌ی قضاء همراه کفاره می‌باشد.

پرسش: فاسد کننده‌های روزه را بیان کنید؟

پاسخ: موارد ذیل، روزه را فاسد می‌گرداند:

هر گاه [زنش را] ببوسد یا لمس نماید و در آغوش بگیرد و بر اثر آن، انزال گردد؛ یا سنگریزه، آهن یا هسته‌ی میوه‌ای را ببلعد؛ یا در غیر پَس و پیش زن جماع کند و انزال گردد؛ یا در مقعدش دارویی را داخل گرداند؛ یا در بینی‌اش دارویی را بنهد؛ یا دارویی را در گوش خویش بچکاند؛ یا جراحتی را در شکم خویش تداوی کند؛ یا جراحتی را در دماغ خویش تداوی نماید، پس در اثر آن، دارو به شکم یا دماغ وی برسد؛ یا کسی به گمان باقی ماندن شب، به خوردن و نوشیدن ادامه دهد و سپس معلوم شود که صبح صادق طلوع کرده است؛ یا به گمان فرا رسیدن شب و غروب آفتاب، افطار کند، اما معلوم شود که هنوز تمام نشده است.

و در تمامی این موارد، روزه‌ی فرد روزه‌دار فاسد می‌گردد؛ و در این صورت‌ها تنها قضا آوردن آن‌ها واجب است و کفّاره‌ای بدان‌ها تعلّق نمی‌گیرد.

پرسش: اگر کسی در سوراخ آلت تناسلی خویش، دارویی را داخل کرد، آیا با این کار روزه‌اش فاسد می‌گردد؟

پاسخ: از دیدگاه امام ابوحنیفه رحمه‌الله و امام محمد رحمه‌الله این کار فاسد کننده‌ی روزه

نیست؛ ولی از دیدگاه و منظر امام ابویوسف رحمه‌الله چنین عملی فاسد کننده‌ی روزه می‌باشد.

پرسش: آیا روزه با استفراغ کردنِ غیراختیاری یا استفراغ کردن عمدی، فاسد می‌گردد؟

پاسخ: اگر بدون اختیار، استفراغ کرد، در این صورت روزه فاسد نمی‌گردد؛ و اگر چنانچه به قصد استفراغ نمود و استفراغ به میزان پری دهان رسید، در این صورت [روزه فاسد می‌گردد] بر او قضای آن واجب می‌شود.[1]

۱- قدوری به بیان این موضوع پرداخته است. ابن همام در کتاب «فتح القدیر» گوید: صورت کلّی مسئله چنین است که یا استفراغ بدون اختیار می‌آید و یا فرد روزه‌دار به قصد استفراغ می‌کند؛ و در این دو حالت، یا استفراغ به میزان پری دهان است یا به پری دهان نمی‌رسد؛ و یا چیز استفراغ شده، بدون اختیار به حلق برمی‌گردد و یا خود شخص روزه‌دار آن را باز می‌گرداند؛ پس اگر استفراغ، بدون اختیار آمد، چه اندک باشد و چه زیاد، روزه فاسد نمی‌گردد - بر مبنای آن چه که پیشتر گفتیم -؛ و اگر بدون اختیار، قیء به حلق برگشت، در حالی که فرد روزه‌دار به یادش بود که روزه دارد، و استفراغ نیز به اندازه‌ی پری دهان بود، در این صورت در نزد امام ابویوسف روزه فاسد می‌گردد؛ زیرا چنین موردی از زمره‌ی مواردی است که با خروج آن، شرعاً روزه می‌شکند. ولی در نزد امام محمد چنین موردی فاسد کننده‌ی روزه نیست؛ و همین قول صحیح می‌باشد؛ زیرا در چنین موردی نه صورت افطار - که همان بلعیدن است - تحقق یافته است و نه معنای افطار - که همان تغذیه نمودن است -.

از دیدگاه امام ابویوسف اصل در استفراغ کردن و باز گرداندن آن، همان استفراغ کردن به پری دهان است؛ و از دیدگاه امام محمد، اصل همان «بازگرداندن استفراغ» است؛ خواه کم باشد یا زیاد.

و هر گاه خود فرد روزه‌دار استفراغ را باز گرداند، در این صورت همه بر فاسد شدن روزه متفق هستند؛ از دیدگاه امام ابویوسف به این جهت فاسد کننده‌ی روزه است که پس از آن که خارج شدن استفراغ، شرعاً متحقق شده، دوباره به حلق بازگشته است؛ و از دیدگاه امام محمد نیز به جهت بلعیدن فاسد کننده‌ی روزه می‌باشد. و هر گاه استفراغ کمتر از پری دهان باشد و بدون اختیار برگشت، در این صورت همه بر فاسد نشدن روزه متفق می‌باشند؛ ولی اگر خود فرد روزه‌دار آن را برگرداند، در این صورت از دیدگاه امام ابویوسف به این جهت فاسد کننده‌ی روزه نیست که شرعاً خروج قیء صورت نگرفته است؛ و همین قول، قول مختار و برگزیده می‌باشد؛ ولی از دیدگاه امام محمد فاسد کننده‌ی روزه است؛زیرا که در نزد ایشان به جهت بلعیدن، روزه فاسد می‌گردد.

←

پرسش: چه مواردی به همراه قضا آوردن روزه، کفّاره را نیز واجب می گردانند؟

پاسخ: در موارد ذیل به همراه قضا آوردن روزه، کفاره نیز واجب می گردد:
هر گاه کسی به عمد در یکی از دو راه – پس و پیش – با زن همبستری و جماع نماید؛ یا روزه‌دار غذایی را بخورد یا آشامیدنی‌ای را بنوشد که بدان تغذیه حاصل می‌شود؛ یا روزه‌دار دارویی را [بدون عذر شرعی] بخورد؛ در این صورت‌ها، روزه‌ی فرد روزه‌دار فاسد می گردد و بر او قضا آوردن روزه همراه با کفاره واجب می‌شود.

پرسش: «**کفّاره**» چیست؟

پاسخ: «**کفاره**»: عبارت است از آزاد گردانیدن یک نفر برده‌ی مسلمان؛ و اگر توان آزاد گردانیدن برده را نداشت در این صورت دو ماه را پشت سر هم روزه بگیرد، به طوری که در میان این دو ماه، روزه‌ی رمضان و روزهایی که روزه گرفتن در آن‌ها منع گردیده است نباشد [مانند روز عید و روزهای تشریق]؛ و اگر چنان چه توان روزه گرفتن را نیز نداشت، در این صورت برای شصت نفر انسان مستمند، تهیه‌ی غذا ببیند؛ [این طور که برای

➡ و اگر کسی به قصد استفراغ کرد، و قیء به اندازه‌ی پری دهان بود، در این صورت به اجماع علماء، روزه‌اش فاسد می گردد، و در این مسئله باز آمدن یا باز آوردن قیء مطرح نیست؛ زیرا فرد روزه‌دار در این صورت به مجرد قیء کردن روزه‌اش فاسد شده است؛ از این رو جایی برای مطرح کردن باز آمدن و باز آوردن قیء باقی نمی‌ماند؛ و اگر کمتر از پری دهان بود، در این صورت از دیدگاه امام محمد روزه می‌شکند؛ و در این حالت نیز باز آمدن یا بازآوردن قیء مطرح نیست؛ ولی در نزد امام ابویوسف، روزه نمی‌شکند، که همین قول در نزد برخی از فقهاء، مختار و برگزیده می‌باشد؛ اما طوری که در کتاب «کافی» آمده است، ظاهر روایت همانند قول امام محمد است؛ از این رو اگر قیء را باز گرداند، در این صورت از امام ابویوسف دو قول نقل شده است؛ در روایتی به جهت عدم خروج، روزه نمی‌شکند و در روایتی دیگر به جهت بلعیدن زیاد، روزه می‌شکند. و در این موضوع که استفراغ اندک نیز فاسد کننده‌ی روزه است، امام زفر نیز نظریه‌ی امام محمد را تأیید می کند البته بر این اساس که اصل در نزد امام زفر آن است که اشیای اندک نیز شکننده‌ی طهارت است. (فتح القدیر ۲۵۹/۲–۲۶۰)

هر مسکین و مستمند دو نوبت – وعده‌ی – کامل از غذا بدهد. و حکمت واجب بودن کفاره از یک طرف، پیشگیری از بازیچه قرار گرفتن احکام شریعت و هتک حرمت آن است، و از طرف دیگر نفس انسان را به خاطر نافرمانی خداوند تنبیه و پاکیزه می‌گرداند، و به همین خاطر لازم است که کفاره به همان صورتی که در احکام فقهی بیان گردیده، عملی شود تا در زدودن آثار گناه و نافرمانی خداوند نقش خود را بتواند به خوبی انجام بدهد.]

پرسش: اگر کسی روزه‌ی غیر رمضان را فاسد گرداند، آیا در این صورت باید کفاره بپردازد؟

پاسخ: به فاسد گردانیدن روزه‌ی غیررمضان، کفاره‌ای تعلّق نمی گیرد، گر چه این فاسد گردانیدن روزه، مربوط به قضای رمضان نیز باشد.

مواردی که روزه را فاسد نمی‌گردانند

پرسش: مواردی را بیان دارید که با آن‌ها روزه فاسد نمی گردد، بلکه برخی اوقات چنین مواردی برای شخص روزه‌دار پیش می‌آید؟

پاسخ: در موارد ذیل روزه فاسد نمی گردد.

هر گاه شخص روزه‌دار به فراموشی چیزی خورد، یا چیزی نوشید؛ یا به فراموشی با همسرش جماع و همبستری کرد؛ هر گاه به خواب رفت و در خواب احتلام گردید؛ هر گاه به همسرش نگاه کرد و انزال شد؛ هر گاه به خودش روغن بمالد؛ یا حجامت کند و یا به چشمانش سرمه کشد؛ هر گاه زنش را ببوسد و انزال نشود.

در تمامی این صورت‌ها روزه فاسد نمی گردد.

مواردی که برای روزه‌دار مکروه است

پرسش: مکروهات روزه را بیان نمایید؟

پاسخ: بوسیدن همسر به هنگام روزه برای روزه‌دار مکروه است البته در صورتی که به خود اطمینان نداشته باشد [و بیم آن داشته باشد که این کار منجر به انزال یا عمل زناشویی و باطل شدن روزه و واجب گردیدن کفاره‌ی آن بشود]؛ ولی اگر چنانچه به خود اطمینان داشت، در این صورت بوسیدن همسر مکروه نیست؛ و همچنین چشیدن چیزی با دهان و جویدن آدامس و سقز مکروه است؛ [زیرا ممکن است طعم آن از گلو پایین برود]؛ و همچنین تمیز گردانیدن دهان به غیر مسواک، مانند پودر دهان‌شویی و غیره نیز کراهیت دارد.

و برای زن نیز مکروه است که به هنگام روزه برای کودکش غذا را بجود و نرم نماید؛ البته این کراهت در صورتی است که راهی دیگر برای نرم کردن غذا برای کودک وجود داشته باشد؛ و اگر راهی دیگر برای این کار نبود، در این صورت جویدن و نرم کردن غذا برای کودک مکروه نیست.

قضایی آوردن روزه‌های رمضان

پرسش: آیا در قضا آوردن روزه‌های فوت شده‌ی رمضان شرط است که آن‌ها را پی در پی بگیرد؟

پاسخ: قضا آوردن روزه‌های فوت شده‌ی رمضان به صورت پی در پی شرط نیست؛ بلکه برای روزه‌دار درست است که ایام قضایی را پی در پی یا به طور پراکنده روزه بگیرد.

پرسش: اگر چنانچه فردی قضا آوردن ایام قضایی رمضان را تا آن گاه به تأخیر افکند که رمضان دیگر فرا رسید، در این صورت تکلیف وی چیست؟

پاسخ اگر چنانچه شخصی قضا آوردن ایام قضایی رمضان را تا آن گاه به تأخیر افکند که رمضان دیگر فرا رسید، در این صورت «اداء» را بر «قضاء» مقدّم گرداند و نخست رمضانِ کنونی را روزه گیرد و پس از آن، روزه‌ی فوت شده‌اش را قضا بیاورد؛ و به سبب تأخیر در قضا آوردن، بر وی فدیه‌ای لازم نیست.

پرسش اگر چنانچه شخصی فوت کرد در حالی که بر ذمه‌ی وی قضای رمضان وجود دارد و وصیت نیز کرد تا به خاطر قضای رمضانش از جای وی فدیه بپردازند؛ در این صورت بر وصی وی چه چیزی لازم است؟

پاسخ [این وصیت درست است و] در یک سوّم ترکه‌ی میت به اجرا درمی‌آید؛ از این رو هر گاه کسی وصیت کرد تا به جای قضای روزه‌های فوت شده‌ی رمضانش، فدیه دهند، در این صورت وصی وی به عوض هر روزه‌ی قضا شده‌ی وی یک نفر مستمند را طعام دهد؛ و این طعام، نصف صاع از گندم، یا یک صاع از جو، یا یک صاع از خرما می‌باشد.

روزه‌ی نفلی

پرسش آیا علاوه از روزه‌ی ماه رمضان، روزه‌ی دیگری نیز در شرع مقدّس اسلام وجود دارد؟

پاسخ روزه‌ی ماه مبارک رمضان [بر مسلمانان] فرض است، و سایر روزه‌ها نفل می‌باشند؛ از این رو اگر کسی آن‌ها را روزه دارد، به خواست خداوند متعال، ثواب و پاداش را فراچنگ خواهد آورد.

پرسش آیا در میان روزه‌ها، روزه‌ای وجود دارد که گرفتن آن در برخی از اوقات، ممنوع و قدغن باشد؟

پاسخ آری؛ در تمامی سال پنج روز وجود دارند که از روزه گرفتن آن‌ها، نهی

شده است؛ و این پنج روز عبارتند از:
۱- روزه گرفتن روز عید فطر.
۲- روزه گرفتن روز عید قربان.
۳، ۴ و ۵- روزه گرفتن روزهای تشریق؛ و آن عبارت است از روزهای یازدهم، دوازدهم و سیزدهم از ماه ذی‌الحجّة.

پرسش: آیا در میان روزها، روزهایی وجود دارد که گرفتن روزه در آن‌ها نسبت به برخی دیگر از روزها، از ثواب و فضیلت بیشتری برخوردار باشند؟

پاسخ: آری؛ در گنجینه‌ی احادیث و روایات، اخباری وجود دارد که بیانگر این قضیه‌اند که روزه گرفتن برخی روزها نسبت به برخی روزهای دیگر، از ثواب و فضیلت بیشتری برخوردارند.

عایشه رضی الله عنها گوید: «**کان رسول الله** صلی الله علیه وسلم **یصوم الاثنین و الخمیس**»[1]؛ «پیامبر صلی الله علیه وسلم روزهای دوشنبه و پنج‌شنبه را روزه می گرفتند.»

و ابوهریره رضی الله عنه گوید: رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «**تعرض الاعمال** یوم **الاثنین و الخمیس فأحب ان یعرض عملی و انا صائمٌ**»[2] «اعمال بندگان در روزهای دوشنبه و پنج‌شنبه (پیش خدا) عرضه می‌شود، و من دوست دارم که اعمالم در حالی پیش خدا عرضه شود که من روزه‌دار هستم.»

ابوهریره رضی الله عنه گوید: «**کان رسول الله** صلی الله علیه وسلم **لایفطر ایام البیض فی حضر و لا سفر**»[3]؛ «پیامبر صلی الله علیه وسلم پیوسته در سَفَر و حَضَر، روزهای بیض [۱۳، ۱۴ و ۱۵ هر ماه] را روزه داشتند.»

ابو قتاده رضی الله عنه گوید: پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «**صیام عرفة احتسب علی الله ان**

۱- ترمذی؛ به نقل از مشکاة المصابیح.
۲- همان.
۳- نسایی، به نقل از مشکاة المصابیح. و در روایت ترمذی و نسایی آمده است که «ایام بیض» همان روزهای ۱۳، ۱۴ و ۱۵ هر ماه است.

یکفّر السنة الّتی قبله و السنة الّتی بعده، و صیام یوم عاشوراء احتسب علی الله ان یکفّر السنة الـتی قبلـه»[۱]؛ «امیـد دارم کـه روزه‌ی روز عرفـه[۲]، گناهـان [صغیره‌ی] سال گذشته و سال آینده را محو نماید؛ و امید دارم کـه روزه‌ی روز عاشورا گناهان [صغیره‌ی] سال گذشـته را محـو نمایـد.» و ابوایـوب انصاری رضی الله عنه گوید: پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند: «**من صام رمضان ثم اتبعه سـتاً مـن شوّال کان کصیام الدهر**»[۳]؛ «کسی که ماه رمضان و به دنبال آن شـش روز از ماه شوال را روزه بگیرد؛ مانند این است که یک سـال کامـل روزه گرفتـه باشد.»

اعتکاف

پرسش: «**اعتکاف**» چیست؟ و اعتکاف [در شـریعت مقـدس اسـلام] چـه حکمـی دارد؟

پاسخ: «**اعتکاف**» همان درنگ کردن در مسجد (ی است که در آن جماعت بر پـا می‌گردد)، همراه با نیت اعتکاف؛ و اعتکاف در ده شب آخر مـاه رمـضان، سنّت مؤکده‌ی کفایی است؛این طور که اگر از مردمان یـک محلـه، یـک نفر به اعتکاف نشست، این مسئولیت از عهده‌ی دیگران ساقط می‌گـردد و گرنه، همه‌ی مردمان محله، سنّتی را ترک نموده‌اند.

پرسش: آیا علاوه از اعتکاف دهه‌ی آخر رمضان، اعتکاف دیگری در شرع مقـدس اسلام وجود دارد؟

پاسخ: آری؛ علاوه از اعتکاف دهه‌ی آخر رمـضان [کـه سـنّت مؤکـده‌ی کفـایی

۱- مسلم.

۲- روز عرفه: همان روز نهم ذی الحجه می‌باشد.

۳- مسلم

است]، اعتکاف «مستحب» و «واجب» نیز وجود دارد؛ [اعتکاف مستحب به اعتکافی گفته می‌شود که غیر از نذر و دهه‌ی آخر رمضان باشد؛ و اعتکاف واجب: اعتکافی است که نذر شده باشد؛ پس کسی که نذر کرد به این که در اعتکاف بنشیند، اعتکاف بر وی واجب است.]

و کمترین وقت اعتکاف، یک لحظه‌ی زمانی است؛ از این رو هر گاه کسی وارد مسجد شود و نیت اعتکاف نماید، در این صورت تا زمانی که از مسجد خارج شود، معتکف به شمار می‌آید.

پرسش: اعتکاف در چه صورتی واجب می گردد؟

پاسخ: اگر کسی نذر کرد به این که به اعتکاف بنشیند، در این صورت بر مبنای نذر وی، اعتکاف بر وی واجب می گردد.

پرسش: اگر چنانچه کسی نذر کرد به این که چند روز به اعتکاف بنشیند، آیا در این صورت به اعتکاف نشستن شب‌های آن چند روز نیز بر وی واجب است؟

پاسخ: آری؛ در این صورت بر وی لازم است تا شب و روز را به اعتکاف بنشیند؛ و بر او لازم است تا آن چند شبانه روز را به صورت پی در پی به اعتکاف بنشیند، گر چه قید «پی در پی» را در اعتکاف شرط نکرده باشد.

پرسش: آیا در اعتکافِ نذری، روزه گرفتن شرط است؟

پاسخ: آری، در اعتکاف نذری، روزه گرفتن شرط است[1]؛ [پس این اعتکاف بدون

۱- اگر فردی چنین گفت: «برای رضایت خدا نذر می‌نمایم تا یک ماه بدون روزه به اعتکاف بنشینم»، در این صورت بر وی لازم است تا به همراه اعتکاف، روزه نیز بگیرد؛ در کتاب «الظهیریة» بدین موضوع اشاره رفته است.

و شرط گذاشتن روزه به جهت اعتکاف است [چرا که اعتکاف نذری بدون روزه گرفتن صحیح نیست]؛ و روزه گرفتن، بدون اعتکاف صحیح است؛ به طوری که اگر به اعتکاف رمضان نذر نمود، در این صورت نذرش درست می‌باشد. در کتاب «الذخیرة» بدین موضوع اشاره شده است. ر.ک: «الفتاوی الهندیة» (۲۱۱/۱)

روزه گرفتن صحیح نیست، اما بـرای صـحّت اعتکـافِ مـستحب و سـنّت، روزه گرفتن شرط نیست.]

پرسش: چه مواردی بر شخص اعتکاف‌کننده حرام و ناروا است؟

پاسخ: بر شخص اعتکاف کننده، جماع و همبستری بـا زن، و مقـدّمات و انگیـزه بخش‌های جماع، چون لمس کردن به شهوت و بوسه حرام و نـاروا اسـت؛ از این رو اگر شخص اعتکاف‌کننده در شب یـا روز، از روی فراموشـی یـا قصد با همسرش جماع کرد، یا از روی شهوت او را لمس کرد و در آغـوش گرفت یا بوسید، و انزال شد، در این صورت اعتکافش فاسد می‌گـردد و بـر او لازم است تا اعتکافش را قضا بیاورد.

پرسش: آیا برای فرد اعتکاف‌کننده این اجازه وجود دارد تا از مسجد بیرون شود؟

پاسخ: فرد اعتکاف‌کننده بدون نیازهای بشری [و عذرهای طبیعی]، همچون دفـع پیشاب و مدفوع [و غسل کـردن از جنابـت و احـتلام] از مـسجد بیـرون نشود. [پس معتکف می‌تواند برای غسل جنابـت، و بـرای قـضای حاجـت پیشاب و مدفوع از مسجد بیرون شود، به شرط آن که در خارج از مـسجد به جز در حدّ قضای حاجت خویش درنگ نکند.]
و اگر بدون عذر، لحظه‌ای از مسجد بیرون شد، در این صـورت از دیـدگاه امام ابوحنیفه رحمه‌الله اعتکافش فاسد می‌گردد؛ ولی امـام ابویوسـف رحمه‌الله و امـام محمد رحمه‌الله بر این باورند که اعتکافش فاسد نمی‌گردد مگر آن که بیـشتر از نصف روز خارج از مسجد باشد.

پرسش: اگر چنانچه فرد معتکف، در مسجدی به اعتکاف نشـسته بـود کـه در آن، نماز جمعه بر پا نمـی‌گردیـد، در ایـن صـورت نمـاز جمعـه‌ی خـویش را چگونه بگزارد؟

پاسخ: فرد معتکف در روز جمعه برای گزاردن نماز جمعه به مسجد جامع رفتـه و پس از گزاردن نماز جمعه، به محل اعتکافش برگردد.

پرسش: چه مواردی بر شخص اعتکاف کننده مباح است؟

پاسخ: برای شخص معتکف این اجازه هست تا در مسجد بخورد، بنوشد و بخوابد؛ و همچنین برای وی جایز است تا در مسجد به داد و ستد [آن چیزهایی که نیاز دارد] بپردازد؛ اما بدان شرط که کالاها و اجناس را در مسجد حاضر نکند.

پرسش: برخی از اعتکاف کنندگان را مشاهده می کنیم که در ایام اعتکاف سخن نمی گویند و چنین می‌پندراند که سخن گفتن، منافی و مخالف اعتکاف است؛ دیدگاه علماء و صاحب نظران فقهی در این زمینه چیست؟

پاسخ: سخن گفتن در ایام اعتکاف، منافی و مخالف اعتکاف نیست؛ البته مشروط بر آن که جز به خیر سخن نگوید؛ زیرا که گفتن سخن‌های زشت و قبیح در تمامی حالات، ممنوع و قدغن است؛ و سکوت و خاموشی گزیدن بدین اعتقاد که جزء اعتکاف است، مکروه می‌باشد.

کتاب حجّ

کتاب حجّ

پرسش: معنای لغوی و اصطلاحی «**حجّ**» چیست؟

پاسخ: «**حجّ**» در لغت به معنای: «**قصد کردن انجام کار مهم و بزرگ**» می‌باشد؛ و در اصطلاح شریعت مقدس اسلام، عبارت است از: «زیارت اماکن مخصوص، در زمان معین، و با رفتار و اعمالی خاص»[1]؛ و به خواست خدا، به زودی با تمامی این‌ها –به صورت مفصّل– آشنا خواهید شد.

پرسش: در شرع مقدس اسلام، حجّ از چه حکمی برخوردار است؟

پاسخ: حجّ خانه‌ی خدا، یکی از پایه‌ها و رکن‌های دین مقدس اسلام می‌باشد؛ و هر کس فرضیت آن را انکار نماید، از دایره‌ی اسلام خارج است. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿ ... وَلِلَّهِ عَلَى ٱلنَّاسِ حِجُّ ٱلۡبَيۡتِ مَنِ ٱسۡتَطَاعَ إِلَيۡهِ سَبِيلٗا ... ﴾ [آل عمران/۹۷]؛ «و حجّ خانه‌ی خدا واجب الهی است بر کسانی که توانایی(مالی و بدنی) برای رفتن بدان جا را دارند.»

پاسخ: بر چه افرادی حجّ فرض می‌باشد؟

پاسخ: حجّ خانه‌ی خدا بر کسانی فرض است که آزاد، مسلمان، بالغ، عاقل و سالم

۱– مراد از «مکان مخصوص»: خانه‌ی کعبه و صحرای عرفات است؛ و مراد از «زمان معین»: وقت‌های معین برای طواف خانه‌ی کعبه، و وقوف در عرفات است؛ و مراد از «اعمال و رفتار مخصوص»: این است که فرد حاجی، پیش از وقوف و طواف، اِحرام ببندد و نیت حج نماید.

و تندرست باشند؛ به شرط آن که راه ایمن باشد و مالک توشه‌ی راه و مرکب راه باشد -و فرقی نمی‌کند که این مرکب راه، از خودش باشد یا به کرایه گرفته باشد.

و همچنین شرط است که این مال، افزون بر نیازهای اصلی وی و افزون بر نفقه‌ی خانواده‌ی وی در مدّت غیاب وی تا زمان برگشتن از حجّ باشد.

[به هر حال، حجّ یک بار در عمر بر هر فردی- اعم از زن و مرد- فرض عین است؛ در صورتی که در آن فرد، شرط‌های آتی فراهم بوده باشند که عبارتند از:

۱. مسلمان باشد.
۲. این که بالغ باشد.
۳. عاقل باشد.
۴. آزاد باشد.
۵. توانا و دارای استطاعت باشد.

پس حجّ بر کافر، کودک، دیوانه، برده، و کسی که استطاعت مالی و بدنی ندارد، فرض نیست. و معنای استطاعت این است که شخص افزون بر نفقه‌ی خانواده‌ی خویش در مدت غیاب خویش، مالک توشه‌ی راه و مرکب راه باشد.

و در ادای حجّ شرط است که بدن، سالم و تندرست باشد؛ پس ادای حجّ بر شخص زمین گیری که به علّت درد و علّتی از راه رفتن بازمانده است، و بر شخص فلج شده، و بر شیخ فانی‌ای که قادر بر سفر کردن نیست، واجب نمی‌باشد؛ و نیز شرط است آن چه که مانع رفتن به حجّ می‌شود برطرف گردد؛ پس ادای حجّ بر شخص زندانی، و شخصی که از سلطان و حاکمی بیم دارد که او را از حجّ منع می‌کند واجب نیست؛ و نیز ایمن بودن راه شرط است؛ پس اگر چنانچه راه ایمن نبود، در این صورت ادای حجّ واجب نیست؛ و وجود شوهر یا محرمی در حق زن شرط است؛ خواه زن جوان

باشد یا پیر. پس ادای حجّ بر زن واجب نیست اگر چنانچه به همراه وی شوهر یا محرمی نباشد.]

پرسش: آیا برای حجّ زنان، علاوه از شرط‌هایی که بیان گردید، شرط دیگری نیز وجود دارد؟

پاسخ: آری؛ علاوه از شرط‌های مذکور، شرط دیگری نیز وجود دارد؛ و آن این که: هرگاه فاصله‌ی خانه و کاشانه‌ی زن تا مکّه‌ی مکرّمه به اندازه‌ی مسافت سفر یا بیشتر از آن باشد، در این صورت وجود شوهر یا محرمی در حق زن، شرط است؛ و در این صورت برای زن درست نیست تا بدون شوهر یا محرم به حجّ برود.

فرائض، واجبات و سنّت‌های حجّ

پرسش: چه مواردی از زمره‌ی فرائض حجّ هستند، و فرائض حجّ، به چه تعدادی می‌باشند؟

پاسخ: سه مورد از زمره‌ی فرائض حجّ هستند که عبارتند از:

۱. اِحرام.
۲. وقوف (درنگ کردن) به سرزمین عرفه (از هنگام زوال روز نهم ذی الحجّة تا بامداد روز دهم ذی الحجّة؛ یعنی روز عید قربان. و وقوف فرض شده در عرفه؛ با وقوف یک لحظه در میان این دو وقت، تحقق پیدا می کند.)
۳. طواف نمودن پیرامون کعبه [به تعداد هفت مرتبه بعد از وقوف به عرفه؛ و این طواف، «طواف زیارت» و نیز «طواف افاضه» نامیده می‌شود.]

پرسش: چه مواردی از **واجبات حجّ** می‌باشند؟

پاسخ **واجبات حجّ** عبارتند از:

۱. وقوف (درنگ کردن) به مزدلفه، پس از طلوع صبح صادقِ روز دهم ذی الحجّة (روز عید قربان).
۲. هفت بار سعی میان صفا و مروه (و آغاز سعی از صفا و پایان آن به سوی مروه می‌باشد.)
۳. زدن جمرات سه گانه (در روزهای تشریق).
۴. طواف «صدر» برای غیر اهالی مکّه. (و این طواف، «طواف وداع» نیز نامیده می‌شود.)
۵. تراشیدن یا کوتاه کردن موی سر.
۶. درنگ کردن در سرزمین عرفات تا غروب خورشید.
۷. ذبح کردن قربانی برای «قارِن» و «متمتّع».
۸. مراعات کردن ترتیب برای حاجی «مفرد» در بین زدن سنگریزه‌ها (رَمی) و تراشیدن موی سر؛ و مراعات کردن ترتیب برای حاجی «متمتّع» و «قارِن» در بین رَمی و ذبح حیوان قربانی و تراشیدن موی سر.
۹. انجام دادن طواف زیارت در ایام نحر (روزهای تشریق).
۱۰. تراشیدن یا کوتاه کردن موی سر در سرزمین حرم.
۱۱. تراشیدن یا کوتاه کردن موی سر در ایام نحر (روزهای قربانی).

پرسش چه مواردی از **سنّت‌های حجّ** می‌باشند؟

پاسخ **سنّت‌های حجّ** عبارتند از:

۱. طواف «قدوم» برای غیر اهالی مکّه‌ی مکرّمه و برای حاجی «**قِران**».
۲. «**رَمَل**» نمودن و «**اِضطباع**» در طوافی که پس از آن، اراده‌ی سعی کردن میان صفا و مروه را دارد. [و «اِضطباع» آن است که پیش از شروع کردن در طواف، یک طرف رداء (پتوی) خویش را در زیر بغل راست خویش قرار داده و طرف دیگر آن را بر شانه‌ی چپ خویش بیندازد. و «رَمَل» نمودن آن است که در سه شوط اوّل از طواف، قدم‌ها را

نزدیک به هم برداشته و هر دو شانه‌ی خویش را بجنباند.]

۳. در روز هشتم – که بدان «یوم الترویة» می گویند – به سوی «مِنٰی» رفتن؛ و شب آینده را در «منٰی» ماندن.

۴. پس از بالا آمدن خورشید در روز عرفه، مِنٰی را به مقصد سرزمین «**عرفات**» ترک کردن.

۵. شب گزراندن در مزدلفه در شب قربانی.

۶. غسل کردن در سرزمین عرفات.

۷. شب گزراندن در مِنٰی در روزهای عید.

اِحرامگاه‌ها و مکان‌های بستن اِحرام [میقات اِحرام]

پرسش: به بیان میقات‌ها و مکان‌هایی بپردازید که برای انسان گذشتن از آن‌ها بدون اِحرام، روا نباشد؟

پاسخ: مکان‌ها و اِحرامگاه‌هایی که رسول خدا ﷺ برای بستن اِحرام معین نموده‌اند، پنج مکان می‌باشند که نمی‌توان از آن‌ها بدون اِحرام گذشت؛ و این پنج میقات و اِحرامگاه عبارتند از:

میقات مردم مدینه‌ی منوّره، «**ذوالحلیفه**» و میقات و اِحرامگاه مردم عراق [و سایر مردمان مشرق زمین]، «**ذات عِرق**» و اِحرامگاه مردم شام، «**جُحفه**» و میقات و اِحرامگاه مردم نَجد، «**قَرن**» و میقات مردم یمن، «**یلَملَم**» می‌باشد. و این اِحرامگاه‌ها و مکان‌ها، برای مردمان این مناطق و کسانی که از آن عبور می کنند، میقات می‌باشد.[1]

۱- مکان‌هایی که رسول خدا ﷺ برای بستن اِحرام معین نموده‌اند عبارتند از:

۱) «ذوالحلیفه»: و هم اکنون بدان «ابیار علی» نیز می گویند؛ و در حدود ۱۴ کیلومتر از مدینه‌ی منوّره دور است و در راه مکّه‌ی مکرّمه واقع می‌باشد. [این اِحرامگاه بین راه مکّه‌ی مکرّمه و مدینه‌ی منوّره واقع است و از مکّه‌ی معظمه، ۴۵۰ کیلومتر فاصله دارد. افرادی که از ترکیه، سوریه، شمال عربستان و همچنین کسانی ←

پرسش: این مکان‌ها و اِحرامگاه‌ها، برای افرادی معین و مشخص شده‌اند که خارج از آن‌ها سکونت داشته باشند و بخواهند [برای انجام اعمال و مناسک حجّ] از آن‌ها گذر نمایند؛ حال سؤال اینجاست که تکلیف کسانی که در خود این میقات‌ها و اِحرامگاه‌ها، یا در میان «میقات» و «حرم»، یا در خود «حرم» سکونت دارند، چیست؟

پاسخ: کسانی که در خود «میقات‌ها و اِحرامگاه‌ها» سکونت دارند، اِحرامگاهشان برای حجّ، از خود میقات می‌باشد؛ و افرادی که مابین میقات‌ها و حَرَم سکونت دارند، اِحرامگاهشان برای حجّ، سرزمین «حِلّ» می‌باشد. و سرزمین «حِلّ»: ما بین میقات‌ها و حدود حَرَم است؛ و اشخاصی که در «حرم» سکونت دارند، اِحرامگاهشان برای حجّ فرض، خود «حرم»

➡ که ابتدا به مدینه وارد می‌شوند، از این محل احرام می‌بندند.]

۲) «ذات عِرق»: این مکان، میقات مردم عراق می‌باشد که هم اکنون محل آن، غیر معروف می‌باشد. و مردم عراق از مدینه‌ی منوّره گذر می‌کنند و از ذوالحلیفه اِحرام می‌بندند. [و برخی از علماء گفته‌اند که این محل در فاصله‌ی ۵۴ کیلومتری مکّه‌ی معظمه قرار دارد و محل اِحرام بستن مردم عراق می‌باشد.]

۳) «جُحفه»: این مکان در روزگار پیامبر ﷺ قریه‌ی بزرگی بود که از «رابغ» در حدود چهار مایل فاصله و در جهت چپ راه مکّه قرار داشت؛ و هم اکنون چیزی از این راه باقی نمانده و حاجیان از آن منطقه گذر نمی‌کنند، بلکه تمامی مردمان شام از ذوالحلیفه عبور می‌کنند و از آنجا برای حج اِحرام می‌بندند. [به هر حال اکنون محل جحفه از راه اصلی دور شده است؛ از این رو از محلی به نام «رابغ» اِحرام می‌بندند. و «رابغ» از مکّه‌ی مکرّمه ۲۰۰ کیلومتر فاصله دارد.]

۴) «قَرن»: این مکان هم اکنون، میقات مردمان نجد و مشرق زمین است؛ و کسانی که به مکّه وارد می‌شوند، از همین مکان یا از برابر آن برای حج اِحرام می‌بندند. [به هر حال، قَرن نیز از محل‌ها و مکان‌های بستن اِحرام است که مردم نجد و کسانی که از راه طائف به مکّه می‌آیند از اینجا اِحرام می‌بندند. و فاصله‌ی بین قرن و مکّه‌ی مکرّمه، ۹۴ کیلومتر است.]

۵) «یلملم»: این مکان هم اکنون به «سعدیة» مشهور است؛ و «سعدیة»: کوهی است که مردم یمن از آن عبور می‌کنند و به مکّه‌ی مکرّمه وارد می‌شوند. [به هر حال، یلملم اِحرامگاه مردم یمن است در جنوب مکّه‌ی مکرّمه که ۵۴ کیلومتر با آن فاصله دارد. و کسانی که در مکّه‌ی مکرّمه سکونت دارند و همچنین افرادی که از اطراف مکّه می‌آیند اِحرامگاهشان از خانه‌شان است.]

و برای عمره، سرزمین «حِلّ» است. [ناگفته نماند که میقات مردم مکّه: خود مکّه‌ی مکرّمه است؛ چه شخص از شهروندان مکّه و ساکنان اصلی آن باشد، یا در آن اقامت داشته باشد.]

پرسش: آیا اِحرام بستن پیش از رسیدن به میقات‌ها و اِحرامگاه‌ها، درست است؟

پاسخ: آری؛ درست است که پیش از رسیدن به میقات و اِحرامگاه اِحرام ببندد؛ بلکه برای کسی که در ماه‌های حجّ، اِحرام می‌بندد و بر خودش از ارتکاب اعمال ممنوعه‌ی اِحرام اطمینان دارد، بهتر آن است که پیش از رسیدن به میقات‌ها و اِحرامگاه‌ها، اِحرام ببندد.

پرسش: اگر چنانچه کسی پس از میقات‌ها اِحرام بست، تکلیف چیست؟

پاسخ: اِحرام بستن پس از اِحرامگاه‌ها و میقات‌ها، درست نیست؛ از این رو اگر کسی پس از گذشتن از میقات، اِحرام بست، در این صورت ذبح حیوان بر وی واجب می گردد.

پرسش: اگر چنانچه فردی به سوی مکّه‌ی مکرّمه مسافرت نماید، و در مسیر راهش یکی از این میقات‌ها قرار نداشت، در این صورت از کجا اِحرام ببندد؟

پاسخ: چنین فردی از برابر نزدیکترین میقات و اِحرامگاهی که قرار دارد، اِحرام ببندد.

پرسش: «اِحرام» چیست؟

پاسخ: «اِحرام»: همان نیت کردن حجّ یا عمره به همراه گفتن «تلبیه» می‌باشد.[۱]

۱- متصل بودن نیت با تلبیه، شرط اِحرام نیست، بلکه سنّت است. و شرطش آن است که به یکی از اذکار متصل شود. و تلبیه باید با زبان گفته شود؛ و اگر تلبیه را با قلبش گفت، در این صورت، تلبیه به شمار نمی‌آید. ر.ک: ردالمحتار (۲/۱۵۸)

پرسش: آیا در اِحرام حجّ یا عمره، شیوه و طریقه‌ی مسنونی وجود دارد؟

پاسخ: آری؛ اِحرام دارای شیوه و طریقه‌ی مسنونی می‌باشد؛ این طور که هر گاه خواست احرام ببندد، نخست غسل کند یا وضو بگیرد - و غسل کردن بهتر است -؛ آن گاه دو تکه پارچه‌ی دوخته شده‌ی نو یا شسته شده بپوشد؛ و یکی از آن دو را به عنوان «ازار» و دیگری را به عنوان «رداء» استفاده نماید. [این طور که یکی را دور کمر به پایین و دیگری را بر روی شانه‌هایش بیاندازد]؛ آن گاه اگر مواد خوشبویی داشت از آن استفاده کند و خویشتن را خوشبو و معطّر نماید، سپس در حالی که سرش را پوشیده دو رکعت نماز بگزارد، و پس از گزاردن نماز، سر خویش را برهنه کند و حجّ را چنین نیت نماید:

«**اَللّٰهُمَّ اِنّی اُرِیدُ الْحَجَّ فَیسِّرْهُ لِی وَ تَقَبَّلْهُ مِنِّی**»؛ «پروردگارا ! من اراده‌ی انجام حجّ را دارم پس آن را بر من آسان گردان و از من بپذیر».

سپس تلبیه گوید؛ و تلبیه این است که بگوید:

«**لبيك اللهم لبيك؛ لبيك لاشريك لك لبيك، انّ الحمد و النعمة لك و الملك، لاشريك لك**»؛ و برای شخص مُحرم درست نیست که کلماتی از این عبارات را کم نماید؛ و احیاناً اگر کلماتی را بدان‌ها افزود، باز هم درست است؛ و هر گاه تلبیه گفت، دیگر مُحرم شده و باید از ا موری که انجام آن‌ها در حجّ ممنوع و قدغن شده است، اجتناب ورزد.

پرسش: اگر چنانچه زنی در حالت قاعدگی و حیض، یا نفاس قرار داشت، در این صورت آیا می‌تواند برای حجّ، اِحرام ببندد یا باید صبر کند تا حیض و نفاسش به پایان برسد؟

پاسخ: در چنین حالتی،منتظر به پایان رسیدن خونِ حیض یا نفاس نباشد؛ بلکه اگر محلّی را برای غسل کردن یافت، در آن صورت برای تمیزی و پاکیزگی غسل نماید و موی سرش را شانه بکشد؛ آن گاه اِحرام ببندد و دو

رکعت اِحرام را نخواند؛ پس از آن نیت حجّ یا عمره را بکند و تلبیه بگوید؛ و چون نیت کرد و تلبیه گفت، دیگر وی مُحرِم شده است؛ و هر گاه وارد مکّه شد، صبر کند تا خون وی به پایان برسد؛ و چون از حیض و نفاس پاک شد، غسل کند و خانه‌ی کعبه را طواف نماید.

محظورات اِحرام[1]

پرسش: چه مواردی از جمله‌ی «محظورات اِحرام» می‌باشند؟

پاسخ: «محظورات اِحرام» [که نباید در حال اِحرام انجام بگیرند]، عبارتند از:

۱. آمیزش جنسی.
۲. فسق و فجور و هرزگی و بی بند و باری.
۳. جنگ و ستیزه کردن.
۴. شکار کردن حیوانات بیابانی (چه خوردنی باشند یا غیرخوردنی).
۵. اشاره کردن به سوی شکار.
۶. فردی را به سوی شکار، رهنمون ساختن.
۷. پوشیدن پیراهن، شلوار، جُبّه، عباء، و هر آن چه که متناسب با شکل ظاهری اعضای بدن، بافته و دوخته و ساخته و پرداخته شده باشد.
۸. پوشیدن دست کش و موزه؛ و اگر چنانچه فردی، کفشی برای پوشیدن نداشت، در این صورت می‌تواند موزه‌های خویش را تا پایین تر از قوزک قطع نماید و آن‌ها را بپوشد.
۹. پوشاندن سر و صورت؛ از این رو فردی که در حال اِحرام قرار دارد، نه

۱- محظورات اِحرام: اعمالی هستند که در حال اِحرام نباید انجام بگیرند؛ و چنانچه شخص در حال اِحرام یکی از آن‌ها را انجام بدهد، فدیه یا گرفتن روزه، یا دادن طعام به مستمندان بر او واجب می‌گردد.

و محظورات اِحرام، اموری هستند که پرهیز از آن‌ها برای شخصی که در حال اِحرام است، واجب می‌باشد. [مترجم]

کلاه به سر کند و نه دستار.
۱۰.به کار گیری بوی خوش.
۱۱.تراشیدن و کوتاه کردن موی سر؛ یا کوتاه کردن ریش؛ و دور ساختن موی بدن [موی زیر بغل، یا موی ظهار] به هر کیفیتی که باشد.
۱۲.کوتاه کردن ناخن.
۱۳.پوشیدن لباسی که با «ورس»[1]، «زعفران» یا «عصفر»[2] رنگ کرده باشد؛ و در یک صورت پوشیدن چنین لباسی درست است که شسته شده باشد و بوی آن از بین رفته باشد.

پرسش: آن چه بیان شد، از محظورات و ممنوعات حجّ بود یا از محظورات عمره؟

پاسخ: انجام تمامی این موارد، هم در اِحرام حجّ، ممنوع و ناروا می‌باشد و هم در اِحرام عمره.

پرسش: آیا در این موارد، حکم زن و مرد یکسان است؛ یا در برخی از احکام، تفاوتی میان زن و مرد وجود دارد؟

پاسخ: همه‌ی مواردی که در بالا بدان‌ها اشاره شد، کلّی و عمومی می‌باشند و مرد و زنِ مُحرم در آن‌ها یکسان‌اند؛ با این تفاوت که زن می‌تواند لباس دوخته شده، همانند لباسِ پیش از اِحرام خویش بپوشد؛ و همچنین می‌تواند سر خویش را بپوشاند، ولی نمی‌تواند صورتش را بپوشاند.

پرسش: آیا شخص محرم می‌تواند در حال اِحرام، غسل نماید؟

پاسخ: آری؛ برای شخص مُحرم درست است تا در حال اِحرام غسل کند، ولی باید توجه داشته باشد که نباید در هنگام غسل از مواد خوشبو کننده و از

۱- ورس: گیاهی است که بیشتر در یمن می‌روید. تخم آن شبیه کنجد، و بعد از رسیدن شکافته می‌شود و تارهایی شبیه تار زعفران از آن بیرون می‌آید؛ و پارچه‌ها را با آن رنگ می‌کنند. [مترجم]
۲- گل کاجیره. کافشه، رنگ زرد که با آن جامه را رنگ کنند. [مترجم]

موادی که چرک بدنش را دور می‌سازد، استفاده نماید؛ و همچنین به هنگام غسل، سر و ریش خوی را با «خطمی»[1] یا صابون نشوید.

پرسش: اگر چنانچه شخص مُحرم، از اشیایی چون خانه، ماشین، یا خیمه به عنوان سایبان استفاده کرد، تکلیف چیست؟

پاسخ: تمامی این موارد درست است؛ و شخص مُحرم می‌تواند به وسیله‌ی این اشیاء، برای خود سایبان بگیرد.

پرسش: زیاد گفتن «تلبیه» [لبیک اللهم لبیک...] چه حکمی دارد؟

پاسخ: زیاد گفتن «تلبیه»، مستحب است؛ و گفتن «تلبیه» پس از نمازها؛ به هنگام سحرگاهان؛ به هنگام تغییر اوقات و حالات؛ به هنگام صبح‌گاهان و شام‌گاهان؛ به هنگام بالا رفتن به مکان بلند، یا فرود آمدن به مکان سراشیبی؛ یا به هنگام رو به رو شدن با کاروان‌ها و قافله‌ها، مستحب و مورد تأکید می‌باشد.

وارد شدن به مکّه‌ی مکرّمه و انجام طواف «قدوم»

پرسش: وقتی که حاجی مَفرد، وارد مکّه‌ی مکرّمه می‌شود، نخست به انجام چه کاری بپردازد؟

پاسخ: هر گاه حاجی «مَفرد» وارد مکّه‌ی مکرّمه شد، ابتدا – در حالی که وضو

۱- «خطمی»: گیاهی است از تیره‌ی پنیر کیان، که دارای ساقه‌ی ضخیم و بلندی می‌باشد، و بلندی‌اش به یک متر و نیم می‌رسد؛ برگ‌هایش پهن و ستبر، و گل‌های آن، شیپوری درشت و به رنگ سرخ یا سفید می‌باشد. ریشه‌اش دراز و به کلفتی انگشت و طعم آن شیرین است؛ ریشه و برگ و گل آن در طبّ به کار می‌رود؛ جوشانده‌ی گل خطمی به طور غرغره در معالجه‌ی درد گلو و آبسه و دمل‌های دهان و لثه و حلق نافع است؛ از خارج نیز برای نرم کردن دمل، روی آن می‌گذارند؛ یک قسم آن موسوم به «خطمی پرپر» و دارای گل‌های پرپر و زیبا به رنگ‌های مختلف است و آن را در باغچه‌ها می‌کارند. [مترجم]

دارد – از مسجد الحرام شروع نماید؛ این طور که هر گاه چشمش به خانه‌ی کعبه افتاد، «**تکبیر**» («الله اکبر») و «**تهلیل**» («لا اله الا الله») بگوید؛ آن گاه خانه را طواف نماید؛ و این نخستین طواف حاجی مَفرد به شمار می‌آید که انجام آن برای افرادی که از محدوده‌ی بیرون میقات‌ها و اِحرامگاه‌ها به مکّه می‌آیند، سنّت می‌باشد؛ و بدین طواف، «**طواف قدوم**» می گویند؛ و انجام این طواف برای ساکنان مکّه و کسانی که در سرزمین حِلّ سکونت دارند، لازم نیست.[1]

پرسش: چگونگی طواف، و نحوه‌ی شروع و پایان آن را توضیح دهید؟

پاسخ: اگر فردی، قصد طواف خانه‌ی کعبه را داشت، ابتدا از حجرالاسود شروع نماید؛ این طور که روبه‌روی حجرالاسود بایستد و «تکبیر» (الله اکبر) و «تهلیل» (لا اله الا الله) بگوید؛ و با تکبیر، دست‌های خویش را نیز بلند نماید؛ آن گاه در صورتی که اسباب آزار و اذیت مردم را فراهم نمی‌کرد، حجرالاسود را «اِستلام»[2] نماید و ببوسد – و این در صورتی است که بر این کار قادر و توانا باشد – و اگر بر بوسیدن حجرالاسود قادر نبود، در آن صورت بدون آن که به مردم اذیت و آزاری برساند، هر دو کف دست

۱- نویسنده‌ی کتاب «غنیة الناسک»، چنین می گوید: انجام طواف قدوم برای حاجی مفرد و حاجی قِران، که از خارج مکّه می‌آیند، سنّت می‌باشد؛ گر چه پیش از ماه‌های حج به مکّه‌ی مکرّمه وارد شده باشند؛ و انجام طواف قدوم برای عمره گذار، حاجی متمتّع، ساکنان مکّه، کسانی که در اِحرامگاه‌ها و میقات‌ها سکونت دارند، و نیز افرادی که میان میقات و مکّه قرار دارند، سنّت نمی‌باشد. در کتاب «السراج» و دیگر کتاب‌ها، به همین گونه آمده است.

و در کتاب «فتح القدیر» چنین آمده است که انجام طواف قدوم، فقط برای کسانی سنّت است که از خارج مکّه می‌آیند.

۲- «اِستلام» آن است که هر دو دست خویش را بر حجر الاسود احاطه نموده و دهان خویش را در میان آن بنهد و آن را بدون آواز ببوسد؛ و اگر چنین کرده نمی‌توانست، هر دو دست خویش را به سوی حجر الاسود نموده و کف دست‌های خویش را ببوسد. [مترجم]

خویش را یا کف دست راست خویش را بر حجرالاسود قرار دهد، و آن‌ها را ببوسد؛ و اگر انجام این کار نیز برایش مقدور نبود، در آن صورت با عصا یا چیزی دیگر، حجرالاسود را لمس نماید و آن را ببوسد؛ و چنانچه بر انجام این کار نیز قادر نبود؛ روبه‌روی حجرالاسود بایستد و تکبیر بگوید و به هنگام گفتن تکبیر، دست‌های خویش را تا برابر دو گوشش بلند نماید؛ و به هنگام بلند کردن دست‌ها، ظاهر کف دست‌ها را به سوی صورتش و باطن آن‌ها را به سوی حجرالاسود اشاره نماید - گویا که دست‌هایش را بر حجرالاسود نهاده است -؛ و پس از اشاره، کف دست‌های خویش را ببوسد.

آن گاه از جانب راست حجرالاسود - که نزدیک دروازه‌ی خانه است - شروع به طواف نموده و خانه‌ی کعبه را به طرف چپ خویش قرار داده و طواف خویش را از پشت «حطیم» قرار دهد؛ و هر گاه از «رکن یمانی» گذر کرد، آن را اِستلام نماید؛ و چون به حجرالاسود رسید، آن را اِستلام نماید و ببوسد؛ و به این گونه، یک دور طواف به پایان می‌رسد؛ و به همین ترتیب هفت دور به اطراف خانه‌ی کعبه طواف نماید، و در هر دوری که به حجرالاسود می‌رسد - همان گونه که پیشتر گفتیم - آن را اِستلام نماید و ببوسد؛ و طواف خویش را با اِستلام حجرالاسود بیاغازد و با اِستلام آن، به پایان برساند.

«رَمل» و «اِضطباع»[1]

پرسش: به هنگام طواف، برخی از طواف کنندگا ن را مشاهده می کنیم که در سه دور نخستِ طواف، به گونه ای راه می‌روند که قدم‌هایشان را نزدیک به هم می گذارند و هر دو شانه‌ی خویش را مـی‌جنبانند [رَمل]؛ و گوشه‌ی راست اِحرام خویش را در زیر بغل راست خویش قرار می‌دهند و طرف دیگر آن را بر شانه‌ی چپ خویش مـی‌اندازند [اِضطباع]؛ حال سؤال اینجاست که این رفتارِ طواف کنندگان چه حکمی دارد؟

پاسخ: «رَمل» و «اِضطباع» برای افرادی سنّت است که می‌خواهند پس از طواف، در میان صفا و مروه سعی نمایند؛ از این رو رَمل نمودن در سه دور نخست طواف، و اِضطباع در تمامی دورهای طواف، مشروع و سنّت می‌باشد.

پس هر گاه فردی بخواهد تا پس از طواف قدوم خویش در میان صفا و مروه سعی کند، در این صورت باید در طواف خویش، رَمل و اِضطباع نماید، و اگر چنانچه نمی‌خواست تا پس از طواف قدوم در میان صفا و مروه سعی نماید، در این صورت، رَمل و اِضطباع نکند. و فردی که قصد انجام عمره دارد، باید در طواف عمره‌ی خویش رَمل و اِضطباع نماید؛ زیرا چنین فردی باید پس از طواف عمره، در میان صفا و مروه سعی نماید.

پرسش: نحوه‌ی مسنونِ «رَمل نمودن در طواف» را بیان کنید؟

پاسخ: رَملِ مسنون آن است که فرد طواف کننده به هنگام راه رفتن، شانه‌های خویش را همانند مبارزی تکان دهد که در میدان جنگ و کارزار شانه‌هایش را می‌جنباند و حرکت می‌دهد؛ و فرد طواف کننده به هنگام

۱- رَمل نمودن در طواف: آن است که در سه شوط اول از طواف، قدم‌ها را نزدیک به هم برداشته و هر دو شانه‌ی خویش را به هنگام حرکت بجنباند؛ و «اِضطباع»: آن است که پیش از شروع کردن در طواف، یک گوشه‌ی ردای خویش را در زیر بغل راست خویش قرار داده و طرف دیگر آن را بر شانه‌ی چپ خویش بیاندازد. [مترجم]

طواف، به حرکتش سرعت بدهد.

پرسش: نحوه‌ی «اِضطباع» چگونه می‌باشد؟

پاسخ: چگونگی اِضطباع: آن است که فرد مُحرم، یک طرف ردای خـویش را از زیر بغل راست خویش بگذراند و طرف دیگر آن را بر شانه‌ی چپ خویش بیاندازد؛ و شانه‌ی راست وی، برهنه باشد.

خواندن دو رکعت نماز طواف

پرسش: آیا بر فرد طواف کننده، چیزی دیگر پس از طواف، واجب می‌باشد؟

پاسخ: آری؛ بر هر فرد طواف کننده واجب است تا پس از طواف، دو رکعت نماز بگزارد.

پرسش: فرد طواف کننده، دو رکعت نماز طواف را در کجا بخواند؟

پاسخ: بهتر آن است که نماز طواف را در مقام ابراهیم بگزارد؛ بـه گونـه ای کـه مقام ابراهیم در میان او و خانه‌ی کعبه قرار بگیـرد؛ و اگـر چنانچـه فـرد طواف کننده، دو رکعت نماز طواف را در هر جایی از مسجد که گـزاردن نمـاز در آنجـا بـرایش میـسّر مـی گـردد بخوانـد، در ایـن صـورت نیـز درست است.

پرسش: آیا در دو رکعت نماز طواف، خواندن برخی از سوره‌ها، سنّت می‌باشد؟

پاسخ: مسلم[1] از جابر رضی الله عنه چنین روایت می کند که وی گفـت: «**ان الـنبی صلی الله علیه وسلم قـرأ فیها سورة الکافرین و سورة الاخـلاص**»؛ «پیـامبر صلی الله علیه وسلم در دو رکعـت نمـاز طواف، سوره‌های کافرون و اخلاص را قرائت نمودند».

۱- مسلم این روایت را در داستان «حجّة الوداع» نقل نموده است.

سعی میان صفا و مروه

پرسش: چگونگی سعی میان صفا و مروه را بیان کنید؟

پاسخ: هر گاه فرد حج‌کننده یا عمره‌گزار، قصد سعی میان صفا و مروه را داشته باشد، باید پس از پایان دو رکعت نماز طواف، رو به روی حجرالاسود بایستد و آن را استلام نماید؛ آن گاه به سوی صفا برود؛ و در حالی که به صفا بالا می‌رود، این آیه را با خود زمزمه نماید: ﴿ إِنَّ ٱلصَّفَا وَٱلۡمَرۡوَةَ مِن شَعَآئِرِ ٱللَّهِۖ فَمَنۡ حَجَّ ٱلۡبَيۡتَ أَوِ ٱعۡتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيۡهِ أَن يَطَّوَّفَ بِهِمَاۚ وَمَن تَطَوَّعَ خَيۡرٗا فَإِنَّ ٱللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ ﴾ [بقره/۱۵۸]؛ «بی‌گمان (دو کوه) صفا و مروه (و هفت بار سعی میان آن دو) از نشانه‌های (دین) خدا و عبادت الله هستند. پس هر که می‌خواهد فریضه‌ی حجّ بیت الله الحرام یا عمره را به جای آورد، بر او گناهی نخواهد بود که میان آن دو کوه را بارها طی کند و سعی میان صفا و مروه را به جای آورد. هر که به دلخواه کار نیکی را انجام دهد (و بیش از واجبات، به طاعت و عبادت پردازد، خدا پاداش او را می‌دهد، چه) بی‌گمان خدا سپاسگزار و آگاه (از اعمال و نیات عبادت‌کنندگان) است.»

آن گاه رو به خانه‌ی کعبه نماید و «تکبیر» (**الله اکبر**) و «تهلیل» (**لا اله الا الله**) بگوید و بر رسول خدا ﷺ درود بفرستد و از بارگاه ایزد منّان، نیازهای خویش را بطلبد؛ و برای این فرد سنّت است که سه بار این دعا را تکرار نماید:

«**لَا اِلٰه اِلّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيك لَهُ، لَهُ الْمُلْك وَ لَهُ الْحَمْدُ وَ هُوَ عَلىٰ كُلِّ شَىء قَدِير؛ صَدَقَ اللهُ وَعْدَهُ وَ نَصَرَ عَبْدَهُ وَ هَزَمَ الْاَحْزٰابَ وَحْدَهُ**»[۱]؛ «هیچ معبود برحقیِ جز الله نیست؛ او در (ربوبیت و الوهیت و صفاتش) یکتا است و هیچ شریکی ندارد. مالکیت فقط برای او و حمد و ستایش فقط لایق او است و

۱- مسلم؛ قصه‌ی حجّة الوداع.

او بر هر چیزی توانا است. وعده‌ی خود را قطعی ساخت و بنده‌اش را یاری داد و احزاب (کسانی که در جنگ خندق با پیامبر ﷺ جنگ و پیکار کردند) را به تنهایی شکست داد.»

آن گاه از صفا پایین آمده، رو به سوی مروه نماید و به صورت عادی و معمولی راه برود؛ و چون به نشانه‌ی سبز رسید، از آنجا تا نشانه‌ی سبز دیگر [میلَین اَخْضَرین] تند و سریع بدود، و این دعا را با خود زمزمه نماید: «رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَاَنْتَ الْاَعَزُّ الاکرامُ وَتَجاوَزْ عَمّا تَعْلَمُ»[1]؛ «پروردگارا! بیامرز و رحم فرما؛ زیرا تو گرامی و بزرگواری؛ و از گناهانی که نسبت بدانها آگاهی داری، عفو فرما».

و چون از دوّمین نشانه‌ی سبز عبور کرد، دوباره به صورت معمولی و عادی حرکت نماید تا به مروه برسد؛ آن گاه به مروه بالا رود و چنان کند که بر صفا می‌کرد؛ در این هنگام یک شوط آن به پایان رسیده است. و به همین گونه هفت بار این حرکت دو سویه بین صفا و مروه را انجام دهد؛ این طور که از صفا شروع کند و به مروه ختم نماید.

و فرد سعی کننده، باید در اثنای سعی میان صفا و مروه، به ذکر و یاد خدا مشغول باشد، و هر گاه در هر شوط میان دو میل سبز [میلین اخضرین] رسید، در میان آن‌ها در رفت و برگشت بدود؛ ولی زنان در میان دو میل سبز ندوند و تند و سریع حرکت نکنند، بلکه در تمامی شوط‌های سعی، به صورت معمولی و عادی حرکت نمایند.

رفتن به مِنٰی و عرفات

شرح: وقتی که حاجی از طواف قدوم و سعی میان صفا و مروه فارغ شد، و تا زمان حجّ، روزهای اندک یا زیادی باقی مانده بود، در این صورت تا زمان

۱- طبرانی این حدیث را به صورت مرفوع از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت کرده است. ر.ک: جمع الفوائد.

فرا رسیدن حجّ، چه کار بکند؟

پاسخ: در این صورت، با اِحرام در مکّه‌ی مکرّمه بماند، و هر گاه برایش میسّر شد، خانه‌ی کعبه را طواف نماید و نمازهای پنج گانه‌ی خویش را در مسجد الحرام همراه جماعت بخواند؛ و هیچ گاه نماز جماعت در مسجد الحرام را رها نکند؛ زیرا گزاردن یک نماز در مسجد الحرام، برتر از گزاردن صد هزار نماز در غیر مسجد الحرام می‌باشد.

و چون روز هشتم ذی الحجّة (روز ترویه) فرا رسید (نماز بامداد را به مکّه‌ی مکرّمه بخواند، آن گاه) به سوی مِنٰی حرکت کند (و در آن اقامت گزیند و این شب را در آنجا بگزراند.)

پرسش: هر گاه حاجی به مِنٰی برسد، در آنجا چه کارهایی را انجام دهد؟

پاسخ: تا طلوع خورشید روز عرفه (روز نهم ذی الحجّة) در سرزمین منٰی بماند؛ و نمازهای پنج گانه‌ی خویش را با جماعت در منٰی بخواند و در این مدت از خواندن نمازها با جماعت، شانه خالی نکند و در این زمینه سهل‌انگاری نورزد.

پرسش: هر گاه خورشید روز عرفه طلوع کرد، چه کارهایی را باید انجام بدهد؟

پاسخ: هر گاه خورشید روز عرفه، طلوع کرد و شعاع خورشید بر کوه «ثبیر» افتاد؛ سرزمین مِنٰی را به مقصد سرزمین عرفات ترک کند و رهسپار آنجا شود و در آنجا تا غروب خورشید بماند؛ و چون خورشید زوال نمود؛ امام با مردم نماز ظهر و عصر را یکجا بخواند؛ و پیش از گزاردن نماز، دو خطبه ایراد نماید و در آن دو خطبه، مردمان را با احکام نماز، وقوف (درنگ کردن و ایستادن) در عرفه، وقوف در مزدلفه؛ رَمی جمرات؛ قربانی؛ تراشیدن موی سر و طوافِ زیارت آگاه و مطّلع بگرداند. و نماز ظهر و عصر را در وقت ظهر با یک اذان و دو اقامه بگزارد. و به این جمع، «**جمع تقدیم**» می گویند.

و در نزد امام ابوحنیفه رحمه‌الله برای جمع کردن نمازهای ظهر و عصر در عرفات، شرط است که امامِ مسلمانان، یا جانشین وی حضور داشته باشد؛ و همچنین وجودِ احرام حجّ و وقت ظهر نیز شرطِ جمع نماز در عرفات می‌باشد.
از این رو اگر چنانچه کسی نماز ظهر خویش را به تنهایی در خیمه‌اش گزارد؛ یا نماز را با جماعت پشت سر امام دیگری غیر از امام حج خواند، در این صورت باید هر نماز را در وقت خودش بخواند.
و امام ابویوسف رحمه‌الله و امام محمد رحمه‌الله بر این باورند که اگر کسی نمازهایش را به تنهایی می‌خواند، باز هم برایش درست است که در میان نمازهای ظهر و عصر، جمع نماید.

پرسش: پس از گزاردن نماز، فرد حاجی به انجام چه کاری مشغول شود؟
پاسخ: فرد حاجی، پس از گزاردن نماز، به سوی «**مَوقف**» حرکت کند؛ و تمام سرزمین عرفات به جز «**بطن عرنة**»، موقف (جای ایستادن و درنگ کردن) به شمار می‌آید؛ و برای فرد حاجی، مستحب است که غسل نماید و تا هنگامه‌ی غروب خورشید به دعا و نیایش بپردازد؛ و اگر چنانچه نماز عصر خویش را همراه با امام (در وقت ظهر) نخوانده بود؛ در اینجا می‌تواند نماز عصر خویش را بخواند.
و برای فرد حاجی مستحب است که در نزدیکی «**کوه رحمت**» (جبل الرحمة) بایستد، و تا می‌تواند ایستاده دعا نماید؛ و اگر چنانچه در خیمه‌ی خویش به دعا و راز و نیاز مشغول شد، باز هم درست است.
و برای امامِ حجّ مستحب است که در سرزمین عرفات بر بالای سواری خویش بایستد و دعا نماید و مناسک حجّ را به مردمان بیاموزاند.

رفتن به سوی مزدلفه و وقوف در آنجا

پرسش: پس از غروبِ خورشیدِ روز عرفه، فرد حاجی به انجام چه کارهایی مشغول شود؟

پاسخ: چون خورشید روز عرفه، غروب کرد، سرزمین عرفات را به مقصد مزدلفه ترک کند، و نماز مغرب خویش را نه در عرفات بخواند و نه در مسیر مزدلفه؛ بلکه هر گاه به مزدلفه رسید، نمازهای مغرب و عشاء خویش را (در وقت عشاء) با یک اذان و یک اقامه همراه با امیر حجّ و یا کسی دیگر بگزارد؛ و به این کار، «**جمع تأخیر**» می‌گویند.

پرسش: اگر فردی از حاجیان، نماز خویش را به تنهایی گزارد، آیا می‌تواند دو نماز مغرب و عشاء را با همدیگر جمع نماید؟

پاسخ: آری؛ اگر چنانچه نماز خویش را به تنهایی گزارد باز هم می‌تواند میان این دو نماز جمع نماید؛ زیرا برای جمع نمازهای مغرب و عشاء، جماعت شرط نیست.

پرسش: اگر فردی از حاجیان، نماز مغرب خویش را در سرزمین عرفات، یا در مسیر مزدلفه گزارد، در این صورت تکلیف چیست؟

پاسخ: در این صورت نمازش درست نیست و بر او لازم است تا آن را اعاده نماید.

پرسش: هر گاه فرد حاجی، نمازهای مغرب و عشاء را در مزدلفه گزارد، پس از آن به انجام چه کارهایی مشغول شود؟

پاسخ: شخص حاجی در مزدلفه، تا هنگامه‌ی طلوع فجر صادقِ (روز دهم ذی الحجّه = روز عید قربان) شب را بگزراند؛ و چون فجر صادق طلوع کرد، نماز صبح را در تاریکی همراه با جماعت بگزارد؛ آن گاه بایستد و تا نزدیکی طلوع خورشید، مشغول دعا کردن شود؛ و تمامی مزدلفه به جز «**بطن محسّر**»، موقف (جای درنگ کردن و ایستادن) است.

رفتن به مِنٰی، رَمی جمره‌ی عقبه؛ قربانی کردن و تراشیدن موی سر

پرسش: شخص حاجی پس از وقوف در مزدلفه، به انجام چه کارهایی مشغول شود؟

پاسخ: اندکی پیش از طلوع خورشید به سوی مِنٰی حرکت کند، و چون به سرزمین مِنٰی رسید، نخست از جمره‌ی عقبه شروع نماید و آن را با هفت سنگریزه بزند؛ و با پرتاب هر سنگریزه «الله اکبر» بگوید و با خود این کلمات را بخواند:
«**بسم الله اکبر، رضی للرحمن و رغماً للشیطان**»؛ و چون سنگریزه‌ها را پرتاب کرد، دیگر در مکان جمره نایستد و با پرتاب نخستین سنگریزه ای که به سوی جمره‌ی عقبه پرتاب می کند، «تلبیه» را قطع نماید.

پرسش: آیا بر شخص حاجی، ذبح قربانی نیز می‌باشد؟

پاسخ: بر حاجی مَفرد، ذبح قربانی واجب نیست؛ بلکه برای وی، ذبح قربانی مستحب می‌باشد.

پرسش: شخص حاجی پس از این موارد، به انجام چه کاری بپردازد؟

پاسخ: هر گاه حاجی مَفرد، جمره‌ی عقبه را در روز عید قربان رَمی نمود، پس از آن موی سر خویش را بتراشد یا کوتاه نماید؛ ولی تراشیدن بهتر است؛ و چون موی سرش را تراشید و یا کوتاه نمود، از اِحرام حجّ بیرون می‌شود و برای او تمامی چیزها به جز نزدیکی با زنان، حلال می گردد.
و وی می‌تواند پیراهن‌ها و شلوارهای دوخته شده را به تن کند و لباس و بدن خویش را خوشبو و معطّر نماید و موهایش را بتراشد و ناخن هایش را کوتاه کند.
ولی حاجی «متمتّع» و حاجی «قِران»، باید پس از رَمی جمره‌ی عقبه، قربانی

خویش را ذبح نمایند؛ آن گاه موی سر خویش را بتراشند یا کوتاه نمایند.

پرسش: اگر چنانچه حاجی مَفرد، خواست تا قربانی نماید؛ در این صورت آیا قبل از ذبح، موی سر خویش را بتراشد یا کوتاه نماید، یا پس از ذبح؟

پاسخ: حاجی مَفرد می‌تواند هم پیش از ذبح و هم پس از آن، موی سر خویش را بتراشد یا کوتاه نماید؛ ولی تراشیدن موی سر پس از ذبح، بهتر است.

پرسش: شخص حاجی، موی سر خویش را در کجا بتراشد یا کوتاه نماید؟

پاسخ: موی سر خویش را در محدوده‌ی حَرَم بتراشد یا کوتاه نماید؛ و اگر چنانچه موی سرش را در بیرون از محدوده‌ی حَرَم تراشید یا کوتاه نمود، در این صورت بر او دَم لازم می گردد.

طواف زیارت

پرسش: پس از تراشیدن موی سر، آیا چیزی دیگر از احکام و مسائل روز عید قربان باقی می‌ماند؟

پاسخ: آری؛پس از تراشیدن موی سر، طواف زیارت باقی می‌ماند. و این طواف، فرض است؛ و وقت این طواف، سه روز می‌باشد؛ این طور که از طلوع خورشید روز عید شروع و تا غروب خورشید روز دوازدهم ادامه می‌یابد؛ و به طور کلّی، طواف کردن در روز عید بهتر از طواف در دیگر روزها می‌باشد.

و چون شخص حاجی موی سر خویش را تراشید یا کوتاه نمود، به مکّه‌ی مکرّمه بیاید و همان گونه که در طواف قدوم توضیح دادیم، خانه‌ی کعبه را هفت دور طواف نماید؛ و با انجام طواف زیارت، همبستری با زنان نیز برای وی حلال می گردد.

پرسش: آیا در طواف زیارت، باید «رَمَل» و «اِضطباع» نمود؟

پاسخ اگر چنانچه شخص حاجی در طواف قدوم، میان صفا و مروه سعی نکـرده بود، در این صورت پس از طواف زیارت، میان صفا و مروه سـعی نمایـد؛ و در سه دور نخست طواف زیارت «رَمَل» نماید؛ امـا بـرای اِضـطباع دیگـر وقتی باقی نمانده است؛ زیرا پس از تراشیدن موی سر، لبـاس دوختـه شـده پوشیده است.

پرسش اگر کسی در سه روز معین، طواف زیارت را انجام نـداد، در ایـن صـورت تکلیف چیست؟

پاسخ امام ابوحنیفه رحمه‌الله گوید:اگر چنانچه پس از غروبِ خورشیدِ روز دوازدهم ذی الحجّه، طواف زیارت نمود، در این صورت بر وی دَم واجب می‌شود؛ و امام ابویوسف رحمه‌الله و امام محمد رحمه‌الله بر این باورند که با این تأخیر، چیزی از دَم بر وی واجب نمی گردد.

رَمی جمره‌های سه گانه در سه روز

پرسش شخص حاجی پس از انجام طواف زیارت، به انجام چه کارهـایی مـشغول شود؟

پاسخ هر گاه طواف زیارت را انجام داد، به سوی منٰی باز گردد و در آنجا بماند و در روزهـای یـازدهم و دوازدهـم ذی الحجّـة، پـس از زوال خورشـید، جمره‌های سه گانه را بزند؛ این گونه که نخست از جمره ای که نزدیـک مسجد «خِیف» است آغاز نماید، و آن را با (هفت) سنگریزه بزند؛ آن گـاه جمره‌ی میانی را بزند و در آخر، جمره‌ی عقبه را بزند؛ و هـر جمـره را بـا هفت سنگریزه بزنـد و بـا پرتـاب هـر سـنگریزه، «تکبیـر» (الله اکبـر) و «تهلیل» (لا اله الا الله) بگوید.

و پس از زدن دو جمره‌ی اول، به گوشه‌ی راسـت آن‌هـا بایـستد و بـه دعـا مشغول شود؛ ولی پس از زدن جمره‌ی عقبه، برای دعا نیاستد، بلکـه پـس از

آن که از زدن جمره‌ی عقبه فراغت یافت، در حال رفتن مشغول به دعا شود.

پرسش: اگر شخص حاجی در این دو روز (یازدهم و دوازدهم)، پیش از زوال خورشید، جمره زد، آیا این کارش درست است؟

پاسخ: وقت زدن جمره‌ها در این دو روز، پس از زوال خورشید تا طلوع صبح صادق می‌باشد؛ از این رو اگر چنانچه کسی شتاب ورزد و پیش از زوال خورشید جمره بزند، در این صورت، اعاده‌ی جمره بر وی لازم می گردد.

پرسش: هر گاه شخص حاجی از رَمی جمره‌های سه گانه در این دو روز فارغ شود، پس از آن به انجام چه کارهایی مشغول گردد؟

پاسخ: برای وی جایز است تا به مکّه بر گردد، یا در مِنٰی بماند تا در روز سیزدهم، جمره‌های سه گانه‌ی خویش را بزند؛ خداوند متعال در این باره می‌فرماید: ﴿ وَٱذْكُرُواْ ٱللَّهَ فِيٓ أَيَّامٖ مَّعْدُودَٰتٖۚ فَمَن تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَآ إِثْمَ عَلَيْهِ وَمَن تَأَخَّرَ فَلَآ إِثْمَ عَلَيْهِۚ لِمَنِ ٱتَّقَىٰ... ﴾ [بقره/۲۰۳]؛ «اگر کسی (عبادت سه روزه را در دو روز اوّل ایام التشریق انجام دهد و) شتاب نماید، گناهی بر او نیست (و مانعی نخواهد بود که روز سوّم برای رَمی جمرات نباشد)، و کسی که ماندگار شود و (از رخصت استفاده نکند، بهتر هم خواهد بود و) گناهی نخواهد داشت، (و این رخصت تعجیل یا تأخیر و نفی گناه از شتابنده و ماندگار، تنها) از آنِ کسی است که تقوا پیشه سازد (و از منهیات و محرّمات، خویشتن را به دور دارد.)»

و اگر چنانچه پس از غروب خورشیدِ روز دوازدهم در سرزمین مِنٰی بود، در این صورت بیرون شدن از مِنٰی پیش از زدن جمره‌های سه گانه در روز سیزدهم مکروه می‌باشد؛ و اگر در روز سیزدهم، صبح صادق طلوع کرد و این شخص در سرزمین مِنٰی بود، در این صورت زدن جمره‌های سه گانه در این روز بر وی واجب می گردد.

پرسش: اگر چنانچه فردی از حاجیان تا روز سوّم برای رَمی جمرات، ماندگار شد و خواست تا در روز سیزدهم ذی الحجّة نیز جمره بزند، در این صورت در چه وقتی می‌تواند جمره را بزند؟

پاسخ: سنّت آن است که در روز سیزدهم، پس از زوال خورشید جمره را بزند؛ و در روز سیزدهم، زدن جمره‌های سه گانه تا غروب آفتاب ادامه دارد؛ و زدن جمره پس از غروب خورشید درست نخواهد بود؛ و اگر چنانچه پیش از زوال خورشیدِ روز سیزدهم جمره زد، در این صورت در نزد امام ابوحنیفه رحمه‌الله این کارش با کراهیت درست است؛ زیرا این کار بر خلاف سنّت است.

ولی امام ابویوسف رحمه‌الله و امام محمد رحمه‌الله بر این باورند که در روز سیزدهم نیز زدن جمره‌ها پیش از زوال خورشید جایز می‌باشد.

پرسش: اگر چنانچه فردی از حاجیان، در روزهای یازدهم، دوازدهم و سیزدهم، در سرزمین مِنٰی به خاطر زدن جمره‌ها ماندگار شد، آیا برای وی جایز است تا در این فاصله اسباب و لوازم خویش را به مکّه‌ی مکرّمه انتقال دهد؟

پاسخ: برای حاجیان مکروه است تا اسباب و لوازم خویش را به مکّه منتقل نمایند و خودشان به تنهایی در منٰی به سر ببرند.

طواف وِداع (خداحافظی)

پرسش: هر گاه شخص حاجی (پس از انجام مناسک حجّ) و پس از رَمی جمره‌ها به مکّه‌ی مکرّمه وارد شد، در این صورت، به انجام چه کارهایی باید مشغول شود؟

پاسخ: پس از زدن جمره‌های سه گانه، چیزی دیگر از اعمال و مناسک حجّ به

جز «**طواف وداع**» باقی نمی‌ماند؛ و بدین طواف، «**طواف صدر**» نیز می گویند؛ و انجام این طواف برای افرادی که از خارج میقات و مکان‌های بستن اِحرام می‌آیند، واجب می‌باشد، پس هر گاه به مکّه‌ی مکرّمه بازمی گردد، برایش جایز است تا «طواف وداع» نماید و به وطن خویش باز گردد. و اگر چنانچه نمی‌توانست به جهت برخی از مصلحت‌های شخصی و کارهای فردی خویش از مکّه بیرون شود، در این صورت تا زمانی که می‌خواهد می‌تواند در مکّه‌ی مکرّمه بماند.

پرسش: طواف وداع را در چه وقتی انجام دهد؟ زمانی که از مِنٰی برمی گردد، یا زمانی که می‌خواهد از مکّه‌ی مکرّمه بیرون شود؟

پاسخ: اگر چنانچه کسی پس از انجام طواف «زیارت»، طواف دیگری را نموده بود - گر چه این طواف به نیت نفل نیز باشد - باز هم جایگزین طواف «وِداع» می گردد؛ با وجود این باز هم برای شخص حاجی مستحب است تا طواف وداع را تا هنگام بیرون شدن از مکّه و رفتن به سوی وطن خویش به تأخیر بیاندازد.

پرسش: آیا در طواف وِداع، «رَمل» و «اِضطباع» نیز وجود دارد؟

پاسخ: در طواف وداع، نه رَملی وجود دارد و نه اِضطباعی؛ زیرا پس از این طواف، سعی میان صفا و مروه وجود ندارد.

احکام و مسائل متنوّع و گوناگون

پرسش: اگر کسی از میقات برای حجّ اِحرام بست، و به مکّه‌ی مکرّمه وارد نشد بلکه به سرزمین عرفات رفت و در آنجا ایستاد و طواف قدوم نکرد، در این صورت چه چیزی بر وی واجب می‌شود؟

پاسخ: در این صورت، طواف قدوم از وی ساقط می گردد و بر وی چیزی لازم نمی گردد.

پرسش: اگر چنانچه کسی در روز عرفه پس از غروب آفتاب به سـرزمین عرفـات رسید، آیا در این صورت حجّ را دریافته است؟

پاسخ: اگر کسی در روز عرفه، از زوال خورشید تا طلوع صبح روز عید، می‌توانـد خویشتن را به وقوف عرفه برساند – گر چه این وقت اندک و نـاچیز هـم باشد –، باز هم حجّ را دریافته اسـت. (پـس وقـوف بـه سـرزمین عرفـه از هنگام زوال خورشید روز نهم ذوالحجّة تا بامـداد دهـم ذوالحجّـة – روز عید قربان – می‌باشد. و وقوفِ فرض شده در عرفه، با وقوف یک لحظـه در میان این دو وقت تحقق پیدا می کند.)

پرسش: آیا برای دریافتن حجّ، دعا کردن در سرزمین عرفات شرط می‌باشد؟

پاسخ: دعا کردن در سرزمین عرفات، سنّت می‌باشد؛ از این رو اگر چنانچه کـسی از سرزمین عرفات – در وقت بسیار ناچیز و انـدکی – گـذر کنـد، حـجّ را دریافته است؛ خواه گذر کردن وی در حال خواب یا بیداری و یـا بیهوشـی باشد؛ البته منوط به آن که اِحرام حجّ به تن داشته باشد؛ علاوه از آن، اگـر چنانچه کسی از سرزمین عرفات گذر کند و نداند که آنجا عرفات اسـت، باز هم به جای وقوف وی در عرفات، محسوب می گردد.

پرسش: مواردی که در بالا بدان‌ها اشاره شد، آیا بیانگر حجّ مردان است، یا این که زنان و مردان در این موارد با هم مشترک و یکسان‌اند؟

پاسخ: در تمامی مناسک و اعمال حجّ، زنان بسان مردان هستند؛ با این تفاوت کـه زنان، سرهای خویش را در حالت اِحرام برهنه نمی کنند؛ صورت هایـشان را با چادر و نقاب نمی‌پوشند؛ صداهای خـویش را بـه هنگـام تلبیـه بلنـد نمی گردانند؛ به هنگام طواف، رَمَل نمی کنند؛ در سعی میان صـفا و مـروه، میان دو میل سبز [میلین اخضرین] به تندی و سـرعت نمـی‌دونـد؛ موهـای سرهایشان را نمی‌تراشند بلکه آن‌ها را کوتاه می گردانند.

و اگر زنی در حالت حیض و نفاس برای حجّ اِحرام بـسته بـود، یـا پـس از

اِحرام بستن، دچار حیض و قاعدگی شد و تا روز «ترویه» (روز هشتم ذوالحجّة) از قاعدگی پاک نشد، در این صورت طواف قدوم را ترک نماید و به سرزمین منٰی برود و تا وقت پاک شدن، تمامی مناسب حجّ را به جز طواف زیارت ادا نماید.

و اگر چنانچه پس از طواف زیارت، دچار حیض و نفاس شد، و زمان حرکت کردنش به سوی وطن فرا رسد، در این صورت برای وی جایز

عمره

معنای لغوی و اصطلاحی «**عمره**»؛ «**فرائض عمره**»؛ «**واجبات عمره**» و «**نحوه‌ی ادای آن**» را بیان کنید؟

«**عمره**» در لغت به معنای: «**دیدار و زیارت**» می‌باشد؛ و در اصطلاح شرعی: عمره به چهار امر اطلاق می گردد که عبارتند از:

۱. اِحرام.
۲. طواف خانه‌ی کعبه.
۳. سعی در میان صفا و مروه.
۴. تراشیدن یا کوتاه کردن موی سر.

از میان این چهار مورد، دو مورد آن یعنی «اِحرام» و «طواف خانه‌ی کعبه»، جزو فرائض عمره به شمار می‌آیند؛ و دو مورد دیگر آن، یعنی «سعی میان صفا و مروه» و «تراشیدن یا کوتاه نمودن موی سر» از زمره‌ی واجبات عمره محسوب می گردند. و هر گاه کسی اراده‌ی عمره داشته باشد، باید از میقات اِحرام ببندد و غسل بکند یا وضو بستاند، و دو رکعت نماز بخواند؛ آن گاه نیت عمره نماید و چنین بگوید:

«**اَللّٰهُمَّ اِنّی اُرِیدُ الْعُمْرَةَ فَیسِّرْهٰا لِی وَ تَقَبَّلْهٰا مِنّی**»؛ «ای بار خدایا ! من عمره را اراده نموده‌ام؛ پس آن را بر من آسان گردان و آن را از من بپذیر.»

پس از آن – همچنان که در اِحرام حجّ گفتیم – تلبیه بگوید؛ و چون تلبیه گفت، دیگر مُحرم شده است.
و هر گاه به مکّه‌ی مکرّمه وارد شد، در اطراف خانه‌ی کعبه هفت دور طواف نماید؛ سپس در میان صفا و مروه نیز هفت دور سعی نماید – همچنان که بیان آن در بحث حجّ گذشت.
و چون سعی در میان صفا و مروه را به پایان رساند، موی سر خویش را بتراشد یا کوتاه نماید؛ و هر گاه این امور را انجام داد، عمره‌اش به پایان رسیده و از اِحرام بیرون شده است.

پرسش: آیا در اِحرام عمره (به سان اِحرام حجّ)، ممنوعات و محظوراتی وجود دارد؟

پاسخ: در اِحرام عمره نیز (به سان اِحرام حجّ)، محظورات و ممنوعاتی وجود دارد؛ و محظورات اِحرام عمره، همانند محضورات اِحرام حجّ می‌باشد؛ از این رو برای فردی که اِحرام عمره بسته، لازم است تا از عمل زناشویی، فسق و فجور، جنگ و ستیز و کشمکش و اختلاف پرهیز نماید؛ و همچنین در حال اِحرام، لباس‌های دوخته شده نپوشد، موهای خویش را نتراشد و کوتاه ننماید؛ از مواد خوشبو کننده استفاده نکند؛ سر و صورت خویش را نپوشاند؛ ناخن هایش را کوتاه نکند؛ به شکار حیوانات نپردازد؛ و به سوی شکار حیوانات هم (کسی را) اشاره و راهنمایی ننماید.

پرسش: میقات‌ها و اِحرامگاه‌های عمره را بیان نمایید؟

پاسخ: میقات و مکان بستن اِحرام عمره برای افرادی که از مکّه دور می‌باشند و از خارج میقات و اِحرامگاه برای انجام عمره می‌آیند، همان میقات‌ها و اِحرامگاه‌های معین می‌باشد؛ [پس چنین کسانی از میقات اِحرام ببندند]. و میقات افرادی که در محدوده‌ی سرزمین «حِلّ» سکونت دارند، همان منطقه‌ی «حِلّ» می‌باشد؛ و میقات و اِحرامگاه کسانی که در سرزمین

«حرم» سکونت دارند، همان منطقه‌ی «حِلّ»[1] می‌باشد؛ [و بهترین سرزمین حِلّ برای اِحرام، «**تنعیم**» است؛ پس از آن «**جعرّانة**»].

پرسش: در شرع مقدس اسلام، عمره چه حکمی دارد؟

پاسخ: انجام دادن عمره، یک بار در عمر، سنّت مؤکده می‌باشد؛ البته برای افرادی که توانِ [جسمی و مالی برای] رفتن به مکّه‌ی مکرّمه را داشته باشند. و [در شرع مقدس اسلام] برای عمره، ثواب و پاداش بسیار بزرگ و سترگی بیان شده است.[2]

پرسش: گفتن «تلبیه» (لبیک اللهم لبیک...) در اِحرام عمره، چه حکمی دارد؟

پاسخ: گفتن تلبیه به هنگام اِحرام، شرط است[3]؛ و پس از اِحرام، زیاد تکرار نمودن آن - همانند اِحرام حجّ - مستحب می‌باشد؛ و با شروع نخستین دور از طواف خانه‌ی کعبه، گفتن تلبیه را قطع نماید.

پرسش: آیا در عمره، «طواف قدوم» و «طواف وداع» هم وجود دارد؟

پاسخ: در عمره، نه طواف «قدوم» وجود دارد و نه «طواف وداع»؛ بلکه پس از بستن اِحرام، هر گونه طوافی که بکند، با آن طواف عمره‌ی وی ادا می‌گردد.

پرسش: آیا در عمره - همانند حجّ -، وقت معین و مشخصی وجود دارد؟

پاسخ: در عمره، روز و ماه معین و مشخصی وجود ندارد، بلکه فرد عمره گزار می‌تواند در تمامی روزهای سال عمره نماید؛ البته باید توجه داشت که

۱- حِلّ: منطقه‌ای ما بین میقات‌ها و حدود حَرَم است.

۲- ابوهریره رضی الله عنه گوید: رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «**العمرة الی العمرة کفارة لما بینهما، و الحج المبرور لیس له جزاء الا الجنة**» [بخاری و مسلم]؛ «عمره تا عمره، کفاره‌ی گناهان بین آن دو است و حج مقبول (که در آن گناه نباشد) جز بهشت پاداشی ندارد.»

۳- ر.ک: حاشیه‌ی ابن عابدین، ص ۱۳۴

ادای عمره از نهم ذوالحجّة تا آخرین روزهـای تـشریق، مکـروه تحریمـی می‌باشد.

و ادای عمره در ماه مبارک رمضان، از ثواب و پاداش و فضیلت و جایگـاه ویژه ای برخوردار است؛ و پاداش عمره در ماه رمضان، به سان ثـواب حـجّ می‌باشد.[۱]

پرسش: آیا می‌توان عمره را همراه حجّ ادا کرد؟

پاسخ: آری؛ ادای عمره با حجّ درست است؛ و اگر خدا بخواهد، در مبحـث «حـجّ قِران» و «حجّ تمتّع» به بیان آن خواهیم پرداخت.

حجّ قِران

پرسش: آیا می‌توان اِحرام حجّ و اِحرام عمره را با یکدیگر جمع نمود؟

پاسخ: آری؛ درست است که کسی در میان اِحرام حجّ و اِحرام عمره جمع نمایـد؛ و «حجّ قِران» [که شخص از میقات برای عمره و حجّ هر دو اِحرام ببنـدد]، بهتر از «حجّ اِفراد» (حجّ مَفرد) و «حجّ تمتّع» می‌باشد؛ و «حجّ تمتّع» از «حجّ اِفراد» بهتر است؛ و به آن کـسی کـه در میـان اِحـرام حـجّ و عمـره جمـع می‌کند، «قارِن» و به جمع کردن میان حجّ و عمره، «قِران» می‌گویند.

پرسش: چگونگی «حجّ قِران» را بیان نمایید؟

پاسخ: نحوه‌ی ادای «حجّ قِران» بدین ترتیب است که نخست از میقات، برای حـجّ

۱- ابن عباس رضی الله عنه گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند: «**انّ عمرة فی رمضان تعدل حجة**» [مسلم]؛ «همانا ادای عمـره در ماه رمضان، برابر با حج است». و بخاری چنین روایت کرده است: «**فان عمرة فی رمضان حجّة او نحواً مما قـال**»؛ «به راستی که عمره نمودن در ماه رمضان، معادل حج است». و در روایتی دیگـر از مـسلم چنـین آمـده است: «**فعمرة فی رمضان تقضی حجة او حجة معی**»؛ «ادای عمره در ماه رمضان، معادل حج، یا برابر حج کردن با من است.»

و عمره اِحرام ببندد، و پس از دو رکعتِ نماز اِحرام، چنین بگوید:
«اَللّٰهُمَّ اِنِّی اُرِیدُ الْحَجَّ وَ الْعُمْرَةَ فَیسِّرْ هُمٰا لِی وَ تَقَبَّلْهُمٰا مِنّی»؛ «ای بار خدایا! من عمره و حجّ را هر دو با هم اراده دارم، پس آن دو را بر من آسان گردان و آن دو را از من بپذیر.»
پس از آن، تلبیه (لبیک اللهم لبیک...) بگوید؛ و با گفتن تلبیه، برای حجّ و عمره اِحرام بسته است. و هر گاه حاجی قِران به مکّه‌ی مکرّمه وارد شد، ابتدا به طواف عمره آغاز نماید و در حالی که یک طرف ردای خویش را در زیر بغل راست خویش قرار داده و طرف دیگر آن را بر شانه‌ی چپ خویش افکنده است [اِضطباع]، در اطراف خانه‌ی کعبه، هفت دور طواف نماید؛ و سه دور اوّل طواف را پهلوانانه طی کند و چهار دور آخر طواف را به رفتاری عادی و معمولی انجام دهد؛ [آن گاه دو رکعت نماز برای طواف بگزارد]؛ سپس میان صفا و مروه سعی نماید [و در میان دو میل سبز بدود و هفت شوط را کامل نماید؛] و این موارد از افعال عمره هستند.
آن گاه پس از سعی عمره، [به اعمال حجّ شروع کند؛ پس برای حجّ] طواف «قدوم» را انجام دهد، و آن گاه برای حجّ، به سعی در میان صفا و مروه بپردازد؛ و پس از آن، اعمال حجّ را با تفصیلی که پیشتر گذشت به اتمام برساند. سپس تا هنگامی که در روز ترویه به سرزمین مِنٰی می‌رود، در حالت اِحرامش باقی بماند، و اعمال حجِّ قِران را با تفصیلی که در حجّ مَفرد گذشت به اتمام رساند؛ از قبیل: اقامت گزیدن در منٰی؛ وقوف در عرفات؛ وقوف در مزدلفه؛ رَمی جمره‌ی عقبه در روز عید قربان؛ شب گزراندن در منٰی، زدن جمره‌های سه گانه در روزهایی که باید رَمی جمره‌ها شود؛ و طواف زیارت در روزهای عید.

پرسش: آیا بر حاجی قِران، چیز دیگری علاوه از مواردی که بر حاجی مَفرد واجب بود، واجب می‌باشد؟

پاسخ: آری؛ بر حاجی قِران واجب است تا پس از رَمی جمره‌ی عقبه در روز عید،

گوسفند، یا یک هفتم شتر یا گاوی را ذبح نماید؛ و وجوب ذبح قربانی برای حاجی قِران، به جهت سپاسگزاری از خداوند بلند مرتبه برای به جای آوردن و جمع کردن میان حجّ و عمره می‌باشد.

و پس از ذبح حیوان قربانی، موی سرش را بتراشد یا کوتاه نماید؛ و با این کار از اِحرام حجّ و عمره بیرون می‌شود. و برای حاجی قِران درست نیست که پیش از ذبح حیوان قربانی، موی سرش را بتراشد یا کوتاه نماید؛ و پس از تراشیدن یا کوتاه نمودن موی سر، تمام چیزها به جز عمل زناشویی برایش حلال می گردد؛ و عمل زناشویی پس از انجام طواف زیارت، برایش حلال می‌شود.

پرسش: اگر چنانچه حاجی قِران، چیزی برای خریدن حیوان قربانی نداشت، در این صورت تکلیف وی چیست؟

پاسخ: چنانچه حاجی قِران، چیزی را برای خریدن حیوان قربانی نیافت، در این صورت در ایام حجّ، سه روز را روزه بگیرد، این طور که آخرین روز آن سه روز، روز عرفه باشد؛ سپس هر گاه به خانه و کاشانه‌اش برگشت، هفت روز دیگر را هم روزه بگیرد، تا بدین ترتیب ده روز کامل گردد. [به هر حال، اگر حاجی قِران، حیوانی را برای ذبح کردن نیافت، سه روز قبل از عید قربان و هفت روز پس از فارغ شدن از افعال و مناسک حجّ، روزه بگیرد؛ و وی در گرفتن این هفت روز صاحب اختیار است؛ اگر می‌خواست می‌تواند تا پس از ایام تشریق در مکّه‌ی مکرّمه روزه بگیرد و اگر هم می‌خواست می‌تواند تا پس از بازگشت به سوی خانواده‌اش روزه بگیرد.]

پرسش: اگر چنانچه حاجی قِران، سه روز پیش از عید را روزه نگرفت و این سه روز از او فوت گردید و روز عید فرا رسید، در این صورت تکلیف چیست؟

پاسخ: در این صورت بر وی واجب می‌گردد تا حتماً حیوانی را برای قربـانی ذبـح نماید.

پرسش: اگر چنانچه هفت روز باقی مانده‌ی روزه‌ی خویش را پس از فارغ شـدن از افعال و مناسک حجّ و پیش از بازگشتن به سوی خانـه و کاشـانه‌اش روزه گرفت، آیا این کار درست است؟

پاسخ: آری؛ انجام چنین کاری درست می‌باشد.

پرسش: اگر چنانچه کسی برای حجّ و عمره اِحرام بست، ولی بـه مکّـه‌ی مکرّمـه داخل نشد و به سوی سرزمین عرفات رفـت، در ایـن صـورت تکلیـف وی چیست؟

پاسخ: با وقوف در سرزمین عرفات [و داخل نـشدن بـه مکّـه‌ی مکرّمـه]، عمـلاً عمره را ترک نموده و حیوان قربانی حجّ ِقران نیز از وی ساقط می‌گردد؛ و به خاطر ترک نمودن عمره، دَم و قضای عمره بر وی واجب می‌گردد.

حجّ تمتّع

پرسش: «تمتّع» چیست؟

پاسخ: «تمتّع» عبارت است از: این که شخصِ حاجی از میقات، فقـط بـرای عمـره اِحرام ببندد؛ [آن گاه پس از خواندن دو رکعت اِحرام، بگویـد: «**اللـهم انی ارید العمرة فیسرها لی و تقبلها منّی**»؛ «بار خدایا! من اراده‌ی انجام عمـره را دارم، پس آن را برایم آسان گردان و آن را از مـن بپـذیر.»؛ آن گـاه تلبیـه بگوید]؛ و چون وارد مکّه‌ی مکرّمه شد، در ماه‌های حجّ، عمره نماید؛ ایـن گونه که در اطراف خانه‌ی کعبه طواف نماید و در میان صفا و مروه سـعی کند؛ و پس از آن، موی سر خویش را بتراشد یا کوتـاه نمایـد؛ و بـا شـروع طواف، تلبیه را قطع کند. و با تراشیدن یا کوتاه نمودن موی سـر، از اِحـرام

عمره حلال گردیده است؛ [البته این در صورتی است که حیوانی را با خود به سوی مکّه‌ی مکرّمه روان نساخته باشد؛ اما اگر چنانچه حیوانی را روان ساخته بود، در این صورت از عمره‌ی خویش حلال نمی‌شود.].

پس از آن، در حالی که از اِحرام حلال گردیده، در مکّه‌ی مکرّمه اقامت گزیند؛ و در این صورت هر وقت که برایش میسّر شد، می‌تواند خانه‌ی کعبه را طواف نماید؛ و در این مدت، نمازهای پنج گانه‌ی خویش را [با جماعت] در مسجد الحرام بگزارد. پس چون روز هشتم از ذو الحجّة [یوم الترویة] فرا رسید، از سرزمین حَرَم برای حجّ، اِحرام ببندد و افعال حجّ را به سان حجّ مَفرد به جای بیاورد. و چون جمره‌ی عقبه را در روز عید قربان زد، بر ا و ذبح نمودن گوسفندی یا شریک شدن در یک هفتم شتر یا گاو، لازم می گردد؛ و وجوب ذبح حیوان به جهت سپاسگزاری از خداوند متعال برای به جای آوردن و جمع کردن میان حجّ و عمره می‌باشد.

و اگر نتوانست گوسفندی را برای قربانی ذبح نماید، در این صورت در ایام حجّ، سه روز را روزه بگیرد؛ این طور که آخرین روز آن سه روز، روزه عرفه باشد[۱]؛ سپس هر گاه به خانه و کاشانه‌اش برگشت، هفت روز دیگر

۱- اگر چنانچه حاجی متمتّع، فقیر بود و پولی برای خرید قربانی نداشت، در این صورت سه روز در روزهای حج روزه بگیرد؛ و چنانچه پس از اِحرام بستن تا روز عرفه، این سه روز را روزه بگیرد، این کار درست است؛ و پیش از اِحرام بستن و پس از روز عرفه، دیگر روزه گرفتن درست نیست.

و بهتر آن است که این سه روز روزه را در روزهای عرفه، ترویه و یک روز پیش از ترویه بگیرد که در این صورت آخرین روز، عرفه می‌باشد. در کتاب «الظهیریة» بدین موضوع اشاره رفته است.

و باید نیت روزه‌اش را همانند سایر کفارات، از شب بکند؛ و اگر چنانچه روزه‌اش را در شب نیت نکرد، در این صورت، روزه‌اش درست نیست. و وی صاحب اختیار است اگر خواست می‌تواند روزه‌هایش را پی در پی بگیرد و اگر خواست می‌تواند آن‌ها را به صورت پراکنده بگیرد؛ و در کتاب «الجوهرة النیرة» این چنین آمده است.

و اگر چنانچه سه روز را روزه نگرفت تا آن که روز عید قربان فرا رسید، در این صورت روزه جای ذبح حیوان را نمی گیرد و دیگر روزه گرفتن درست نیست؛ و حاجی قِران و حاجی متمتّع در مورد وجوب قربانی ←

را هم روزه بگیرد؛ و موی سر خویش را تا وقتی که حیوان را ذبح نکـرده، نتراشد.
و پیشتر برخی از احکام روزه در ایام حجّ به جای قربانی در حـجّ قِـران را بیان نمودیم (و گفتیم که اگر سه روز را روزه نگرفت تا آن کـه روز عیـد قربان فرا رسید، در این صورت ذبح نمودن یک گوسفند یا شریک شدن در یک هفتم گاو یا بیشتر، بر او متعین گردیده است و دیگـر روزه گـرفتن و صدقه دادن از وی جایز نیست و روزه جای ذبح را نمی گیرد.)

پرسش: اگر چنانچه فردی برای عمره اِحرام بست و با خودش حیوانِ قربـانی بـرد، در این صورت تکلیف وی چیست؟

پاسخ: حاجی متمتّع بر دو قسم است:
۱. فردی که با خودش قربانی را نمی‌آورد؛ نحوه و چگونگی حجّ این فـرد را پیشتر توضیح دادیم.
۲. فردی که با خودش قربانی را می‌آورد؛ نحوه‌ی حجّ تمتّع ایـن فـرد بـدین ترتیب است که: از میقات فقط برای عمره اِحرام ببندد؛ سپس در حالی به مکّه‌ی مکرّمه برود که حیوانِ قربانی‌اش با وی است؛ و اگر چنانچه حیوانِ قربانی‌اش از نوع گاو بود، آن را با چرم یا کفشی، قلاده نماید.
و در مورد شتر، امام ابویوسف رحمه‌الله و امام محمد رحمه‌الله بر این با ورند کـه شـتر را باید «اِ**شعار**» نمایند؛ و امام ابوحنیفه رحمه‌الله بر آن اسـت کـه شـتر را نبایـد «اِ**شعار**» کنند.[1]

← – در صورتی که پول برای خرید قربانی داشته باشد – یا گرفتن روزه – در صـورتی کـه چیـزی بـرای خریـد قربانی نداشته باشد – یک حکم دارند. بدین موضوع در کتاب «الظهیرية» اشـاره شـده اسـت. ر.ک: الفتـاوی الهندية (۲۳۹/۱)

۱– طحاوی گوید: چون امام ابوحنیفه رحمه‌الله زیاده روی مردمان را در اِشعار شتران قربانی دید، به گونـه ای کـه بـا اشعار آن‌ها بیم آن می‌رفت که شتران هلاک گردند؛ از این رو اشعار را برای شتران، مکروه و ناپسند دانست. و الله اعلم بالصواب.

و «اِشعار شتر»: آن است که کوهان شتر را از ناحیه‌ی راست، بشکافند.
و چون فرد حاجی به مکّه‌ی مکرّمه وارد شد، برای عمره طواف و سعی نماید؛ و با این طواف و سعی، از اِحرام خویش حلال نمی‌گردد، بلکه تا روز ترویه (روز هشتم ذوالحجّة) مُحرم باقی می‌ماند؛ و هر گاه روز ترویه فرا رسید، در آن هنگام برای حجّ، اِحرام ببندد و اعمال و مناسک حجّ را همانند حجّ مَفرد به پایان برساند؛ و پس از رَمی جمره‌ی عقبه، حیوان قربانی خویش را ذبح نماید؛ آن گاه موی سرش را بتراشد یا کوتاه نماید؛ و با این کار از هر دو اِحرام (اِحرام عمره و حجّ) حلال می گردد.

پرسش: اگر حاجی متمتّع، پیش از فرا رسیدن روز ترویه (روز هشتم ذوالحجّة) برای حجّ اِحرام بست، آیا این کارش درست است؟

پاسخ: آری؛ چنین کاری درست است؛ و با انجام این کار نیز بدو «حاجی متمتّع» می گویند.[۱]

ماه‌های حجّ

پرسش: چه ماه‌هایی از زمره‌ی ماه‌های حجّ می‌باشند؟

پاسخ: ماه‌های حجّ، عبارتند از: شوّال؛ ذوالقعده؛ و ده روز نخست ذوالحجّة.

پرسش: مناسک حجّ در طول پنج روز انجام می گیرد، پس به چه علّت، ماه‌های شوّال و ذوالقعده نیز از زمره‌ی ماه‌های حجّ قرار گرفته‌اند؟

پاسخ: ماه‌های شوّال و ذوالقعده، بدین جهت از زمره‌ی ماه‌های حجّ به شمار می‌آیند که بدان‌ها احکام و مسائلی تعلّق می گیرد؛ از جمله این که: اگر

۱- اگر چنانچه پیش از روز ترویه برای حج اِحرام ببندد، این کار بهتر است. در کتاب «التبیین» بدین موضوع اشاره رفته است. و به هر اندازه ای که در اِحرام عجله و شتاب ورزد، بهتر و نیکوتر می‌باشد. این چنین در کتاب «الجوهرة النیرة» آمده است. ر.ک: الفتاوی الهندیة (۲۳۹/۱)

چنانچه فردی برای عمره اِحرام ببندد و پیش از طلوعِ هلالِ ماه شوّال، بیشتر دورهای طواف را انجام بدهد، در این صورت بدو «متمتّع» گفته نمی‌شود؛ همچنین اگر چنانچه پیش از هلال ماه شوّال، برای حجّ اِحرام بست، این کارش مکروه می‌باشد.

پرسش: اگر چنانچه فردی – به عنوان مثال: – در ماه شوّال یا ماه ذوالقعده برای عمره اِحرام بست و اعمال عمره را نیز انجام داد، سپس به خانه و کاشانه‌ی خویش بازگشت و در ایام حجّ، دوباره به حجّ آمد، در این صورت تکلیف «تمتّع» وی چیست؟

پاسخ: در این صورت اگر حیوانی را به سوی مکّه روان نساخته باشد، متمتّع باقی نمی‌ماند و دَم تمتّع نیز بر وی واجب نمی گردد؛ زیرا «تمتّع» عبارت از آن است که: در یک سفر، حجّ و عمره را با هم جمع نماید؛ و در صورتی که پس از عمره به وطنش بازگردد و برای بار دوّم به سوی حجّ بیاید، در این صورت در یک سفر، حجّ و عمره را با هم جمع نکرده است [پس دَم تمتّع نیز بر وی لازم نیست.]

برای چه افرادی جایز نیست تا در میان حجّ و عمره جمع نمایند؟

پرسش: آیا مردمان مکّه‌ی مکرّمه می‌توانند «حجّ قِران» یا «حجّ تمتّع» نمایند؟

پاسخ: ساکنان مکّه‌ی مکرّمه، مردمان سرزمین حرم، و مردمان محدوده‌ی سرزمین «حِلّ» – یعنی کسانی که در داخل میقات‌ها و اِحرامگاه‌ها سکونت دارند – نمی‌توانند «حجّ قِران» یا «حجّ تمتّع» نمایند؛ و آن‌ها فقط می‌توانند «حجّ اِفراد» نمایند. [و چنان که پیشتر گذشت، «حجّ اِفراد» آن است که شخص، تنها برای حجّ، اِحرام بسته و تنها نیت حجّ را می‌کند و برای حجّ، طواف و سعی نموده و از روز هشتم ذی الحجّة، مناسک حجّ را آغاز می‌کند که این حجّ، مخصوص ساکنان مکّه و کسانی است که در

اِحرامگاه‌ها و میقات‌ها به سر می‌برند و آنان «حجّ قِران» و «حجّ تمتّع» ندارند.]

جنایات حجّ[1]، و جزای آن‌ها

پرسش: جنایت در حجّ و عمره به چه معنا است؟

پاسخ: جنایت در حجّ و عمره، بر دو قسم تقسیم می گردد:

۱. جنایت بر ا حرام؛ یعنی ارتکاب آن چه که در حال اِحرام از آن نهی شده است.

۲. جنایت در افعال و مناسک حجّ و عمره؛ همانند: ترک واجب؛ مراعات نکردن ترتیب؛ و به تأخیر انداختن فرض یا واجب از وقت آن.

پرسش: مواردی که از زمره‌ی جنایات بر اِحرام می‌باشند را بیان نمایید؟

پاسخ: جنایات بر اِحرام، هشت مورد هستند که عبارتند از:

۱. پوشیدن جامه‌ی دوخته شده برای مردان.

۲. پوشانیدن سر برای مردان.

۳. پوشانیدن صورت برای مردان و زنان.

۴. به کار بردن مواد خوشبو کننده در اعضای بدن، جامه‌ی اِحرام و تُشک و تختخواب. [پس اگر شخص مُحرم، عضو کاملی از اعضای بدن خویش همچون: ران، ساق، بازو، صورت و سر را بدون عذری، خوشبویی زد – با هر نوعی از انواع خوشبویی که باشد – بر او ذبح

۱- جنایات: جمع «جنایت»؛ و عبارت است از ارتکاب آن چه که از آن در حَرَم نهی به عمل آمده است. و چنانچه شخص در حال اِحرام یکی از آن‌ها را انجام بدهد، فدیه یا گرفتن روزه یا دادن طعام به مستمندان و... بر او واجب می گردد. [مترجم]

گوسفندی واجب می‌گردد. و همچنین اگر جامه ای را که به خوشبویی معطّر ساخته شده بود به مدت یک روز کامل پوشید، باز هم باید دَمی را بپردازد.]

۵. تراشیدن یا کوتاه نمودن موی؛ و فرقی نمی‌کند که این تراشیدن یا کوتاه نمودن موی از کجای بدن باشد. [اما اگر چنانچه سرش را به جهت عذری تراشید؛ مانند این که حشرات موذی بر سرش پیدا شده بود، پس او صاحب اختیار است؛ اگر می‌خواهد گوسفندی را ذبح کند، یا سه روز را روزه بگیرد، یا شش مستمند و فقیر را خوراک بدهد؛ و برای هر مستمند و فقیر، نصف صاع – یک صاع معادل سه کیلو و شصت گرم – از گندم یا قیمت آن بدهد.]

۶. کوتاه نمودن ناخن‌ها [ی یک دست یا یک پا].

۷. شکار کردن نخجیرهای بیابانی وحشی؛ و همچنین اشاره کردن به سوی حیواناتِ بیابانی وحشی، یا راهنمایی کردن شکارچی بر مکان صید.

۸. عمل زناشویی و مقدمات عمل زناشویی، مانند: بوسیدن و با شهوت در بغل گرفتن.

پوشیدن لباس‌های دوخته شده

پرسش: جنایت پوشیدن لباس‌های دوخته شده و جزای آن را با تفصیل بیان نمایید؟

پاسخ: اگر چنانچه شخص مُحرم، لباسی دوخته شده بپوشد؛ به طوری که آن لباس، از جمله‌ی پوشاک معمول و متداولی باشد که به تناسب بدن یا به تناسب برخی از اعضای بدن، ساخته و پرداخته شده باشد، در این صورت جزاء بر شخص مُحرم واجب می‌گردد؛ و فرقی نمی‌کند که پوشیدن لباس دوخته شده از روی عمد، یا فراموشی، یا خطا، یا اجبار، یا رضایت، یا با عذر و یا بدون عذر باشد.

پرسش: در مورد جزئیات «**جزای پوشیدن لباس دوخته شده**»، توضیح دهید؟

پاسخ: اگر چنانچه به مدت یک روز یا یک شب یا به اندازه‌ی یکی از آن‌ها، لباس دوخته شده بپوشد، در این صورت بر او ذبح یک گوسفند (یا یک هفتم از گاو و شتر) در حَرَم واجب می گردد.[۱]

پرسش: اگر چنانچه به مدت کمتر از یک شب یا یک روز، لباس دوخته شده بپوشد، در این صورت چه جزایی را باید پرداخت نماید؟

پاسخ: چنانچه لباس دوخته شده را بیشتر از یک ساعت بپوشد، در این صورت بر او لازم است تا صدقه ای همانند صدقه‌ی فطر از گندم یا غیر آن بدهد؛ و اگر لباس دوخته شده را کمتر از یک ساعت پوشیده بود، در این صورت، بر او یک مشت گندم، لازم می گردد.

پرسش: اگر چنانچه شخص مُحرم، لباس دوخته شده را چندین شبانه روز بپوشد، آیا در این صورت با تکرار روزها و شب‌ها، جزاء نیز تکرار می گردد؟

پاسخ: در این صورت یک دَم برای تمامی روزها و شب‌ها، کفایت می کند؛ ولی اگر چنانچه لباس دوخته شده را به مدت یک روز یا دو روز پوشید و برای آن، دَمی را پرداخت کرد و بعداً دوباره لباس دوخته شده را پوشید، یا پس از ذبح گوسفند، باز هم لباس دوخته شده را از تن خویش بیرون نیاورد، در این صورت، دَمی دیگر بر وی واجب می گردد.

پرسش: اگر چنانچه شخص مُحرم، انواع گوناگون و متنوّع لباس‌های دوختنی را همانند: پیراهن و شلوار، به مدت یک روز یا به اندازه‌ی یک روز پوشید،

۱- در هر کجا از جنایات اِحرام که واژه‌ی «دَم» اطلاق می گردد، مراد از آن، گوسفندی می‌باشد که یک سال را کامل کرده باشد. و در این گوسفند شرط است که از عیوب و نواقص سالم باشد و در حَرَم ذبح گردد.

و در هر کجا از جنایات اِحرام که واژه‌ی «صدقه» اطلاق می گردد، مراد از آن: نصف صاع از گندم، یا یک صاع از جو، خرما، کشمش و یا قیمت یکی از آن‌ها می‌باشد.

آیا در این صورت جزای آن‌ها نیز متعدد و تکرار می گردد؟

پاسخ در این صورت جزاء متعدد و تکرار نمی گردد؛ بلکه برای پوشیدن تمامی آن‌ها، یک دَم بر شخص جانی واجب می گردد.

پرسش اگر کسی خویشتن را با پیراهنی پوشاند، یا از پیراهن یا شلوار به عنوان ازار استفاده کرد، در این صورت، چه جزایی بدو تعلّق می گیرد؟

پاسخ در تمامی این موارد، جزایی بدو تعلّق نمی گیرد؛ زیرا پوشیدن لباس در صورتی ممنوع و قدغن می‌باشد که به گونه ای پوشیده شود که در عرف و عادت، معمول و متداول است.

پرسش اگر ازار و ردایی را پوشید که وسط یا گوشه‌های آن دوخته شده بود، آیا در این صورت به پوشیدن آن‌ها، جزایی تعلّق می گیرد؟

پاسخ در این صورت، جزایی به پوشیدن آن‌ها تعلّق نمی گیرد؛ زیرا «ازار» و «رداء» متناسب با بدن یا متناسب با برخی از اعضای بدن، ساخته و پرداخته نشده است؛و به طور کلّی بهتر آن است که ازار و رداء با چیزی دوخته نشود.

پرسش اگر چنانچه جامه‌ی دوخته شده‌ای را که به خوشبویی معطّر ساخته شده بود، به مدت یک روز یا به اندازه‌ی یک روز پوشید، در این صورت چه جزائی بدو تعلّق می گیرد؟

پاسخ در این صورت، دو دَم بر او واجب می گردد: یک دَم به جهت پوشیدن لباس دوخته شده؛ و دَم دوّم به جهت خوشبو کردن آن.

پرسش اگر چنانچه کسی موزه، یا جوراب و یا کفش بپوشد، آیا در این صورت‌ها بر او دَمی واجب می گردد؟

پاسخ اگر کسی موزه، جوراب یا کفش را به اندازه‌ی یک روز یا یک شب یا به اندازه‌ی یکی از آن‌ها پوشید، در این صورت بدو دَم و ذبح یک گوسفند

لازم می‌گردد؛ البته به شرط آن که موزه‌ها، جوراب‌ها یا کفش‌ها، استخوان کعب پا را که در وسط پاها قرار دارند را بپوشانند.[۱] و اگر چنانچه موزه، جوراب، یا کفش را به اندازه‌ی کمتر از یک روز یا یک شب پوشید، در این صورت بدو صدقه لازم می‌شود.

پوشانیدن سر و صورت

پرسش: چه جزایی به پوشانیدن سر و صورت تعلّق می‌گیرد؟

پاسخ: هر گاه مرد مُحرم، تمامی سر یا تمامی صورت، یا یک چهارم یکی از آن‌ها را بپوشاند؛ یا زن مُحرم تمامی صورت، یا یک چهارم آن را به مدت یک روز، یا یک شب، یا به اندازه‌ی یکی از آن‌ها بپوشاند، در این صورت دَم واجب می‌گردد؛ و فرقی نمی‌کند که این پوشانیدن سر و صورت، از روی جهالت باشد یا آگاهی؛ از روی رضایت باشد یا اجبار؛ بر مبنای خطا باشد یا اشتباه؛ از روی نسیان باشد یا قصد؛ در حالت خواب باشد یا بیداری؛ از روی عذر باشد یا بدون عذر.

و اگر چنانچه سر و صورت خویش را به مدت کمتر از یک روز و یک شب پوشانید، یا کمتر از یک چهارم از سر و صورت را پوشانید، در این صورت بدو پرداخت صدقه (همانند صدقه‌ی فطر) تعلّق می‌گیرد.

پرسش: اگر شخص مُحرم، گوش‌ها، یا پشت گردن، یا زیر چانه‌ی خویش را پوشانید، در این صورت‌ها چه چیزی بر وی واجب می‌گردد؟

پاسخ: در تمامی این صورت‌ها، چیزی بر وی واجب نمی‌گردد.

۱- نویسنده‌ی «درالمختار» گوید: اگر چنانچه شخص مُحرم، نعلین نداشت، در این صورت کفش‌های خویش را پایین تر از استخوان کعب پا، در جایی که بندهای نعلین بسته می‌شود را قطع نماید. و علامه شامی گوید: به گونه ای آن‌ها را قطع کند که استخوان پاها و ساق پاها برهنه گردد، نه این که فقط موضع استخوان کعب پا را قطع نماید. (حاشیه‌ی ابن عابدین ۱۶۳/۲)

پرسش: اگر چنانچه شخص مُحرم سر خویش را با طشت، یا سنگ، یا سبد و یا چوب بپوشاند، در این صورت چه چیزی بر وی واجب می‌گردد؟

پاسخ: در این صورت‌ها، چیزی بر وی واجب نمی‌گردد؛ زیرا پوشانیدن سر در صورتی ممنوع و قدغن است که سر با چیزهایی پوشیده شود که از روی عرف و عادت، به وسیله‌ی آن‌ها سر را می‌پوشانند، مانند: چادر، کلاه، دستار و دستمال.

پرسش: اگر چنانچه شخص مُحرم سر خویش را در زیر پرده‌های کعبه داخل گرداند، آیا بر وی چیزی واجب می‌گردد؟

پاسخ: در این صورت چیزی بر او لازم نمی‌گردد؛ مگر آن که پرده‌های کعبه، سر یا صورت وی را بپوشاند که در این صورت چنین عملی، مکروه می‌باشد.

به کار بردن خوشبویی در بدن یا لباس

پرسش: اگر چنانچه مرد یا زن مُحرم، در اعضای بدن خویش مواد خوشبو کننده به کار گیرند، چه چیزی بر آن‌ها واجب می‌گردد؟

پاسخ: اگر شخص مُحرم، عضو کاملی از اعضای بدن خویش، همچون: سر، ران، ساق، دست، و بازو را خوشبویی زد، در این صورت دَم (گوسفند، یا یک هفتم گاو یا شتر) بر او واجب می‌گردد؛ و اگر چنانچه کمتر از یک عضو کامل بود، در آن صورت، صدقه بر وی واجب می‌گردد.
ناگفته نماند که این موضوع در صورتی است که خوشبویی، اندک باشد؛ ولی اگر خوشبویی زیاد باشد، در این صورت دَم واجب می‌گردد گر چه کمتر از یک عضو را خوشبو نموده باشد؛ و کمی و زیادی خوشبویی را عرفِ مردم، تعیین می‌کند. و اگر چنانچه شخص مُحرم در کمتر از یک عضو خویش، به میزان کمی از مواد خوشبو کننده استفاده کرد، در این

صورت بر وی صدقه می‌باشد؛ – این گونه احکام و مسائل درباره‌ی اعضای بزرگ بدنِ شخص مُحرم بود –؛ ولی اگر شخص مُحرم، اعضای کوچک بدن خویش، همچون: بینی، گوش، چشم و انگشت را خوشبویی زد، در این صورت حکم آن در وجوب دَم یا صدقه، به سان استفاده کردن خوشبویی اندک در اعضای بزرگ بدن می‌باشد.

پرسش: اگر چنانچه شخص مُحرم، تمامی بدن خویش را خوشبو کرد، آیا در این صورت با تنوّع و گوناگونی اعضای بدن، جزاء نیز متعدد و گوناگون می‌شود؟

پاسخ: در این صورت اگر چنانچه مواد خوشبو کننده را در یک وقت و در یکجا در اعضای بدنش به کار برده بود، جزاء متعدد و گوناگون نمی‌گردد؛ ولی اگر مواد خوشبو کننده را در وقت‌ها و مجالس مختلف و پراکنده به کار گرفته بود، در این صورت با تکرار و تعدّد وقت‌ها، جزاء نیز متعدد و تکرار می‌گردد.

پرسش: اگر چنانچه زن مُحرم به دستش حناء زد، چه چیزی بر وی واجب می‌گردد؟

پاسخ: در این صورت نیز بر وی دَم واجب می‌گردد.

تذکر:

در وجوب جزای استفاده کردن از خوشبویی، استمرار زمان (تا یک روز یا یک شب) شرط نیست؛ به طوری که اگر شخص مُحرم اعضای بدن خویش را خوشبویی زد و در همان لحظه آن را شست، باز هم دَم یا صدقه بر وی واجب می‌گردد – همچنان که پیشتر بدین موضوع اشاره نمودیم –؛ بر خلاف مسئله‌ی پوشیدن لباسِ دوخته شده که در آن برای وجوب دَم، «استمرار پوشیدن لباس دوخته شده تا یک روز یا یک شب»، شرط بود.

پرسش: اگر چنانچه شخص مُحرم، به لباس خویش خوشبویی زد، در این صورت چه چیزی بر وی واجب می گردد؟

پاسخ: اگر چنانچه شخص مُحرم، لباسی را که به تن دارد خوشبو کرد، یا لباس خویش را خوشبو کرد و سپس آن را به تن نمود، و محل خوشبو شده، بیشتر از یک وجب در یک وجب است، و به اندازه‌ی یک روز کامل یا یک شب کامل آن را پوشید، در این صورت، دَم بر او واجب می گردد.

و اگر محل خوشبو شده از لباس، به مقدار یک وجب در یک وجب بود، و به مدت یک روز یا یک شب آن را پوشید، در این صورت صدقه بر وی لازم می‌شود. و اگر چنانچه کمتر از این بود، یک مشت گندم بر وی واجب می گردد. ناگفته نماند که این مسائل در صورتی است که مقدار خوشبویی اندک باشد؛ ولی اگر چنانچه خوشبویی زیاد باشد، در این صورت دَم واجب می گردد؛ گر چه کمتر از یک وجب از لباس را خوشبو نموده باشد.[1]

پرسش: اگر چنانچه شخص مُحرم در اعضای بدن خویش، روغنی معطّر و خوشبو را به کار برد، در این صورت چه چیزی بر وی واجب می گردد؟

پاسخ: حکم روغن معطّر و خوشبو، همانند خودِ «خوشبویی» است؛ از این رو هر گاه شخص مُحرم - به عنوان مثال: - سر خویش را با روغنی معطّر و خوشبو، چرب نماید، بر او دَم واجب می گردد.

کوتاه نمودن ناخن‌ها

پرسش: کوتاه نمودن ناخن‌ها برای شخص مُحرم، چه حکمی دارد؟

۱- ر.ک: ردالمحتار (۲۰۱/۲)

پاسخ: اگر چنانچه شخص مُحرم، ناخن‌های هر دو دست یا هر دو پا، یا ناخن‌های یک دست یا یک پای خویش را در یک مجلس و یک وقت کوتاه نمود، در این صورت بر وی دَم واجب می گردد؛ ولی اگر ناخن‌های هر یک از دو دست و دو پای خویش را در مجالس و وقت‌های متنوّع و گوناگون کوتاه نمود، در این صورت بر مبنای تعدّد و پراکندگی مجالس و وقت‌ها، جزاء نیز متعدد و گوناگون می گردد.

پرسش: اگر شخص مُحرم، کمتر از پنج ناخن را کوتاه کرد، در این صورت تکلیف چیست؟

پاسخ: در صورتی که کمتر از پنج ناخنِ یک عضو خویش را کوتاه نماید، صدقه بر وی واجب می گردد.[۱]

پرسش: اگر چنانچه شخص مُحرم، پنج ناخن خویش را از چند عضو، کوتاه نمود؛ به عنوان مثال: دو ناخن از یک دستش و دو ناخن از دست دیگر خویش و یک ناخن از پای خویش کوتاه نمود، در این صورت تکلیف چیست؟

پاسخ: از دیدگاه امام ابوحنیفه رحمه‌الله و امام ابویوسف رحمه‌الله در این صورت نیز بر وی صدقه واجب می گردد.[۲]

تراشیدن موی

پرسش: اگر چنانچه شخص مُحرم، موهای بدن خویش را بتراشد، چه جزایی بدو تعلّق می گیرد؟

۱- نویسنده‌ی «هدایه» گوید: در برابر کوتاه نمودن هر ناخن، یک صدقه واجب می گردد.

۲- نویسنده‌ی کتاب «هدایة» گوید: به همین صورت اگر بیشتر از پنج ناخن را به صورت متفرقه چید که صدقه‌اش به قیمت دم می‌رسید در این صورت مقداری از قیمت دم را طبق دلخواه کاسته و سپس مابقی را بپردازد.

پاسخ: هر گاه شخص مُحرم، سر، یا ریش و یا یک چهارم یکی از آن دو را بتراشد، بر وی دَم لازم می گردد؛ و در کمتر از یک چهارم، صدقه واجب می گردد.
و اگر چنانچه موی زیر بغل یا موی زیر ناف خویش را تراشید، در این صورت بر وی دَم لازم می گردد.
و حکم کوتاه نمودن موهای بدن در وجوب دَم یا صدقه، همانند حکم تراشیدن موهای بدن می‌باشد.
و اگر چنانچه شخص مُحرم، موهای بدن خویش را با چیزی از بین برد؛ یا آن‌ها را بر کند و چید؛ و یا با دندان آن‌ها را بر کند، در این صورت باز هم حکم این موارد در وجوب دَم یا صدقه، همانند حکم تراشیدن موهای بدن است.

پرسش: اگر چنانچه شخص مُحرم، موی محل حجامت در بخش گردنش را تراشید، چه جزایی بدو تعلّق می گیرد؟

پاسخ: در نزد امام ابوحنیفه رحمه‌الله: اگر موی محل حجامت در ناحیه‌ی گردن خویش را تراشید، بر وی دَم واجب می گردد، و امام ابویوسف رحمه‌الله و امام محمد رحمه‌الله بر این باورند که با این کار بر او صدقه لازم می‌شود.

پرسش: زنان درباره‌ی تراشیدن موی، چه حکمی دارند؟

پاسخ: حکم زنان در مورد تراشیدن موی، همانند حکم مردان است؛ از این رو اگر چنانچه زنی، موی زیر بغل یا موی زیر ناف خویش را تراشید؛ یا یک چهارم موی سر خویش یا بیشتر از آن را پیش از حلال شدن به اندازه‌ی سر یک انگشت، کوتاه نمود، در این صورت بر وی دَم واجب می گردد؛ و در کمتر از یک چهارم، صدقه بر وی لازم می گردد.

فایده:

در مورد وجوب جزاء در تراشیدن موی، فرقی نمی کند که خود وی موی خویش

را بتراشد، یا کسی دیگر به فرمان او یا به غیر دستور او، مـویش را بتراشـد؛ و نیـز فرقی نمی‌کند که تراشیدن موی، از روی رضایت باشد یا اجبار؛ از روی جهالـت و ناآگاهی باشد یا از روی خطا و اشتباه؛ از قصد باشد یا فراموشی.

حکم افراد معذور در ارتکاب ممنوعات و محظورات اِحرام

پرسش: اگر شخص مُحرم، به جهت عذری، لباس دوخته شـده پوشـید، یـا از مـواد خوشبو کننده استفاده کرد، یا سر و صورت خویش را پوشاند، یا مـویش را تراشید، و یا ناخن‌های خویش را کوتاه نمود، در ایـن صـورت تکلیـف وی چیست؟

پاسخ: اگر چنانچه شخص مُحرم، به جهت عذری، مرتکب یکی از این ممنوعات و محظورات اِحرام گردید؛ به عنوان مثال: به خاطر تبی که بدو رسیده؛ یـا به جهت شدت گرمی و سردی؛ یا به خاطر سردرد و یا زیاد بودن شـپش در سر، مرتکب یکی از این امور ممنوعه گردید، در ایـن مـوارد وی صـاحب اختیار است که در هر صورتی که دَم واجـب مـی گـردد؛ اگـر خواسـت، گوسفندی را در حَرَم ذبح کند، یا سه صاع گنـدم، یـا شـش صـاع جـو، یـا کشمش و یا خرما برای شش فرد فقیر و مستمند بدهد؛ این طور کـه بـرای هر نفر مسکین: نصف صاع گندم یا یک صاع از غیر گنـدم بدهـد؛ و اگـر خواست می‌تواند سه روز، روزه بگیرد.

و در این مسئله، فرد ثروتمنـد و غنـی و فقیـر و مـستمند، برابـر و یکـسان می‌باشند.

و اگر چنانچه شخص مُحرم به خاطر عذری، مرتکب امـوری شـد کـه در آن‌ها صدقه واجب می گـردد، در ایـن صـورت وی اختیـار دارد کـه اگـر خواست، نصف صاع گندم صدقه نماید و اگر هم خواست، می‌توانـد یـک روز را روزه بگیرد.

عمل زناشویی و مقدّمات آن

پرسش [جزئیات] جنایت عمل زناشویی و مقـدّمات آن را در حـال اِحـرام، بیـان کنید؟

پاسخ جنایت عمل زناشویی و مقدمات آن در حال اِحرام، به شرح زیر می‌باشد:

۱. فردی که برای حجّ یا عمره اِحرام بسته است، اگر چنانچه زن یـا پـسر بچه‌ی بی‌ریشی را بوسید یا آن‌ها را با شهوت لمس نمود، در این صورت بر وی دَم واجب می‌گردد؛ خواه با بوسه و لمس نمودن، انـزال صـورت بگیرد یا انزال صورت نگیرد.

۲. فردی که برای حجّ، اِحرام بسته است؛ اگر چنانچه پیش از وقـوف بـه عرفه، در یکی از دو راه زن [پس و پیش آن] جماع کرد، در این صورت حجّ وی فاسد و بر وی ذبح گوسفندی (دَم) واجب می‌گردد؛ و بر او لازم است تا اعمال و مناسک حجّ را همانند سایر حاجیان به پایان برسـاند، و قضای این حجّ را در سال‌های آتی به جای آورد.

۳. اگر چنانچه پس از وقوف به عرفه، و پیش از طواف زیارت و پـیش از آن که موی سر خویش را بتراشد، با زنش جماع و همبستری نمـود، در این صورت حجّ وی فاسد نمی‌گـردد و بـر وی ذبـح یـک شـتر واجـب می‌شود.

۴. و اگر چنانچه پس از تراشیدن موی سر و پیش از طواف زیارت، یا پس از طواف زیارت و پیش از تراشیدن موی سر، با زنش جمـاع کـرد، در این صورت ذبح یک گوسفند بر وی لازم می‌گردد.

۵. و کسی که برای عمره، اِحرام بسته است، اگر چنانچه پیش از آن کـه چهار دور طواف خویش را به پایان برساند، با زنش جماع کرد، در این صورت عمره‌ی وی فاسد می‌گردد و بر وی لازم است تا اعمال عمـره را

همانند دیگران به پایان برساند؛ و همچنین بر وی لازم است تا به خاطر این کار، گوسفندی را ذبح نماید و قضای این عمره را به جای آورد.

۶. اگر چنانچه شخص عمره‌گزار پس از به پا یان رساندن چهار دور از طواف، با زنش جماع کرد، در این صورت عمره‌ی وی فاسد نمی‌گردد و قضای آن بر وی لازم نمی‌شود، و تنها بر وی ذبح یک گوسفند واجب می‌گردد.

پرسش: آیا تفاوتی در بین عمل زناشویی‌ای که از روی قصد انجام گیرد با عمل زناشویی‌ای که از روی فراموشی صورت پذیرد، وجود دارد؟

پاسخ: هیچ گونه فرقی در بین عمل زناشویی و جماعی که از روی قصد انجام گرفته با جماعی که از روی فراموشی صورت پذیرفته است وجود ندارد؛ و حکم هر دو یکسان است.

پرسش: فردی که حجّ خویش را فاسد کرده و می‌خواهد برای قضای آن، عازم سفر حجّ گردد، آیا بر وی لازم است تا در سفر قضای حجّ، همسر خویش را از خود دور کند؟

پاسخ: جدا نمودن و دور نگه داشتن همسر در سفر قضای حجّ، لازم نیست.

ارتکاب ممنوعات و محظورات در افعال حجّ

پرسش: به بیان جنایاتی بپردازید که هر از گاهی شخص حاجی در افعال حجّ، مرتکب آن‌ها می‌شود؟

پاسخ: ارتکاب جنایات و محظورات در افعال حجّ، انواع و اقسام گوناگون و مختلفی دارد؛ از قبیل: طواف نمودن خانه‌ی کعبه بدون طهارت؛ ترک نمودن واجبی از واجبات؛ مراعات نکردن ترتیب در افعال حجّ؛ و به

تأخیر انداختن رکن یا واجب از وقت معین آن.
و جزئیات این جنایات بدین شرح می‌باشد:

طواف نمودن خانه‌ی کعبه در حال بی وضویی یا جنابت و ناپاکی

پرسش: اگر چنانچه فردی در حال جنابت و ناپاکی، یا در حال بی وضویی، خانه‌ی کعبه را طواف نمود، در این صورت چه چیزی بر وی واجب می گردد؟

پاسخ: [جزئیات طواف نمودن خانه‌ی کعبه در حال جنابت یا بی وضویی، بدین شرح است:]

۱. اگر چنانچه شخص حاجی، طواف «**قدوم**» یا طواف «**صدر**» را در حال بی وضویی انجام دهد، بر وی لازم است تا در برابر هر دور از طواف، نصف صاع از گندم صدقه نماید؛ و طواف نفلی نیز همین حکم را دارد.
۲. و اگر چنانچه طواف «قدوم» یا طواف «صدر» را در حال جنابت و ناپاکی انجام دهد؛ بر وی ذبح یک گوسفند واجب می گردد. و زنانی که در حال حیض یا نفاس به طواف «قدوم» یا طواف «صدر» می‌پردازند نیز همین حکم را دارند.
۳. و اگر چنانچه طواف زیارت را در حال بی وضویی انجام دهد، بر وی ذبح یک گوسفند لازم می گردد.
۴. و اگر طواف زیارت را در حال جنابت و ناپاکی انجام دهد، بر وی ذبح یک شتر واجب می‌شود؛ و زنانی که در حال حیض یا نفاس، به طواف زیارت می‌پردازند، نیز همین حکم را دارند.

فایده:

اگر چنانچه فردی، در حال بی وضویی یا جنابت و ناپاکی، خانه‌ی کعبه را طواف نمود، سپس طواف خویش را با طهارت اعاده نمود، در این صورت پرداخت جزاء از وی ساقط می گردد.

ترک نمودن واجبی از واجبات حجّ

پرسش: اگر چنانچه کسی، واجبی از واجبات حجّ را ترک نماید، پرداخت چه چیزی بر وی واجب می‌گردد؟

پاسخ: جزئیات جزای ترک نمودن واجبی از واجبات حجّ، بدین شرح است:

۱. فردی که وقوف در مزدلفه را پس از طلوع صبح صادق ترک می‌کند، بر وی ذبح یک گوسفند لازم می‌گردد.

۲. فردی که سعی در میان صفا و مروه را ترک می‌کند، بر وی ذبح یک گوسفند واجب می‌شود.

۳. فردی که زدن جمره‌ها را در تمامی روزها ترک می‌کند، یا زدن جمره‌ی عقبه را در روز عید قربان ترک می‌نماید، و یا در یکی از روزهای رَمی جمرات، زدن بیشتر سنگریزه‌ها را ترک می‌کند؛ در تمام این موارد، بر وی ذبح یک گوسفند لازم می‌گردد. و اگر چنانچه در یک روز، رَمی یکی از جمره‌های سه گانه را ترک کرد، در این صورت بر وی صدقه لازم می‌گردد.

۴. فردی که از سرزمین عرفات، پیش از غروب خورشید بیرون می‌گردد، بر وی ذبح یک گوسفند واجب می‌گردد؛ مگر آن که پیش از غروب خورشید، دوباره به عرفات برگردد [که در این صورت بر وی ذبح گوسفند واجب نمی‌گردد.]

۵. فردی که طواف «وداع»، یا چهار دور از طواف وِداع را ترک می‌کند، بر وی ذبح یک گوسفند لازم می‌گردد؛ و در صورتی که سه دور از طواف وداع را ترک نماید، بر وی صدقه لازم می‌شود؛ و اگر چنانچه دوباره به مکّه‌ی مکرّمه بازگشت و طواف نمود، پرداخت جزاء از وی ساقط می‌شود.

مراعات نکردن ترتیب در افعال حجّ

پرسش: اگر چنانچه فردی، ترتیب واجب در افعال حجّ را مراعات نکرد و در آن‌ها خلل و نقصی ایجاد کرد، در این صورت بر وی چه چیزی تعلّق می‌گیرد؟

پاسخ: چنانچه «حاجی متمتّع» یا «حاجی قِران» پیش از زدن جمره‌ی عقبه، حیوان قربانی خویش را ذبح نمود؛ یا پیش از ذبح حیوان قربانی، موی سرش را تراشید، بر وی ذبح یک گوسفند لازم می‌گردد.
و اگر چنانچه، «حاجی مَفرد»؛ پیش از زدن جمره‌ی عقبه، موی سر خویش را تراشید، بر وی ذبح یک گوسفند واجب می‌گردد.

به تأخیر انداختن رکن یا واجب از وقت آن

پرسش: چه تأخیری [در افعال و واجبات حجّ]، موجب پرداخت جزاء می‌شود؟

پاسخ: جزئیاتِ به تأخیر انداختن [یکی از افعال و واجبات حجّ]، بدین شرح است:

۱. اگر چنانچه «حاجی متمتّع» یا «حاجی قِران»، قربانی خویش را پس از روزهای عید قربان ذبح نمودند، در این صورت بر آن‌ها دَم لازم می‌گردد.
۲. و اگر چنانچه «حاجی متمتّع» یا «حاجی قِران»، موهای سر خویش را پس از روزهای عید قربان تراشیدند یا کوتاه نمودند، باز هم بر آن‌ها دَم واجب می‌شود.

تذکر:

شخص حاجی، تا زمانی که تمامی دورهای طوافِ زیارت یا بیشتر آن را به انجام نرساند، همسرش برای وی حلال نمی‌گردد.

جنایات عمره

پرسش: جنایات عمره را همراه با بیان جزای آن‌ها، توضیح دهید؟

پاسخ: جنایات عمره [و جزای آن‌ها] عبارتند از:

۱. اگر چنانچه فردی پس از میقات اِحرام بست، بر وی دَم واجب می‌شود.
۲. اگر چنانچه مردی طواف عمره را در حال بی وضویی یا جنابت و ناپاکی انجام داد؛ یا زنی طواف عمره را در حال حیض یا نفاس به پایان رساند، در این صورت بر هر دو نفر آن ها، دَم واجب می گردد.

و در این مسئله، میان کم و زیادی دورهای طواف، یا جنابت و بی‌وضویی، تفاوتی وجود ندارد و در هر صورت دَم واجب می‌شود، به طوری که اگر بدون طهارت یک دور را هم طواف نماید، باز هم بر وی دَم واجب می گردد.

۱. هر گاه فرد عمره گزار، موی سر خویش را پیش از سعی میان صفا و مروه بتراشد، دَم بر وی واجب می گردد.
۲. هر گاه عمره گزار موهای سرش را در بیرون از حَرَم بتراشد، بر وی دَم لازم می‌شود.

فایده:

اگر چنانچه فرد عمره گزار مرتکب یکی از محظورات و ممنوعات اِحرام عمره گردد، جزای وی در مورد وجوب دَم یا صدقه، همانند جزای فردی است که مرتکب چیزی از محظورات و ممنوعات اِحرام حجّ گردد.

شکار حیوانات در حال اِحرام

پرسش: اگر چنانچه فردی که برای حجّ یا عمره اِحرام بسته است، شکاری را کشت، آیا بر وی پرداخت جزایی تعلّق می گیرد؟

پاسخ: هر گاه فرد مُحرم شکاری را بکشد، یا فرد شکارچی را بر مکـان نخجیـر راهنمایی کند، یا به سوی نخجیر اشاره نمایـد، در ایـن صـورت‌هـا بـر وی پرداخت جزای آن واجب می‌گردد. و در پرداخت جزاء فرقی نمی‌کند که این کارها از روی فراموشی باشد یـا از روی قـصد؛ و فـردی کـه شـکار را کشته یا شکارچی را بر مکان آن راهنمایی و اشاره کرده، فرقـی نمـی‌کنـد که این کارش برای نخستین بار باشد یا چندین بار این کار را تکرار نمـوده باشد.

پرسش: جزای شکار کردن حیوانات در حال اِحرام، چیست؟

پاسخ: در مورد جزای شکار کردن حیوانات در حال اِحرام، امام ابوحنیفـه رحمه‌الله و امام ابویوسف رحمه‌الله بر این باورند که صـید را دو شـخصِ عـادل و دادگـر در مکانی که در آن شکار نموده است، یا – اگر چنانچه در صـحرا بـود – در مکانی نزدیک به آن، قیمت‌گذاری نمایند؛ پس از آن شخص مُحرم مختـار است، اگر می‌خواهد به میزانِ قیمت صید، گوسفندی را خریداری نموده و آن را در سرزمین حَرَم ذبح نماید؛ و اگر می‌خواهد، به اندازه‌ی قیمت صید، خوراکی را خریداری نموده و آن را بر فقراء و مساکین صدقه کند و بـرای هر فقیری، نصف صاع از گندم، یا یک صاع از خرما یا یـک صـاع از جـو بدهد.

و اگر می‌خواهد، می‌تواند به جای هر نصفِ صاعی از گندم یا به جای هـر یک صاعی از جو، یک روز را روزه بگیرد؛ و اگر چنانچه در پایان، کمتر از نصفِ صاع باقی ماند، در این صورت وی مختار است؛ اگـر خواسـت آن را صدقه نماید و اگر هم خواست می‌تواند به جـای آن، یـک روز را روزه بگیرد.

و اگر قیمت صید به اندازه‌ی بهاء و قیمت یک هَدی نرسید، پس او مختـار است؛ اگر می‌خواهد، طعامی را خریداری نموده و آن را صدقه دهد، و اگر هم می‌خواهد، به جای هر نصف صاع، یک روز کامل روزه بگیرد.

پرسش: آیا در مورد جـزای شـکار کـردن حیوانـات در حـال اِحـرام، میـان امـام ابوحنیفه رحمه‌الله و امام ابویوسف رحمه‌الله و میان امـام محمـد رحمه‌الله اخـتلاف نظـری وجود دارد؟

پاسخ: آری؛ در مورد جزای شکار کردن حیوانـات در حـال اِحـرام، میـان امـام ابوحنیفه رحمه‌الله و امام ابویوسف رحمه‌الله و میان امام محمد رحمه‌الله اختلاف نظر وجود دارد؛ این طور که امام ابوحنیفه و امام ابویوسـف در هـر صـیدی، «**شـکار معنوی**» را واجب می‌دانند؛ یعنی قیمت گذاری صید، و پس از آن به اندازه‌ی قیمت شکار، خریدن هَدی، یا طعام دادن بـه فقـرا و مـستمندان و یـا روزه گرفتن؛ – همچنان که پیشتر بدین مسئله اشاره رفت.

ولی امام محمد بن حسن شیبانی رحمه‌الله در هر صیدی، «**مثل صوری**» را واجـب می‌داند؛ یعنی نظیر و شبیه صید در مواردی که در آن‌ها نظیر و شبیه وجود دارد؛ از این رو در نزد امام محمد بن حسن، گوسفند، جزای شـکار آهـو و کفتار؛ و بزغاله‌ی ماده، جزای شکار خرگوش؛ و شتر، جـزای شـکار شـتر مرغ؛ و برّه، جزای شکار موش دشتی می‌باشد. و دیدگاه امـام محمـد رحمه‌الله در مورد حیواناتی که نظیر و مثل ندارند، همانند دیدگاه امام ابوحنیفـه رحمه‌الله و امام ابویوسف رحمه‌الله می‌باشد.

پرسش: اگر چنانچه شخص مُحرم، صیدی را زخمی کند، یا موهایش را برکنـد، یـا یکی از اعضایش را قطع نماید، در این صورت، تکلیف وی چیست؟

پاسخ: در این صورت‌ها، ضامن نقصانی می‌شود کـه در قیمـتِ حیـوان بـه وجـود آورده است.

پرسش: اگر چنانچه شخص مُحرم، پرهای پرنده ای را کند، یا پاهای صیدی را قطع نمود، در این صورت تکلیف چیست؟

پاسخ: اگر چنانچه شخص مُحرم، به چنین کاری دسـت یازیـد و بـا ایـن کـارش حیوان را به گونه ای ناقص کرد که نتوانـد از خـودش دفـاع کنـد و فـرار

نماید، در این صورت باید قیمت کل صید را بپردازد.

پرسش: اگر شخص مُحرم، تخم‌های صید را شکست، پرداخت چه چیزی بر وی واجب می‌گردد؟

پاسخ: اگر چنانچه از میان تخم، جوجه ای مرده بیرون آمد، در این صورت قیمتِ زنده‌ی آن بر وی واجب می‌گردد؛ و اگر در میان تخم، جوجه ای وجود نداشت، در این صورت تنها قیمت تخم بر وی واجب می‌شود.

پرسش: اگر چنانچه شخص مُحرم، شپش یا ملخی را کشت، چه چیزی بر وی لازم می‌گردد؟

پاسخ: در این صورت شخص مُحرم مختار است و به هر اندازه ای که می‌خواهد می‌تواند صدقه بدهد. و حتّی صدقه دادن یک دانه خرما بهتر از یک ملخ است.

پرسش: اگر چنانچه شخص مُحرم، حیواناتِ درنده یا حیواناتِ دیگر که گوشتشان خورده نمی‌شود را کشت، چه چیزی بر وی لازم می‌گردد؟

پاسخ: با کشتن حیوانات درنده که گوشتشان خورده نمی‌شود، جزاء بر فرد جانی واجب می‌گردد، و قیمت این جزاء نباید از یک گوسفند بیشتر گردد.

پرسش: اگر حیوان درنده‌ای بر شخص مُحرم حمله‌ور شد، و او [به خاطر دفاع از جان خویش] آن را کشت، آیا بر او چیزی لازم می‌گردد؟

پاسخ: در این صورت چیزی از جزاء بر وی واجب نمی‌گردد.

پرسش: آیا در میان حیوانات و پرندگان، حیوانات و پرندگانی وجود دارند که کشتن آن‌ها برای شخص مُحرم درست باشد؟

پاسخ: آری؛ کشتن زاغ، زغن (کورکور)، گرگ، مار، عقرب، موش و سگ درنده و دیوانه برای مُحرم درست است.

پرسش: اگر چنانچه شخص مُحرم [حشرات موذی، همانند:] پشه، کیک [کک]، و کنه را کشت، چه چیزی بر وی واجب می گردد؟

پاسخ: بر شخص مُحرم در کشتن چنین حشراتی، چیزی واجب نمی گردد.

پرسش: اگر چنانچه شخص مُحرم مجبور شد (به خاطر حفظ جان خویش) از گوشت صید بخورد؛ از این رو صید را کشت، آیا در این صورت بر وی جزایی واجب می گردد؟

پاسخ: آری؛ در این صورت بر وی پرداخت جزاء واجب می‌باشد.

پرسش: اگر چنانچه شخص مُحرم به کشتن کبوتر خانگی یا آهوی اهلی دست یازید، در این صورت چه چیزی بر وی لازم می گردد؟

پاسخ: با کشتن کبوتر خانگی و آهوی اهلی، پرداخت جزاء بر شخص مُحرم واجب می گردد.

پرسش: اگر چنانچه شخص مُحرم، صیدی را ذبح کند، آیا شخصِ غیرمُحرم می‌تواند از صید مُحرم بخورد؟

پاسخ: خوردن صید نه برای شخص مُحرم درست است و نه برای غیرمُحرم؛ زیرا ذبیحه‌ی شخص مُحرم، در زمره‌ی حیواناتِ خود مرده [میته] قرار دارد.

پرسش: اگر چنانچه شخص مُحرم به ذبح حیواناتی پرداخت که مردمان به خوردن گوشت آن‌ها عادت دارند، آیا این ذبحِ شخصِ مُحرم درست است؟

پاسخ: آری؛ ذبح حیواناتی همچون: گوسفند، گاو، مرغ و مرغابی برای شخص مُحرم درست است؛ و خوردن گوشت آن‌ها برای شخص مُحرم و دیگران روا است.

پرسش: اگر چنانچه فردی که در حال احرام نیست، نخجیری را شکار کرد و آن را ذبح نمود، آیا فرد مُحرم می‌تواند از گوشت آن بخورد؟

پاسخ: به دو شرط خوردن گوشت آن برای شخص مُحرم درست است: یکی این که شکارچی را به سوی صید راهنمایی نکرده باشد، و دیگر آن که، شکارچی را به کشتن صید فرمان نداده باشد.

پرسش: اگر چنانچه دو شخص مُحرم با همدیگر، در کشتن یک نخجیر مشارکت داشته باشند، در این صورت چه چیزی بر آن دو واجب می گردد؟

پاسخ: بر هر یک از آن دو نفر، یک جزای کامل واجب می گردد.

پرسش: اگر چنانچه شخص مُحرم، نخجیری را کشت و در حال اِحرام، آن را به دیگری فروخت، یا آن را از شخص مُحرم یا از غیرمُحرم خریداری نمود، در این صورت تکلیف چیست؟

پاسخ: در هر صورت، خرید و فروش نخجیر، باطل می‌باشد.

حکم «حاجی قِران» در ارتکاب محظورات و ممنوعات اِحرام

پرسش: اگر چنانچه «حاجی قِران» مرتکب [یکی از] محظورات و ممنوعات ا حرام گردد، در این صورت چه چیزی بر وی واجب می گردد؟

پاسخ: هر گاه حاجی قِران، مرتکب برخی از محظورات و ممنوعات اِحرام گردد، در این صورت دو دَم بر وی و اجب می گردد؛ یک دَم برای حجّ و دیگری برای عمره‌ی وی.

و تنها در یک صورت بر حاجی قِران یک دَم واجب می گردد؛ و آن این که: بدون اِحرام از میقات عبور کند؛ آن گاه بعد از عبور کردن از میقات و اِحرامگاه برای عمره و حجّ، اِحرام ببندد.[1]

۱- نویسنده‌ی «درالمختار» گوید: «هر گاه حاجی مفرد در حال اِحرام مرتکب جنایت گردد بر وی یک دم لازم می گردد، ولی اگر حاجی قِران مرتکب جنایت گردد، در آن صورت بر وی دو دَم لازم می‌شود. و تنها در یک صورت بر حاجی قِران یک دَم واجب می گردد و آن این که: بدون اِحرام از ا حرامگاه و میقات عبور کند.» و ←

عبور کردن از میقات‌ها و اِحرامگاه‌ها بدون اِحرام

پرسش اگر فردی برای وارد شدن به مکّه‌ی مکرّمه، از میقات و اِحرامگاه‌ها، اِحرام نبست، تکلیف وی چیست؟

پاسخ هر گاه فرد مسلمانِ عاقل و بالغ (مکلّف) که خارج از محدوده‌ی میقات‌ها آمده است، بخواهد به مکّه‌ی مکرّمه یا حَرَم وارد شود - گر چه این آمدن وی به مکّه و حَرَم برای تجارت یا سیاحت و گردش باشد - اگر چنانچه این فرد از طریق دریا، خشکی و یا هوا بدون اِحرام از میقات‌ها و اِحرامگاه‌ها عبور کرد و پس از گذشتن از اِحرامگاه‌ها، اِحرام بست یا نبست، در این صورت‌ها [چون بدون اِحرام از میقات عبور کرده است]،

➡ مراد از این عبارت آن است که اگر حاجی مفرد در حال اِحرام ممنوعاتی را مرتکب گردید، همانند این که یکی از واجبات حج را ترک کند، و یا گیاه سرزمین حَرَم را قطع نماید، در این صورت‌ها، جزاء متعدد نمی‌گردد؛ زیرا چنین کاری، جنایت بر اِحرام تلقی نمی‌گردد. ولی حاجی قِران، یا حاجی متمتّع که قربانی را با خود به سوی مکّه روان ساخته است، اگر مرتکب جنایت در حال اِحرام گردند، بر آن‌ها دو دَم لازم می‌گردد. و همچنین صدقه نیز بر حاجی قِران دو برابر می‌شود؛ زیرا در حال ارتکاب جنایت در دو اِحرام حج و عمره بوده است. ولی در حال عبورش از میقات بدون اِحرام، بر وی یک دَم واجب می‌گردد؛ زیرا در آن وقت «قارن» نبوده است.

علامه شامی در «حاشیه‌ی» خویش گوید: اگر حاجی قِران گیاه حَرَم را قطع کرد، در این صورت جزاء بر وی متعدد نمی‌گردد. نویسنده‌ی «بحر الرائق» گوید: زیرا قطع گیاه حرم، از زمره‌ی غراماتی است که اِحرام بدان ارتباطی ندارد. به خلاف صید حرم؛ زیرا اگر قا رن صید حَرَم را بکشد، پرداخت دو قیمت بر وی لازم می‌گردد؛ چون که جنایت در حال اِحرام رخ داده است از این رو متعدد تلقی می‌شود. و این که شخص مُحرم در حَرَم مرتکب جنایت گردیده است، مورد توجه قرار نمی‌گیرد، زیرا حرمت قوی‌تر، حرمت‌های کوچکتر را به دنبال دارد، از این رو حرمت اِحرام، قوی‌تر از حرمت حَرَم می‌باشد. بنابراین وجوب قیمت به جهت اِحرام است نه به خاطر حرم. و اگر چنانچه فرد جانی، بدون اِحرام باشد، در این صورت حرمت حرم، قوی‌تر و بیشتر می‌باشد. (۲۲۳/۲)

گنهکار می‌شود و دَم بر وی واجب می گردد.[۱]

۱- امام بخاری در کتاب صحیح بخاری، بابی را با عنوان «دخول الحرم بغیر اِحرام» [بدون اِحرام در حَرَم داخل شدن] نامگذاری نموده و در ذیل آن گفته است: «ابن عمر رضي الله عنه بدون اِحرام وارد حَرَم شد؛ و رسول خدا ﷺ نیز کسانی را به جستجوی هلال و اِحرام بستن فرمان می‌دادند که اراده‌ی حج و عمره را داشتند؛ ولی برای دیگران همچون هیزم کشان، از تحقیق و جستجوی هلال و اِحرام، ذکری را به میان نیاوردند.

حافظ ابن حجر عسقلانی در کتاب «فتح الباری» گوید: امام مالک حدیث ابن عمر را از طریق نافع در کتاب «موطأ» آورده و گفته است: عبدالله بن عمر از مکّه حرکت کرد و چون به مکان «قدید» رسید، خبر وقوع فتنه را برایش دادند؛ از این رو به مکّه برگشت و بدون اِحرام وارد مکّه‌ی مکرّمه شد. ولی این عبارت بخاری: «اما برای دیگران همچون هیزم‌کشان از تحقیق و جستجوی هلال ذکری را به میان نیاورد» از سخنان خود مصنّف می‌باشد. خلاصه این که: بخاری اِحرام را مختص کسانی قرار داده که اراده‌ی حج و عمره را دارند؛ و در این راستا به حدیث عبدالله بن عباس استدلال نموده که وی گفت: «**من اراد الحج و العمرة**»؛ «کسانی که اراده‌ی حج و عمره را دارند»؛ و مفهوم این عبارت چنین است: «کسانی که بدون اراده‌ی حج و عمره به مکّه رفت و آمد می کنند، برایشان اِحرام لازم نیست.»

علماء و صاحب نظران اسلامی در این زمینه با یکدیگر اختلاف نظر دارند؛ از دیدگاه مذهب امام شافعی، قول مشهور همان «عدم وجوب به طور مطلق» است؛ و در روایتی دیگر، «وجوب مطلق» آمده است؛ و در مورد کسانی که داخل شدنشان به حَرَم تکرار می‌شود، بهتر همان عدم وجوب است.

از دیدگاه ائمه‌ی ثلاثه، مشهور همان «وجوب» است. و از هر کدام از این ائمه، «عدم وجوب» نیز نقل شده است. ابن عمر، زهری، حسن و ظاهریه، به «عدم وجوب» معتقدند. و فقهای حنابله، کسانی را از «وجوب» مستثنی نموده‌اند که به جهت برآورده کردن نیازهایشان، به طور مکرر وارد حَرَم می‌شوند. و احناف نیز افرادی را مستثنی کرده‌اند که در داخل میقات‌ها و اِحرامگاه‌ها، سکونت دارند.

ابن عبدالبر بر این باور است که بیشتر صحابه و تابعین، به «وجوب» معتقدند.

ابن قدامه در کتاب «المغنی» گوید: مسلمانِ مکلّفی که بدون جنگ و ضرورت به طور مکرّر وارد حَرَم می‌شود، برای وی عبور از میقات بدون اِحرام جایز نیست. و همین قول از امام ابوحنیفه و برخی از شاگردان امام شافعی نقل شده است. و برخی از آن‌ها گفته‌اند: که در این صورت اِحرام بستن واجب نیست؛ و از امام احمد بن حنبل نیز روایتی در تأیید این نظریه نقل شده است.

و نیز از ابن عمر نقل شده که وی بدون اِحرام به منطقه‌ای وارد شد... ابن قدامه در ادامه گوید: مسلمانِ مکلّفی که بدون جنگ و ضرورت به طور مکرر وارد حَرَم می‌شود؛ اگر چنانچه پس از عبور از میقات بخواهد اِحرام ببندد، باید به میقات برگردد و از آن جا اِحرام ببندد؛ و اگر چنانچه پس از میقات همانند کسی که می‌خواهد برای حج و عمره اِحرام ببندد، اِحرام بست، بر وی دم لازم می‌گردد. ←

➡ نگارنده گوید: مذهب امام ابوحنیفه، مالک، و احمد بر آن است: کسانی که ارادهی وارد شدن به مکّه را دارند؛ اگر چنانچه ارادهی حج و عمره را نیز نداشته باشند، باز هم بر آنها اِحرام بستن لازم است. و در روایتی از امام شافعی نیز چنین آمده است. و چنان که ابن عبدالبر گفت، مذهب بیشتر صحابه و تابعین نیز همین گونه است؛ از این رو بر هر کسی که ارادهی وارد شدن به حَرَم یا مکّه را دارد لازم است که به یکی از دو نُسک حج یا عمره اِحرام ببندد.

آری؛ افرادی که به جهت کسب مایحتاج زندگی و نفقهی خانوادهی خویش همچون رانندگان به طور مکرّر وارد حَرَم میشوند، اگر چنانچه با قیاس به هیزمکشان [که در روایت بخاری بدانها اشاره شده] بدانها نیز اجازهی ورود به مکّه بدون اِحرام داده شود، برای این ورودشان میتوان راهی را یافت؛ ولی در مورد افرادی که به طور مکرر وارد حَرَم نمیشوند یا از مکّه بیرون میشوند و تا آن سوی میقات و اِحرامگاه میروند و دوباره برمیگردند، لازم است تا با اِحرام وارد مکّه شوند؛ زیرا آنها همانند هیزمکشان نیستند.

و استدلال کردن به عدم وجوب اِحرام، به این فرمودهی رسول خدا: «برای کسانی که ارادهی حج و عمره را دارند»؛ از دیدگاه کسانی که به «مفهوم مخالف» استدلال نمیکنند، صحیح نیست؛ و از سوی دیگر، این حدیث را ابن عباس روایت کرده است، در حالی که خود وی چنین فتوا میداد که بدون اِحرام هیچ تاجر یا نیازمندی به مکّه وارد نشود. همچنان که علامه طحاوی این قول ابن عباس را در باب «دخول الحرم هل یصلح بغیر اِحرام» نقل کرده است. و ابن عباس در حالی این فتوا را داد که در فتح مکّه بیش از صد هزار صحابه یا بیشتر در رکاب پیامبر ﷺ وجود داشت؛ همچنان که بیهقی و دیگران نقل کردهاند. [ر.ک: اوجز المسالک، شرح موطأ المالک.]

و مذهب بیشتر صحابه نیز، عدم جواز وارد شدن به مکّه بدون اِحرام بود. و از این موضوع چنین دانسته میشود که صحابه از وارد شدن رسول خدا ﷺ در روز فتح مکّه بدون اِحرام، به جواز دخول مکّه بدون اِحرام استدلال نکردهاند؛ زیرا آنها به خوبی تفاوت میان ضرورت و غیر ضرورت را میدانستند.

و وارد شدن پیامبر ﷺ به مکّهی مکرّمه در روز فتح بدون اِحرام، به حالات کلّی پیامبر ﷺ قیاس نمیشود؛ زیرا پیامبر ﷺ در آن روز، جنگ و پیکار را مباح اعلان نمودند، و خودِ جوازِ جنگ و قتال، بیانگر جواز عبور کردن از میقات بدون اِحرام باشد؛ زیرا شخص مُحرم به برهنه کردن سر و صورت مکلّف است، در حالی که فرد مبارز و جنگجو، به پوشیدن زره و پوشانیدن سر و امثال آن مکلّف است. و هنگامی که خداوند متعال جنگ کردن در مکّه را در ساعتی از روز برای رسول خدا ﷺ و یارانش مباح گرداند، در کنار آن، عبور از میقات را بدون اِحرام نیز برای آنها جایز قرار داد.

و در صحیح بخاری ثابت است که پیامبر ﷺ فرمودند: «اگر فردی جنگ و قتال در مکّه را به قیاس جنگ پیامبر ﷺ در مکّه، رخصت دانست، به او بگویید: به راستی خداوند متعال به رسول خویش، اجازهی جنگ در مکّه را داد و این اجازه را به شما نداد؛ و به تحقیق برای من در ساعتی از روز، اجازهی جنگ در مکّه داده شد». از این رو کسانی که ارادهی جنگ و قتالِ مباح را ندارند، برایشان داخل شدن به مکّه نیز بدون ⬅

پرسش: آیا راهکاری برای ساقط کردن گناه و دَم وجود دارد؟

پاسخ: اگر چنانچه فردی بدون بستنِ احرام از میقات و احرامگاه عبور کرد، در این صورت بر وی لازم است تا دوباره به همان میقات، یا میقات و احرامگاهی نزدیک یا دور از آن، باز گردد؛ – و بهتر آن است که به همان میقاتی برگردد که از آن بدون احرام عبور نموده است – و هر گاه بدان میقات باز گردد و در آنجا برای حجّ یا عمره احرام ببندد، در این صورت از وی گناه و دَم ساقط می‌گردد.

پرسش: اگر چنانچه به احرامگاه و میقات برنگشت و از سرزمین حِلّ یا منطقه‌ی حَرَم برای حجّ یا عمره احرام بست، در این صورت چه چیزی بر وی واجب می‌گردد؟

پاسخ: اگر چنانچه پس از عبور کردن از میقات، برای حجّ یا عمره [از منطقه‌ی حِلّ یا حرم] احرام بست، و به همان ترتیب اعمال و مناسکش را انجام داد، در این صورت گناه و دَم از وی ساقط نمی‌گردد، و در این صورت [بر وی لازم است تا به خاطر این کارش]، از خداوند آمرزش بخواهد و به خاطر دَمی که بر وی واجب گردیده است بر وی لازم است تا گوسفندی را در حَرَم ذبح نماید. و اگر چنانچه پس از بستنِ احرام و پیش از انجام

➥ احرام مباح نیست. و به همین موضوع ابن قدامه در کتاب «المغنی» اشاره کرده است.

اما داخل شدن ابن عمر در مکّه بدون احرام، به گونه ای بود که از منطقه‌ی حِلّ برمی‌گشت و از میقات عبور نکرده بود؛ و در این صورت داخل شدن وی به مکّه بدون احرام درست بود.

برخی از مردم بر کسانی اعتراض می‌کنند که از مکّه‌ی مکرّمه خارج می‌شوند و به مدینه‌ی منوّره یا اماکن دیگر می‌روند، آن گاه احرام می‌بندند و به مکّه وارد می‌شوند؛ و حالات این گونه افراد عجیب است؛ زیرا کسی که اراده‌ی حج یا عمره را دارد؛ به اجماع علماء، داخل شدن وی به مکّه بدون احرام جایز نیست. و در احادیث مرفوع صحیح و صریح، نهی‌ای از زیاد عمره کردن وارد نشده است؛ و افرادی که از خارج میقات می‌آیند و می‌خواهند عمره کنند، اگر چنانچه چنین افرادی از عمره کردن منع شوند، به راستی از کار خیری منع شده‌اند. «و الله المؤفق لکل خیر»

مناسک و اعمال حجّ یا عمره، به اِحرامگاه و میقات برگشت و تلبیه‌ی حجّ را در آنجا گفت، در این صورت گناه و دَم از وی ساقط می‌شود.

پرسش: اگر چنانچه فردی بدون بستن اِحرام، از میقات و اِحرامگاه عبور کرد؛ و سپس از میقات برای حجّ، اِحرام بست و بیم آن داشت که اگر دوباره به اِحرامگاه و میقات برگردد، حجّ وی فوت گردد، در این صورت تکلیف وی چیست؟

پاسخ: در این صورت به اِحرامگاه و میقات برنگردد، بلکه به خاطر «عبور کردن از میقات بدون اِحرام»، بر وی لازم است تا گوسفندی را ذبح کند، و به خاطر انجام این کار، توبه نموده و از خداوند آمرزش بخواهد.

پرسش: اگر فردی اِحرام عمره را پس از عبور از میقات بست، و بیم آن داشت که اگر دوباره به اِحرامگاه و میقات برگردد، به جان و مالش آسیب و زیان برسد؛ در این صورت تکلیف وی چیست؟

پاسخ: در این صورت بر وی واجب نیست تا به میقات و اِحرامگاه برگردد، بلکه به خاطر جنایتِ اِحرام بستن پس از عبور از میقات، به ذبح گوسفندی در حَرَم بسنده نماید.

پرسش: اگر چنانچه فردی، چندین بار بدون اِحرام به سرزمین حَرَم یا مکّه‌ی مکرّمه وارد شد، حکمش چیست؟

پاسخ: اگر بدون احرام وارد مکّه یا حرم شد در مقابل هر بار ورود، حج یا عمره‌ای بر او لازم می‌گردد؛ به طوری که اگر در همان سال جهت ادای حجّ فرض یا حجّ نذری یا حجّ قضایی یا عمره‌ی نذری یا عمره‌ی قضایی و یا عمره‌ی مسنون یا مستحب اِحرام بست، این احرام در مقابل آنچه بر او از حج یا عمره به خاطر ورود بدون اِحرام لازم شده بود قرار می‌گیرد. – بدین شرط که این ورود بدون اِحرام در مکّه یا حرم، برای نخستین بار یا آخرین بار باشد – هر چند نیت آن را هم نداشته باشد.

و اگر سال دیگر داخل گردید، در این صورت آنچه به خاطر ورود بدون اِحرامش بر او لازم شده ادا نمی‌گردد، مگر در صورتی که به نیت ادای آنچه به سبب ورود بدون اِحرام بر او لازم شده است، احرام ببندد. و چنانچه این کار را به همان تعدادی که بدون احرام در مکّه یا حرم داخل شده است و به نیت آنچه که از نُسک بر او لازم شده بود، انجام داد، در این صورت دمی که هر بار بر او واجب شده بود از عهده‌اش ساقط می‌گردد.

پرسش: کسی که خارج از محدوده‌ی حرم، از طریق خشکی یا دریا و یا هوا به میقات و اِحرامگاه می‌آید و از اِحرامگاه بدون بستن اِحرام عبور می‌کند و به هنگام عبور کردن از میقات، نیت وی آن است که تنها به شهر «جدّه» برود و نیت رفتن به سرزمین حَرَم یا وارد شدن به مکّه‌ی مکرّمه و گزاردن حجّ یا عمره را ندارد، در این صورت حکم وی چگونه است؟

پاسخ: چنین فردی با این کار گنهکار نمی‌شود و چیزی نیز بدو تعلّق نمی‌گیرد.

پرسش: اگر چنانچه این فرد به شهر جدّه آمد، و پس از آن خواست تا به سرزمین حَرَم یا مکّه‌ی مکرّمه وارد شود، در این صورت، تکلیف وی چیست؟

پاسخ: در این صورت برای وی درست است تا بدون اِحرام به سرزمین حَرَم یا مکّه‌ی مکرّمه وارد شود. و اگر چنانچه – پس از این که به شهر جدّه رسید – اراده‌ی حجّ یا عمره را نمود، در این صورت از شهر جدّه یا سرزمین حِلّ برای حجّ یا عمره اِحرام ببندد.

پرسش: آیا برای کسانی که در میقات‌ها و اِحرامگاه‌ها، یا در سرزمین حِلّ سکونت دارند، درست است تا بدون اِحرام به مکّه‌ی مکرّمه یا سرزمین حَرَم وارد شوند؟

پاسخ: چنین کسانی تا زمانی که قصد حجّ یا عمره را نداشته باشند، برایشان درست است تا بدون اِحرام به سرزمین حَرَم یا مکّه‌ی مکرّمه وارد شوند؛

ولی اگر چنانچه قصد حجّ یا عمره را داشته باشند، و بـا وجـود ایـن بـدون اِحرام وارد حَرَم یا مکّه شوند؛ در این صورت بر آن‌ها دَم واجب می گردد؛ و بر آن‌ها واجب است تا به سـرزمین حِـلّ برگردنـد؛ زیـرا اِحرامگـاه و میقات آن‌ها، سرزمین حِلّ می‌باشد.
و اگر چنانچه اِحرام حجّ یا عمره را در سرزمین حَرَم بستند و به سـرزمین حِلّ برنگشتند؛ یا به سرزمین حِلّ برگشتند ولـی در آنجـا پـیش از شـروع کردن طواف، تلبیه نگفتند، در این صورت گنهکار مـی‌شـوند و دَم نیـز از آن‌ها ساقط نمی گردد.

پرسش: اگر چنانچه فردی کـه در سـرزمین حَـرَم سـکونت دارد، بـرای عمـره از مکّه‌ی مکرّمه یا سرزمین حرم، اِحرام بست، آیا این کارش درست است؟

پاسخ: چنین کاری برای وی درست نیست؛ زیرا میقات و اِحرامگا ساکنانِ حَـرَم برای حجّ، سرزمین «حرم» و برای عمره، سرزمین «حِلّ» مـی‌باشـد؛ و اگـر چنانچه برای حجّ یا عمره در غیر میقات و اِحرامگاهشان اِحـرام ببندنـد، گنهکار می گردند و بر آن‌ها دَم واجب می‌شود.

جنایت بر سرزمین حَرَم

پرسش: جنایت بر سرزمین حَرَم را بیان نمایید؟

پاسخ: در مورد سرزمین حرم، دو جنایت تعلّق می گیرد که عبارتند از:

۱. کشتن شکار حرم.
۲. قطع کردن یا ریشه کن ساختن درخت و گیاه حرم.

[پس جنایت بر حرم، عبارت از آن است که کـسی قـصد شـکار حَـرَم را بنماید؛ با کشتن شکار، یا اشاره نمودن به سوی آن، یا راهنمـایی کـردن بـر شکار. یا این که کسی به درخت حَرَم یا گیـاه آن تعـرّض نمایـد؛ بـا قطـع کردن یا ریشه کن ساختن آن.]

پرسش: اگر چنانچه فردی، صید حَرَم را بکشد، پرداخت چه جزایی بدو تعلّق می‌گیرد؟

پاسخ: بر فرد جانی، واجب است تا معادل قیمت شکار حَرَم را به مستمندان و فقرا صدقه کند؛ و در این زمینه گرفتن روزه نمی‌تواند جانشین قیمت آن شود.

پرسش: اگر چنانچه دو فرد حلال (که اِحرام حجّ یا عمره ندارند)، با همدیگر در کشتن صید حَرَم مشارکت نمایند، پرداخت چه چیزی بر آن‌ها لازم می‌گردد؟

پاسخ: در این صورت بر هر دو نفر آن‌ها، پرداخت یک جزاء واجب می‌گردد.

پرسش: اگر چنانچه فرد مُحرم، به کشتن صید حَرَم دست یازد، آیا جزای شکار صید حرم، متعدد و دو چندان می‌شود؟

پاسخ: در این صورت جزاء [به خاطر حرمت اِحرام و حرمت سرزمین حرم] متعدد و دو چندان نمی‌گردد؛ بلکه هر دو جزاء در یکدیگر ادغام می‌شوند؛ و اگر چنانچه این فرد معادل قیمت یک صید را به فقرا و مستمندان صدقه نماید، باز هم کفایت می‌کند.[1]

پرسش: اگر چنانچه شخص مُحرم یا فرد حلال (که برای حجّ یا عمره اِحرام ندارد)، به قطع کردن یا ریشه کن ساختن گیاه یا درخت حَرَم دست یازند، در این صورت پرداخت چه چیزی بر آن‌ها لازم می‌گردد؟

۱- این موضوع را نویسنده‌ی کتاب «العنایة» و نویسنده‌ی کتاب «الکفایة» تحقیق و بررسی نموده‌اند؛ و نتیجه‌ی تحقیقشان بر آن رفته که: قیاس، دو کفاره را واجب می‌کند؛ ولی بر مبنای «استحسان» هر دو کفاره در یکدیگر ادغام می‌شوند؛ و صورت استحسان این گونه است که حرمت اِحرام، قوی تر از حرمت حَرَم است؛ زیرا که بر فرد مُحرم، هم شکار حَرَم حرام است و هم شکار سرزمین حِلّ، از این رو امر قوی تر شامل امر ضعیف نیز می‌شود.

پاسخ: در این صورت بر فرد مُحرم و حلال، لازم است تا قیمت آن چه را که قطع کرده یا ریشه کن ساخته است صدقه نماید؛ البته این مسئله در صورتی است که درخت در مالکیت کسی نباشد و کسی آن را نکاشته باشد.

پرسش: اگر چنانچه این درختِ ریشه کن شده یا قطع شده، در ملکیت کسی باشد، در این صورت تکلیف چیست؟

پاسخ: در این صورت بر قطع کننده و ریشه کن کننده‌ی درخت، پرداخت دو قیمت واجب می گردد؛ یک قیمت برای [ضایع کردن] حق شرع مقدس اسلام، که واجب است آن را صدقه نماید؛ و یک قیمت برای [ضایع نمودن] حق بنده، که باید آن را به مالک آن درخت پرداخت نماید.
ناگفته نماند که این مسئله در صورتی است که درخت، خشک نباشد؛ و اگر چنانچه درخت خشک باشد، در این صورت بر شخص قطع کننده واجب است تا تنها یک قیمت را به مالک درخت پرداخت نماید؛ و در این صورت بر ذمّه‌ی وی چیزی از حق شرع مقدس اسلام تعلّق نمی گیرد.

پرسش: آیا از گیاهان حرم، می‌توان چیزی را قطع نمود؟

پاسخ: آری؛ از میان گیاهانِ حرم، می‌توان گیاه معروف «اذخر»[1] را قطع نمود؛ و همچنین قطع کردن درختان و گیاهان خشک حَرَم نیز درست است.

پرسش: احکام و مسائل بالا، آیا برای شخص حلال است یا شخص مُحرم؟

پاسخ: در احکام و مسائل مزبور، شخص حلال و مُحرم یکسان‌اند؛ زیرا قطع کردن درختان و گیاهان، به علّت حرمتِ سرزمین حَرم، ناروا و حرام

۱- اِذخر: گیاهی است خوشبو و با شاخه‌های باریک که برگ‌هایش ریز و سرخ رنگ یا زرد و تندبو است. این گیاه دارای شکوفه‌های سفید، و بیخ آن ستبر، و ساییده برگ می‌باشد. و بیخ آن را در زبان عربی «غسول» می گویند. و با آن دست می‌شویند. و در فارسی به یک قسم آن «والان» یا «بیخ والان» می گویند. و گور گیاه و کاه مکّه نیز بدو می گویند. [مترجم]

گردیده است نه به جهتِ حرمتِ اِحرام!

پرسش: اگر چنانچه دو شخص مُحـرم [در حـال اِحـرام]، درختـی را در حَـرَم بـا مشارکت یکدیگر قطع نمایند، - و آن درخت نیز از همـان درخـت‌هـایی باشد که با قطع کردن آن، جزاء را واجب مـی گردانـد - در ایـن صـورت پرداخت چه چیزی بر آن دو نفرِ مُحرم واجب می گردد؟

پاسخ: در این صورت بر هر دو نفر آن‌ها، پرداخت قیمت یـک درخـت واجـب می گردد.

پرسش: آیا می‌توان از درختان سرزمین حرم، به عنوان مسواک استفاده کرد؟

پاسخ: از درختان حَرَم نمی‌توان به عنوان مـسواک اسـتفاده نمـود، مگـر آن کـه درختان خشک باشند.

اِحصار[1]

پرسش: اگر چنانچه فرد مُحرم [به خـاطر وجـود مـوانعی از طـرف دیگـران، یـا بیماری، یا دشمن و غیره] از رهسپار شدن به سوی حـجّ، بازداشـته شـد، در این صورت تکلیف وی چیست؟

پاسخ: چنانچه فرد مُحرم به سبب وجود دشمن، یا به سبب عارضـه‌ی بیمـاری، از رسیدن به خانه‌ی خدا و حـجّ بازداشـته شـد، بـرای وی درسـت اسـت تـا خویشتن را حلال کند و از اِحرام بدر آید.

پرسش: فرد مُحرم در صورت بازداشته شدن از حجّ، چگونه باید خویشتن را حلال نماید و از حرام بدر آید؟

۱- «ا حصار» در لغت به معنای: بازداشتن از چیزی می‌باشد. و در اصطلاح شرع، عبارت است از: منع گردیـدن و بازداشته شدن از عمره یا حج به سبب مانعی چون بیماری، یا وجود دشمن و غیره. [مترجم]

پاسخ [چنان چه کسی که به سبب وجود داشتن، یا به سبب بیماری و غیره، از رسیدن به خانه‌ی خدا بازداشته شده است]، اگر در سرزمین حَرَم بود، در این صورت گوسفندی را در حَرَم ذبح کند و پس از آن موی سر خویش را بتراشد یا کوتاه نماید.
و اگر به سرزمین حَرَم نرسیده بود [که از رسیدن به خانه‌ی خدا بازداشته شد،] در این صورت گوسفند یا قیمت آن را [به سوی حرم] بفرستد، و شخصی را از طرف خویش وکیل نماید تا آن گوسفند را از طرف او در حَرَم ذبح نماید؛ و با وکیلش قرار بگذارد که آن گوسفند را در یک روز معین ذبح کند؛ و هر گاه به وسیله‌ی وکیل، آن گوسفند در وقت معین در حَرَم ذبح شود، شخص محرم نیز از اِحرامش حلال می‌گردد.

پرسش حکم «حاجی قِران» در صورتی که از رسیدن به خانه‌ی خدا بازداشته شود چیست؟

پاسخ چنان چه «حاجی قِران» در سرزمین حَرَم باشد، دو گوسفند را ذبح نماید؛ و اگر خارج از حَرَم بود، در این صورت دو گوسفند را به سوی حَرَم بفرستد تا از طرف او در آنجا ذبح شوند؛ و پس از ذبح دو گوسفند، از هر دو اِحرام حجّ و عمره بدر می‌آید و حلال می‌گردد.

پرسش به چه علّت [در وقت بازداشته شدن از حجّ]، گوسفند را به سرزمین حَرَم می‌فرستند؛ و اگر گوسفند را در همان مکانی که از حجّ بازداشته شده است ذبح کند، آیا حلال نمی‌گردد؟

پاسخ در صورتی که شخص مُحرم، بیرون از محدوده‌ی حَرَم است، ذبح وی [در بیرون از حرم] درست نیست؛ زیرا ذبح کردن حیوانِ «اِحصار» به جز در حرم، در جایی دیگر درست نیست.

پرسش آیا ذبح کردن حیوان «اِحصار» پیش از روز عید درست است؟

پاسخ از دیدگاه امام ابوحنیفه رحمه الله، ذبح کردن حیوان «اِحصار» پیش از روز عید

درست می‌باشد؛ ولی امام ابویوسف رحمه الله و امام محمد رحمه الله بر این باورند که ذبح کردن حیوان «اِحصار» برای کسی که از حجّ بازداشته شده است، پیش از روز عید درست نمی‌باشد [و فقط باید آن را در روز عید قربان ذبح نمایند.]

پرسش: اگر چنانچه فرد عمره گزار [به سبب وجود دشمن، یا به سبب بیماری و غیره]، از عمره بازداشته شد، در این صورت در چه وقت باید حیوانِ «اِحصار» وی ذبح کرده شود؟

پاسخ: فرد عمره گزار مختار است و در هر وقت که می‌خواهد می‌تواند آن را ذبح کند؛ البته مشروط بر آن که ذبح حیوان در حَرَم باشد. و این مسئله، جزو مسائل اجماعی می‌باشد.

پرسش: هر گاه کسی که از رسیدن به حجّ در حصار و مانع قرار می گیرد، حیوان را ذبح نماید [و پس از آن حلال گردد و از اِحرام بدر آید]، آیا انجام کاری دیگر بر وی باقی می‌ماند؟

پاسخ: کسی که از رسیدن به حجّ در حصار و مانع قرار می گیرد، بر وی لازم است تا در آینده، یک حجّ و یک عمره قضایی بیاورد؛ و کسی که از عمره در حصار و مانع قرار می گیرد، بر وی فقط یک عمره‌ی قضایی است.

پرسش: اگر چنانچه کسی که از رسیدن به حجّ در حصار و مانع قرار می گیرد، «حاجی قِران» باشد، در این صورت پس از حلال شدن، انجام چه چیزی بر وی واجب می گردد؟

پاسخ: بر حاجی قِران که در حصار و مانع قرار می گیرد، یک حجّ و دو عمره می‌باشد.

پرسش: اگر چنانچه شخصی که برای حجّ اِحرام بسته، [به سبب وجود دشمن یا بیماری یا عواملی دیگر] از رسیدن به حجّ، در حصار و مانع قرار گرفت، از

این رو به سوی حَرَم گوسفندی را فرستاد و با کسی که گوسفندش را به سوی حَرَم حمل می‌کند قرار گذاشت تا آن را در روزی معین از طرف او ذبح کند؛ و پس از آن، حصار و مانع برطرف شد، در این صورت تکلیف وی چیست؟

پاسخ اگر چنانچه [پس از برطرف شدن حصار و مانع]، توان دریافت هَدی (گوسفند) و حجّ را داشت، در این صورت برای وی درست نیست تا خویشتن را حلال گرداند و از اِحرام بدر آید؛ و بر وی لازم است تا به انجام اعمال و مناسک حجّ خویش بپردازد، و به سوی حجّ متوجه شود.
و اگر چنانچه [پس از برطرف شدن حصار و مانع]، توان دریافت هَدی (گوسفند) را داشت ولی بر دریافت حجّ قدرتی نداشت، در این صورت خود را حلال نماید؛ و اگر چنانچه توان دریافت حجّ را داشت ولی بر دریافت هَدی، توانی نداشت، در این صورت برای وی از روی «استحسان» درست است تا خویشتن را حلال نماید؛ و بهتر آن است که به سوی حجّ خویش متوجه شود و مناسک حجّ خویش را انجام دهد.[1]

پرسش اگر چنانچه فردی برای حجّ اِحرام بست و به مکّه‌ی مکرّمه نیز رسید، ولی هم از وقوف در عرفات و هم از طواف زیارت در حصار و مانع قرار گرفت، آیا در این صورت چنین فردی «مُحْصَر» است یا خیر؟

پاسخ آری؛ چنین فردی «مُحْصَر» می‌باشد.

پرسش اگر فردی برای حجّ اِحرام بست و در خود مکّه، تنها از وقوف در عرفات یا تنها از طواف زیارت در حصار و مانع قرار گرفت، آیا در این صورت وی «مُحْصَر» است یا خیر؟

پاسخ در این صورت وی در حکم «مُحصر» نیست؛ توضیح این که: حکم

۱- ر.ک: البحر الرائق (۶۰/۳) و رد المحتار (۳۳۵/۲).

«اِحصار» بر چنین فردی جاری نمی‌شود، زیرا اگر وی توان دریافت وقوف در عرفه را داشته باشد، در این صورت در عرفات وقوف می‌نماید؛ و پس از آن که حصار از وی برطرف شد، به طواف زیارت می‌پردازد.
و اگر چناچه از وقوف در عرفات منع گردید، در این صورت حجّ از وی فوت گردیده است؛ و باید همچون کسی که حجّ‌ش فوت شده، رفتار نماید.

پرسش: کسی که از رسیدن به حجّ در حصار و مانع قرار گرفته است؛ آیا با ذبح گوسفند، از اِحرامش حلال می گردد، یا این که باید موی سر خویش را بتراشد یا کوتاه نماید و پس از آن حلال می گردد؟

پاسخ: در پرتو دیدگاه امام ابوحنیفه رحمه‌الله و امام محمد رحمه‌الله، ذبح گوسفند برای حلال شدن مُحرم از اِحرام، کافی است و با این کار از اِحرام خویش بیرون می‌آید. ولی امام ابویوسف رحمه‌الله بر این باور است که برای بیرون شدن از اِحرام، تراشیدن موی سر نیز لازم است.

از دست دادن وقوف در عرفه

پرسش: اگر چنانچه فردی برای حجّ اِحرام بست، و وقوف در عرفه را از دست داد تا این که صبح روز عید طلوع کرد، در این صورت تکلیف وی چیست؟

پاسخ: از این شخصِ مُحرم، حجّ فوت گردیده است؛ و بر وی لازم است تا پس از اعمال و مناسک عمره، خویشتن را از اِحرام بدر کند و خود را حلال نماید؛ و خانه‌ی کعبه را طواف نماید و در میان صفا و مروه سعی کند و موی سرش را بتراشد یا کوتاه نماید.

پرسش: پس از انجام این کارها، آیا چیزی دیگر بر وی واجب می گردد؟

پاسخ: آری؛ بر وی لازم است تا قضای این حجّ را در سال آینده به جای آورد.

پرسش: آیا بر این شخص، دَم نیز واجب می گردد؟

پاسخ: بر چنین فردی، دَم لازم نمی‌شود.

پرسش: آیا عمره نیز فوت می گردد؟

پاسخ: عمره فوت نمی گردد؛ زیرا برای عمره، وقت معین و مشخصی وجود ندارد. و در تمامی سال می‌توان عمره را ادا نمود؛ و ادا کردن عمره تنها در پنج روزه مکروه است که پیشتر به بیان آن‌ها پرداختیم.

«هَدی» (حیوانی که در سرزمین حرم، ذبح می‌گردد)

پرسش: «هَدی» چیست؟

پاسخ: «هَدی» عبارت است از: حیوانی که در حجّ و عمره، [در حرم] ذبح می گردد؛ و ذبح کردن «هَدی» به خاطر چند مورد است:

۱. به جهت بیرون شدن شخص «مُحْصَر» از اِحرام.
۲. حاجی قِران و حاجی متمتّع به خاطر شکرانه‌ی یکجا ادا نمودن حجّ و عمره، هَدی را ذبح می‌نمایند.
۳. به خاطر کفاره‌ی جنایات، هَدی ذبح می گردد. و این هَدی برای کسانی است که در حال اِحرام مرتکب جنایتی شده باشند؛ یا یکی از واجبات حجّ را ترک کرده باشند.
۴. هَدی نفلی؛ و این هَدی برای تمامی افراد است که می‌خواهند به صورت نفلی، حیوانی را ذبح نمایند.

پرسش: هَدی، از چه حیواناتی می‌باشد؟

پاسخ: هَدی، فقط از شتر، گاو و گوسفند می‌باشد، و از حیواناتِ دیگر جایز نمی‌باشد؛ و در شتر، گاو و گوسفند، نر و ماده‌ی آن‌ها یکسان است.

پرسش: آیا ذبح این حیوانات [گاو، شتر و گوسفند]، مقید به شرطی نیز می‌باشد؟

پاسخ: آری؛ ذبح این حیوانات، مقید به دو شرط می‌باشد که عبارتند از:

۱. حیوان هَدی، «ثَنی» یا بالاتر از «ثَنی» باشد.
۲. حیوان هَدی، از عیب‌ها و نقص‌ها، سالم باشد.

پرسش: «ثَنی» به چه معنی است؟

پاسخ: «ثَنی» در گوسفند، آن است که یک سال کامل را به پایان آورده باشد و در سال دوّم داخل گردیده باشد؛ و «ثنی» از گاو، آن است که دو سال را کامل نموده و در سال سوّم داخل شده باشد؛ و «ثَنی» در شتر، آن است که پنج سال را کامل نموده و در سال ششم داخل شده باشد.

پرسش: اگر از میان میش‌ها، گوسفندی به سن «ثَنی» نرسیده بود، آیا ذبح آن درست است؟

پاسخ: آری؛ اگر چنانچه در میان میش‌ها، گوسفندی بود که شش ماه را کامل کرده بود [و به گونه ای چاق و فربه بود که به دلیل چاقی] میان آن و میان گوسفندی که یک سال را تکمیل کرده بود، فرق گذاشته نمی‌شد، پس اهدای چنین حیوانی درست است.[۱]

پرسش: مراد از این که: «حیوان هَدی، از عیب‌ها و نقص‌ها سالم باشد» چیست؟

پاسخ: مراد از این که: «حیوان هَدی، از عیب‌ها و نقص‌ها سالم باشد» این است که حیوان هَدی، از اعضایی صحیح و سالم برخوردار باشد؛ از این رو قربانی کردن حیوانی که دست، پا، گوش یا دُم آن قطع شده باشد، درست نیست؛ و همچنین قربانی نمودن حیوانات کور، بسیار نحیف و لاغر [که لاغری آن به حدّی رسیده است که در استخوان وی مغزی نیست] و حیوان لنگی که

۱- نویسنده‌ی «الجوهرة النیرة» در ص ۲۲۱ گوید: واژه‌ی «جذع» به میش یا بزی اطلاق می‌گردد که شش ماه را تکمیل نموده باشد. و برخی گفته‌اند: جذع به میش یا بزی گفته می‌شود که بیشتر سال را تکمیل نموده باشد؛ و قربانی این گونه حیوانات در صورتی درست است که اگر چنانچه با گوسفندانی که یک سال را تکمیل کرده‌اند قاطی شوند، شخص بیننده نتواند در میان آن‌ها فرق بگذارد. ر.ک: بحر الرائق (۷۵/۲)

به سوی قربانگاه رفته نمی‌تواند، درست نیست.

پرسش: اگر چنانچه قسمتی از گوش یا دُم حیوان قطع شده بود، آیا قربانی نمودن آن درست است؟

پاسخ: چنانچه بیشتر گوش یا بیشتر دُم حیوان از بین رفته بود، پس ذبح آن برای قربانی درست نیست.

پرسش: آیا حیوان هَدی را می‌توان در هر کجا که برابر شد، ذبح نمود؟

پاسخ: ذبح هَدی، تنها در حَرَم درست است و در جایی دیگر جایز نیست.

پرسش: در چه مواردی باید شتر یا گاو را ذبح نمود؟

پاسخ: در موارد زیر باید یک شتر کامل یا یک گاو کامل ذبح شود:

۱. در کفّاره‌ی فردی که در حال جنابت و ناپاکی به طواف زیارت بپردازد و آن را [با طهارت] اعاده نکند.

۲. در کفّاره‌ی فردی که پس از وقوف در عرفات و پیش از تراشیدن موی سر و پیش از طواف زیارت، با همسرش عمل زناشویی نماید. در این دو مورد به جز شتر و گاو نمی‌توان حیوان دیگری را ذبح نمود ولی در موارد دیگر همچون: دَم اِحصار، دَم تمتّع، دَم قِران، دَم جنایت، یا هَدی نافله، می‌توان گوسفندی را ذبح نمود.

پرسش: آیا درست است که در برخی از قربانی‌ها، یک یا دو نفر و یا بیشتر از آن با همدیگر شریک و سهیم شوند؟

پاسخ: آری؛ درست است که در یک شتر یا یک گاو، هفت نفر با یکدیگر شریک و سهمی شوند؛ البته مشروط بر آن که نیت و هدف هر یک از آن هفت نفر، نزدیکی و تقرّب به سوی خداوند متعال باشد.

پرسش: هفت نفر در قربانی کردن یک شتر یا یک گاو با یکدیگر شریک شده‌اند؛ و برخی از آنان اراده‌ی آن را دارند تا از گوشت آن استفاده نمایند؛

در این صورت تکلیف چیست؟

پاسخ: اگر چنانچه برخی از آنان اراده‌ی آن را داشته باشند تا از گوشت آن استفاده نمایند، پس در این صورت قربانی بقیه‌ی آن‌ها نیز درست نمی‌باشد.

پرسش: آیا می‌تواند از گوشت هَدی خویش بخورد؟

پاسخ: برای صاحب هَدی، درست است که از گوشت هَدی حجّ نافله، هَدی تمتّع و هَدی قِران بخورد؛ ولی خوردن از هَدی اِحصار و هَدی جنایات درست نیست.

پرسش: آیا در ذبح کردن هَدی، روز یا وقت معین و مشخّصی وجود دارد؟

پاسخ: ذبح نمودن هَدی تمتّع و هَدی قِران پیش از فرا رسیدن روز عید درست نیست؛ بلکه بر حاجی متمتّع و حاجی قِران واجب است تا هَدی خویش را در روز عید یا در دو روز پس از عید ذبح نمایند[1]؛ و برای آن‌ها درست نیست تا ذبح این هَدی را از دوازدهم ذی الحجّة به تأخیر بیاندازند؛ و همچنین درست نیست تا این هَدی را پیش از زدن جمره‌ی عقبه در روز عید، ذبح کنند؛ و ذبح هَدی جنایات و هَدی اِحصار مقید به زمان مخصوصی نیست و در هر زمان می‌توان آن‌ها را ذبح نمود.

پرسش: اگر چنانچه هَدی تمتّع یا هَدی قِران را پس از روزهای عید ذبح نمود، تکلیف چیست؟

پاسخ: در این صورت به جهت به تأخیر انداختن ذبح هَدی از وقت معین آن، دَم

۱- علامه قدوری گوید: ذبح کردن هدی نفلی، هدی تمتّع و قِران تنها در روز عید درست است. قدوری حکم هدی نفلی را همانند حکم هدی تمتّع و قِران قرار داده است.

نویسنده‌ی «هدایه» گوید: در اصل ذبح کردن هدی نفلی پیش از روز عید درست است، ولی ذبح آن در روز عید بهتر می‌باشد؛ و قول صحیح نیز همین می‌باشد. و مراد از روز عید، همان [سه] روز عید می‌باشد؛ زیرا ذبح کردن هدی تمتّع و قِران تا غروب خورشید روز دوازدهم ذی الحجة درست می‌باشد. و بدین موضوع در کتاب «بحرالرائق» (۷۷/۳) تصریح شده است.

دیگری بر وی لازم می گردد.[1]

پرسش: آیا واجب است که گوشت هدایا را فقط به مستمندان و فقراء حَرَم بدهند؟

پاسخ: دادن گوشت هدایا به مستمندان حَرَم و به غیر آن‌ها جایز است.

پرسش: آیا بردن هدایا به سرزمین عرفات، واجب است؟

پاسخ: بردن هدایا به سرزمین عرفات واجب نیست.

پرسش: چه فرقی در میان «**نَحر**» و «**ذبح**» وجود دارد؟

پاسخ: در شتر، «نحر کردن» سنّت است و در گاو و گوسفند، «ذبح کردن». و عکس این نیز با کراهیت جایز است.

پرسش: آیا بر شخص مسلمان واجب است که با دست خودش گاو و گوسفند را ذبح کند یا شتر را نَحر نماید؟

پاسخ: این کار واجب نیست؛ و اگر چنانچه کسی دیگر را به ذبح کردن فرمان دهد، باز هم درست است. و بهتر آن است که اگر عمل ذبح را به خوبی انجام داده می‌توانست، در این صورت خودش قربانی خویش را ذبح یا نحر نماید.

پرسش: اگر چنانچه فردی، برای قربانی، شتری را با خود برد، و در مسیر راه ناچار شد تا بر آن سوار شود؛ آیا سوار شدن بر شتر قربانی درست است؟

پاسخ: اگر نیاز به سوار شدن داشت، در آن صورت بر آن سوار شود؛ و اگر

۱- اگر چنانچه پیش از ذبح کردن حیوان، موی سر خویش را تراشید و قربانی خویش را نیز از روزهای عید به تأخیر افکند، در این صورت دَم سوم نیز بر وی واجب می گردد. و این دَم سوم به جهت تراشیدن موی سر پیش از ذبح است. در کتاب «غنیة الناسک» ص ۱۵۰ بدین موضوع اشاره رفته است.

چنانچه نیازی به سوار شدن نداشت، در این صورت بر آن سوار نگردد.[۱]

پرسش: اگر چنانچه شخصی، برای قربانی، شتر ماده یا گوسفندی را با خود برد، و آن شتر و گوسفند شیرده بودند؛ آیا می‌تواند شیر آن‌ها را بدوشد؟

پاسخ: شیر آن‌ها را ندوشد، بلکه بر پستان‌های آن‌ها آب سرد بپاشد تا با این کار شیرشان قطع گردد.

پرسش: اگر هَدی در راه هلاک گردید، در این صورت تکلیف چیست؟

پاسخ: اگر چنانچه هَدی نافله در راه هلاک گردید، بر وی هَدی دیگری لازم نیست؛ و اگر هَدی واجب هلاک گردید در این صورت بر وی واجب است تا هَدی دیگری را جایگزین آن نماید.

پرسش: اگر چنانچه به هَدی، عیب و نقصی رسید، و آن عیب و نقص مانع ذبح آن هَدی گردید، در این صورت تکلیف چیست؟

پاسخ: اگر هَدی واجب معیوب گردید، در این صورت هَدی دیگری را جایگزین آن نماید؛ و در مورد هَدی معیوب، مختار است و می‌تواند هر گونه که بخواهد در آن تصرف نماید.
و اگر هَدی نافله، معیوب گردید، در آن صورت آن را به همراه عیب و نقصش، ذبح کند.

پرسش: اگر چنانچه فردی برای قربانی، شتری را با خود برد، و نزدیک بود که این شتر در مسیر راه هلاک گردد، در این صورت تکلیف چیست؟

پاسخ: اگر هَدی نافله بود، آن را بکشد و سُم آن را با خون آن رنگین نماید و با خون آن، کوهانش را نیز رنگین کند؛ و لاشه‌ی ذبح شده‌ی آن را برای فقراء

۱- ابوالزبیر گوید: شنیدم که از جابر بن عبدالله رضی الله عنه درباره‌ی سوار شدن بر حیوان قربانی پرسیدند. او در پاسخ گفت: از پیامبر صلی الله علیه و سلم شنیدم که می‌فرمودند: «چون ناچار شدی، به گونه ای نیکو و پسندیده بر آن سوار شو؛ و تا زمانی که حیوان دیگری را برای سواری پیدا کنی، می‌توانی بر حیوان قربانی سوار شوی». [مسلم]

و مستمندان باقی گذارد؛ و نه صاحب آن و نه شخص ثروتمند دیگری از آن نخورد.

و اگر هَدی واجب بود، هَدی دیگری را جایگزین آن نماید؛ و در مورد هَدی ذبح شده، مختار است و می‌تواند هر گونه که بخواهد در آن تصرف نماید.

پرسش: قلاده نمودن «هَدی»، چه حکمی دارد؟

پاسخ: قلاده نمودن هَدی نافله، هَدی تمتّع و قِران، مستحب است؛ و دم اِحصار و دم جنایات، قلاده نمی‌شوند.

پرسش: [پس از ذبح کردن هَدی]، با پالان و زین و افسار و لگام آن چه کار نمایند؟

پاسخ: پالان و زین و افسار و لگام آن را نیز صدقه نمایند.

پرسش: آیا می‌تواند مزد قصاب را از گوشت قربانی بپردازد؟

پاسخ: مزد قصاب را از گوشت قربانی [و از بهاء پوست] نپردازد؛ بلکه بر وی لازم است تا مزد وی را از خودش بدهد.[1]

۱- علی رضی الله عنه گوید: «**امر نی رسول الله** صلی الله علیه وسلم **ان اقوم علی بدنة و ان اتصدق بلحمها و جلودها و اجلتها، و ان لااُعطی الجزار منها؛ قال: نحن نعطیه من عندنا**»؛ «پیامبر صلی الله علیه وسلم به من فرمان دادند تا شتری را قربانی کنم و گوشت و پوست و پالان و زین آن را صدقه نمایم. و به من فرمان دادند تا مزد قصاب را از آن ندهم؛ و فرمودند: مزد قصاب را خودمان می‌پردازیم.» [بخاری و مسلم]